

۲۵ سال عملیات براندازی



mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir



The United States and the subversion of the Islamic republic of Iran

۲۵ سال عملیات براندازی

۱۳۸۰

۱۳۸۵

**The
United States
and
the
subversion
of
the Islamic
republic
of Iran**

www.Ketabfarsi.com



www.Ketabfarsi.com

بیست و پنج سال عملیات براندازی

کامران غضنفری

با همکاری: مدیریت پرورشی - معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه پاسداران

غضنفری، کامران، ۱۳۳۵ -

بیست و پنج سال عملیات براندازی / کامران غضنفری. - تهران: لوح محفوظ: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی هوایی، معاونت فرهنگی، مدیریت پرورشی، ۱۳۸۳. ۲۹۳ ص.

ISBN: 964 - 8604 - 10 - x: ریال ۲۰۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب "آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران"، مولف است که قبلاً تحت عنوان "خلاصه‌ای از آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران" در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر گردیده است.

۱. ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴ -- دخالت ایالات متحده. ۲. ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.
۳. ایران -- تاریخ -- جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ -- دخالت ایالات متحده. ۴. ایران -- روابط خارجی -- ایالات متحده. ۵. ایالات متحده -- روابط خارجی -- ایران. ۶. ایالات متحده -- روابط خارجی -- عراق. ۷. عراق -- روابط خارجی -- ایالات متحده. ۸. افغانستان -- روابط خارجی -- ایالات متحده. الف. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نیروی هوایی. مدیریت پرورشی. ب. عنوان. ج. عنوان: خلاصه‌ای از آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران. د. عنوان: آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران.

۳۲۷/۵۵۰۷۳

DSR ۱۶۵۴/۸۰۱۶

۱۳۸۳

م ۸۳-۲۹۷۹۴

کتابخانه ملی ایران

● بیست و پنج سال عملیات براندازی

نویسنده: کامران غضنفری

تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ناشر

تاریخ چاپ: ۱۳۸۳ ش.

صفحه و قطع: ۲۹۶ صفحه، وزیری

طرح جلد: حسین سالمی‌نژاد

لیتوگرافی: پژواک

چاپ: چاپخانه سرور

ناشر: لوح محفوظ



با همکاری: مدیریت پرورشی - معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه پاسداران

تهران: خیابان پامنار، کوچه بنی‌هاشم، پلاک ۲۳، تلفن: ۳۹۰۳۳۷۲ - ۰۹۱۲۱۱۹۶۲۸۰

قم: خیابان صفاییه، کوچه ممتاز، پلاک ۶۷، تلفن: ۷۷۴۰۶۴۸

E-Mail: Lawh_mahfoz_pu @ hotmail.com

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

شابک: x - ۱۰ - ۸۶۰۴ - ۹۶۴ - ISBN: 964 - 8604 - 10 - x

تقدیم به :

روح بلند امام خمینی (ره)

که با نفس مسیحایی خویش نه تنها مسلمین،

که همه مستضعفان جهان را نیز

حیاتی تازه بخشید.

www.Ketabfarsi.com

www.Ketabfarsi.com

فهرست

مقدمه	۱۱
فصل اول: روابط ایران و آمریکا در رژیم پهلوی	۱۳
بخش اول - نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	۱۷
بخش دوم - نقش آمریکا در راه اندازی ساواک و همکاری با آن	۲۰
بخش سوم - رژیم شاه، ژاندارم آمریکا در منطقه	۲۲
بخش چهارم - حمایت آمریکا از سرکوب مردم ایران توسط رژیم شاه	۲۵
بخش پنجم - آمریکا، طرح کشتار ۱۳ آبان و روی کار آمدن دولت نظامی ازهارى	۳۱
بخش ششم - آگاهی آمریکا از فساد حکومت پهلوی	۳۶
الف - خواندگان سلطنتی و درباریان؛	۳۶
ب - احزاب و نهادهای قانون گذاری	۳۹
ج - حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی	۴۰
بخش هفتم - مأموریت هایز در ایران	۴۲
پاورقی‌های فصل اول:	۴۷
فصل دوم: منابع از میان رفته و یا مورد تهدید قرار گرفته آمریکا	
بخش اول - منابع آمریکا در ایران	۶۰
الف - جلوگیری از توسعه طلبی شوروی و محدود نمودن حوزه نفوذ آن	۶۰
ب - ایران به عنوان ستون اصلی دکتراى نیکسون جهت حفظ ثبات منطقه‌ی خلیج فارس و ادامه‌ی	
صدور نفت به غرب	۶۱
ج - استفاده از راه‌ها و تسهیلات دریایی و هوایی ایران برای مقاصد نظامی و تجاری	۶۲
د - استفاده از خاک ایران برای تسهیلات ویژه‌ی اطلاعاتی	۶۳
هـ - ایران به عنوان خریدار عمده‌ی سلاح‌های آمریکایی	۶۴
و - ایران به عنوان بازاری برای کالاهای غیر نظامی و خدمات آمریکایی	۶۴

بخش دوم - منافع آمریکا در خلیج فارس	۶۶
الف - سلطه بر خلیج فارس به منظور عبور نفت ارزان قیمت	۶۶
ب - حکومت‌های وابسته به غرب در خلیج فارس	۶۷
بخش سوم - منافع آمریکا در خاور میانه	۷۰
الف - از راه تسلیح ارتش اسرائیل به مدرن‌ترین سلاح‌های جنگی به منظور ایجاد و حفظ برتری کیفی ارتش اسرائیل بر اعراب	۷۰
ب - حمایت‌های مالی و اقتصادی از رژیم صهیونیستی	۷۱
ج - پیگیری روند سازش اعراب و اسرائیل	۷۱
پاورقی‌های فصل دوم	۷۳
فصل سوم: اقدامات خصمانه‌ی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در دوره کارتر	
بخش اول - حمایت از گروه‌های به اصطلاح میانه رو	۷۹
بخش دوم - نقشه‌ی تجزیه‌ی ایران و حمایت از گروه‌های تجزیه طلب	۸۳
بخش سوم - اعمال فشارهای اقتصادی	۸۶
بخش چهارم - پذیرش شاه در آمریکا و انجام فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران	۸۸
بخش پنجم - حمله‌ی نظامی طبس	۹۲
بخش ششم - کودتای نوژه	۹۷
بخش هفتم - تشویق و تحریک عراق به آغاز جنگ تحمیلی	۱۰۰
ضمیمه‌ی شماره یک فصل سوم	
رابطه‌ی "نهضت آزادی" با آمریکا	۱۰۴
ضمیمه‌ی شماره دو فصل سوم	
توضیحاتی در مورد بنی صدر	۱۱۵
ضمیمه‌ی شماره سه فصل سوم	
توضیحاتی در مورد رابطه‌ی تشکیلات بختیار با سازمانهای جاسوسی آمریکا و عراق	۱۱۸
پاورقی‌های فصل سوم	۱۲۱
فصل چهارم: اقدامات دولت ریگان در جهت براندازی جمهوری اسلامی ایران	
بخش اول - طراحی کودتاهای مختلف به منظور سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران	۱۳۵
بخش دوم - حمایت از گروهک‌های ضد انقلابی	۱۴۲
الف - گروهک‌های منافقین	۱۴۲

ب - جبهه‌های نجات ایران.....	۱۴۵
ج - گروهک درفش کاویانی.....	۱۴۷
د - گروه احمد مدنی.....	۱۴۸
بخش سوم - حمایت‌های آمریکا از عراق در طی جنگ تحمیلی.....	۱۵۱
الف - از سرگیری روابط با عراق.....	۱۵۱
ب - کمک‌های آمریکا به عراق در طی جنگ.....	۱۵۳
ج - همکاری‌های اطلاعاتی آمریکا با عراق در جنگ علیه ایران.....	۱۵۴
د - تشویق عراق به بمباران مراکز صنعتی و نظامی ایران.....	۱۵۶
ه - همراهی با عراق در حمله به نیروهای ایرانی.....	۱۵۷
و - حمله به سکوها‌های نفتی و کشتی‌های نظامی و تجاری ایران.....	۱۵۷
بخش چهارم - تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران.....	۱۵۹
بخش پنجم - توطئه‌ی سقوط قیمت نفت و تحریم‌های تجاری.....	۱۶۱
بخش ششم - فعالیت‌های جاسوسی علیه جمهوری اسلام ایران.....	۱۶۵
بخش هفتم - سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران.....	۱۶۹
پاورقی‌های فصل چهارم.....	۱۷۳

فصل پنجم: اقدامات دولت «بوش» علیه ایران

بخش اول - حمایت از گروهک‌های ضد انقلابی.....	۱۸۱
بخش دوم - حمایت از عراق در برابر ایران.....	۱۸۳
بخش سوم - تحریم‌های اقتصادی و نظامی علیه ایران.....	۱۸۵
بخش چهارم - تبلیغ در مورد تهدید ایران نسبت به همسایگان.....	۱۸۷
پاورقی‌های فصل پنجم.....	۱۹۰

فصل ششم: توطئه‌ها و اقدامات دولت کلینتون علیه ایران

بخش اول - سیاست مهار دوجانبه یا محدودیت دوگانه.....	۱۹۳
الف - جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات مدرن و تقویت بنیه‌ی نظامی.....	۱۹۵
ب - جلوگیری از دسترسی ایران به تکنولوژی پیشرفته.....	۱۹۶
ج - ممانعت از اعطای وام و اعتبارات خارجی به ایران.....	۱۹۷
د - اعمال تحریم‌های اقتصادی.....	۱۹۸
ه - جلوگیری از استفاده‌ی صلح‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای.....	۱۹۹

و - جنگ روانی و تبلیغاتی.....	۲۰۰
۱ - ادعای حمایت ایران از تروریسم.....	۲۰۴
۲ - متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر.....	۲۰۵
۳ - ادعای تلاش ایران دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی.....	۲۰۷
بخش دوم - حمایت از گروهک منافقین.....	۲۰۹
بخش سوم - تخصیص بودجه جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران.....	۲۱۱
بخش چهارم - پشت پرده‌ی توطئه‌ها.....	۲۱۲
بخش پنجم - مذاکره و رابطه‌ی با آمریکا.....	۲۱۶
پاورقی‌های فصل ششم:.....	۲۲۸

فصل هفتم: حمله به افغانستان و عراق و طرح مسئله‌ی محور شرارت

بخش اول - حمله به افغانستان و عراق و طرح مسئله‌ی محور شرارت.....	۲۳۶
بخش دوم - محورهای تبلیغاتی دولت بوش علیه جمهوری اسلامی ایران.....	۲۴۰
الف - حمایت از تروریسم.....	۲۴۰
ب - تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های گشتار جمعی.....	۲۴۱
ج - نقض حقوق بشر.....	۲۴۲
د - مخالفت با صلح خاور میانه.....	۲۴۳
بخش سوم - اقدامات و طرح‌هایی در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران.....	۲۴۵
پاورقی‌های فصل هفتم.....	۲۵۲

فصل هشتم: مواضع دولت جورج بوش (پسر) در برابر جمهوری اسلامی ایران

پاورقی‌های فصل هشتم:.....	۲۶۸
خانمه.....	۲۶۹
فهرست منابع.....	۲۷۳



فصل اول :

روابط ایران و آمریکا در رژیم پهلوی

قبل از اینکه به بررسی چگونگی روابط ایران و آمریکا در دوران شاه بپردازیم، بهتر است مختصری از سابقه‌ی روابط ایران و آمریکا را مرور کنیم: تاریخ برقراری روابط رسمی میان ایران و آمریکا به سال ۱۲۶۱ هجری شمسی باز می‌گردد. در آن زمان که مصادف با دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود، دو قدرت بزرگ آن زمان یعنی انگلستان و روسیه، عملاً بسیاری از امور را در ایران قبضه کرده و سلطه‌ی استعماری خود را گسترانیده بودند. آمریکا نیز که تا پیش از آن سعی کرده بود با اعزام مأموران مذهبی و گروه‌های آموزشی و هم‌چنین ارائه‌ی خدمات پزشکی و درمانی، چهره‌ای انسانی از خود به نمایش بگذارد، کم‌کم به فکر افتاد که از قافله‌ی «امتیازگیری» از حکومت قاجار عقب نماند و از این خوان یغما نصیب ببرد. لذا یکی از اولین سفرای آمریکا در ایران به نام «وینستون» امتیاز ساخت راه‌آهن تهران - بوشهر را که محل کنسول‌گری آمریکا از سال ۱۲۶۳ بود، از ناصرالدین شاه گرفت.

پس از وی «ادوارد اسپنسر پرات» نیز در اخذ برخی امتیازات کوشید و موفق شد که تأسیسات سدسازی، استخراج معادن، ساخت راه آهن و تأسیس یک بانک را به یک کمپانی آمریکایی به نام «کمپانی ایران» واگذار کند. علی‌رغم اخذ چنین امتیازاتی، ایالات متحده آمریکا هنوز استراتژی سیاسی مشخصی در ایران نداشت. اتخاذ سیاست انزوایی، آمریکا را از مداخله‌گری در دیگر نقاط جهان منع می‌کرد. قدرت نفوذ و سلطه‌ی بریتانیای کبیر و روسیه‌ی تزاری در ایران دوره‌ی قاجار و حقوق و امتیازاتی که دولت‌های مزبور برای خود قایل بودند، باعث شد که آنها نتوانند قدرت دیگری را در منطقه‌ی خاور میانه و ایران تحمل نمایند. چندی بعد، بر طبق قرارداد سال ۱۹۰۷، ایران به دو بخش شمالی و جنوبی منطقه‌ی نفوذ روسیه و بریتانیا تبدیل شد. افشای مفاد این قرارداد، مردم ایران را بیش از پیش نسبت به مقاصد تجاوزکارانه‌ی همسایگان شمالی و جنوبی، خشمگین ساخت. در این میان، دولت آمریکا سعی داشت با تکیه بر نقش بشردوستانه‌ی هیأت‌های آمریکایی در سالیان گذشته، و نیز در جریان مبارزات مشروطه، در میان مردم ایران از خود چهره‌ی مثبتی را به نمایش بگذارد.^۱

جنگ جهانی اول نیز ثابت کرد که نفت برای هر کشوری که در آرزوی دست یافتن به برتری و عظمت است، منبعی حیاتی به شمار می‌رود. اطلاع از چنین حقیقتی توجه همگان

را به خاورمیانه به طور کلی و به ایران به طور خاص جلب کرد. رابطه‌ی ایران با آمریکا پس از جنگ جهانی اول، که آمریکا از لحاظ تجاری در آن جنگ نقش داشت بسیار حایز اهمیت است. زیرا آمریکا در این مقطع به طور علنی خود را درگیر رقابت با دو ابرقدرت روس و انگلیس کرد و در امور داخلی ایران صاحب مناصبی شد.

انگلیس از زمان آغاز فعالیت کمپانی نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۰۹، جای پای محکمی در ایران داشت. سایر قدرت‌های بزرگ نیز شدیداً به نفت ایران علاقه مند بودند. این امر در مورد آمریکا نیز صادق بود و شرکت‌های نفتی آمریکایی از دهه‌ی ۱۳۰۰ برای دستیابی به امتیازاتی در ایران تلاش کرده بودند. کمپانی نفتی «استاندارد اویل» که از شرکت‌های بسیار بزرگ آمریکایی بود، در سال ۱۲۹۹ برای کسب امتیاز نفت شمال ایران مذاکراتی را آغاز کرد. کمپانی نفتی «سینکлер» نیز دو سال بعد گفتگوهای مشابهی انجام داد.^۲ «کمپانی نفت آمریکا» نیز که شعبه‌ای از کمپانی نفتی «سی بورد» بود، در سال ۱۳۱۶، و کمپانی نفتی «استاندارد وکیوم» در سال ۱۳۱۹ در همین راستا تلاش کردند.

اما لرد «کرزن» وزیر امور خارجه انگلیس، در گفتگو با وزیر خارجه ایران درباره‌ی ورود کمپانی «استاندارد اویل» به خاک ایران به شدت هشدار داد و تأکید کرد که این اقدام به معنای رقابتی است که در آینده منبع دردسر خواهد شد و نمی‌توان انتظار داشت که دولت انگلیس نظر مساعدی نسبت به آن داشته باشد.

حضور فزاینده‌ی آمریکا در ایران در اوایل دهه‌ی ۱۳۲۰، تشنج موجود میان آمریکا و انگلیس را به شدت افزایش داد. هر چند تلاش کمپانی‌های نفتی آمریکا به شکست انجامید، اما نمایانگر علاقه‌مندی آمریکا به حوزه‌های نفتی ایران بود. شکست تلاش‌های کمپانی‌های آمریکایی برای کسب امتیاز در طول این دوره‌ی بیست ساله، تا اندازه‌ی زیادی به دلیل مخالفت انگلیسی‌ها بود.

با این وجود، چند سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، هنگامی که دولت دکتر مصدق بر سر کار آمد و صنعت نفت را در ایران ملی اعلام کرد، هنوز هم ایرانیان نظر مساعدی نسبت به ایالات متحده‌ی آمریکا داشتند. هنوز خاطره‌ی حمایت در برابر شوروی در سازمان ملل متحد، تشویق‌های «جورج آلن» در بازپس‌گیری آذربایجان و رد موافقت‌نامه‌ی

نفت با شوروی، در اذهان زنده بود. هنوز ایرانیان، آمریکا را نیروی سومی می‌پنداشتند که حاضر است آنان را در برابر فشارهای همسایگان شمالی و جنوبی حمایت کند و انتظار داشتند همان طور که در قضیه‌ی آذربایجان و فشارهای شوروی، از ایران پشتیبانی کرده بود، اکنون نیز در قضیه‌ی نفت جنوب و کشمکش با دولت انگلیس، از کمک به آنان دریغ ننماید.^۳ اما این حسن نظر ایرانیان نسبت به دولت آمریکا، دوام چندانی نیافت.

www.Ketabfarsi.com

بخش اول

نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

همان‌گونه که اشاره شد، پس از جنگ جهانی دوم، ایران که سال‌ها طعم تلخ نفوذ و غارتگری روس‌ها و انگلیسی‌ها را چشیده بود، در جستجوی نیروی سومی برای خنثی کردن آن دو برآمد. از آنجا که در اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰، آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت جهانی، نقش مهمی در سیاست ایران بازی می‌کرد، رهبران سیاسی ایران می‌کوشیدند با درگیر ساختن آمریکا در سیاست ایران، به دوران استیلای دو قدرت بزرگ دیگر، یعنی انگلیس و روسیه در ایران خاتمه دهند.^۴

پس از آنکه دکتر مصدق در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری ایران انتخاب شد، وی پس از یک سلسله مذاکرات و مشاجرات طولانی با انگلیسی‌ها، سرانجام تمام منافع نفتی انگلیس را در ایران، ملی اعلام کرد. گرچه آمریکایی‌ها در ابتدا نظر موافق خود را با ملی شدن نفت در ایران به انگلیسی‌ها اعلام کرده بودند، اما بعداً که انگلیسی‌ها به ضربه‌پذیری مصدق پی بردند، از آمریکا خواستند تا به اتفاق هم دست به کوششی برای براندازی حکومت مصدق بزنند. سیاست‌گزاران آمریکا اگر چه مصدق را یک کمونیست به شمار نمی‌آوردند،^۵ اما سرانجام آنها هم موافقت خود را با این کار اعلام کردند. این اشتراک نظر به آن دلیل بود که هم واشنگتن و هم لندن، وجود مصدق را تهدیدی برای منافع خود تلقی می‌کردند.^۶

کتاب «کودتای ۲۸ مرداد ۳۲»، ماجرا را به این ترتیب نقل می‌کند:

«مقام‌های رده بالای آمریکا و انگلیس در بهمن، با یکدیگر دیدار کردند تا وضع را مورد بررسی قرار دهند. در این دیدار تصمیم گرفته شد که طرحی را برای سرنگونی مصدق و روی کار آوردن زاهدی در مقام نخست‌وزیری ایران تهیه و به اجرا در آورند.

«کرمیت روزولت»، رئیس بخش خاورمیانه‌ی سازمان «سیا»، طی ماه‌های بعد بارها به ایران سفر کرده و زمینه کودتا را فراهم آورده بود. وی همراه با یکی دیگر از مأموران «سیا» چندین بار با سرلشگرزاهدی (نخست‌وزیر دولت کودتا) دیدار کرده و به او کمک مالی

می‌دادند.^۷

در اینجا بد نیست به انگیزه‌های مقامات آمریکایی از شرکت در طرح کودتا اشاره‌ای بشود.

«جان فاستردالس» وزیر خارجه آمریکا، از آبان‌ماه ۱۳۳۱ طرح‌هایی را برای کودتا با برادر خود «آلن دالس» که ریاست کل سازمان «سیا» را بر عهده داشت، مورد بحث قرار داده بود.^۸

باید توجه داشت که برادران دالس با کمپانی‌های نفتی آمریکایی و انگلیسی وابستگی و همکاری داشتند.^۹ از سوی دیگر، هر دوی آنها از وکلای دادگستری بوده که برای شرکت حقوقی قدرتمند «سولیوان و کرامول» در نیویورک کار می‌کردند، که «شرکت نفت ایران و انگلیس» نیز جزو مشتریان آنها قرار داشت. بدین خاطر اولین و مهمترین هدف و توجه برادران دالس در سال ۱۳۳۲، از میان برداشتن مصدق بود.^{۱۰} طرح کودتا که از جانب انگلستان پیشنهاد شده بود، در جلسه‌ای با حضور وزیر خارجه آمریکا، سفیر آمریکا در ایران^{۱۱}، رئیس سازمان «سیا» و وزیر دفاع آمریکا، تصویب شد و نام «عملیات آژاکس» بر آن نهاده شد.^{۱۲}

مسئولیت اجرایی این طرح بر عهده‌ی کرمیت روزولت قرار گرفته بود. وی با هویت جعلی وارد ایران شد، با شاه ملاقات کرد و به وی اطمینان داد از حمایت شخصی آیزنهاور و ونیستون چرچیل، برخوردار می‌باشد.^{۱۳}

روزولت عملیات منتهی به سرنگونی حکومت مصدق را از محل اختفای خود در تهران هماهنگ کرد. مصدق از قدرت برکنار شد و شاه که از ایران به ایتالیا گریخته بود، دوباره بر تخت سلطنت استقرار یافت.^{۱۴}

به فاصله‌ی کوتاهی پس از کودتا، آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا، پیام تبریکی برای شاه فرستاد و مقام‌های آمریکایی اعلام داشتند که درخواست ایران برای دریافت کمک، مورد توجه سریع و مساعد قرار خواهد گرفت.^{۱۵}

گرچه این عملیات برای آمریکا پایانی موفقیت آمیز داشت، ولی جنبه‌های زشت آن سال‌های سال به اعتبار آمریکا لطمه زد.

ایرانیان، دیگر آمریکا را آن نیروی خارجی آزادی‌بخش که نفوذش باعث حفاظت از

ایران در برابر دشمنان سنتی‌اش، یعنی بریتانیا و روسیه باشد، نمی‌دیدند. در عوض، نسبت به آمریکا دید تازه‌ای پیدا کرده بودند: حامی، مبدل به استثمارگر شده بود.^{۱۶} کمپانی‌های نفتی آمریکا سهم عظیمی از تولیدات نفتی ایران را پس از کودتا، به خود اختصاص دادند.^{۱۷} به این معنا که طی توافق نهایی که در سال ۱۳۳۳ با دولت زاهدی به عمل آمد، شرکت‌های نفتی آمریکایی چهل درصد سهم تولید نفت ایران را که پیش از ملی شدن صنعت نفت تماماً از سوی شرکت انگلیسی نفت ایران و انگلیس کنترل می‌شد، بدست آوردند.^{۱۸}

گرچه مقامات دولتی آمریکا در طی چندین دهه از هرگونه اظهارنظر رسمی در مورد دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طفره می‌رفتند، ولی سرانجام خانم «مادلین آلبرایت» وزیر امور خارجه آمریکا، طی یک سخنرانی در کنفرانس روابط ایران و آمریکا در تاریخ بیست‌وهفتم اسفندماه ۱۳۷۸ در آمریکا، اعتراف کرد که: «در سال ۱۳۳۲، ایالات متحده‌ی آمریکا نقش مهمی در هماهنگ کردن سرنگونی رژیم مردمی محمد مصدق بازی کرد. دولت آیزنهاور بر این باور بود که این عمل، به خاطر دلایل استراتژیک قابل توجیه بوده است، ولی این کودتا به وضوح، مانعی برای تحولات سیاسی ایران بود. بنابراین به سادگی می‌توان درک کرد که چرا ایرانیان هم‌چنان از این مداخله آمریکا در امور داخلی خود خشمگین هستند. علاوه بر این، آمریکا و غرب به مدت ۲۵ سال از رژیم شاه به طور مستمر پشتیبانی کردند. اگر چه دولت شاه در توسعه اقتصادی کشور کوشش بسیاری کرد (!) ولی در عین حال ناراضیان سیاسی را به شدت سرکوب می‌کرد.»^{۱۹}

و به این ترتیب، دولت آمریکا پس از گذشت ۴۶ سال، به شرکت خود در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و هم‌چنین بیست‌وپنج سال حمایت و پشتیبانی از یک رژیم سرکوبگر و ضد مردمی، اعتراف کرد.

بخش دوم

نقش آمریکا در راه‌اندازی ساواک و همکاری با آن

حکومت آیزنهاور بعنوان بخشی از استراتژی خود مبنی بر تقویت حکومت‌های ضدشوروی در پیرامون چین و شوروی و دیگر نقاط جهان سوم، در اواسط دهه‌ی ۱۳۴۰ دست به تلاش گسترده‌ای برای آموزش و تجهیز نیروهای شبه نظامی، پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی در کشورهای دوست آمریکا در جهان سوم، از جمله ایران زد.

در ایران، سه سازمان که با امنیت داخلی سروکار داشتند، کمک‌های شایان توجهی از این دست دریافت کردند: ژاندارمری، شهربانی و دستگاه اطلاعاتی که در اواخر سال ۱۳۳۲ زیر نظر تیمور بختیار تأسیس و پس از مدت کوتاهی به «ساواک» تبدیل شد.^{۲۰}

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، یک سرهنگ ارتش آمریکا که به مدت چند سال در خاورمیانه برای سیا کار کرده بود، تحت پوشش وابسته نظامی، به ایران فرستاده شد. مأموریت وی آن بود که یک یگان اطلاعاتی نوین را سازمان داده و رهبری کند که در آن زمان تحت سرپرستی فرمانداری نظامی تهران تأسیس شد و در دسامبر ۱۹۵۳ (آذر ماه ۱۳۳۲) زیر نظر فرماندهی تیموربختیار قرار گرفته بود. سرهنگ مزبور اعضای این یگان را در زمینه تاکتیک‌های اطلاعاتی و روش‌های بازجویی و تعقیب و مراقبت و ... هدایت کرده و آموزش داد... وظیفه اصلی این یگان اطلاعاتی، کشف و خنثی کردن همه تهدیداتی بود که متوجه شاه و حکومتش می‌شد.

«مارک گازیوروسکی» دلایل حمایت‌های امنیتی آمریکا از رژیم شاه را چنین توضیح می‌دهد که: ملاحظات امنیتی آمریکا، ایالات متحده را وادار می‌کرد که در سیاست خود در قبال ایران در دوره‌ی حکومت شاه، بیش از هر چیز به تقویت نیروهای امنیتی ایران بپردازد. تأکید بر این نکته ایالات متحده را ناگزیر می‌ساخت که در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، کمک‌های امنیتی فراوانی در اختیار ایران بگذارد و از جمله «ساواک»، سازمان امنیت بدنام ایران را با آموزش‌های گسترده و کمک‌های دیگر یاری دهد. بنابراین، ملاحظات امنیتی باعث شد که ایالات متحده به پشتیبانی و تقویت یک رژیم سرکوبگر در دوره‌ی پس از

۱۳۳۲ پردازد. ۲۱

«گری سیک» مشاور امنیت ملی کارتر، نیز در کتاب خود به استفاده از شکنجه و آزار فعالین سیاسی در ایران اشاره کرده و می‌افزاید که: به پلیس مخفی مخوف و تنفرآور رژیم، یعنی ساواک، آزادی بی‌حد و حصری داده شده بود تا مخالفین سیاسی شاه را شناسایی و سرکوب کند. ۲۲

«ویلیام سولیوان» نیز در کتاب خود می‌نویسد: از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ و به خصوص پس از قیام ۱۹۶۳ [پانزده خرداد ۱۳۴۲] به رهبری آیت‌الله خمینی، ساواک به تدریج از صورت یک سازمان اطلاعاتی و ضدجاسوسی خارج شد و بخش عمده‌ای از آن به صورت یک پلیس مخفی برای مبارزه با مخالفان سیاسی رژیم درآمد... اعمال خشونت و شکنجه از طرف ساواک، در سراسر جهان انعکاس یافته و اعتراضات شدیدی را برانگیخته بود... با همه این احوال، تصمیم پرزیدنت کارتر، درباره‌ی حفظ ارتباط سازمان «سیا» و «ساواک» علی‌رغم وعده‌هایش درباره تعمیق حقوق بشر در جهان، تصمیمی دشوار و حساب شده بود.

بخش سوم

دژیم شاه، ژاندارم آمریکا در منطقه

در زمان حکومت شاه، ایران تبدیل به بزرگترین خریدار و واردکننده سلاح‌های آمریکایی در جهان، شده بود. پس از روی کار آمدن «رینچارد نیکسون» بعنوان رئیس جمهور آمریکا، وی در سال ۱۳۵۱ به همراه کیسینجر، در راه بازگشت از ملاقات سران در مسکو، از تهران دیدن کرد. نیکسون در طی ملاقات‌هایی که با شاه به عمل آورد، به شاه قول‌های بی‌سابقه‌ای داد در مورد اینکه او هرگونه سلاح غیرهسته‌ای را که بخواهد، می‌تواند از آمریکا خریداری نماید.^{۲۳}

«برژینسکی» در مورد دلیل این امر می‌گوید:

«ایران مهمترین پایگاه استراتژیک ما در خلیج فارس پس از خروج انگلیس از منطقه شرق سوئز به شمار می‌رفت. تخلیه نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، خلاء قدرتی در این منطقه بوجود آورد و سیاست آمریکا در آن زمان، پر کردن این خلاء با افزایش قدرت نظامی ایران در وهله اول و عربستان سعودی در مرحله‌ی بعد بود...»^{۲۴}

در یکی از اسناد سفارت آمریکا نیز که دارای طبقه‌بندی «سری» است گفته شده بود که: آمریکایی‌ها می‌خواهند در عین حالی که از دسترسی خود به منطقه خلیج فارس و نفت آن حفاظت می‌کنند، نفوذ شوروی و کشورهای افراطی عرب را نیز مهار کنند.

در بخش دیگری از این سند گفته شده بود: «ما همکاری امنیتی منطقه‌ای را به سرکردگی ایران و عربستان سعودی ترغیب می‌کنیم و تجهیزات و خدمات دفاعی را به مقادیر زیاد به کشورهای دوست می‌فروشیم.»^{۲۵} نقطه‌ی اوج این سیاست، تصمیم نیکسون و کیسینجر در باز گذاشتن دست شاه برای خرید انواع سلاح‌های آمریکایی بود که منجر به سرازیر شدن سیل اسلحه به ایران و تقویت و گسترش سریع بنیه‌ی نظامی ایران شد.^{۲۶}

در دوره‌ی نیکسون به طور کلی حدود بیست میلیارد دلار از ابزارهای جنگی ساخت آمریکا به طرف ایران سوق داده شد، یعنی تقریباً برابر آنچه که در بیست سال پیش از آن فرستاده شده بود. در این هنگام، ایران تبدیل به بزرگترین واردکننده تسلیحات آمریکا

در جهان شده بود.^{۲۷}

در یکی از اسناد سفارت آمریکا تحت عنوان «تشریح وضع کلی ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۴ الی ۱۳۵۶» چنین آمده است: «نظریه‌ی نیکسون، برای ایران مفهوم خاصی پیدا کرد که بر اساس آن، آمریکا ایران را به عنوان قدرتی که توان حراست از ثبات منطقه و منافع کلی غرب را دارد، به رسمیت شناخت و آن را در تجهیز خود یاری داد تا دخالت مستقیم دولت آمریکا در آن کشور ضرورتی نداشته باشد».^{۲۸}

آری، سیاست بومی کردن مسایل منطقه‌ای، به آمریکا امکان داد تا از طریق تجهیز قدرت‌های هر منطقه، مخالفان حفظ منافع آمریکا را سرکوب کند.^{۲۹}

رژیم شاه به عنوان یکی از پایه‌های اصلی سیاست نیکسون، دارای آن‌چنان اهمیتی بود که حتی روابط آمریکا با کشورهای دیگر مانند پاکستان، ترکیه و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود.

بدین جهت ایران، در چارچوب سیاست نیکسون به یک قدرت نظامی منطقه‌ای تبدیل شد.^{۳۰}

«کیسینجر» در تقدیر از خوش‌رقصی‌های حکومت پهلوی می‌گوید: «ایران در میان کشورهای منطقه، صرف نظر از اسرائیل، دوستی با آمریکا را نقطه‌ی آغاز سیاست خارجی خود قرار داده بود. نفوذ ایران همواره در حمایت از ما اعمال می‌شد. امکانات و کمک‌های ایران حتی در برخی از معاملات و قراردادهای گوشه و کنار جهان، باعث تقویت امکانات و کمک‌های خود ما نیز می‌شد. از آن جمله بود کمک به ویتنام جنوبی در زمان انعقاد قرارداد پاریس در سال ۱۳۵۲، کمک به اروپای غربی در دوران بحران اقتصادی در دهه‌ی ۱۳۵۰، حمایت از میانه‌روهای آفریقا علیه تهاجم نیروهای مشترک شوروی و کوبا، و بالاخره پشتیبانی از سادات در مراحل بعدی دیپلماسی خاورمیانه ... شاه نیرو و انرژی همسایگان عرب را دیکال خود را تحلیل می‌برد تا نگذارد آنها رژیم‌های میانه‌رو در عربستان، اردن و خلیج فارس را مورد تهدید قرار دهند. او بدون قید و شرط، به ناوگان‌های ما سوخت می‌رساند و هرگز از سلطه‌ی خود بر منابع نفتی، برای اعمال فشارهای سیاسی استفاده نمی‌کرد. وی هرگز به تحریم نفتی علیه غرب یا اسرائیل نپیوست. ایران در زمان شاه، یکی از بهترین و مهمترین و وفادارترین دوستان ما در جهان بود».^{۳۱}

تعریف و تمجیدهایی که کیسینجر صهیونیست از رژیم شاه به عمل می‌آورد، خود بهترین دلیل و گواه بر سرسپردگی و خیانت رژیم پهلوی می‌باشد.

اسناد و مدارک فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهند چگونه رژیم شاه نقش «ژاندارمی منطقه» و هم‌چنین «حافظ منافع آمریکا» بودن را ایفا می‌کرده است. از جمله در یک سند «سری» سفارت آمریکا تحت عنوان «ارزیابی اطلاعات درباره‌ی تهران» متعلق به سال ۱۳۵۷ چنین آمده است: «نیروهای مسلح ایران علاوه بر یاری رساندن به دولت عمان در دفاع از خود علیه شورشیان (ظفار)، در حراست از غرب به منظور دسترسی به عرضه‌کنندگان نفت متمرکز بوده‌اند.»^{۳۲}

«ویلیام سولیوان»، سفیر آمریکا در تهران در دوره‌ی کارتر، در گزارشی به تاریخ ۲/۱۴/۱۳۵۷ در مورد روابط ایران و آمریکا چنین گفته است: «روی هم رفته روابط ایران و آمریکا عالی است. ایران با تکیه بر قدرت و نفوذ فزاینده‌ی خود همواره آماده بوده تا به طریق نقش فعالتری در امور منطقه ایفا کند به گونه‌ای که منافع ما نیز تأمین گردد.

در واقع، ایران در حال حاضر به یک قدرت با ثبات و متوسط «میان‌رو» تبدیل شده که متمایل به آمریکا می‌باشد و این هدف سیاست‌های ما بعد از پایان جنگ جهانی دوم بوده است.»^{۳۳}

بخش چهارم

حمایت آمریکا از سرکوب مردم ایران توسط رژیم شاه

رژیم پهلوی، که به واسطه‌ی فساد گسترده در میان سران حکومت و درباریان،^{۳۴} مخالفت با اعتقادات مردم و حرکت در جهت محو اسلام، و برقراری جو سانسور و اختناق و محو آزادی‌های سیاسی، اقدام به سرکوبی مردم عدالت‌خواه می‌کرد،^{۳۵} در انجام جنایات خود همیشه مستظهر و دل‌گرم به حمایت‌های رؤسای جمهور آمریکا بوده است.

کندی (رییس‌جمهور آمریکا) در سال ۱۳۳۹ درصد بود تا با انجام اقدامات اصلاحات اجتماعی، از بروز انقلاب در کشورهای جهان سوم جلوگیری کند و بدین وسیله وضعیت سیاسی کشورهای دست‌نشانده را همچنان حفظ کند. تاکید شدید بر اقدامات ضدشورشی و کنترل پلیس بر اوضاع داخلی، شاهی بر این مدعاست. کندی و مشاوران او معتقد بودند که بهترین راه مبارزه با کمونیسم، ترکیب کردن اصلاحات با عملیات سرکوبی است. و به همین خاطر هنگامی که هزاران نفر از مردم ایران در تظاهرات بانزده خرداد ۱۳۴۲ به دست رژیم شاه به خاک و خون کشیده شدند، دولت آمریکا با برچسب «ارتجاعی» این تظاهرات را محکوم و از برنامه‌های به اصطلاح اصلاحی شاه حمایت کرد.^{۳۶}

اما همین که کندی در اول آذرماه ۱۳۴۲ به قتل رسید و «لیندون جانسون» معاونش زمام امور را در دست گرفت، یک‌باره سیاست آمریکا تغییر کرد و همه‌ی ملاحظات قبلی کنار گذاشته شد.

رییس‌جمهور جدید بلافاصله طرحی را تصویب کرد که به موجب آن ایران می‌توانست دویست میلیون دلار جنگ‌افزار آمریکایی خریداری کند.

«جانسون» علاوه بر حمایت از برنامه بااصطلاح انقلاب سفید شاه، از برخورد خشونت‌آمیز با تظاهرات سال ۱۳۴۲ نیز حمایت کرد. برای او، شخص شاه حافظ منافع آمریکا به حساب می‌آمد. «جانسون» و مشاوران او حتی خشونت‌های اعمال شده را کافی نمی‌دانستند و معتقد بودند که شاه باید با خشونت بیشتری مخالفان را سرکوب کند و آمریکا نیز باید تا آخر پشتیبان وی باشد.^{۳۷}

در تاریخ پانزدهم خرداد ماه ۱۳۴۳ که شاه برای پنجمین بار به واشنگتن سفر کرد، «جانسون» از رهبری وی ستایش کرد و او را یک «اصلاح طلب» نامید که در راه سوق دادن کشورش به قرن بیستم کار می کند... در عوض شاه نیز از سیاست آمریکا در تداوم جنگ ویتنام که منفور همه ی جهانیان حتی اکثریت ملت آمریکا بود، حمایت می کرد تا نظر مساعد «جانسون» را به خود جلب نماید.^{۳۸}

پس از جانسون نیز با روی کار آمدن «ریچارد نیکسون»، دور جدیدی از مناسبات صمیمانه و بسیار نزدیک میان شاه و دولت آمریکا آغاز گشت. نیکسون چند ماه قبل از انتخابات به تهران سفر، و با شاه دیدار کرده بود. ظاهراً وی وعده هایی درباره ارسال سیل جنگ افزارهای آمریکایی به «دوست قدیمی» خود داده بود. دوستی شاه و نیکسون از زمانی آغاز می شد که نیکسون معاون «آیزنهاور» بود و با تشریک مساعی در کودتای ۲۸ مرداد و برگرداندن شاه به تخت سلطنت، حق بزرگی به گردن او داشت. شاه که برای مبارزات انتخاباتی نیکسون مبلغ ۶۰ میلیون دلار به ستاد انتخاباتی او کمک کرده بود،^{۳۹} با روی کار آمدن نیکسون، یک حامی قدرتمند در آمریکا برای خود دست و پا کرد.

نیکسون در تمام طول دوران ریاست جمهوری اش، با سرانیز کردن سیل تسلیحات و مستشاران آمریکایی به ایران، شاه را در اعمال سرکوبگرانه اش همواره به طور کامل مورد حمایت قرار می داد. در این دوران است که «ریچارد هلمز» رئیس سابق سازمان «سیا» بعنوان سفیر کبیر آمریکا در ایران معین می شود و همکاری های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا و ایران به اوج خود می رسد و با تقویت پایگاه «سیا» در ایران، تهران بعنوان پایگاه مرکزی سازمان «سیا» در خاورمیانه انتخاب می شود.

این دوران مصادف است با دستگیری های گسترده مخالفین رژیم شاه و اعدام ها و شکنجه های بسیار سبانه و گسترده در زندان های ایران؛ و سرکوب های وحشیانه ی هرگونه اعتراض مردمی. اما نه تنها هیچ گونه عکس العمل مخالفتی از سوی دولت آمریکا در برابر این حوادث مشاهده نمی شود، بلکه همواره از پیشرفت ها و ترقی های چشمگیر ایران تحت رهبری های داهیانه! شاه سخن گفته می شود.^{۴۰}

پس از روی کار آمدن دولت کارتر در سال ۱۳۵۵، شاه برای تایید ادامه حکومت خویش، باز هم به دامن دولت جدید آمریکا پناه برد و کارتر نیز گرچه در ابتدای روی کار

آمدنش، با شعارهای دفاع از حقوق بشر قصد داشت چهره خشن و قلدرمآبانه‌ی آمریکا را در جهان - که به خصوص در اثر جنایات بی‌شمار نظامیان آمریکایی در جنگ ویتنام بوجود آمده بود - پاک و منزه سازد، اما پس از مدت کوتاهی، وی نیز همان رویه‌ی «حمایت از دولت‌های دست‌نشانده و ضد‌مردمی» حکومت‌های قبلی آمریکا را ادامه داد.

«سایروس ونس» وزیر خارجه دولت کارتر، در توضیح دلایل حمایت آمریکا از شاه، در یادداشت‌های خود چنین آورده بود:

«۱- شاه به کشورهای منطقه کمک اقتصادی مهمی می‌دهد.

۲- شاه در کاهش بحران در آسیای جنوب غربی موثر بوده است.

۳- نیروهای او در فرونشاندن شورش عمان، آن کشور را یاری داده‌اند.

۴- شاه در مورد نفت‌رسانی به غرب قابل اعتماد بوده است به طوری که حاضر نشده در تحریم نفتی ۱۳۵۲، به جمع اعراب بپیوندد.

۵- او مهمترین منبع تهیه نفت اسرائیل بوده است.»

«ونس» در ادامه می‌افزاید: «بنابراین ما در همان ابتدا نتیجه گرفتیم که منافع ملی ما در این است که از شاه حمایت کنیم تا او بتواند به نقش سازنده‌ی خود در امور منطقه ادامه دهد... با وجود آنکه حقوق بشر از نقطه نظر حکومت کارتر اهمیت داشت، ولی مسأله‌ای نبود که بر امنیت و اقتصاد، اولویت داشته باشد.»^{۴۱}

پس از شروع تظاهرات گسترده مردم در سال ۱۳۵۶ و تشدید و گسترش آن در سال ۱۳۵۷، بنا بر متن یک سند «سری» سفارت آمریکا، آمریکایی‌ها به رژیم شاه چنین خط می‌دهند:

«شاه و حکومت لازم است تا امتیازات به موقع و کاملاً مشخص را با اقدامات عاقلانه‌ی برخورداری از حاکمیت کافی و «قوه قهریه» توأم نمایند تا آنهایی که ارفاق را با ضعف یکسان می‌دانند و باز هم بیشتر رژیم را به مبارزه می‌طلبند، ترسانده شوند.»^{۴۲}

«برژینسکی» (مشاور امنیت ملی کارتر) نیز که طرفدار اعمال خشونت برای سرکوب مخالفین شاه بود، از شاه خواسته بود که «برای سرکوب شورش‌های خیابانی از زور استفاده کند.»^{۴۳}

شاه نیز که همواره به توصیه‌های اربابان آمریکایی به خوبی گوش فرا می‌داد، شروع به

سرکوب وحشیانه تظاهرات مردم ایران نمود. پس از مدتی سرکوب، شاه به یکی از اطرافیانش گفته بود:

«تا وقتی آمریکایی‌ها از من حمایت می‌کنند، هر چه بخواهیم می‌توانیم انجام دهیم و هیچ کس نمی‌تواند مرا از جایم تکان دهد.»^{۴۴} در تابستان سال ۱۳۵۷ که «شریف امامی» به عنوان نخست‌وزیر دولت آشتی ملی بر سرکار آمده بود، پس از آنکه وی نیز نتوانست جلوی گسترش موج انقلاب و تظاهرات مردم را بگیرد، رژیم شاه به دنبال خط‌دهی دولت آمریکا، تصمیم به برقراری حکومت نظامی و سرکوب وحشیانه مردم در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ می‌گیرد. «باری روبین» کارشناس مسایل خاورمیانه و عضو مرکز تحقیقات استراتژیک و امور بین‌الملل دانشگاه «جورج تاون» آمریکا، در کتاب خود ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهد: «پس از مراجعت اردشیر زاهدی (سفیر ایران در واشنگتن) به تهران و گزارشی که او از مذاکرات خود با «برژینسکی» (مشاور امنیت ملی کارتر) به شاه داد، تصمیم به برقراری حکومت نظامی و برخورد شدید با مخالفان رژیم گرفته شد.»^{۴۵}

و به این ترتیب بود که با اعلام حکومت نظامی، تظاهرات مردم مسلمان ایران در هفدهم شهریورماه ۱۳۵۷ در میدان زاله (شهدای تهران از زمین و هوا به رگبار گلوله بسته شد و جمع کثیری از مردم به خاک و خون غلطیدند.)^{۴۶}

دولت کارتر علی‌رغم کشتارهای وحشیانه مردم به دست حکومت شاه، و حتی بعد از کشتار هفده شهریور، همچنان از شاه حمایت می‌کرد.

روز یکشنبه نوزدهم شهریورماه ۱۳۵۷، یعنی دو روز پس از تظاهرات خونین میدان زاله، کارتر به شاه تلفن کرد و «دوستی و حمایت شخصی خود و دولت آمریکا» را به وی خاطرنشان ساخت و «آرزوی توفیق شاه را در انجام اصلاحات و آزادی‌بخشی به ملت ایران» خواستار شد.^{۴۷}

این تلفن حمایت‌آمیز کارتر بعد از کشتار هفده شهریور ۱۳۵۷، قوت قلب جدیدی را برای دور مجددی از کشتارها در شاه ایجاد کرد. «سایروس ونس» (وزیر امور خارجه دولت کارتر) در توجیه این مطلب گفته بود:

«از نظر بین‌المللی، منافع آمریکا ایجاب می‌کرد که ما با تمام قوا از شاه حمایت کنیم.»

اعلام حمایت‌های دولت آمریکا از اعمال وحشیانه رژیم شاه، بدان خاطر بوده که مقامات آمریکایی، اعمال خشونت علیه مخالفان را موجب شکوفایی دموکراسی (!) می‌دانستند. در یک گزارش که سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجه‌ی آن کشور ارسال داشته بود، می‌خوانیم:

«شاه از نظر ما مناسب‌ترین فرد برای هدایت ملت ایران به سوی یک سیستم دموکراتیک است و خشونت علیه مخالفان شاه، موجب شکوفایی دموکراسی خواهد شد.»^{۴۹}

www.Ketabfarsi.com

بخش پنجم

آمریکا، طراح کشتار ۱۳ آبان و روی کار آمدن دولت نظامی ازهاری

در روز سیزدهم آبان ماه ۱۳۵۷ که مصادف با سالروز تبعید امام خمینی (ره) بود، ملت مسلمان ایران، به ویژه دانش آموزان و دانشجویان ضمن تجمع در دانشگاه تهران، تظاهراتی برپا کرده و همچون روزهای قبل از آن، علیه حکومت شاه به شعاردادن پرداخته و خواهان بازگشت امام خمینی (ره) به میهن اسلامی شدند.

اما به ناگهان رگبار گلوله از هر طرف باریدن گرفت و تعداد زیادی از مردم به خصوص دانش آموزان و دانشجویان به خاک و خون کشیده شدند. صدای شلیک گلوله تا ساعت‌ها ادامه یافت و به وضوح مشخص بود که وضع با روزهای قبل تفاوت دارد.

فردای آن روز، یعنی چهاردهم آبان نیز مردم به ناگاه با چهره‌ی متفاوتی در شهر مواجه شدند. تعداد کثیری فروشگاه و بانک و ... به آتش کشیده شده یا شیشه‌های آنها خرد شده بود. در عین حال، سربازان در خیابان‌ها بدون هیچ گونه عکس‌العملی به نظاره ایستاده بودند. سرانجام روز بعد اعلام شد که دولت شریف‌امامی استعفا داده و دولت نظامی ازهاری به روی کار آمده است.

شاید برای بعضی، این سوال پیش آمده باشد که چرا رژیم شاه که در اوج دوران انقلاب اسلامی ملت ایران در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ سعی می‌کرد با روی کار آوردن دولت‌های به اصطلاح آشتی ملی، مردم را از هدف سرنگون ساختن حکومت پهلوی، به سوی راه‌حل‌های سازشکارانه بکشاند، به یکباره چهره عوض کرد و با کشتار وحشیانه سیزدهم آبان ۱۳۵۷ و سپس با بلوای ساختگی چهاردهم آبان،^{۵۰} سرانجام دولت نظامی ازهاری را در پانزدهم آبان ماه به روی کار آورد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش و درک چهره‌ی واقعی زمامداران آمریکا، باید به اسناد بدست آمده از سفارت آمریکا رجوع کنیم تا دریابیم که شیوه‌های گوناگونی که شاه خائن در برخورد با انقلاب ملت مسلمان ایران در پیش می‌گرفت، از ناحیه‌ی اربابان آمریکایی‌اش طراحی، و به او جهت اجراء، ابلاغ می‌شده است.

در یک سند «خیلی محرمانه» که در تاریخ ششم آبان ماه ۱۳۵۷، از وزارت امور خارجه آمریکا، به سفارت آمریکا در تهران ارسال شده بود، «سایروس ونس» وزیر خارجه آمریکا، چنین می‌گوید:

«وقت آن رسیده و بسیار مفید و لازم خواهد بود که شما بهترین تجزیه و تحلیل خود را در مورد عواقب و نتایج کوتاه مدت و دراز مدت «کاربرد یک سیاست مبتنی بر زور» برای بازگرداندن اعتصابیون به سرکارهایشان و تظاهر کنندگان از خیابان‌ها، برای ما بفرستید. می‌توان گفت در کنار چنین سیاستی، دربند کشیدن (کنترل) مطبوعات و دانشگاه‌ها و دستگیری تعداد زیادی از روحانیون و مخالفین مذهبی لازم است. (سازمان‌های امنیتی اعتقاد دارند که با دستگیری چهارصد مخالف اصلی، مخالفت‌ها فروکش می‌کند) لطفاً در تجزیه و تحلیل خود، تخمینی از وفاداری ارتش و سایر نیروهای مسلح، در تحت شرایط سخت و کنترل در مدت زمان طولانی، و واکنش احتمالی گروه‌های سیاسی داخلی ایران، ارایه دهید. شما باید هم چنین واکنش عمومی در اثر به تعویق انداختن احتمالی انتخابات را نیز در نظر داشته باشید.»^{۵۱}

همانطور که ملاحظه می‌شود، نامه فوق مربوط به یک هفته پیش از اعلام روی کار آمدن دولت نظامی ازهارای است و به خوبی مشخص می‌کند که طرح تغییر کابینه‌ها و تغییر شیوه‌های برخورد با روند انقلاب، از سوی مقامات آمریکایی طراحی می‌شده است.

بر طبق مطالبی که «برژینسکی» در کتاب خود ذکر کرده، در روز دهم آبان، سفیر آمریکا در ایران به اتفاق سفیر انگلیس در ایران، با شاه ملاقات کردند و این دیدار موجب مخابره‌ی پیامی از جانب سفیر آمریکا شد که به تشکیل جلسه مهم «اتاق وضعیت اضطراری» کاخ سفید در تاریخ یازدهم آبان انجامید. برژینسکی در ادامه می‌نویسد: «من همان روز رئیس جمهور را از تلگرام سفیر مطلع کردم و به او [کارت] گفتم که به عقیده من در صورتی که شاه نتواند اعطای امتیازات سازنده را با قدرت نمایی توأم کند، نابود خواهد شد... [در جلسه فردای آن روز یعنی یازدهم آبان] پیشنهاد کردم پیامی برای سفیر فرستاده شود که منعکس کننده نظر رئیس جمهور بر این اساس باشد که ایالات متحده بدون قید و شرط از شاه پشتیبانی می‌کند و ما نمی‌خواهیم او را در اخذ تصمیمات خاصی که برای انتخاب شکل ظاهری دولت لازم دارد به تردید بیاندازیم، اما حس می‌کنیم که شرایط، اقدام قاطع شخص او را برای اعاده نظم و اقتدار ایجاب می‌کند.»^{۵۲}

در این جلسه که ظاهراً تصمیم جمعی بر آن می‌شود که باید یک دولت نظامی در ایران بر سر کار بیاید، وزیر دفاع آمریکا می‌گوید:

«اقدام به تشکیل دولت نظامی را می‌توان به نحو دیگری توجیه کرد، مثلاً به عنوان گامی برای تهیه مقدمات انتخابات.» در سند «سری» دیگری از اداره اطلاعات و تحقیقات وزارت خارجه آمریکا، خطاب به وزیر خارجه آمریکا، به تاریخ یازدهم آبان ۱۳۵۷، چنین آمده است: «بدون توجه به این که روند انتقال چگونه صورت می‌گیرد، مطمئناً سرکوب‌های کوتاه مدت برای پایان بخشیدن به ناآرامی‌ها ضروری است. به هر حال، این عمل جواب مشکل اساسی نیست، زیرا این سرکوب‌ها حتماً به خشونت‌های گسترده‌تری منجر خواهد شد و خطر اضمحلال کامل قدرت و تندروی در سیاست‌های ایران را در بر خواهد داشت.»^{۵۳}

در سند «سری» دیگری نیز که از جانب سفیر آمریکا در ایران، برای وزارت امور خارجه آمریکا به تاریخ دوم یازدهم آبان ماه ۱۳۵۷ یعنی درست سه روز پیش از اعلام دولت نظامی و روی کار آمدن ژنرال ازهری ارسال شده، چنین آمده است:

«هر راه حل نظامی بایستی لزوماً یک درگیری سخت با تظاهرکنندگان در خیابان‌ها و استادان که در دانشگاه تظاهرات می‌کنند، دانش‌آموزان و معلمان در مدرسه، رهبران مذهبی و پشتیبان بازاری آنها، چپی‌ها از همه نوع، و تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارگران اعتصابی داشته باشد تا بتواند همه اعتصابیون را به سرکار بازگرداند. محدود کردن مطبوعات هم غیرقابل اجتناب است. انجام این عملیات به طور حتم هزاران دستگیری به دنبال خواهد داشت که در میان آنها احتمالاً بسیاری از زندانیان سیاسی خواهند بود که در یکی دو سال اخیر آزاد شده‌اند. از آنجا که مخالفین آشکار کرده‌اند که آماده مقاومت به شیوهی چریکی هستند، ارتش مجبور خواهد بود با خشونت‌های گسترده شهری و تروریسم مخفی خارج شهری، مقابله کند... ارتش باید قادر باشد ناآرامی‌ها را خارج از شهرهای بزرگ نیز کنترل کند.

برای جریانات شهری، پلیس و ساواک باید اختیارات بیشتری نسبت به آنچه در ماه‌های اخیر داشته‌اند، به دست آورند و شاید لازم شود که توسط دایره اطلاعات ارتش که مورد وثوق فرماندهی عالی ارتش است، یاری داده شوند. برای مؤثر واقع شدن راه حل نظامی، بایستی ایران را به کشور شدیداً کنترل شده‌ای، مانند ایران قبل از شروع برنامه اعطای آزادی‌های سیاسی در اواسط سال ۱۹۷۶، تبدیل نمود... در این شرایط خونریزی افزایش خواهد یافت و

بر جمعیت بیشتری از آنچه تاکنون در تاریخ پهلوی اثر گذاشته، تاثیر خواهد گذاشت. زخم‌های روانی این عملیات تا زمانی طولانی بعد از پایان اقدام نظامی، ادامه خواهد داشت.»
۵۴

یک بار دیگر متن نامه «سری» فوق را مرور کنید تا بهتر پی ببرید که چه کسانی طرح «درگیری سخت با تظاهرکنندگان در خیابان‌ها و سرکوبی استادان در دانشگاه‌ها و دانش‌آموزان و معلمان در مدرسه‌ها و رهبران مذهبی و کارگران اعتصابی» را می‌ریخته‌اند. برنامه «محدود کردن مطبوعات» را چه کسانی پیشنهاد داده‌اند و طرح «هزاران دستگیری» و همچنین «افزایش اختیارات پلیس و ساواک» برای جنایات بیشتر، توسط چه مقاماتی ارایه شده است؟ طرح «تبدیل ایران به یک کشور شدیداً کنترل شده» یعنی دچار یک حاکمیت مبتنی بر خفقان و دیکتاتوری و ترور و وحشت، را چه کسانی ارایه کرده‌اند؟ و البته شرط موفقیت همه‌ی این طرح‌ها آن است که «خونریزی افزایش یابد.»

می‌بینید که چگونه داعیه‌داران «حقوق بشر»، نسخه‌ای را که برای سرکوب آزادی‌خواهان شیلی و برقراری دیکتاتوری «پینوشه» جلاد پیچیده بودند، در ایران نیز برای محمدرضا پهلوی همان را تجویز کردند. و حکومت دست‌نشانده و نوکر صفت پهلوی نیز چه خوب دستورات دیکته شده از طرف اربابان آمریکایی‌اش را در روز سیزدهم آبان و روزهای پس از آن موبه‌مو به اجرا گذاشت.

در پاسخ به این پیشنهادات، برژینسکی همان روز پیامی برای سولیوان می‌فرستد تا آن را برای شاه ارسال کند. این پیام از سه جزء اساسی تشکیل یافته بود: اول، حمایت بی‌قید و شرط ایالات متحده را از شاه اعلام می‌کرد. دوم، لزوم اتخاذ یک «اقدام قاطعانه» جهت برقراری نظم و حاکمیت شاه را خاطر نشان می‌ساخت و حمایت همه‌جانبه ایالات متحده از تصمیم شاه را نیز بیان می‌داشت، خواه شاه یک حکومت ائتلافی انتخاب کند و یا یک حکومت نظامی. سوم، ابراز امیدواری شده بود هنگامی که نظم و حاکمیت برقرار شد، شاه تلاش‌های محتاطانه‌ای جهت گسترش آزادی و (از میان برداشتن) فساد انجام دهد! ۵۵

سولیوان نیز در کتاب خود ماجرا را این گونه شرح می‌دهد که: «شاه گفت که برای او چاره‌ای جز استقرار یک دولت نظامی باقی نمانده است. بعد از این مقدمه از من پرسید که آیا می‌توانم فوراً با واشنگتن تماس گرفته، از حمایت آمریکا و از تصمیم آنها اطمینان حاصل کنم؟

باسخ دادم، چون پیش‌بینی این موضوع را می‌کردم، قبلاً نظر واشنگتن را در این مورد جویا شده‌ام. رییس جمهور و دولت آمریکا از این اقدام پشتیبانی خواهند کرد.»^{۵۶}

برژینسکی می‌گوید: من روز بعد، یعنی دوازدهم آبان، با اجازه‌ی رییس جمهور مستقیماً با شاه مکالمه کردم. من به شاه گفتم که ایالات متحده بدون هیچ قید و شرطی، به نحو تام و تمام، در بحران کنونی از شما حمایت می‌کند. شما از حمایت کامل ما برخوردارید...
وی دنباله‌ی ماجرا را چنین تعریف می‌کند:

«مقصود من از تلفن زدن به شاه این بود که برای او روشن کنم که رییس جمهور و ایالات متحده پشت سرش ایستاده‌اند و او را تشویق کنم قبل از آنکه زمام امور از دست اختیار خارج شود، اقدام قهرآمیزی انجام دهد.»^{۵۷}

شاه بار دیگر در روز سیزدهم آبان با سفرای آمریکا و انگلیس ملاقات کرد. شاه به آنها گفت که برژینسکی خیلی راحت می‌گوید که ایالات متحده از یک دولت نظامی به منزله‌ی آخرین وسیله، پشتیبانی خواهد کرد.^{۵۸}

دو روز بعد، شاه تشکیل دولت نظامی را اعلام داشت. ضمناً خطاب به ملت سخن گفت و قول داد که دولت به محض اعاده‌ی نظم، به طرف اعطای آزادی بیشتر گام برخواهد داشت. (به واقع همان رهنمودهای دولت آمریکا را اعلام کرد.)

برژینسکی که از شنیدن این خبر بسیار خوشحال شده بود می‌گوید: «من این اقدام را نشانه مزده‌بخشی تلقی کردم دال بر اینکه شاه بالاخره برای مقابله با بحران و اعمال رهبری مؤثر آماده شده است. احساس می‌کردم با ارتش عظیمی که تحت فرماندهی دارد، اگر نبردی رو در رو صورت پذیرد، می‌تواند پیروز شود.»^{۵۹}

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، اسناد فوق از گویاترین اسناد دوران انقلاب است و نشان می‌دهد که کشتار صدها دانش‌آموز و دانشجو در دانشگاه تهران در روز سیزدهم آبان ماه ۱۳۵۷، و متعاقب آن روی کار آمدن دولت نظامی ژنرال ازهری، و سپس سانسور و تعطیل نمودن بسیاری از مطبوعات، دستگیری گروهی از فعالین مبارزات، و اعمال خشونت بیشتر از سوی نیروهای امنیتی، با طرح و برنامه دولت آمریکا انجام گرفته است.

پس از گذشت حدود پانزده روز از روی کار آمدن دولت ازهری، هنگامی که دولتمردان آمریکا مشاهده می‌کنند ازهری نیز نتوانسته اعتراضات مردم را سرکوب کرده و به اعتصابات

پایان دهد، در تاریخ ۳۰ آبان، کارتر ضمن دیداری با اردشیر زاهدی، از او می‌خواهد که در بازگشت به ایران، حمایت مؤکد آمریکا از شاه را به وی ابلاغ و ضمناً ضرورت نشان دادن قاطعیت از سوی شاه را اعلام کند.^{۶۰}

و با این پیام در واقع کارتر از شاه می‌خواهد تا همچنان به کشتار مردم مسلمان ایران ادامه دهد تا بلکه بتواند صدای اعتراض آنان را شناموش سازد.

www.Ketabfarsi.com

بخش ششم

آگاهی آمریکا از فساد حکومت پهلوی

حکومت پهلوی، حکومتی بود که فساد در تاروپود آن ریشه دوانیده بود و دولتمردان آمریکا نیز به خوبی براین امر واقف بودند. اما علی‌رغم این آگاهی، از آن حکومت سرسختانه جانبداری می‌کردند.

در این بخش از چند زاویه مختلف به این مطلب نگاه می‌کنیم:

الف - خاندان سلطنتی و درباریان

در یک گزارش تحت عنوان «نخبگان و توزیع قدرت در ایران» که با طبقه‌بندی «سری» در بهمن‌ماه ۱۳۵۴ توسط یکی از تحلیل‌گران سازمان «سیا» تهیه شده، چنین آمده است:

«محمدرضا شاه در سال ۱۹۴۱ بر تخت شاهی تکیه زد. وی که فرزند پدری ظالم و سلطه‌جو بود، از زمان به قدرت رسیدنش پیشرفت‌های بسیاری کرده است.»^{۶۱}

در دنباله همین مطلب با اشاره به دربار و اطرافیان شاه می‌گوید:

«دربار سلطنتی از دیرباز مهد توطئه‌های دوران باستان بوده است. در خاندان شاه بسیاری از خویشاوندان فاسد از نظر مالی وجود دارد که مهمترین آنها خواهر دوقلوی وی «اشرف» است که ماهیتاً طماع و دارای تمایلات جنون‌آمیز زنانه می‌باشد.»^{۶۲}

برخی دیگر از فسادهای موجود در دربار محمدرضا پهلوی و فعالیت‌های غیرقانونی و نامشروع اشرف نیز در بخش دیگری از گزارش چنین منعکس شده است که:

«اشرف در زمینه فساد مالی و خوشگذرانی با مردان جوان، از شهرتی نیمه‌افسانه‌ای برخوردار است.»^{۶۳}

و در جای دیگر از همین گزارش آمده که:

«گرچه مداخلات سیاسی اشرف کاهش یافته، علایق وی به تجارت و بازرگانی اغلب نامشروع به قوت خود باقی است. او همیشه از نفوذ خود برای اعطای قراردادهای دولتی به

دوستانش استفاده کرده و آنها نیز در ازای آن به او مبلغی پرداخت کرده‌اند.»^{۶۴}

«تیمسار فردوست» در زمینه‌ی دخالت اشرف در قاچاق مواد مخدر نیز می‌گوید:

«در دوران محمدرضا، تبلیغات پرسروصدایی علیه قاچاق مواد مخدر به راه افتاد و

عده‌ای قاچاقچی خرده‌پا اعدام شدند.

این در حالی بود که بارها و بارها افتضاحات اشرف در زمینه قاچاق مواد مخدر پخش

می‌شد و در مطبوعات خارجی انعکاس می‌یافت.»^{۶۵}

در یکی دیگر از گزارشات سفارت آمریکا تحت عنوان «خاندان سلطنتی» که با طبقه‌بندی

«خیلی محرمانه» در سال ۱۳۵۰ تهیه شده، چنین آمده است که:

«خواهر دوقلوی شاه، یعنی شاهدخت اشرف، به خاطر روش‌های فسادانگیزش، یکی از

مهمترین عوامل سرشکستگی این خاندان است و احتمالاً بیش از دیگر اعضای خانواده بر شاه

اعمال نفوذ می‌کند.» در ادامه این گزارش آمده:

«واقعیت امر این است که به جز ملکه و ولیعهد، دیگر اعضای خانواده همیشه مایه

شرمساری شاه و لکه‌دار شدن حیثیت خاندان سلطنتی می‌باشند.»^{۶۶}

و در بخش دیگری، نظر مردم ایران را به این‌گونه منعکس کرده‌اند که :

«مردم، خویشان نزدیک شاه را افرادی بسیار فاسد، فاقد اصول اخلاقی، و اصولاً بی‌توجه

به ایران و ایرانی می‌دانند.»^{۶۷}

ولی باید دید که واقعیت چه بوده است؟ آیا همان‌گونه که برخی از تحلیل‌گران سفارت

آمریکا و وزارت امور خارجه‌ی آمریکا گفته‌اند، این خویشان و نزدیکان و اعضای خاندان

سلطنتی بوده‌اند که مایه‌ی شرمساری شاه بوده‌اند، یا اینکه خود «محمدرضا شاه» نیز مظهر

فساد و تباهی بوده است؟

«حسین فردوست» یار صمیمی و دیرین شاه، در کتاب خود درباره «محمدرضا»

می‌نویسد:

«محمدرضا، قبل و بعد از ازدواج با فرح، که زن رسمی‌اش بود، با زن‌های زیادی رابطه

داشت. رفیقه‌های یک‌شبه و چندشبه‌ی فراوانی داشت که معرف آنها «اشرف» (خواهرش) و

عبدالرضا (برادرش) بودند و اینها بیشتر از رده‌ی میهمان‌داران خارجی هواپیمایی‌ها بودند.

در مسافرت‌هایش به آمریکا هم زن‌های متعددی را می‌دید که «دوئو» به او معرفی می‌کرد

و من در جریان نبودم ولی مطلع می‌شدم. به طور کلی پول‌های کلانی به اینها می‌داد.»^{۶۸}
 وی در بخش دیگری از کتاب خود مجدداً به هزینه‌های شاه اشاره کرده و می‌گوید:
 «علم» محرم محمدرضا بود و سال‌ها به عنوان وزیر دربار، کنترل کامل دربار محمدرضا را به دست داشت. او هرگاه محمدرضا می‌خواست، برای او از خارج یا داخل زن پیدا می‌کرد و با هزینه‌های گزاف ترتیب مجالس هم‌خوابگی محمدرضا را می‌داد.»^{۶۹}
 مسأله فساد مالی شاه و غارت میلیاردها تومان از اموال عمومی مردم نیز مثال‌های فراوانی دارد که در اینجا فقط به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«محمدرضا فردی به نام «منصور مزین» (سرلشکر بازنشسته ارتش) را طبق فرمانی، رئیس املاک بنیاد پهلوی در گرگان کرده بود. تصور می‌کنم زمان آن حدود پانزده سال قبل از انقلاب باشد. مزین طبق دستور محمدرضا به فروش این املاک و تبدیل آن به پول نقد پرداخت. او در سال مبلغی را به محمدرضا می‌داد که به معاون مالی دربار پرداخت می‌شد و او به حساب محمدرضا می‌ریخت و مبالغ هنگفتی خودش می‌دزدید... مزین حدود ده سال زمین‌های گرگان را فروخت و وقتی تمام شد فروش زمین‌های گنبد را شروع کرد. او هر چه زمین موات و منابع ملی در این منطقه بود فروخت و سپس به سراغ زمین‌های موات و مراتع شهرستان بجنورد رفت. پول‌ها همه به دربار تحویل می‌شد و محمدرضا از مزین رضایت کامل داشت. نیمی از اراضی بجنورد فروش رفته بود که انقلاب شروع شد. در زمان دولت «شریف‌امامی»، نماینده گرگان برای جلب نظر مردم، به دزدی‌های مزین اشاره کرد و خواستار شد که وی از منطقه احضار و پرونده‌اش به دادگستری تحویل شود. و این در حالی بود که مزین مدتی قبل ایران را ترک کرده بود!

این یک نمونه از سوءاستفاده‌های محمدرضا بود که در حالی که با سروصدا در طی «انقلاب سفید»، اراضی موات و مراتع را ملی اعلام کرد، خودش مرغوب‌ترین اراضی موات و مراتع را تخریب کرد و فروخت و پول آن را به خارج انتقال داد.»^{۷۰}

فردوست در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

«نخست وزیر میلیاردها تومان بودجه سری سالیانه ترتیب می‌داد که دوسوم آن به دستور محمدرضا، چه برای خود و چه برای خانواده‌اش و چه هر فرد دیگری که دستور می‌داد، هزینه می‌شد.»^{۷۱}

در مورد فرح (آخرین همسر رسمی شاه) نیز مطالب بسیاری وجود دارد که فقط به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

«فرح دیبا که تا قبل از ازدواج با شاه از خانواده معروفی نبود، پس از ازدواج با محمدرضا، همه‌ی افراد فامیل دیبا را که از سراسر کشور به کاخ مراجعه کرده بودند، پذیرفت. «قطبی» (پدر فرح) مقاطعه‌کاری‌های سازمان برنامه و بودجه را به انحصار خود درآورد و با کمک رییس سازمان برنامه و بودجه بود، با ۲۵٪ استفاده به افراد دیگر واگذار می‌کرد. به این ترتیب ظرف دو سه سال، ثروت او به میلیاردها تومان رسید... اطلاع دقیق دارم که فقط مهندس قطبی، مجید اعلم (دوست شب و روز محمدرضا) و مهندس دیبا، حدود ۸۰ درصد مقاطعه‌های بزرگ کشور را از سازمان برنامه می‌گرفتند و با ۲۵ درصد حق و حساب به دیگران می‌دادند... هزینه شخصی فرح و جواهرات و بذل و بخشش‌های او نیز حساب جداگانه داشت و فقط به لیلی امیرارجمند (مشاور فرح)، برای طرح‌های بی‌موردش طی چند سال، دستور پرداخت میلیاردها تومان را داد.»^{۷۲}

«فردوست» در قسمت دیگری از خاطراتش، اوج فساد و غارتگری حکومت پهلوی را چنین بیان می‌کند:

«از زمان نخست وزیر «هویدا»، دربار ایران به دوران قاجار رجعت داده شد و همه چیز مملکت در اختیار محمدرضا و فرح قرار گرفت. هر چه زیاد می‌آمد متعلق به اسداله‌علم (وزیر دربار) بود. ارتش را هم آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها می‌چاپیدند و در سفارشات تیمسار طوفانیان (مسئول خرید تسلیحات نظامی) محمدرضا هم بی‌نصیب نبود و مبالغ معتنا بهی به حسابش در خارج ریخته می‌شد. بنابراین اگر دوران فرح را اوج فساد و چپاول و غارتگری دربار پهلوی بخوانم، سخن گزافی نگفته‌ام.»^{۷۳}

ب- احزاب و نهادهای قانون‌گذاری

در گزارش «نخبگان و توزیع قدرت در ایران» به تاریخ ۱۳۵۵، در مورد وضعیت مجلس نمایندگان ایران در دوران حکومت پهلوی، چنین آمده است:

«محمدرضا شاه در سال ۱۳۴۲ یعنی چهل سال پس از آنکه پدرش مجلس را تحت کنترل داشت، وی نیز پارلمانی ایجاد کرد که خودش آن را کاملاً در اختیار داشت. در دهه‌ی

گذشته مجلسین دوره‌های ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ همان نقشی را برای محمدرضا ایفا می‌کردند که مجلسین دوره پنجم تا سیزدهم برای رضا شاه ... اهداف متفاوت دو دیکتاتور سلطنتی سبب شد که دو مجلس با چهره‌های متفاوت لیکن مطیع، پدید آید. در هر دو مورد، یک نماینده می‌بایست حامی برنامه‌های شاه باشد. هرگونه شرط دیگر تحت‌الشعاع این شرط مهم قرار می‌گرفت.^{۷۴}

در جای دیگر چنین می‌گوید: «پارلمان برخلاف مفهوم آن، یک قوه مقننه نیست.» و هم‌چنین در جای دیگری نیز می‌گوید:

«پارلمان در دوازده سال گذشته بازیچه دست شاه بوده است.»^{۷۵}

در یکی دیگر از اسناد «خیلی محرمانه» سفارت آمریکا به تاریخ یازدهم خرداد ۱۳۵۷، ضمن معرفی حزب رستاخیز به عنوان یک حزب آلت‌دست دولت و به عنوان سخنگوی شاه، چنین آمده است:

«مجلس (شورای ملی) و سنا، مانند حزب رستاخیز که یک تشکیلات سیاسی تک حزبی است آلت دست دولت می‌باشند.»^{۷۶}

ملاحظه می‌گردد که اسناد فوق به خوبی گویای پوشالی بودن احزاب و نهادهای قانون‌گذاری در رژیم شاه بوده، مقامات آمریکایی به وضوح از این امر مطلع بوده‌اند.

ج- حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی

در یکی از اسناد «سری» سفارت آمریکا که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۰ و در مورد اوضاع سیاسی داخلی ایران تهیه شده، در مورد آزادی‌های سیاسی در ایران چنین گفته شده است: «نارضایتی محافل فرهنگی، روشنفکری، و تجاری، از اقدامات سرکوبگرانه ساواک و حضور همه‌جانبه آن افزایش یافته و ترس از ساواک مانع از تحقق آزادی‌بیان، کند شدن تجربه‌های فرهنگی و عمرانی، و ایجاد جوّی ناسالم گردیده است.»^{۷۷}

در سند دیگری به تاریخ ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۷ چنین آمده است: «تخطی از حقوق بشر توسط نیروهای امنیتی، تقریباً یک رویداد پیش پا افتاده معمولی بود.»^{۷۸}

و در ادامه‌ی مطلب، با اشاره به حوادث نیمه اول سال ۱۳۵۷ می‌گوید:

«در مردادماه ۱۳۵۷، شاه اطلاع داد که انتخابات پارلمانی سال آینده «صد در صد» آزاد خواهد بود و قول آزادی مطبوعات، بیان، و اجتماعات مسالمت آمیز داد. شاه همچنین وعده داد اصلاحات بیشتری در سیستم قضایی انجام گیرد. اما علی‌رغم این تعهد، آشوب‌ها به همان صورت ادامه پیدا کرد. نیروهای امنیتی گاهی اوقات از خشونت فوق‌العاده‌ای در درگیری با تظاهرکنندگان غیرمسلح استفاده می‌کردند. دستگیری‌های سرخود صورت می‌گرفت و محدودیت خیلی از آزادی‌های سیاسی و مدنی ادامه یافت.»^{۷۹}

و در قسمت دیگری از این گزارش در مورد اعمال شکنجه توسط دستگاه‌های امنیتی گفته شده است:

«قوانین جزایی ایران شکنجه را ممنوع می‌کند و مجازات‌های شدیدی برای متخلفین تعیین می‌نماید. به هر حال، این ممنوعیت در گذشته به طور مکرر توسط نیروهای امنیتی زیر پا گذاشته شده است... سازمان عفو بین‌الملل گزارش داد که هیأتی که این سازمان در ماه نوامبر به ایران فرستاده بود، گزارش‌هایی از نمونه‌های بی‌شمار شکنجه که در طول بازجویی و به عنوان مجازات برای فعالیت‌های سیاسی از آن استفاده می‌شود، دریافت کرده است.»^{۸۰}

«کارتر» نیز در خاطرات خود می‌نویسد:

طبقات متوسط و دانشجویان و روحانیون می‌توانستند پایه‌های سه‌گانه‌ای برای پیشرفت هماهنگ ایران باشند، اما از گزارش‌هایی که دریافت کرده بودم می‌دانستم که هر سه این گروه‌ها مخالف اقدامات شاه هستند و برای رژیم او خطر به شمار می‌روند... ساواک با بی‌رحمی فوق‌العاده با مخالفان رفتار می‌کرد و من اطلاع داشتم که دست کم ۲۵۰۰ زندانی سیاسی در زندان‌های شاه می‌پوسند. شاه اعتقاد قطعی داشت که تنها راه مقابله با مخالفان جدی رژیم، قلع و قمع کردن آنهاست.»^{۸۱}

جملات فوق به خوبی حاکی از آن است که «کارتر» با علم به ضد‌مردمی بودن رژیم شاه و نقض گسترده‌ی حقوق بشر در آن رژیم، همچنان از حکومت شاه حمایت و پشتیبانی می‌کرده است. و این موضوع، کاملاً پوچ بودن ادعاهای دولت کارتر را مبنی بر حمایت از حقوق بشر در دنیا، اثبات می‌کند.

بخش هفتم

مأموریت هایزر در ایران

در طی سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ که طوفان سهمگین انقلاب اسلامی، طومار دولت‌های دست‌نشانده شاه را یکی پس از دیگری درهم می‌پیچید، بالاخره شاه با مشورت آمریکا، «شاپور بختیار» را برای تشکیل کابینه دعوت کرد.^{۸۳} و در نهایت خود نیز مجبور شد که بر اثر فشار مردم، کشور را ترک گوید و قدرت را به بختیار واگذار کند.

اما مخالفت امام خمینی (ره) و ملت مسلمان با دولت بختیار - که آن را دست‌نشانده آمریکا می‌دانستند - باعث شد که بختیار نیز در عمل نتواند به اعتصابات و تظاهرات میلیونی مردم خاتمه دهد و این امر سبب گردید تا برخی از سردمداران کاخ سفید به فکر انجام یک کودتای نظامی و قلع و قمع کردن گسترده مردم مسلمان ایران بیافتند.^{۸۴} بدین خاطر، ژنرال «هایزر» که معاون فرمانده نیروهای «ناکو» در اروپا بود، را به ایران اعزام کرده تا وی زمینه‌های انجام کودتا را فراهم سازد. ژنرال «رابرت هایزر» که از ژنرال‌های چهار ستاره نیروی هوایی آمریکا بود، بالاترین درجه نظامی زمان صلح در آمریکا را داشت. وی به علت سابقه خدمت در ایران و تماس‌های متعدد شخصی‌اش با افسران بلندپایه‌ی ایران، انتخاب شده بود. وی مأموریت داشت تا انسجام ارتش شاهنشاهی را حفظ کرده و در واقع پایگاه اصلی قدرت آمریکا در ایران را حفظ کند. ژنرال الکساندر هیگ نیز اظهار داشته بود که مقامات کاخ سفید، هدف از مأموریت هایزر را انجام یک کودتای نظامی عنوان داشته بودند.^{۸۵} هم‌چنین وی وظیفه داشت تا ارتش را به حمایت از دولت بختیار ترغیب کند.^{۸۶}

در روز چهاردهم دی‌ماه ۱۳۵۷ خبر ورود وی به صورت سری به رییس نمایندگی نظامی آمریکا در ایران (ژنرال فیلیپ گاست) داده می‌شود. مقدمات کار طوری فراهم شده بود که او به طور پنهانی وارد تهران شود.^{۸۷}

«هایزر» در مورد روحیه‌ی سران ارتش به هنگامی که او وارد ایران شده بود می‌گوید: «زمانی که به ایران رسیدم، مقامات عالی‌رتبه ارتش می‌خواستند به همراه شاه، ایران را ترک کنند و نگه داشتن آنها در ایران دشوار بود. آنان را می‌بایست تشویق کرد که بمانند

زیرا در صورت خروج آنان، ارتش ایران از هم می‌پاشید.^{۸۸}

هایزر در کتاب خاطراتش، هدف از ماموریت خود را ابلاغ پیام کارتر به ارتش ذکر نموده که طی آن ماموریت داشته سران ارتش را از حمایت رییس جمهور آمریکا مطمئن ساخته و ضمن آماده کردن آنان برای کودتای نظامی، از هرگونه اقدام نظامی زود هنگام که احتمالاً موجبات گسیختگی ارتش را فراهم می‌کرد، جلوگیری نماید.

اما آنچه که هایزر به عنوان هدف ماموریت خود ادعا می‌کند، همه‌ی مطلب نیست. بلکه بنابر پاره‌ای گزارشات، از جمله اعتراف سولیوان (سفیر آمریکا در ایران) در کتاب خود، هدف دیگر ماموریت هایزر علاوه بر مطالب فوق‌الذکر، بررسی اوضاع ایران و بالاخره در صورت تشخیص و خامت اوضاع، در درجه نخست برچیدن پایگاه‌های جاسوسی در مرز شوروی، و خارج کردن دستگاه‌های پیچیده آن و سایر سلاح‌های پیشرفته، و سپس فسخ قراردادهای خرید اسلحه به دست بختیار بوده است. در حقیقت آمریکا با موفقیت در امضاء گرفتن از بختیار که سند تاریخی خیانت بختیار به ملت ایران می‌باشد، نه تنها اسلحه‌های خریداری شده را تحویل نداد، بلکه به این وسیله موفق شد که مبالغ کلانی ارز، به عنوان غرامت از حساب ایران در بانک‌های آمریکا برداشت نموده و بالاخره مابقی را هم که حدود ۹ میلیارد دلار می‌شد، ضبط نماید.^{۸۹} لازم به تذکر است که اگر هشیاری رهبری انقلاب در افشای توطئه خروج سلاح‌های خریداری شده از ایران نبود، مسلماً هواپیماهای اف-۱۴ و موشک‌های فونیکس و برخی دیگر از ادوات نظامی هم در آن دوران از ایران خارج شده بود. پیام به موقع امام خمینی (ره) خطاب به ارتشیان در بیست‌وششم دی‌ماه ۱۳۵۷ مبنی بر افشای تلاش آمریکا برای سرقت اسلحه‌های خریداری شده از پول ملت محروم ایران و نیز لزوم حراست و مراقبت افسران و درجه‌داران متعهد ارتش از آنها، این طرح را برملا و نقش بر آب ساخت.^{۹۰}

در همان زمان در آمریکا، برژینسکی (مشاور امنیت ملی کارتر)، ضمن تایید حمایت قاطع از دولت بختیار، بر این نکته تاکید می‌ورزید که هایزر باید ارتش ایران را برای انجام کودتا در صورت شکست بسیار محتمل بختیار، آماده کند. وی در کتاب خود در این مورد می‌نویسد: «ماموریت هایزر، تضمین آمادگی ارتش برای اقدام به کودتا بود.»^{۹۱}

هایزر که روحیه‌ی ضعیف بختیار و زرنال‌های ارتش را مشاهده کرده بود، جهت تقویت

روحیه‌ی آنها، طرح تظاهرات سلطنت‌طلبان و ساواکی‌ها را به حمایت از دولت بختیار، تحت پوشش و نام تظاهرات حمایت از قانون اساسی، در اول بهمن‌ماه ۱۳۵۷ پیشنهاد می‌کند.^{۹۲} این تظاهرات در حالی انجام می‌گیرد که به توصیه‌ی هایزر، تظاهرکنندگان برای آنکه مردم را علیه خود تحریک نکنند، از حمل عکس شاه خودداری کرده بودند. هایزر نتیجه‌ی انجام این تظاهرات را در تقویت روحیه‌ی بختیار مثبت ارزیابی می‌کند.

هایزر در همان روز سوم بهمن ۵۷ (بیست‌وسوم ژانویه ۱۹۷۹) در پاسخ به نامه ژنرال الکساندر هیگ می‌نویسد:

«روشی که من مشغول انجام آن هستم، در درجه اول اجرای کودتای نظامی تحت رهبری بختیار است (ارتش کنترل تاسیسات کلیدی نظیر نفت، گمرکات، برق، آب، بانک‌ها و سپس رسانه‌ها را تحت رهبری بختیار، به عهده بگیرد).

بختیار را تاکنون برای برداشتن این گام‌ها تشویق کرده‌ام. او نیز به انجام این کار تمایل نشان داده و اکنون می‌خواهم کاری کنم که سرعتش را زیاد کند. اگر این کار موفق نشود، توصیه من به آنها این خواهد بود که به طور مستقیم به سراغ انجام کودتای نظامی بروند... ما روی این برنامه‌ها با اولویت بسیار زیادی به طور بیست‌وچهار ساعته کار می‌کنیم.»^{۹۳}

در روز نهم بهمن‌ماه، هنگامی که هایزر از تظاهرات مردم در میدان انقلاب و اطراف ستاد ژاندارمری مطلع می‌شود، به تیمسار قره‌باغی می‌گوید که برای مقابله با تظاهرکنندگان، به سوی آنها شلیک کنند. قره‌باغی نیز این رهنمود هایزر را به اجرا گذاشته و در نتیجه ده‌ها نفر به خاک و خون کشیده می‌شوند.^{۹۴}

به دنبال این جریان، هایزر در کتاب خود در توصیف جلسه‌ی روز بعد با سران ارتش می‌گوید:

«تیمسار قره‌باغی روز دهم بهمن در حالی که درباره‌ی حادثه‌ی روز قبل ستاد ژاندارمری احساساتی شده بود، سعی کرد گناه آن را به گردن من که دستور داده بودم سربازان لوله‌های سلاح خود را پایین آورده و به سوی جمعیت شلیک کنند، بیاندازد. او با انگشت خود به سمت من اشاره کرد و گفت: شما را باید سرزنش کنیم، دست شما به خون آلوده است.»^{۹۵}

این اعتراف هایزر به خوبی نشان می‌دهد که کشتار ده‌ها نفر از مردم تهران در روز

نهم بهمن ماه ۱۳۵۷ در میدان انقلاب تهران، به دستور وی انجام گرفته است. در روز سیزدهم بهمن، ژنرال «جونز» (رییس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده) در مکالمه تلفنی با هایزر از او می‌پرسد که آیا ارتش بدون حضور وی [هایزر] قادر به کودتای نظامی هست یا خیر؟ هایزر پاسخ می‌دهد: فکر می‌کنم که قادر به این کار هستند و اگر بختیار به آنها دستور بدهد، به این کار اقدام خواهند کرد.^{۹۶}

هایزر چند روز بعد، ایران را به مقصد آمریکا ترک گفت. وی قبل از ترک تهران، در دیدار با سران ارتش گفت:

«تا به حال هر کاری که انجام شده، با فشار مداوم من حاصل شده است... دولت بختیار ممکن است در آستانه سقوط قرار گیرد. اگر چنین اتفاقی افتاد، ارتش فوراً و قاطعانه وارد عمل شود، کودتا کند و کنترل کشور را در دست بگیرد.^{۹۷}

اما سران ارتش شاهنشاهی که در اثر خروج شاه از کشور و تمرد روز افزون سربازان از دستورات افسران مافوق، به شدت دچار سردرگمی و تفرقه شده بودند، جرأت دست زدن به چنین اقدامی را پیدا نکردند.

در چنین شرایطی، دولتمردان آمریکا که نمی‌توانستند از دست رفتن یکباره‌ی تمامی منافع خود در ایران را شاهد باشند، در آخرین لحظات عمر رژیم شاهنشاهی، باز هم قصد اعزام هایزر به ایران و انجام قطعی کودتا را داشتند.

هایزر در کتاب خود راجع به این موضوع می‌گوید:

«یکشنبه یازدهم فوریه ۱۹۷۹ (۲۲ بهمن ۱۳۵۷)، معاون وزیر دفاع، از من پرسید که آیا مایلم برای ترتیب یک کودتای نظامی به تهران برگردم؟ به او یادآوری کردم که همواره گفته بودم اگر رهبری ارشد ارتش ایران از بین برود، تمام سیستم ارتش کشور سقوط خواهد کرد. سپس گفتم وضعیت فعلی ایران را با توجه به اینکه افراد ارشد ارتش در زندان هستند، حتی بسیار وخیم‌تر می‌دانم... تنها مقامی که در کاخ سفید به کودتا علاقه‌مند به نظر می‌رسید، برژینسکی بود... گفتم تحت شرایط زیر می‌توانم برگردم: به مقدار نامحدود نیاز به پول خواهد بود؛ باید حدود ده الی دوازده ژنرال آمریکایی را با خود ببرم؛ و ده هزار نفر از بهترین سربازان آمریکایی را نیز لازم دارم. زیرا در این موقعیت نمی‌دانستم روی چه تعداد از سربازان ایرانی می‌توانم حساب کنم.»^{۹۸}

اما شتاب کوبنده‌ی انقلاب، دیگر فرصتی برای زمامداران کاخ سفید باقی نگذارد تا به نقشه‌ی کودتای خود بتوانند جامه‌ی عمل بپوشانند. دولتمردان آمریکا که طی چندین دهه از رژیم‌ی خودکامه و مستبد حمایت می‌کردند،^{۹۹} بالاخره در بیست و دوم بهمن‌ماه ۱۳۵۷ طعم تلخ شکست را چشیدند.

www.Ketabfarsi.com

پاورقی‌های فصل اول:

- ^۱ - مارک گازیوروسکی، «سیاست خارجی آمریکا و شاه» ترجمه جمشید زنگنه (تهران : موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱)، صفحه ۱۵
- ^۲ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی، «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)»، (تهران: نشرالبرز، ۱۳۷۵)، صفحه ۱۳ الی ۱۵
- ^۳ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی، «تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ دوم جهانی تا سقوط رژیم پهلوی» (تهران: صنوبر، ۱۳۶۸)، صفحه ۳۴
- ^۴ - باری روبین، «جنگ قدرت‌ها در ایران»، ترجمه محمود مشرقی، (تهران: آشتیانی، ۱۳۶۳)، صفحه ۶۰
- ^۵ - مارک گازیوروسکی، «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، ترجمه احمد شهسا، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۶-۶۵، صفحه ۳۹.
- ^۶ - استانسفیلد ترنر، «پنهانکاری و دموکراسی»، ترجمه حسین ابوترابیان، (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶)، صفحه ۱۱۶
- ^۷ - غلامرضا نجاتی، «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵)، صفحه ۴۰
- ^۸ - سیاست خارجی آمریکا و شاه، پیشین، صفحه ۱۷۹، هم چنین رک. به: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پیشین، صفحه ۳۱۸.
- ^۹ - همان، ص ۲۷.

^{۱۰} - James Bill "the eagle and the lion; the tragedy of American-Iranian relations", (Newyork : Vail-Ballou press, 1988), p 89.

^{۱۱} - «لویی هندرسن» سفیر آمریکا در ایران، با انگلیسی‌ها ارتباط پیوسته داشت و از منافع آنها دفاع می‌کرد. هندرسن از طراحان و طرفداران کودتای ۲۸ مرداد بود. روابط او با محمدرضا شاه، فراتر از دوستی بلکه تا حد «محرم راز» بوده است، تا جایی که شاه را به براندازی مصدق تشویق می‌کرد. هندرسن و آلن دالس به خاطر خدماتشان در تهیه طرح و اجرای کودتا، هر کدام مبلغ یک میلیون دلار از شاه پاداش گرفتند.

رک. به: سیاست خارجی آمریکا و شاه، پیشین، صفحه ۲۷.

^{۱۲} - John Prados. "Presidents secret wars" (Newyork: william morrow and company, Inc., 1986), p 95

^{۱۳} - Ibid, p 95

^{۱۴} - James Bill, op.cit., p 90

^{۱۵} - نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، معاونت سیاسی «رابطه سیاه»، (تهران، شمشاد، ۱۳۷۳) صفحه ۳۵ و ۳۶.

رک. به: سیاست خارجی آمریکا و شاه، پیشین، صفحه ۲۵.

«مارک گازیوروسکی» نیز در این مورد می نویسد: کودتای ۲۸ مرداد اولین کودتایی بود که با مداخله مستقیم دولت آمریکا و نیز کمک های مالی و اطلاعاتی ایالات متحده و با شرکت بریتانیا و همکاری عوامل و مزدوران ایرانی آنها، که در راس آنها محمدرضا شاه قرار داشت، صورت گرفت. هدف کودتا، سرکوب جنبش ضد استعماری ملت ایران، ایجاد یک رژیم دست نشانده، تحکیم سلطه ایالات متحده و غرب در ایران، و غارت منابع کشور بود. هرچند ملت ایران در این مبارزه تاریخی، یک نبرد را باخت، ولی آمریکای مدعی طرفداری از آزادی و عدالت، در مقابله با یکی از اصیل ترین نهضت های ضد استعماری، برای ملت خود یک رسوایی تاریخی فراهم ساخت.

^{۱۶} - James Bill, op.cit, p 5

^{۱۷} - پاتریک کلاوسون، «با ایران چه باید کرد؟» ترجمه مرضیه ساقیان، بولتن

دیدگاه ها و تحلیل ها شماره ۹۷، دی ماه ۱۳۷۴، صفحه ۶۱

^{۱۸} - باری روبین، پیشین، صفحه ۸۹.

^{۱۹} - روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۱۲/۲۸.

^{۲۰} - روابط امنیتی ایران و ایالات متحده پیشین، صفحه ۴۱.

رک. به: سیاست خارجی آمریکا و شاه، پیشین، صفحه ۲۱۱.

^{۲۱} - روابط امنیتی ایران و ایالات متحده، پیشین، صفحه ۴۴

«رابرت هایزر» ژنرال آمریکایی، در کتاب خاطرات خود می نویسد: کار این سازمان تلفیقی از کار «سیا»، اف.بی.آی و حتی سازمان های بی رحم تر دیگر بود. برای گرفتن

اطلاعات از روش‌هایی استفاده می‌کرد که شکنجه و قتل را به منظور ترساندن مخالفین و قلع و قمع دشمنان شاه تجویز می‌کرد. ساواک در آخرین روزهای حیاتش، برای جمع‌آوری اطلاعات، شیوه‌های ظلم و تعدی خود را در تمام سطوح اجتماع شدت بخشیده بود.

رک. به: رابرت هایزر. «ماموریت مخفی هایزر در تهران» ترجمه محمد حسین عادل. (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸)، صفحه ۶۴

۲۲ - Gary Sick. "All Fall Down. Americas tragic encounter with Iran" (Newyork: Random House Inc.1985),p 23

۲۳. James Bill. op.cit.p200

۲۴ - سایروس ونس و زیگنیو برژینسکی «توطئه در ایران، دو برداشت از یک متن» ترجمه محمود مشرقی (تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۲)، صفحه ۱۰۵

۲۵ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، (تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، بی‌تا) صفحه ۱۳۴.

۲۶ - موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. «کودتای نوژه» (تهران: ناشر، ۱۳۶۷)، صفحه ۱۲.

هم چنین رک. به: زیگنیو برژینسکی «سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی» ترجمه منوچهر یزدانیار. (تهران: کاوش، ۱۳۶۲)، صفحه ۶

۲۷ - زیبا فرزین‌نیا. «از نفوذ تا سد نفوذ: پیش‌زمینه‌های قانون داماتو»، مجله سیاست خارجی. بهار ۱۳۷۶، صفحه ۱۱۴.

۲۸ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. «از ظهور تا سقوط» (تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶)، صفحه ۱۴۸

۲۹ - جمیله کدیور. «رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا» (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲)، صفحه ۱۶۵.

۳۰ - جمیله کدیور، پیشین، صفحه ۱۶۵.

۳۱ - جمیله کدیور، پیشین، صفحه ۹۳.

«کیسینجر» همچنین در مصاحبه با مجله اکونومیست لندن در ماه فوریه ۱۹۷۹

(بهمن ۱۳۵۷) گفت: ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، واقعیت این است که شاه در مدت ۳۷ سال سلطنت خود نزدیکترین دوست و متحد آمریکا در خاورمیانه شناخته شده است. رک. به: سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، پیشین، صفحه ۳۹۸.

۳۲ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، «ایران در انقلاب». (تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۰)، صفحه ۴۱۹. به محض خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، شورشیان ظفار که ابتدا از جانب چین و یمن جنوبی و سپس از جانب شوروی حمایت می‌شدند، دست به حملات پارتیزانی علیه سلطان‌نشین عمان زدند. شورشیان مزبور مجموعه‌ای بودند از عناصر انقلابی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که به دنبال شکست‌های پی‌درپی از حکومت‌های محلی، به مناطق کوهستانی جنوب عمان پناه برده و در بیست‌ونهم خرداد ۱۳۴۴ جبهه آزادی‌بخش ظفار را به وجود آورده بودند و جبهه مزبور دست به حملات چریکی علیه سلطان‌نشین عمان زده بود. در اسفندماه ۱۳۵۰، یک هیأت عمانی به ریاست مشاور سلطان قابوس به تهران آمد و از دولت ایران برای سرکوبی شورشیان ظفار، تقاضای کمک کرد. طبق موافقت‌نامه سری که در اسفندماه ۱۳۵۰ بین طرفین امضاء شد، مقرر گردید ایران با همکاری نیروهای انگلیسی که برای آموزش ارتش کوچک عمان در آن کشور باقی مانده بودند، در این کار تشریک مساعی بکند.

چند سال پس از همکاری ارتش شاه با حکومت عمان در سرکوبی مخالفین آن کشور، شاه ضمن سفری که در آذرماه ۱۳۵۶ به عمان کرد، پس از بازدید از نیروهای ایرانی گفت: هرگاه عمان دیگر احتیاج به حضور نیروهای ما در خاک خود نبیند، این نیروها احضار خواهند شد و در صورت تقاضای کمک از هر کشور آزاد خلیج فارس، ایران از امنیت آن کشور دفاع خواهد کرد.

رک. به: سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، پیشین، صفحه ۴۲۶ الی ۴۲۹.

۳۳ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، «اسناد لانه جاسوسی، ۶-۱». (تهران: مرکز اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۸)، صفحه ۲۷۴، ۲۷۵.

۳۴ - از ظهور تا سقوط پیشین، صفحه ۱۹.

حتی فردی مانند منصور رفیع زاده نیز که رییس شعبه ساواک در آمریکا بوده، در

کتاب خود مجبور به اعتراف به بخشی از حقایق حکومت پهلوی شده و می‌نویسد: «شاه یک حکومت سرشار از دروغ، دزدی، فساد و وحشت را به مردم ایران تحمیل کرده بود؛ حکومتی که برای ایرانیان غیرقابل قبول بود. آنها به این دلیل که او می‌خواست کشور را مدرنیزه کند، علیه او برخاستند، بلکه به دلیل فساد مالی و اخلاقی منجرکننده‌ای که شاه برای ایران و به خصوص دربار تدارک دیده بود، قیام کردند.»

رک.به: منصور رفیع زاده. «شاهد، از شاه تا دخالت‌های آشکار آمریکا در ایران.» ترجمه وحید ایمن، (تهران: زریاب، ۱۳۷۷) صفحه ۳۲۱

۳۵ - William Forbis "Fall of the peacock throne. the story of Iran" (New Yourk :Harper & Row, publishers ., 1980),p288

۳۶ - جنگ قدرت‌ها در ایران. پیشین، صفحه ۹۵.

۳۷ - James Bill. Op.cit., p 156

۳۸ - سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی. پیشین، صفحه ۳۴۲

۳۹ - منصور رفیع زاده، پیشین، صفحه ۲۹۲

۴۰ - «فریدون هویدا» در کتاب خود در این باره می‌نویسد: نیکسون و کیسینجر در سفر خود به تهران، در عوض کوشش برای تعدیل رویه‌ی شاه، او را بیشتر به سوی خودکامگی سوق دادند و با افزودن به قدرت و اختیارات وی، به جای آنکه راهی در جهت دموکراسی، فرا رویش قرار دهند، برعکس، زمینه‌ی دیکتاتوری شاه را فراهم کردند.

رک.به: فریدون هویدا، «سقوط شاه.» ترجمه ح.۱.مهران(تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱)،

صفحه ۷۴

۴۱ - James Bill. op.cit.p226

۴۲ - ایران در انقلاب. پیشین، صفحه ۱۸۶.

۴۳ - Bob Woodward. "veil: the secret wars of the C.I.A 1981-1987", (London: simom & schuster limited, 1987), p111

۴۴ - فاطمه رجبی، پیشین، صفحه ۷۲.

۴۵ - باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران. پیشین، صفحه ۱۵۴.

۴۶ - باری روبین تلفات این روز را بین ۷۰۰ نفر الی دو هزار نفر ذکر می‌کند.

۴۷ - یوسف مازندی، «ایران ابرقدرت قرن ۲۱» (تهران: نشر البرز ۱۳۷۳) صفحه ۶۵۲

- هم‌چنین رک. به: سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی. پیشین، صفحه ۱۳.
- ۴۸ - توطئه در ایران. پیشین، صفحه ۱۶۰.
- ۴۹ - اسناد لانه جاسوسی. جلد ۱۲، سند شماره ۲.
- ۵۰ - تیمسار اویسی (فرماندار نظامی تهران) بعدها اعتراف کرده بود که شاه به طور محرمانه او را احضار کرده و از او خواسته بود که ترتیبی بدهد تا در روز چهاردهم آبان، سربازان به طرف مامورین ساواک که قصد داشتند در سطح تهران آتش سوزی به راه انداخته و فروشگاه‌ها و بانک‌ها را مورد هجوم قرار دهند، تیراندازی نکنند.
- رک. به: شاهد، از شاه تا دخالت‌های آشکار آمریکا در ایران پیشین، صفحه ۴۲۲.
- ۵۱ - ایران در انقلاب. پیشین، صفحه ۲۲۶.
- ۵۲ - سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی. پیشین، صفحه ۱۵ و ۱۶.
- ۵۳ - ایران در انقلاب. پیشین، صفحه ۲۴۵.
- ۵۴ - همان، ص ۲۵۱.
- ۵۵ - Gary sick.op.cit,p68
- ۵۶ - ماموریت در ایران. پیشین، صفحه ۱۲۷.
- ۵۷ - سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی. پیشین، صفحه ۱۹ و ۲۰.
- ۵۸ - سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی. پیشین، صفحه ۲۰.
- خودشاه نیز در کتاب «پاسخ به تاریخ»، اشاره به حوادث آن ایام می‌گوید:
- «سفرای دولتین آمریکا و انگلیس در ملاقات‌های خود تکرار می‌کردند: ما همچنان از شما پشتیبانی می‌کنیم.» وی سپس چنین ادامه می‌دهد که :
- «غالباً شخصیت‌ها یا فرستادگانی از آمریکا به دیدار من می‌آمدند و سیاست مقاومت و اعمال قدرت را توصیه می‌کردند.»
- رک. به: محمدرضا پهلوی. «پاسخ به تاریخ»، (تهران: شهرآب، ۱۳۷۱) صفحه ۴۱۶.
- ۵۹ - سقوط شاه جان گروگان‌ها و منافع ملی. پیشین صفحه ۲۱
- ۶۰ - سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی. پیشین، صفحه ۲۷
- ۶۱ - از ظهور تا سقوط. پیشین، صفحه ۱۹.

۶۲ - همان، ص ۱۹.

۶۳ - همان، ص ۴۳.

«منصور رفیع‌زاده» نیز در این باره در کتاب خود می‌نویسد:

«اشرف، خواهر دو قلو شاه، چشم دنیا را درآورد و از همه چیز جز مسایل (جنسی) و فیلم‌های پورنوگرافی خسته بود. وی اوقات خود را با هر مردی که چشمانش را می‌گرفت گذرانده، سپس ترتیب ارتقاء آن شخص را می‌داد.»

رک. به: «شاهد؛ از شاه تا دخالت‌های آشکار آمریکا در ایران.» پیشین، صفحه ۳۲۱

۶۴ - از ظهور تا سقوط. پیشین، صفحه ۱۰۹

۶۵ - حسین فردوست، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» جلد اول (تهران، اطلاعات،

۱۳۷۴) صفحه ۲۶۲

۶۶ - از ظهور تا سقوط. پیشین، صفحه ۲۶۸.

البته این نظر آمریکایی‌ها است و حال آنکه برطبق مطالبی که در خاطرات «احمدعلی مسعود انصاری» (پسر دخترخاله فرح پهلوی) آمده، هم فرح و هم رضا (ولیعهد) همچون خود محمدرضا پهلوی، عیاش و فاسدالاخلاق بوده‌اند. به عنوان نمونه، به مطالب زیر که درباره‌ی فرح گفته شده، توجه کنید:

«فریدون جوادی» از دوستان ایام تحصیل «فرح» در مدرسه رازی و استاد دانشگاه بود. وی همسری به اسم لیزا داشت که ارمنی بود... جوادی و فرح مدت‌ها با هم رابطه‌ی مخفیانه داشتند... یک بار یکی از تیمسارها که از فرماندهان گارد بود، برای خود من [انصاری] حکایت کرد که در شکارگاه خجیر یکی از سربازان گارد، فرح و جوادی را در حال نامناسبی دیده بود و ظاهراً چون آدم متعصبی بوده طاقت نمی‌آورد و نزد تیمسار مزبور می‌آید و ضمن بازگفتن ماجرا می‌گوید: ما خیال می‌کردیم که از یک زن عقیفه نگهبانی می‌کنیم و نمی‌دانستیم که این طور مسایلی هم در میان است.

رک. به: احمدعلی مسعود انصاری، «پس از سقوط (سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی)»، (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۱)، صفحه ۵۲ و ۱۶۶.

وی در بخش دیگری از کتاب در مورد رابطه‌ی نامشروع این دو نفر با هم می‌گوید:

«در همان ایامی که شاه در بیمارستان معادی قاهره بستری و در حال مرگ بود، جوادی و فرح، شب‌ها در اتاق انتظار خصوصی بیمارستان، با هم به سر می‌بردند.» همان، صفحه ۱۶۷

انصاری در مورد روابط نامشروع سایر دوستان فرح نیز می‌گوید:

«در مکزیک، خدمه شاه همیشه پیش من گله و شکایت می‌کردند که در اینجا دوستان زن شهبانو، دست به کارهایی می‌زنند که آبروی ما می‌رود. من هم بالاخره یک روز طاقت نیاوردم و ماجرا را با فرح در میان گذاشتم و گفتم خانه‌ی شاه حرمت دارد (!) و برای حفظ حریم این خانه به دوستانتان بگویید جلوی خود و کارهایشان را بگیرند. اما با کمال تعجب، ایشان جواب داد که اینها اختیار پایین تنه خودشان را دارند و به کسی مربوط نیست!»

همان، صفحه ۱۶۷ و ۱۶۸.

۶۷ - همان، صفحه ۲۶۹

۶۸ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، پیشین، ص ۲۰۹

۶۹ - از ظهور تا سقوط، صفحه ۲۵۵

۷۰ - همان، صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸.

۷۱ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، پیشین، صفحه ۲۱۷.

۷۲ - همان، صفحه ۲۱۲ الی ۲۱۵. در مورد غارت ثروت‌های این کشور و خارج کردن

آنها به صورت جواهرات، توسط اعضای خاندان سلطنت، انصاری در کتاب خود می‌نویسد:

«موقع ترک وطن، شاه و خانواده‌اش مقدار زیادی از جواهرات خود را به همراه آوردند. از جمله شاه به همراه ائاثیه خود چهار جعبه جواهرات آورد. استوار شهبازی که همراه خانم دیبا (مادر فرح) جواهرات را برای امانت سپردن به بانک سوییس برده بود، به من گفت که جواهرات در چهار جعبه بزرگ، هر یک به اندازه نیم قد انسان بود. البته این جواهرات خود شاه و فرح بود. والا حضرت‌ها نیز جواهرات خود را به طور جداگانه‌ای آورده بودند. به ویژه اشرف، که همان گونه که پیشتر ذکر شد، پیش از اوج‌گیری انقلاب، از ایران خارج شده بود و به همین سبب هم سرفرست، عمده جواهرات خود را از ایران خارج کرده بود. هم چنین ملکه مادر هم، که حدود یک سال قبل از انقلاب به لندن آمده



بود، بیشتر جواهرات خود را در همان زمان همراه آورده بود.

رک. به: پس از سقوط. پیشین، صفحه ۳۰۱.

۷۳ - همان، صفحه ۲۱۵

۷۴ - از ظهور تا سقوط. پیشین، صفحه ۶۹.

۷۵ - همان، ص ۲۱.

۷۶ - ایران در انقلاب. پیشین، صفحه ۹۰.

۷۷ - از ظهور تا سقوط. پیشین، صفحه ۲۹۳.

۷۸ - ایران در انقلاب. پیشین، صفحه ۳۹۴.

۷۹ - همان، ص ۳۹۵.

۸۰ - همان، صفحه ۳۹۶.

۸۱ - سیاست خارجی آمریکا و شاه. پیشین، صفحه ۳۲۲ و ۳۲۳.

«ادوارد کندی» که مبارزه نامزدی حزب دمکرات را در برابر کارتر، آغاز کرده بود گفت:

شاه یکی از خشن‌ترین رژیم‌ها را در تاریخ بشر اداره می‌کرده است.

رک. به: فاطمه رجبی. «آمریکا شیطان بزرگ» (تهران، کتاب صبح، ۱۳۷۶) صفحه

۱۰۴

۸۲ - سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی. پیشین، صفحه ۴۷۷ و ۴۷۸.

۸۳ - در تاریخ هفتم دی‌ماه کارتر طی پیامی به شاه می‌گوید: چنانچه تشکیل دولت غیرنظامی به زودی امکان‌پذیر باشد، یعنی دولتی میانه رو که بتواند با ایالات متحده و شاه همکاری کرده و نظم را اعاده کند، ترجیح داده می‌شود.

رک. به: سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی. پیشین، صفحه ۳۶.

۸۴ - آمریکایی‌ها از مدت‌ها قبل به فکر راه انداختن یک کودتای نظامی بودند.

«برژینسکی» در این مورد می‌گوید:

ارتش منضبط و قوی بود. همتهای آن در پاکستان، ترکیه، برزیل، مصر و نقاط دیگر، در شرایط مشابه و دشوار ثابت کردند که برای تصاحب قدرت و سپس اداره‌ی امور شایسته‌اند. دلیلی وجود نداشت که در ایران چنین نباشد، به خصوص اگر دستور این اقدام

را شاه صادر می کرد.

همان، ص ۶۷.

۸۵ - رابرت هایزر، «ماموریت مخفی هایزر در تهران»، ترجمه محمدحسین

عادل. (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸) صفحه ۱۵

۸۶ - همان، صفحه ۳۷۶.

۸۷ - همان. پیشین، صفحه ۵۳.

ترس مقامات آمریکایی از آن بود که خبر ورود یک ژنرال آمریکایی به گوش مردم ایران برسد و حساسیت و عکس العمل آنان برانگیخته شود. البته چند روز بعد، بالاخره این خبر فاش شد و بنابر گزارش روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز»، یکی از شعارهای مردم در تظاهرات آن ایام، «مرگ بر هایزر» بود.

رک. به: ماموریت در ایران، پیشین، صفحه ۲۵۸.

۸۸ - جواد منصوری «سیر تکوینی انقلاب اسلامی» (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و

بین المللی، ۱۳۷۵) صفحه ۳۵۶.

۸۹ - «تیمسار فردوست» در کتاب خود در این زمینه می گوید:

بختیار حدود ۶۰ میلیون تومان از هزینه سری نخست وزیری را به نفع خود برداشت کرد. حدود ده میلیون تومان آن را بابت باخت های خود در قمار پرداخت و حدود ده میلیون تومان هم به منوچهر آریانا داد و بقیه آن را به جیب زد... ولی این دزدی بختیار در برابر خیانتی که او کرد، هیچ است و آن لغو سفارشات وسایل نظامی با آمریکا و انگلیس بود. مسلماً یکی از ماموریت های هایزر همین بود، زیرا واسطه لغو قرارداد باید نظامی باشد. جمع این سفارشات، ظاهراً حدود یازده میلیارد دلار بود که اکثر این وجوه به عنوان پیش قسط پرداخت شده بود. به نظر من خیانت بختیار، شفقت (وزیر جنگ) و قره باغی (رئیس ستاد ارتش) در این مسأله بسیار بزرگ است و مسلم است که از این بابت حق و حساب کلانی در خارج به بختیار پرداخت شده است.

رک. به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی پیشین، صفحه ۶۰۸

۹۰ - ماموریت مخفی هایزر در تهران پیشین، صفحه ۴.

۹۱ - سقوط شاه، جان گروگان ها و منافع ملی پیشین، صفحه ۴۸

۹۲ - ماموریت مخفی هایزر در تهران. پیشین، صفحه ۲۷۵.

۹۳ - همان، صفحه ۳۰۶

دراین راستا، کارتر نیز در جلسهای با حضور وزیر خارجه، وزیر دفاع و برژینسکی میگوید:

«کودتای نظامی، بهترین راه جلوگیری از رسیدن آیتالله خمینی به قدرت است.»
دانکن (معاون وزیر دفاع) نیز در گزارشی که روز ۲۹ ژانویه (نهم بهمن) به کارتر می دهد، می گوید که هایزر عقیده دارد بازگشت آیتالله خمینی، به سقوط حتمی بختیار خواهد انجامید و زمان اقدام نظامی کودتا همین موقع است.

رک. به: سقوط شاه، جان گروگان ها و منافع ملی پیشین، صفحه ۵۲ و ۵۶

۹۴ - همان، صفحه ۳۶۶ و ۳۷۴

۹۵ - همان، صفحه ۳۷۴

۹۶ - همان، صفحه ۴۱۹

۹۷ - همان، صفحه ۲۸۳

۹۸ - همان، صفحه ۲۸۳

۹۹ - نقل به مضمون از یکی از اسناد سفارت آمریکا به تاریخ بهار - تابستان ۱۹۷۹

رک. به: ایران در انقلاب. پیشین، صفحه ۵۰۳

www.Ketabfarsi.com



فصل دوم

منافع از میان رفته
و یا مورد تهدید
قرار گرفته آمریکا

بخش اول

منافع آمریکا در ایران

در فصل اول به طور اجمال روابط آمریکا و رژیم شاه را بررسی کردیم و دیدیم که چگونه دولت آمریکا تا پایان عمر حکومت پهلوی از آن حمایت می‌کرد. در آن فصل، هم‌چنین به طور ضمنی به بررسی دیدگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا پرداخته و منافع آن کشور در رابطه با دولت ایران و حمایت از رژیم سرکوبگر و فاسد شاه را مورد اشاره قرار دادیم. حال برآنیم تا به طور خاص به موضوع منافع آمریکا در حمایت از شاه پرداخته و ببینیم که آمریکا چه منافعی در حمایت و پشتیبانی از رژیم پهلوی داشته است. لذا در آغاز، به بیان موارد مهم منافع آمریکا در ایران می‌پردازیم.

الف- جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی و محدود نمودن حوزه نفوذ آن

تا پیش از اوج‌گیری قیام ملت مسلمان ایران، همان‌طور که در فصل اول نیز اشاره شد، کشور ایران از دیدگاه غرب، به عنوان حلقه‌ای از زنجیره‌ی دفاعی گسترده غرب در مقابل نفوذ کمونیسم محسوب می‌شد و وظیفه اتصال پیمان «ناتو» را به پیمان «سیتو» بر عهده داشت.

این زنجیره‌ی دفاعی از اروپای غربی و شمال مدیترانه شروع و در کنار هم به منتهی‌الیه جناح شرقی ناتو در ترکیه ختم می‌شد. سپس از طریق ایران و پاکستان به جنوب شرقی آسیا متصل می‌گشت.

ارتفاعات البرز و زاگرس، با ارتشی که غرب آن را آموزش داده و مجهز کرده بود، به عنوان بخشی از سپر دفاعی در مقابل اهداف شوروی نسبت به خلیج فارس و منابع عظیم آن محسوب می‌شد.^۱

در یکی از اسناد بدست‌آمده از سفارت آمریکا با طبقه‌بندی «سری»، چنین آمده است: «منافع اساسی ما در منطقه عبارتند از: «ثبات، محدود کردن نفوذ شوروی و در عین حال اجتناب از رویارویی با اتحاد شوروی، و داشتن دسترسی به نفت و گاز خلیج فارس.» در ادامه‌ی این متن دوباره تاکید می‌کند که :

« در خلیج فارس، ما می‌خواهیم در عین حالی که از دسترسی خود به منطقه و نفت آن حفاظت می‌کنیم، نفوذ شوروی و کشورهای افراطی عرب را مهار کنیم.»^۲

و بالاخره آن که، در یک سند «سری» دیگر سفارت آمریکا، «انجام اقدامات ضروری و در حیطه قدرت ایران، به منظور خنثی‌سازی فعالیت‌های پنهانی شوروی در ایران، و ممانعت از گسترش شوروی به سمت خلیج فارس»^۳ جزو اهداف ایالات متحده آمریکا ذکر شده است. و آنچه به روشنی در تمامی سیاست‌های تدوین شده از سوی تئوریسین‌های سیاسی آمریکا به عنوان نقش ایران در کمر بند امنیتی ابرقدرت غرب، در برابر توسعه‌طلبی ابرقدرت شرق، در نظر گرفته شده، چیزی نبوده که آن را پنهان نمایند و به وضوح در ادبیات سیاسی قبل از انقلاب اسلامی ایران به چشم می‌خورد.

ب- ایران به عنوان ستون اصلی سیاست نیکسون جهت حفظ ثبات منطقه خلیج فارس و ادامه صدور نفت به غرب

تا اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰، ایران به یکی از دو «ستونی» تبدیل شده بود که سیاست آمریکا در خاورمیانه متکی بر آنها بود. پس از فراخوانده شدن نیروهای انگلیسی از «شرق سوئز» در سال ۱۳۴۷، ایالات متحده تصمیم گرفت شاه را مأمور پرکردن «خلأ استراتژیک‌ای کند که اقدام انگلیس در خلیج فارس و مناطق مجاور بوجود آورده بود. به همین منظور، ایران به عمده‌ترین دریافت‌کننده تجهیزات نظامی آمریکا تبدیل شد و انبوهی از تجار و خانواده‌ها و کارخانجات آمریکایی در ایران مستقر شدند. هدف آمریکا این بود که ایران را در نظامی منطقه کند تا اطمینان خاطر یابد که ثبات منطقه و منافع آمریکا حفظ خواهد شد.»^۴

در دوران رژیم شاه، ایران از نظر منابع نیروی انسانی و از نظر توانایی‌های کمی و کیفی به مراتب بهتر و بالاتر از سعودی‌ها بود و این کشور می‌توانست به عنوان ستون اصلی و در چارچوب نظام امنیتی آمریکا در منطقه، براساس سیاست نیکسون عمل کند. یعنی مأموریت حفظ و استقرار اوضاع در منطقه خلیج فارس، به منظور تضمین ادامه صدور نفت به جهان غرب را به نیابت از آمریکا برعهده گیرد.^۵ در یکی از اسناد بدست آمده از سفارت آمریکا چنین آمده:

«داشتن دسترسی به نفت و گاز خلیج فارس جزو منافع اساسی ما در منطقه است. ما همکاری منطقه‌ای برای امنیت را به سرکردگی ایران و عربستان سعودی ترغیب می‌کنیم و

تجهیزات و خدمات دفاعی را به مقادیر زیاد به کشورهای دوست می‌فروشیم»^۶

در مورد اهمیت نفت ایران برای آمریکا و متحدانش، در یک گزارش «سری» وزارت خارجه آمریکا به تاریخ یازدهم دی‌ماه ۱۳۵۵ چنین آمده است:

«ایران مقدار زیادی نفت به آمریکا و متحدانش صادر می‌کند به طوری که بیش از هشت درصد نفت وارداتی ایالات متحده از ایران وارد می‌شود و بیش از شانزده درصد نفت ایران به اروپای غربی و تقریباً بیست و چهار درصد به ژاپن صادر می‌شود. هفتاد درصد نفت اسرائیل نیز از ایران تامین می‌شود. با وجود کشمکش‌های لاینفک در روابط خرید و فروش، ایران برای ما یک منبع نفتی مستقل بوده است. ایران در سال‌های ۵۳-۱۹۵۲، برخلاف پیمان اعراب، در تحریم حمل و نقل نفت به اسرائیل، شرکت نکرده و صدور نفت خود را به این کشور ادامه داده است.»^۷

بدهد. یکی از مصادیق بارز این سیاست در سال ۱۳۵۴ بروز کرد یعنی زمانی که شاه و کیسینجر در زوربخ با هم ملاقات کردند. شاه در آنجن قبول کرد که در عوض عقب‌نشینی اسرائیل از مناطق نفت‌خیز سینا، به اسرائیلی‌ها نفت بیشتری بدهد.^۸

ج- استفاده از راه‌ها و تسهیلات دریایی و هوایی ایران برای مقاصد نظامی و تجاری

دولت آمریکا، سالیان متمادی از تسهیلات و راه‌های دریایی و هوایی ایران در جهت منافع نظامی، اقتصادی، و اطلاعاتی خود بهره‌برداری کرده و از این دسترسی‌ها برای تحکیم نفوذ و سلطه خود در منطقه استفاده کرده است.

در یک گزارش «سری» که به تاریخ در فروردین‌ماه ۱۳۵۶ از سفارت آمریکا در تهران برای وزیر امور خارجه آمریکا ارسال شده است، چنین آمده است:

«حفظ دستیابی ایالات متحده به قسمتی از ایران که دالان هوایی حیاتی ترکیه و ایران را تشکیل می‌دهد، و نیز دسترسی به بنادر ایران برای کشتی‌های آمریکایی، در پشتیبانی از منافع امنیتی مشترک؛ جزو علایق اصلی ایالات متحده در ایران است.»

در یکی از اسناد سفارت آمریکا، گفته شده که ایجاد امکانات برای ورود نیروهای غربی به خاک ایران در صورت بروز درگیری، و نیز مجاز شمردن قراردادهای مربوط به ایجاد تسهیلات، از اهداف عمده‌ی آمریکا در ایران است.^۹

در این خصوص، در بخشی از یک گزارش وزارت امور خارجه آمریکا به تاریخ مهر ۱۳۵۳، که طبقه‌بندی «سری» نیز دارد، چنین آمده است:

«ما نیاز مبرم به دسترسی به راه هوایی ایران و ترکیه، که واسطه میان اروپا و شرق برای هواپیماهای نظامی و تجاری ما باشد، و نیز به بنادر ایران جهت کشتی‌های نیروی دریایی و بازرگانی خود داریم. ما نیاز داریم که از قلمرو ایران برای تسهیلات ویژه نظامی و اطلاعاتی خود استفاده مداوم بعمل آوریم که به خاطر ملاحظات جغرافیایی، گذشته از امکانات سیاسی، نمی‌توان در جای دیگری نظیر آن را یافت.»^{۱۱}

واقعیت هم همین است، زیرا در طی قریب به سه دهه، عرصه‌ی آب و خاک و فضای این کشور، در خدمت منافع دولت آمریکا قرار داشت و مقامات وزارت خارجه‌ی آمریکا در دی‌ماه ۱۳۵۵ درست گفته بودند که:

«ما محل مناسب دیگری نداریم که بتوانیم از خاک آن، این استفاده‌ها را که در خاک ایران برده‌ایم، داشته باشیم.»^{۱۲}

د- استفاده از خاک ایران برای تسهیلات ویژه اطلاعاتی

آمریکایی‌ها دو پایگاه استراق‌سمع مجهز به پیچیده‌ترین وسایل الکترونیکی در ایران ایجاد کرده بودند، یکی در کبکان خراسان و دیگری در بهشهر مازندران. به وسیله‌ی این دو ایستگاه، تمام فعالیت‌های نظامی روس‌ها در جمهوری‌های آسیای مرکزی، به خصوص آزمایش‌های موشکی آنها تحت نظر بود و دستگاه‌های الکترونیکی بسیار دقیق و حساس این ایستگاه‌ها که در قلب جنگل‌های دور افتاده شمال ایران کار می‌کرد، با ارزش‌ترین اطلاعات نظامی را برای مقابله با شوروی در این منطقه حساس جهان در اختیار آمریکا می‌گذاشت.

در یک سند «خیلی محرمانه» سفارت آمریکا، به تاریخ پانزدهم اسفند ۱۳۵۷ چنین آمده: «تاسیسات واقع در خاک ایران به ما این امکان را داده تا پیروی شوروی از قرار داد منع آزمایشات هسته‌ای را تحت‌نظر قرار دهیم.»^{۱۳}

«باری روبین» نیز در کتاب خود در این باره می‌نویسد:

«نصب دستگاه‌های مراقبت و استراق‌سمع در شمال ایران، از مهمترین خدمات شاه به

آمریکا بود. با استقرار دو ایستگاه مجهز مراقبت و استراق سمع در مجاورت مرزهای شوروی، اطلاعات دقیق و حساسی از آزمایش‌های موشکی در داخل شوروی در اختیار آمریکا قرار می‌گرفت. این اطلاعات برای مراقبت در اجرای تعهدات ناشی از قرارداد محدود ساختن تولید سلاح‌های استراتژیک از طرف شوروی، اهمیت حیاتی داشت و از دلایل حمایت از رژیم شاه به شمار می‌آمد.»

اما با سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، امید آمریکایی‌ها به تداوم استفاده از این پایگاه‌ها نقش بر آب شد و این تاسیسات از دست آنان خارج گشت.

ه - ایران به عنوان خریدار عمده سلاح‌های آمریکایی

پس از فرا خوانده شدن نیروهای انگلیسی از «خلیج فارس» ایران به عمده‌ترین دریافت کننده تجهیزات نظامی آمریکا تبدیل شد. هدف آمریکا این بود که ایران را در نظامی منطقه کند تا اطمینان خاطر یابد که ثبات منطقه و منافع آمریکا حفظ خواهد شد.^{۱۴}

مقدار اسلحه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ از آمریکا به ایران آمد، در سطحی بود که هرگز در تاریخ سیاسی بین‌المللی سابقه نداشته است. تنها در طی این سال‌ها، میزان فروش نظامی آمریکا به ایران ۱۶/۲ میلیارد دلار بوده است.^{۱۵}

این سیاست در زمان کارتر هم دنبال شد. برژینسکی در این مورد می‌گوید:

«با توجه به مرکزیت استراتژیک ایران و اهمیت حیاتی آن برای آمریکا، تصمیم گرفتیم چنین سیاستی را ادامه دهیم و بسیاری از سفارشات خرید اسلحه ایران را در سال ۱۳۵۷ مورد تایید قرار دادیم.»^{۱۶}

«جیمز بیل» نیز در این باره چنین می‌گوید: «زمانی که جیمی کارتر به ریاست جمهوری رسید، جریان اسلحه از سوی آمریکا افزایش فراوانی یافت. حکومت کارتر که رسماً متعهد شده بود فروش اسلحه را کاهش دهد، باز با فروش ۱۶۰ فروند جنگنده اف-۱۶ به ارزش ۱/۸ میلیارد دلار به ایران موافقت کرد. و بلافاصله درخواست شاه برای ۱۴۰ فروند دیگر از جنگنده‌های اف-۱۶ را مورد توجه قرار داد. بنابراین برخلاف نظر بعضی از ناظران، کارتر هیچ‌گونه مانعی در راه فروش اسلحه به شاه ایجاد نکرد.»^{۱۷}

و- ایران به عنوان بازاری برای کالاهای غیرنظامی و خدمات آمریکایی

یکی از دلایل حمایت آمریکا از رژیم پهلوی آن بود که ایران را تبدیل به بازاری برای مصرف کالاهای آمریکایی کرده بودند و کمپانی‌های آمریکایی بخصوص در دهه‌ی ۱۳۵۰، سود سرشاری از این بازار مصرف رو به رشد می‌بردند.

«ریچارد هلمز» سفیر کبیر آمریکا در ایران در زمان نیکسون، در سال ۱۳۵۵ طی سخنانی در مورد مناسبات صمیمانه با ایران گفته بود:

«مهمترین تحولات در روابط ایران با آمریکا، افزایش صادرات غیرنظامی آمریکا به ایران است. این صادرات در چند سال گذشته از حدود چهار صد میلیون دلار در سال ۱۹۷۲ به بیش از دو میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسیده است و پیش‌بینی می‌شود که در پنج سال آینده، میزان تجارت دو جانبه به چهل میلیارد دلار برسد.»^{۱۸}

در تایید مطلب فوق، در یکی از اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، برخی از اهداف آمریکا در ایران، چنین بیان شده است:

«۱- تامین دسترسی به بازار ایران جهت کالاهای و خدمات بازرگانی آمریکایی، و برقراری یک جو مساعد برای سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران آمریکایی.

۲- تامین دسترسی به منابع نفتی و مواد معدنی در ایران به قیمت‌های قابل تحمل برای آمریکا و هم‌پیمانانش.»^{۱۹}

در بخشی از یک گزارش «سری» سفارت آمریکا در تهران، نیز که برای وزیر امور خارجه آمریکا، به تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۶ ارسال شده، چنین آمده است:

«ایالات متحده آمریکا، بزرگترین صادرکننده کالاهای غیرنظامی و خدمات به ایران است. در سال ۱۳۵۵، معادل ۲/۸ میلیارد دلار کالاهای غیرنظامی آمریکایی به ایران صادر شده که انتظار می‌رود در سال بعد به ۳/۲ میلیارد دلار افزایش یابد و معادل صادرات قبل از ۱۳۵۴ گردد.»^{۲۰}

اما پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن، باعث شد که این رؤیاهای شیرین مقامات آمریکایی چندان به درازا نکشد و پس از مدت نسبتاً کوتاهی، این بازار بزرگ از دست کمپانی‌های آمریکایی خارج گردید.

بخش دوم

منافع آمریکا در خلیج فارس

الف- سلطه بر خلیج فارس به منظور عبور نفت ارزان قیمت

منطقه خلیج فارس بخش استراتژیکی مهم خاورمیانه است. یعنی نقطه استراتژیکی که آسیا و آفریقا و اروپا را به یکدیگر وصل می‌کند. خلیج فارس این موقعیت استراتژیکی را در اثر ثروت‌های سرشار نفت که تاثیر عمیقی بر اقتصاد جهان دارد، بدست آورده است.^{۲۱}

این منطقه بیش از ۶۰ درصد ذخایر نفتی و ۳۰ درصد از منابع گازی جهان را در بر دارد.^{۲۲} آمریکا در حدود ۳۰ درصد، اروپای غربی ۶۰ درصد، و ژاپن ۷۶ درصد نفت وارداتی خود را از خلیج فارس تامین می‌کنند. از این رو دستیابی به کشورهای خلیج فارس و خود خلیج فارس که در حقیقت شاه‌رگ حیاتی نفت وارداتی آمریکا و متحدان آن است، نهایت اهمیت را دارد.

اثر امنیتی نفت خلیج فارس نیز با اهمیت است. به این معنی که نه تنها اقتصاد کشورهای اروپایی، بلکه سیستم‌های دفاعی آنها نیز برای کارکرد خود نیاز به نفت خلیج فارس دارند. بنابراین «ناتو» مهمترین بهره‌گیرنده و در حقیقت وابسته به نفت خلیج فارس است.^{۲۳}

در یکی از اسناد سفارت آمریکا در تهران، یکی از اهداف آمریکا در ایران، «تامین دسترسی به منابع نفتی و مواد معدنی در ایران، به قیمت‌های قابل تحمل برای آمریکا و هم‌پیمانانش»^{۲۴} عنوان شده است.

آمریکا جهت دستیابی به هدف سلطه بر خلیج فارس به منظور عبور نفت ارزان قیمت، حاضر به انجام هر اقدامی از جمله سرنگون کردن دولت‌های مردمی و به روی کار آوردن حکومت‌های دست‌نشانده، می‌باشد که نمونه بارز آن را در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگون ساختن دولت دکتر مصدق می‌توان مشاهده کرد.

«جیمز بیل» هدف اصلی آمریکا از دست زدن به این اقدام را چنین بیان می‌کند:

«دخالت (آمریکا) در ایران، تاج و تخت سلطنت را برای بیست و پنج سال دیگر به خاندان پهلوی هدیه کرد و صاحبان صنایع نفتی بین‌المللی را قادر ساخت که با نرخی ارزان، بیست و چهار

میلیارد بشکه نفت را در طی این مدت از ایران صادر کنند»^{۲۵}

در بیانیه‌ای که در سال ۱۳۷۰ از سوی وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) انتشار یافت، در مورد اهمیت عرضه نفت خلیج فارس چنین گفته شده بود:

دسترسی به نفت برای هرگونه عملیات نظامی در آینده یکی از دشواری‌های اساسی است که ما با آن روبرو هستیم... مسأله انرژی برای آمریکا و متحدان آن، از دیدگاه جغرافیایی بر خلیج فارس تمرکز یافته است. کشورهای حوزه خلیج فارس که شماری از آنها مستعد آشوب بوده و از دیدگاه سیاسی بی‌ثبات هستند، حدود ۶۵ درصد کل صادرات نفتی جهانی و ۵۵ درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان را در دست دارند.^{۲۶}

خواهد شد»^{۴۸}

ژنرال «کیلی» فرمانده نیروهای واکنش سریع آمریکا نیز درباره‌ی اعمال سلطه بر منطقه خلیج فارس می‌گوید: بر نیروهای مسلح آمریکا است که برای حفظ منافع نسل‌های آینده آمریکا، در مناطق نفتی خاورمیانه و سواحل خلیج فارس، حضور فعال داشته و بر آنها تسلط داشته باشند.
ر. ک: فاطمه رجیبی، پیشین، ص ۲۲۷

وابستگی صنایع نظامی و غیرنظامی جهان غرب به طور عام و ایالات متحده آمریکا به طور خاص، به نفت خلیج فارس، پس از جنگ جهانی دوم به طور روزافزون گسترش یافته و منافع خود را در سلطه بر حوزه‌های نفتی این منطقه و جلوگیری از تسلط رقیب بر آن تعریف کرده است. هم‌چنین، حفظ جریان مداوم و رزان آن را به هر قیمتی خواستار بوده و هستند. ولیکن سرنگونی رژیم پهلوی و برسرکار آمدن نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از پایه‌های مهم سلطه آمریکا در خلیج فارس را از بین برد و تلاش‌های آمریکا برای غارت منابع نفتی منطقه را بارها با خطرات جدی مواجه ساخت.

ب- حکومت‌های وابسته به غرب در خلیج فارس

یکی از مهمترین منافع آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس را می‌توان حکومت‌های وابسته به غرب دانست که عمدتاً به خاطر نداشتن پایگاه مردمی در کشورهای خود، به دامن دولت‌های غربی و به‌خصوص آمریکا، پناه برده‌اند. اینان غالباً به دلیل فقدان مشروعیت سیاسی، با بحران‌های سیاسی و اجتماعی مواجه بوده و برای سرکوب اعتراضات مردم خویش، از آمریکا و

یا سایر متحدین وی کمک گرفته‌اند.

در بخشی از یک گزارش «سری» سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۶، در مورد کمک رژیم شاه به حکومت عمان برای سرکوب شورش ظفار، چنین آمده است:

«ایران که در یک موقعیت استراتژیکی قرار گرفته ... یک نقش معتدل کننده پشتیبانی در امور منطقه‌ای ایفا کرده و اختلافات محلی را به سازش رسانده و به عمان کمک کرده است تا شورش تحت حمایت کمونیست‌ها را در منطقه جنوب عمان سرکوب کند. ایران یک نقش سازنده و کمک کننده در اموری که مستقیماً مورد علاقه ایالات متحده بوده، داشته است.»^{۲۷}

در یک سند دیگر، درباره‌ی برنامه‌های آمریکا برای حمایت از حکومت‌های دست‌نشانده‌اش، می‌خوانیم:

«درخلیج فارس، ما می‌خواهیم در عین حالی که از دسترسی خود به منطقه و نفت آن حفاظت می‌کنیم، نفوذ شوروی و کشورهای افراطی عرب را مهار کنیم. ما همکاری منطقه‌ای برای امنیت را به سرکردگی ایران و عربستان سعودی ترغیب می‌کنیم و تجهیزات و خدمات دفاعی را به مقادیر زیاد به کشورهای دوست می‌فروشیم.»^{۲۸}

اما سرنگونی شاه و تاسیس یک جمهوری اسلامی مبارز در ایران، ضربه سختی برای رهبران عربستان سعودی به‌شمار آمد.

در این باره یکی از کارشناسان عرب مسایل خلیج فارس می‌گوید: «اخطارهای مکرر آیت‌الله خمینی مبنی بر صدور انقلاب اسلامی، اساساً مایه نگرانی رهبران عربستان سعودی را فراهم آورد. الگوی ایران نشان داد که میان روال پادشاهی موروثی و اسلام، ناسازگاری وجود داشته و این امر پیامی تهدیدآمیز برای پادشاهی سعودی بود.»^{۲۹}

وی در ادامه مطلب خود می‌گوید: «درخواست آشکار رهبر انقلاب اسلامی از مردمان کشورهای خلیج فارس، برای بپا خاستن علیه حکام ستمگر، بنیاد امنیتی و ثبات کشورهای مزبور را به لرزه درآورد. این فرمانروایان دیدند که چگونه یک پادشاه که از سوی یک ابرقدرت نیز پشتیبانی می‌شد، با انقلاب اسلامی سرنگون شد.»^{۳۰}

«آنتونی پارسونز» آخرین سفیر انگلستان در ایران در زمان شاه، در رابطه با موج بیدارگری اسلامی چنین می‌گوید:

«تعصب انقلابیون به همراه فعالیت‌های ایشان در جهت براندازی حکومت‌ها، اثرات

الهام‌بخش خود را به جوامع اسلامی شیعه در جهان عرب به خصوص در عراق، لبنان، بحرین، وایالات شرقی عربستان سعودی القاء کرده است. حتی در نقطه دوردستی مانند تونس، بایک اکثریت قریب به اتفاق سنی مذهب هم، مطلوب بودن و حالت بیدارگری یک رهبری اسلامی مذهبی و اصیل، که موفق شده یک رژیم قدرتمند پشتیبانی شده توسط غرب را سرنگون کند، کاملاً در بین مردم محسوس است. اولین امواج این حرکت، حکومت بعث عراق را نیز به لرزه درآورد.^{۳۱}

با توجه به موارد مذکور، ملاحظه می‌شود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از حکومت‌های دست‌نشانده منطقه که با اعتراضات مردم خویش مواجه شده بودند، از تغییرات به وجود آمده به وحشت افتاده، لرزش پایه‌های حکومت خود را مشاهده کردند؛ و در نتیجه آمریکا نیز منافع نامشروع خود را در معرض خطر دید.

بخش سوم

منافع آمریکا در خاورمیانه

مهمترین موضوع برای آمریکا در منطقه خاورمیانه، عبارت است از حفظ و تداوم موجودیت رژیم غاصب اسرائیل. از آنجا که رژیم صهیونیستی اسرائیل بزرگترین هم پیمان و حافظ منافع آمریکا در منطقه می باشد، لذا تامین امنیت آن برای آمریکا حایز کمال اهمیت بوده است.

برای درک اهمیت حفظ امنیت اسرائیل برای آمریکا، باید توجه داشت که :

۱- یهودیان در آمریکا نقش و نفوذ قابل توجه و در برخی مواقع تعیین کننده دارند. لابی یهودیان در کنگره و رسانه های گروهی آمریکا بسیار قوی است. نامزدهای ریاست جمهوری معمولاً تلاش می کنند این لابی را به نفع خود در انتخابات جذب کنند. متقابلاً، یهودیان نیز به عنوان اهرم موثری در جهت حفظ و تامین امنیت اسرائیل کوشیده اند.

۲- حضور اسرائیل در منطقه خاورمیانه - کانون تولید نفت - درست در محل اتصال سه قاره، بسیار با اهمیت است. اسرائیل نقطه اطمینان خاطر سیاست آمریکا در منطقه است.

۳- کشورهای منطقه، به ویژه کشورهای نفت خیز عربی، در سایه مخاطره اسرائیل، به آمریکا وابسته شده اند و دلارهای نفتی خود را مجدداً در اختیار آمریکا و غرب قرار داده اند تا برای تامین امنیت خود اسلحه بیشتری بخرند.

بقای اسرائیل در واقع تضمین تجارت اسلحه آمریکا و حاکمیت و سلطه سیاسی این کشور در منطقه است.

آمریکا تاکنون برای تامین امنیت اسرائیل به چند طریق عمل کرده است:

الف- از راه تسلیح ارتش اسرائیل به مدرن ترین سلاح های جنگی به منظور ایجاد و حفظ برتری کیفی ارتش اسرائیل بر اعراب

در این راستا، جدای از ارسال پیشرفته ترین سلاح های متعارف، یکی از اقدامات آمریکا برای حفظ برتری اسرائیل، تجهیز آن کشور به سلاح اتمی بوده است.^{۳۲}

ب- حمایت‌های مالی و اقتصادی از رژیم صهیونیستی

در این مورد باید گفت که دولت آمریکا سالانه میلیاردها دلار کمک‌های بلاعوض با بهره‌ی بسیار کم به دولت اسرائیل می‌پردازد. البته این موارد غیر از حمایت‌های اقتصادی است که حکومت‌های هم‌پیمان با آمریکا و یا دست‌نشانده آن، در زمان‌های مختلف از اسرائیل به عمل می‌آورده‌اند.

ج- پیگیری روند سازش اعراب و اسرائیل

دولت آمریکا پس از انعقاد موافقت‌نامه کمپ‌دیوید، با استفاده از حمایت‌ها و کمک‌های سران وابسته حکومت‌های مصر و اردن، تلاش‌های فراوانی جهت ایجاد تفرقه در صفوف اعراب، و دادن امتیازهای گوناگون به اسرائیل، انجام داد.

اما به ناگاه با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سقوط حکومت دست‌نشانده پهلوی، زلزله‌ای در منطقه به وقوع پیوست که امواج آن، پایه‌های حکومت‌های وابسته منطقه را به لرزه درآورد و کشوری که تا چندی پیش یارو پشتیبان رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد، تبدیل به بزرگترین دشمن آن گردید.

آمریکا که در طی دو دهه‌ی اخیر بیشترین تلاش خود در منطقه خاورمیانه را صرف برقراری مذاکرات رو در رو میان اعراب و اسرائیل کرده و می‌کوشد تا از این طریق ضمن مشروعیت بخشیدن به رژیم صهیونیستی، خط پایانی بر مخاصمات اعراب و اسرائیل بکشد، با مخالفت قاطعانه جمهوری اسلامی ایران با روند سازش مواجه شده و یکی پس از دیگری، ضربات کوبنده‌ای از ایران دریافت کرده است.

به زعم سیاستمداران آمریکایی، در صورت شکست تلاش‌های ایالات متحده در برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل، قطعاً خصومت اعراب علیه آمریکا تشدید خواهد شد.

یکی از تحلیل‌گران عرب معتقد است که ایرانی‌ها تجهیزکنندگان اصلی حزب‌الله می‌باشند. به نظر وی هم‌چنین ایران اقدام به تغذیه جنبش‌های بنیادگرای منطقه مانند حماس و جهاداسلامی و اخوان‌المسلمین در مصر و اردن، و سازمان‌های مشابه در تونس، الجزایر، ترکیه، و برخی از جنبش‌های انقلابی فلسطینی مانند جبهه خلق - فرماندهی کل - و جبهه دمکراتیک می‌نماید.^{۳۳}

«اسحاق رابین»، وزیر دفاع اسبق اسرائیل نیز وحشت زده به هشدار درباره خطر ایران برای صهیونیسم جهانی پرداخته و گفته بود: «ایران بزرگترین و خطرناکترین دشمن اسرائیل محسوب می‌شود. دشمنی ایران پس از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، به صورت یک دشمنی ایدئولوژیک و خصومت واقعی درآمده و خطر افکار تند روانه مذهبی در ایران از هر خطری برای اسرائیل بیشتر است.»^{۳۴}

وی در جای دیگری گفته بود: «تمام فلسطینی‌هایی که به مخالفت با اسرائیل ادامه می‌دهند، از اسلام به شیوهی ایران الهام می‌گیرند.»

مخالفت ایران با پیمان سازش از آن چنان عمقی برخوردار است که قادر است روند کلی سازش با رژیم صهیونیستی را مخدوش و تخریب نماید. در این راستا، بلافاصله پس از اعلام مخالفت ایران، معاون وزیر امور خارجه آمریکا، در مصاحبه‌ای با روزنامه الحیات اعلام داشت که آمریکا با هم پیمانان غربی و ژاپنی خود سرگرم بررسی طرحی است که در صورت ادامه مخالفت ایران با صلح اعراب و اسرائیل، تدابیری علیه آن کشور اتخاذ نماید.^{۳۵}

با توجه به موارد فوق و موضع‌گیری‌های آمریکا در سال‌های اخیر در قبال جمهوری اسلامی ایران و آنچه که آمریکایی‌ها به عنوان پیش‌شرط برای هرگونه مذاکره احتمالی با جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده‌اند،^{۳۶} این واقعیت مشخص می‌گردد که رژیم اشغالگر صهیونیستی، هم به دلیل نفوذ صهیونیست‌ها در دستگاه حاکمه آمریکا و مراکز قدرت آن کشور، و هم به دلیل نقش این رژیم در منطقه خاورمیانه در طی نیم‌قرن گذشته، برای آمریکا از اهمیت راهبردی برخوردار بوده و دولتمردان آمریکا به هیچ‌وجه قادر به نادیده گرفتن منافع این رژیم و یا حتی تضعیف آن نمی‌باشند. به طوری که رژیم اشغالگر قدس به عنوان هسته‌ی مرکزی معادلات سیاسی - منطقه‌ای آمریکا، حتی برای تداوم جریان نفت منطقه خلیج فارس به سوی غرب، و مقابله با جمهوری اسلامی ایران درآمده است.

پاورقی‌های فصل دوم:

- ۱- رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، پیشین، صفحه ۸۷
 - ۲- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، پیشین، صفحه ۱۳۳ و ۱۳۴
 - ۳- از ظهور تا سقوط پیشین، صفحه ۳۰۷
 - ۴- محمد جعفر جواد، «انقلاب اسلامی ایران» جزوه درسی، (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱) صفحه ۲۸ و ۲۹
 - ۵- سید محسن توکلی، «درک آمریکا از خلیج فارس» دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۷۶، دی ماه ۱۳۷۲، صفحه ۱۵
 - ۶- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، پیشین، صفحه ۱۳۴
 - ۷- همان، صفحه ۱۵۸
- در مورد آغاز روابط دیپلماتیک میان ایران و اسرائیل، باید اشاره کرد که در زمان نخست‌وزیری محمد ساعد در سال ۱۳۲۹، ی با گرفتن یک رشوه‌ی چهارصد هزار دلاری، دولت اسرائیل را به صورت دو فاکتور مورد شناسایی قرار داد.

ر. ک: Andrew and Leslie cockburn op.cit.p 101

۸- James Bill op.cit.p 204

- ۹- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، پیشین، صفحه ۱۵۸
- ۱۰- از ظهور تا سقوط، پیشین، صفحه ۳۰۷
- ۱۱- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، پیشین، صفحه ۱۰۹
- ۱۲- همان، صفحه ۱۹۹
- ۱۳- ایران در انقلاب، پیشین، صفحه ۴۵۹
- ۱۴- خاتمه رجبی، پیشین، صفحه ۴۸

۱۵- James Bill op.cit, p 202

فریدون هویدا در این زمینه در کتاب خود می‌گوید:
در یک فاصله زمانی بیست‌ساله از ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۰، کل خرید تسلیحاتی ایران از آمریکا به یک میلیارد دلار هم نرسید، ولی مابین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ یعنی فقط در عرض هشت سال آخر سلطنت شاه، میزان خرید سلاح از آمریکا آنقدر سریع افزایش یافت که به رقم نجومی ۱۹ میلیارد دلار بالغ شد.

رک به: سقوط شاه، پیشین، صفحه ۹۸

۱۶ - توطئه در ایران، پیشین، صفحه ۱۰

۱۷- James Bill op.cit, p 230

۱۸ - یوسف مازندی، پیشین، صفحه ۱۷۲

۱۹ - اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، پیشین، صفحه ۱۱۰

۲۰ - همان، صفحه ۲۰۶

۲۱ - م. عبدالحافظ، «پدیداری نظم نوین در خلیج فارس»، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات

دومین سمینار بررسی مسایل خلیج فارس، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲)، صفحه ۱۱۹

۲۲ - حسین شیخ‌الاسلام، «دورنمای صلح و ثبات در خلیج فارس و دریای عمان» مجموعه مقالات

چهارمین سمینار خلیج فارس (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، صفحه ۴۳

۲۳ - م. عبدالحافظ، پیشین، صفحه ۱۲۰

۲۴ - اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، پیشین، صفحه ۱۱۰

۲۵- James Bill. Op. cit, p93

۲۶ - بیل راجرز، «نفت و امنیت در خلیج فارس»، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات چهارمین

سمینار خلیج فارس، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، صفحه ۳۳۹

۲۷ - اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، پیشین، صفحه ۱۹۹

۲۸ - همان، صفحه ۱۳۴

۲۹ - م. عبدالحافظ، پیشین، صفحه ۱۲۶

۳۰ - همان، صفحه ۱۲۸

۳۱- A.Parsons. "The Iranian Revolution", The Middle East Review, vol.xx.no.30,spring 1988

۳۲- Andrew and leslie cockburn "Dangerous Liaison. The inside story of the U.S. Israeli covert relationship", (New York, Harper collins publisher, 1991, p76-94

۳۳ - عطا‌القیمری، «خطر ایران از دیدگاه اسرائیل»، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۷۵، آذر

۱۳۷۲، صفحه ۱۰۲

۳۴ - آمریکا، شیطان بزرگ، پیشین، صفحه ۲۵۷

۳۵ - «رویدادها و تحلیل»، بولتن نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دفتر سیاسی.



شماره ۹۶، ۲۵ مرداد ۱۳۷۲، صفحه ۴۲

۳۶ - مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای، در تاریخ دوازدهم آبان ۱۳۷۸ در سخنانی، موضع آمریکا مبنی بر ضرورت حل مسأله ایران با اسرائیل به عنوان پیش شرط برقراری ارتباط با ایران را یادآور شدند و گفتند: آمریکایی‌ها پیش از این برای برقراری ارتباط با ایران ابراز تمایل می‌کردند، اما هدف از این ارتباط را پوشیده نگه می‌داشتند، اخیراً یکی از مقامات این کشور، سادملوحانه حل مسأله ایران با اسرائیل را به عنوان پیش شرط برقراری ارتباط آمریکا با ایران مطرح کرده است و این همان هدفی است که آمریکایی‌ها از ارتباط با هر کشوری، به خصوص با ایران اسلامی که امروز بلندترین پایگاه مبارزه با اسرائیل محسوب می‌شود، دنبال می‌کنند.

روزنامه صبح امروز، ۱۳/۸/۱۳۷۸

سناتور «گوردون اسمیت»، عضو کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا نیز در تاریخ هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۹ طی سخنانی گفت: هر کشوری باید برای تامین منافع خود با آمریکا گفت‌وگو کند... اگر می‌خواهید رابطه ایران و آمریکا تحقق یابد، باید ابتدا مسأله رابطه ایران و اسرائیل را حل کنید.

روزنامه کیهان، ۱۹/۲/۱۳۷۹

www.Ketabgah.com

www.Ketabfarsi.com



فصل سوم

اقدامات خصمانه‌ی آمریکا
علیه جمهوری اسلامی
ایران در دوره‌ی کارتر

دوره‌ی ریاست جمهوری کارتر که مقارن بود با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط مهم‌ترین هم‌پیمان آمریکا در خلیج فارس در سال ۱۳۵۷، شاهد وارد آمدن ضربات بزرگی بر منافع آمریکا در خاورمیانه بود.^۱

در این رابطه، در یکی از اسناد سازمان "سیا" به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران، به تاریخ دوازدهم مهرماه ۱۳۵۸ می‌خوانیم:

«این انقلاب و پیامدهای آن موقعیت ما را نابود کرد، افراد ما را پراکنده ساخت و سازمان و روش‌های بانیات ما را به هیچ و بوج تبدیل کرد.»^۲

آری، دولت کارتر که نتوانسته بود با توسل به شیوه‌های گوناگون سرکوب و کشتار مردم توسط رژیم دست‌نشانده‌اش در ایران، جلوی سیل خروشان انقلاب را سد کند، ناچار به پیروزی انقلاب اسلامی اعتراف کرد.

در عین حال از همان ابتدای روی کارآمدن نظام اسلامی در ایران، سعی کرد تا به طرق مختلف نظام را تضعیف و سپس آن را نابود سازد.

در این فصل به بررسی توطئه‌ها و اقدامات آمریکا برای تضعیف و براندازی جمهوری اسلامی ایران، در دوره‌ی ریاست جمهوری کارتر می‌پردازیم.

بخش اول

حمایت از گروه‌های به اصطلاح میانه‌رو

بر طبق یکی از اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران، سیاست آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به دو بخش سیاست کوتاه‌مدت و سیاست بلند مدت، تقسیم می‌گردد.

در این رابطه، "لینگن" کاردار سفارت آمریکا، در نامه‌ای که برای وزارت امور خارجه آمریکا ارسال داشته است چنین می‌گوید:

"سیاست کوتاه مدت؛ ... تا قبل از تشکیل یک دولت جدید، ما می‌خواهیم تمام مسایل گذشته حل شود و از بیان هرگونه بحث و مجادله دوری شود. در طول این ماه‌ها، اساس معامله با دولت جدیدی را که امیدواریم دارای قدرت مؤثر بیشتری باشد، طرح‌ریزی می‌کنیم ... و اما سیاست بلند مدت، بر این اساس قرار گرفت که "میانه‌روها" بر سر کار باشند و ناسیونالیست‌های مخالف مذهب تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشند. در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید ما می‌توانیم راه‌های نفوذ در ایران را امتحان کنیم، بایستی یک موقعیت توأم با اطمینان و احترام را در ایران بیازماییم و آن را رواج دهیم."^۳

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، در این نامه به حمایت از "میانه‌روها" برای حفظ قدرت و پشتیبانی از "ناسیونالیست‌های مخالف مذهب" جهت تسلط بیشتر در اداره مملکت، اشاره‌ی صریح می‌شود. اسناد فراوان به دست آمده از سفارت آمریکا، حکایت از پیگیری مجدانه این سیاست، در ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارد. ارتباط مقامات سفارت آمریکا با اعضای "نهضت آزادی"، "جبهه ملی" و سایر گروه‌ها و شخصیت‌های به اصطلاح ملی‌گرا، تا قبل از تسخیر سفارت به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، گواه صادقی بر این موضوع می‌باشد.^۴

طیف گسترده "خط میانه" از روحانی‌نمایان و لیبرال‌های مذهبی گرفته تا گروه‌ها و عناصر سلطنت‌طلب و غیرمذهبی، علی‌رغم اختلافات ظاهری، در حفاظت از منافع آمریکا و مقابله با خط اصیل اسلامی، با یکدیگر مشترک و متفق‌القول بودند. تماس‌ها و ملاقات‌هایی

که در این مرحله با عناصر "خط میانه" صورت می‌گرفت، بیشتر مبتنی بر تشویق و ترغیب این عناصر در جهت اتخاذ یک موضع واحد و تشکیل جناحی منسجم بر علیه خط امام و همگام با منافع غرب بود. شناختی که آمریکا در طی این مدت از جریانات انقلاب و خط اسلامی نهضت به دست آورده بود او را ملزم می‌کرد که بیشتر بر جناحی از "خط میانه" تکیه کند که ظاهر و وجهه‌ای اسلامی داشته باشد و بتواند از احساس مذهبی مردم در جهت اعمال سیاست‌های سوء خود استفاده کند. بدین‌خاطر توجه بیشتر آمریکا بر روی عناصر نهضت آزادی، آیت‌اله شریعتمداری و حامیانش، و جبهه ملی متمرکز می‌شود. دولت موقت که ترکیبی از اعضای نهضت آزادی، جبهه ملی و مریدان شریعتمداری بود، علی‌رغم اختلافات ظاهری در درون خودشان، در مقابله با خط امام و حمایت از حضور آمریکا در ابعاد نظامی، فرهنگی و اقتصادی، دارای وجوه اشتراک فراوان بودند.^۵

مهندس بازرگان در مصاحبه‌ای با خبرنگار "نیویورک تایمز" می‌گوید:

"دولت انقلابی ایران مشتاق است روابط خوب با آمریکا را از سر بگیرد."^۶

وی در مصاحبه‌ی دیگری با خبرنگار "نیوزویک" چنین می‌گوید:

«ما روابط دوستانه‌ای با ایالات متحده داشته‌ایم و میل داریم روابط دوستانه را با

ایالات متحده حفظ نماییم».^۷

"کارتر" نیز در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

«بازرگان و اعضای کابینه‌اش که اکثراً تحصیل کرده غرب بودند، با ما همکاری داشتند.

آنها از سفارت ما محافظت می‌کردند و از ژنرال "فیلیپ گاست" که جای ژنرال "هایزر" را گرفته بود مراقبت می‌کردند تا بدون خطر رفت و آمد کند و برای ما پیام‌های دوستانه‌ای می‌فرستادند».^۸

سیاست کلی آمریکا در تقویت "خط میانه" به‌طور اعم و دولت موقت به‌طور اخص، به خاطر شناختی بود که از آنان داشت. زیرا موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های ضد امپریالیستی امام راهی نبود که باب طبع آمریکا و یا حافظ منافع آنان در ایران و منطقه باشد و آمریکا تنها چاره برای از میدان به در کردن امام و پیروان صدیق ایشان را در تقویت جناح "میانه‌روها" و در رأس آنان دولت موقت می‌دید.

در یکی از اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا، "لینگن" کاردار سفارت آمریکا، در

مورد امیرانتظام می‌گوید:

«امیرانتظام یکی از مؤثرترین مدافعین عادی کردن روابط بین ایران و آمریکا در کابینه بازرگان بوده است که گاه‌گاهی به دلیل ارتباطش با آمریکایی‌ها به او حمله شده است.»^۹

امیرانتظام نیز در گفتگو با یکی از اعضای سفارت آمریکا به نام «استمپل» در راستای عادی کردن روابط ایران و آمریکا، به آمریکایی‌ها چنین راه حل ارائه می‌دهد که:

«عادی کردن روابط ایران و آمریکا باید به آهستگی پیش برود تا سوءظن کسانی را که نظر خوبی نسبت به آمریکا ندارند بر نیانگیزد.»^{۱۰}

لازم به ذکر است برخی از افرادی که چهره‌ی خود را پشت نقاب «ملی‌گرایی» یا به اصطلاح آمریکایی‌ها «میانه‌روی» مخفی کرده بودند، از مهره‌های سرسپرده‌ی غرب و جاسوس دستگاه‌های اطلاعاتی غربی بوده‌اند که در اسناد سفارت آمریکا از آنها با اسم مستعار و کد رمز یاد می‌شود.^{۱۱}

«جیمز بیل» نیز در این رابطه می‌گوید:

«با وجود آنکه پس از انقلاب نمونه‌های فراوانی از فعالیت‌های جاسوسی در ایران وجود دارد، دو مقطع از آنها به ویژه در ساختار روابط بعدی ایران و آمریکا نقشی اساسی یافت. یکی نقشه سازمان «سیا» برای برقراری رابطه با «ابوالحسن بنی‌صدر» بود و دیگری که جنبه کلی‌تری داشت آنکه «سیا» در صدد بود با گروه میانه‌روهایی که در نهادهای انقلابی نقش داشتند، رابطه نزدیک برقرار سازد.

هر دو نقشه بسیار ناشیانه و عاری از ظرافت طرح و اجرا گردید و هر دو به شکست تأسفبار میانه‌روها، و سرانجام بر باد رفتن آخرین اعتبار آمریکا در ایران منتهی گشت.»^{۱۲}

هدف دولت آمریکا از حمایت گروه‌های «میانه‌رو» و «ملی‌گرا»، تقویت عناصر غرب‌گرا و غرب‌زده جهت به دست گرفتن سر رشته امور انقلاب و سپس به انحراف کشیدن انقلاب، و در نهایت، مسلط نمودن دوباره‌ی آمریکا بر مقدرات این کشور بوده است. به عنوان نمونه، نتایج یک تحقیق که توسط سنای آمریکا انجام شده نشان داده که سازمان «سیا» در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۵۸، مبلغ پانصدهزار دلار به احمد مدنی که یکی از نامزدهای انتخاباتی و از عناصر به اصطلاح ملی‌گرا بود، کمک کرده است.^{۱۳}

بدین ترتیب دولت آمریکا در صدد بوده است تا مهره‌های سرسپرده خود را در

بالاترین مقامات حکومتی ایران نفوذ دهد و از طریق آنها دوباره سلطه خود را بر این کشور حاکم گردانده تا پس از مدتی دیگر اثری از انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بر جای نماند و در عوض حکومتی در ایران بر سر کار باشد که هیچ‌گونه خطری برای منافع آمریکا نداشته باشد.

www.Ketabfarsi.com

بخش دوم

نقشه تجزیه ایران و حمایت از گروه‌های تجزیه طلب

آمریکایی‌ها از همان اوایل سال ۱۳۵۸ در فکر تجزیه ایران به چند منطقه کوچک‌تر بوده تا از این راه بتوانند حاکمیت مرکزی را تضعیف نموده و سپس انقلاب اسلامی را به شکست بکشانند.

در راستای این هدف، آمریکا توطئه‌های گوناگونی را طرح‌ریزی کرده که در این قسمت به برخی از آنان اشاره می‌شود:

در یکی از اسناد "خیلی محرمانه" سفارت آمریکا، یکی از دیپلمات‌های آمریکایی به نام "جان گریوز" اظهار می‌دارد:

«هیچ‌یک از گروه‌ها اعم از رهبران سنتی نیروهای مسلح، مدیران و تکنسین‌های غرب‌زده، سیاستمداران لیبرال دمکرات، آرمان‌گرایان شبه‌نظامی، و بالاخره افراطیون چپ‌گرا که شامل کمونیست‌ها نیز می‌شوند، نمی‌توانند به نحو آشکار برای به دست گرفتن قدرت اقدام نمایند چون همیشه این خطر هست که بنیادگرایان اسلامی که از حمایت بی‌دریغ توده‌ها برخوردارند، آنها را نیست و نابود سازند. مع‌ذلک بنیادگرایان اسلامی نیز آسیب‌پذیر هستند. به نظر من حداقل دو سناریو وجود دارد که می‌توان آشوب به پا کرد و باعث سقوط نهایی آنان شد.

سناریوی اول: نیروهای رو به تفرق ناشی از نارضایتی‌های نژادی و منطقه‌ای، که اگر به نحو نامناسبی با آنها برخورد شود، می‌توانند سبب بسته شدن حوزه‌های نفتی و رکود در اقتصاد سنتی شده، و یا ناسیونالیسم آن‌قدر بی‌اثر شود که توده‌های مردم از عدم استعداد و توانایی رهبران اسلامی خود ناراضی و ناامید شوند.

سناریوی دوم: ایجاد اختلاف در میان محصلین مدارس و دانشجویان دانشگاه‌ها نیز می‌تواند منجر به بروز نارضایتی عمومی و یا خشونت شده و سبب به‌وجود آمدن همان دوره‌های چهل‌روزه شهادت‌طلبی‌ای شود که منتهی به سقوط شاه گردید.^{۱۴}

در یک سند دیگر به تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۵ که دارای طبقه‌بندی "سری" می‌باشد، چنین

آمده است:

کردها ممکن است از قدرت کافی برای تضمین خودمختاری بیشتر برای خود در غرب ایران برخوردار باشند، اما ما در حال حاضر فکر می‌کنیم که آنها قادر به بسط قدرت و نفوذ خود در جهت براندازی دولت نیستند. اگر کردها، آذربایجانی‌ها، اعراب و سایر گروه‌های قومی تلاش‌های خود را هماهنگ کنند (اغتشاش هم‌زمان) و در جهت مشترک سرنگونی دولت کنونی با یکدیگر همکاری و از یکدیگر حمایت کنند، به عقیده ما آنها امکان موفقیت دارند.^{۱۵}

ملاحظه می‌گردد که جاسوسان آمریکایی که با پوشش دیپلمات در سفارت آمریکا در تهران مستقر شده بودند، از همان اوایل سال ۱۳۵۸ به فکر "ایجاد آشوب در کشور" و سقوط نهایی جمهوری اسلامی بوده‌اند. یکی از طرح‌های آنان عبارت از "ایجاد اغتشاش هم‌زمان" گروه‌های تجزیه‌طلب، در جهت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بوده است که سفارت آمریکا به آن امید بسته بود.^{۱۶}

در سندی که از یکی از پایگاه‌های جاسوسی آمریکا در ایران (در شهر اصفهان) کشف شده بود، یکی از افسران اطلاعاتی "سیا" در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۹ اظهار می‌دارد که: «تمام بذره‌های یک جنگ داخلی در ایران کاشته شده است. ما تسلیحات زیادی در ایران داریم. گروه‌های زیادی در ایران همه آماده جنگ هستند. ما در آستانه موفقیت و پیروزی هستیم.»^{۱۷}

در راستای پیاده کردن سناریوهای فوق‌الذکر، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا به حمایت پنهانی از گروه‌های تجزیه‌طلب می‌پردازد.^{۱۸} "حزب دمکرات کردستان ایران" که برای تجزیه‌ی کردستان از ایران دست به فعالیت زده بود، در همان نخستین ماه‌های فعالیت خود (اوایل تابستان ۱۳۵۸) میلیون‌ها دلار کمک از "پیمان ناتو" دریافت کرد و هم‌زمان با گروهک "پیکار"، نخستین جریانی بود که وارد مبارزه مسلحانه با نظام نوپای جمهوری اسلامی شد و به سرعت به اخذ مبالغ کلان پول و مقادیر زیادی اسلحه از رژیم صدام موفق گردید.^{۱۹}

"مایلز کاپلند" نیز که در جنگ دوم جهانی با ژنرال "دونوان" در دستگاه امنیتی ارتش آمریکا همکاری کرده و در تدارک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز با "کرمیت روزولت"

همکاری کرده بود، در اوایل سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸)، به عنوان عضو گروهی از مشاوران بین‌المللی برای دیدار از مناطق عشایری و بررسی امکان شورش آنها، به ایران سفر می‌کند.^{۲۰}

پس از مدتی، دو نفر از رؤسای سابق ایل قشقایی به نام‌های خسرو و ناصر قشقایی آمریکا و آلمان غربی به ایران آمده و بلافاصله به استان فارس عزیمت و مدّعی ریاست ایل قشقایی شدند. برادران قشقایی با حمایت بنی‌صدر، تلاش زیادی کردند تا عشایر فارس را مجدداً زیر پرچم خود گرد آورند و یک آشوب تجزیه‌طلبانه جدید را در منطقه حساس کوچ ایل قشقایی (یعنی از جنوب اصفهان تا خلیج فارس) پدید آورند.

خسرو قشقایی قبل از بازگشت به ایران، به واشنگتن رفته و طرح عملیات را با مقامات سازمان "سیا" هماهنگ ساخته بود. او در ایران با نام مستعار "اس.دی.راتر" با یکی از مأمورین سازمان سیا به نام "اُهرن" تماس داشت و از آنان ماهیانه یک میلیون دلار دریافت می‌کرد.

توطئه برادران قشقایی، علی‌رغم تمهیدات مفصل مادی و فرهنگی به نتیجه نرسید. سرانجام، شورش نافرجامی که به غائله "اردوی‌خان" شهرت یافت، تنها توانست عده معدودی را به عنوان اعضاء ثابت به خود جذب کند که شورش آنها نیز با مداخله قوای انتظامی پایان یافت.^{۲۱}

اما دولت آمریکا که در سال ۱۳۵۸ تلاش بسیاری برای حمایت از طرح‌های تجزیه‌طلبانه گروهک‌های مختلف به عمل آورده بود، با توجه به وضعیت نه‌چندان مساعد کشور در آن مقطع، آن‌چنان به موفقیت این طرح‌ها دل بسته بود که یکی از سناتورهای آمریکایی به نام سناتور "جکسون" در طی مصاحبه‌ای در مهرماه ۱۳۵۸ اظهار می‌دارد که: «انقلاب ایران محکوم به شکست است و آن کشور در آستانه تجزیه به قطعات کوچک است.»^{۲۲}

مطالب فوق حاوی بخشی از طرح‌های دولت کارتر برای تجزیه ایران بود. در فصل بعد خواهیم دید که دولت ریگان نیز همچنان توطئه‌های گوناگونی را برای تجزیه ایران پیگیری می‌کند.

بخش سوم

اعمال فشارهای اقتصادی

پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در سیزدهم آبان ماه ۱۳۵۸، دولت کارتر علاوه بر انجام یک سری اقدامات دیپلماتیک برای آزادی گروگان‌ها، تصمیم گرفت تا از فشارهای اقتصادی نیز برای به زانو در آوردن حکومت انقلابی ایران استفاده کند.^{۲۳} لذا کارتر در روز بیست و یکم آبان، دستور قطع خرید نفت از ایران را صادر کرد.^{۲۴} سپس در واکنش نسبت به گزارش‌هایی مبنی بر این که ایرانی‌ها می‌خواهند سپرده‌های خود را از بانک‌های آمریکایی خارج کنند، رییس جمهور آمریکا دستور توقیف همه دارایی‌های دولتی ایران را صادر کرد. این اقدام در فرمان اجرایی بیست و سوم آبان، رسمیت یافت و شامل این دارایی‌ها در بانک‌ها، شعب خارجی و نمایندگی‌های آنها می‌شد.^{۲۵}

«پیر سالیانجر» در کتاب خود در این زمینه می‌گوید:

«مهم‌ترین تصمیمی که علیه ایرانی‌ها اتخاذ شد عبارت بود از دستوری که کارتر در بیست و سوم آبان نسبت به توقیف کلیه دارایی‌های رسمی ایران در بانک‌های آمریکا صادر نمود. البته هیچ کس از مبلغ این سپرده‌ها اطلاع و آگاهی دقیقی نداشت اما برآوردهای صحیح در این زمینه از رقمی بیش از ده میلیارد دلار حکایت می‌کرد.»^{۲۶}

«برژینسکی» نیز در تشریح شرایط این برهه از زمان می‌گوید:

«فشار برای اقدامات جامع‌تر، علناً افزایش می‌یافت. صرف‌نظر از راه نظامی، گام منطقی بعدی، افزایش فشار اقتصادی بر ایران بود. در جلسه سیزدهم آذر کمیته، رییس جمهور برای گسترش مجازات‌های اقتصادی بیشتر مصمم شد. گروه‌هایی از وزارتخانه‌های امور خارجه و خزانه‌داری، برای مشورت و هماهنگی با متحدانمان به خارج اعزام شدند. این برنامه‌ریزی در نهایت می‌بایست به قطع روابط دیپلماتیک و منع اغلب صادرات و معاملات مالی با ایران، که در تاریخ هجدهم فروردین اعلام شد، منجر گردد. اعمال تحریم‌ها به قصد افزایش ابزار سلطه ما در مقابله با ایران بود.»^{۲۷}

طبق فرمانی که کارتر صادر کرد، صادرات به ایران ممنوع و هرگونه واردات از ایران نیز قطع گردید.^{۲۸}

در ضمن، کلیه لوازم و تجهیزات نظامی که در زمان شاه پول آنها نیز پرداخت شده بود توقیف، و از ارسال آنها به ایران جلوگیری به عمل آمد.^{۲۹}

در کنار این اقدامات، کارتر در کنفرانس سران هفت کشور صنعتی جهان نیز متحدان اروپایی خود را دعوت به تحریم اقتصادی ایران کرد.^{۳۰} اما هنگامی که آمریکا برای اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران به شورای امنیت سازمان ملل مراجعه کرد، گرچه قطعنامه پیشنهادی با اکثریت ده رأی موافق در برابر دو رأی مخالف و دو رأی ممتنع به تصویب رسید ولی دولت شوروی این قطعنامه را وتو کرد.^{۳۱}

هدف دولت آمریکا از کلیه این اقدامات، تحت فشار قرار دادن دولت ایران بود تا در اثر کمبودهای مالی و اقتصادی با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه شده و زمینه برای براندازی جمهوری اسلامی مهیا گردد. البته دولت کارتر این اقدامات را با توجیه "وادار ساختن ایران به آزادی گروگان‌های آمریکایی" انجام می‌داد.

لذا در این جا لازم است که بررسی مختصری در مورد دلایل اشغال سفارت آمریکا که به تعبیری "دردناک‌ترین تحقیر در سراسر تاریخ آمریکا" به حساب می‌آید، انجام دهیم تا مشخص گردد که آیا دانشجویان ایرانی در انجام این کار محق بوده‌اند یا خیر؟ در بخش بعد به بررسی این دلایل می‌پردازیم.

بخش چهارم

پذیرش شاه در آمریکا و انجام فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران

پس از فرار شاه از ایران و پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران مصرانه از کشورهای خارجی خواهان بازپس فرستادن شاه به ایران برای محاکمه در دادگاه شده بود. با توجه به این که هیچ کشوری در جهان مایل به اقامت بلندمدت شاه در خاک خود نبود، و از سویی آمریکا نیز نمی‌خواست به یک‌باره این نوکر وفادار خود را از صحنه کنار بگذارد، لذا مقامات آمریکایی درصدد برآمدند تا بهانه‌ای برای پذیرش وی در آمریکا بیابند.^{۳۲}

«لینگن» کاردار سفارت آمریکا در تهران، طی نامه‌ای با طبقه‌بندی «سری» که به وزارت امور خارجه آمریکا می‌فرستد، در مورد چگونگی پذیرش شاه در آمریکا می‌گوید:

«با در نظر گرفتن عکس‌العمل عمومی علیه شاه، که ناشی از اقدامات افرادی است که بر افکار عمومی نفوذ دارند، من تردید دارم که مریض بودن شاه بتواند میزان عکس‌العمل عمومی این‌جا را کاهش دهد. اگر ما او را به بهانه ملاحظات انسان‌دوستانه بپذیریم، موضع قابل دفاع بهتری را به دست خواهیم آورد.»^{۳۳}

«باری روبین» در مورد قضاوت افکار عمومی مردم ایران راجع به مسأله پذیرش شاه در آمریکا و این که این حرکت را توطئه‌ای از جانب آمریکا علیه حاکمیت ایران تلقی می‌کردند، می‌نویسد:

«گروگان‌های آمریکایی دقیقاً به مفهوم همین کلمه «گروگان» برای جلوگیری از توطئه یا حرکتی علیه انقلاب ایران در بند نگاه داشته شده بودند. زیرا بسیاری از ایرانی‌ها واقعاً بر این باور بودند که در واشنگتن نقشه‌هایی برای سرنگونی رژیم جدید ایران طرح می‌شود و آمریکا آنها را راحت نخواهد گذاشت. حضور شاه در آمریکا با همه شواهدی که درباره‌ی بیماری سخت او وجود داشت، بر این نگرانی‌ها می‌افزود و چنین تعبیر می‌شد که آمریکا در تدارک یک اقدام نظامی برای بازگرداندن او به قدرت است.»^{۳۴}

«فرانسیس آنتونی بویل» نیز در کتاب خود به نام "World Politics and International Law" (سیاست جهانی و حقوق بین‌الملل)، در مورد گروگان‌گیری، به

دفاع از ایران برخاسته و می‌گوید:

«دستگیری و زندانی کردن دیپلمات‌های آمریکایی طبق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، حق قانونی ایران در دفاع از خود بوده است.»

وی سپس در دفاع از این موضع، ماده مربوط به دکترین مقرر در پیش‌بینی دفاع از خود را نقل کرده و می‌گوید:

«با این حال از دیدگاه ایرانیان، گروگان گرفته شدن دیپلمات‌های آمریکایی کاملاً قابل توجیه است، چرا که پیشگیری از تجاوز آشکار به قوانین بین‌الملل و اقدام به تصمیم‌گیری و شاید کمک به یک کودتای شوم دیگر توسط دولت آمریکا به شمار می‌آمد.»^{۳۵}

از آن‌جا که در کودتای سال ۱۳۳۲ نیز آمریکا پس از فرار شاه از ایران، دوباره او را در به دست گرفتن قدرت یاری داده بود، لذا مردم ایران حق داشتند به مسأله پذیرش شاه در آمریکا مشکوک باشند و آن را توطئه‌ای دیگر برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بدانند.

«سولیوان» سفیر آمریکا در ایران در دوره‌ی کارتر، نیز در کتابش اظهار می‌دارد که روش سست و بی‌بنیاد حکومت کارتر در سیاست خارجی، و اقدامات نامعقول «برژینسکی» که هنوز قادر به درک واقعیت مسایل ایران نبود، باعث گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا شد. وی سپس اشاره می‌کند که در اثر این حادثه، یک دوران تحقیر ملی که در تاریخ آمریکا نظیر آن دیده نشده است، آغاز گردید.^{۳۶}

دلیل دیگری که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برای اشغال سفارت آمریکا داشتند این بود که سفارت آمریکا پوششی بود برای فعالیت‌های جاسوسی علیه جمهوری اسلامی ایران.

با توجه به مدارکی که در زیر آورده می‌شود، صحت این ادعا روشن خواهد شد:^{۳۷}

«بروس لینگن» کاردار سفارت آمریکا در تهران، در نامه‌ای با طبقه‌بندی «سری» که به تاریخ هجدهم مرداد ۱۳۵۸ برای وزارت امور خارجه آمریکا ارسال کرده، چنین گفته است:

«با در نظر گرفتن این واقعیت که ما تحت نظر «سیا» در این نمایندگی کار خود را از ابتدا آغاز خواهیم کرد، و با در نظر گرفتن حساسیت محلی نسبت به علایم فعالیت‌های سازمان «سیا»، بهتر است که مؤثرترین پوشش شغلی برای این امور در نظر گرفته شود.

گرچه ما نیازی به عناوین دبیر دوم و دبیر سوم برای این دو نفر در این جا نداریم، ولی حتماً باید این عناوین را به کار ببریم ... ما تلاش می‌کنیم در داخل سفارت کسی پی به وجود کارمندان "سیا" نبرد.^{۳۸}

در یک سند محرمانه دیگر که در تاریخ چهارم مهرماه ۱۳۵۸ از سفارت آمریکا برای وزارت امور خارجه آمریکا ارسال شده، یکی از اقدامات سفارت را "صدور ویزای پناهندگی برای اعضای دیپلماتیک وابسته به رژیم شاه و اعضای ساواک" اعلام می‌دارد.^{۳۹}

هم‌چنین سفارت آمریکا در ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از حربه‌ی صدور ویزا، برای کسب اطلاعات محرمانه استفاده می‌کرده است. یعنی برخی از افرادی را که می‌توانسته‌اند اطلاعات ارزشمندی به سفارت بدهند، اجباراً منبع خبری نموده و به جمع‌آوری اطلاعات دست اول از ایران وامی‌داشته است، در نتیجه به این ترتیب آنان را به جاسوس و مزدور خود تبدیل می‌کرده است.

به هر حال، بررسی عملکرد دولتمردان آمریکا در مقابله با نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ و کشف ارتباط برخی جریانات ضد انقلاب و توطئه‌گر با سفارت آمریکا، و هم‌چنین جریحه‌دار شدن احساسات ملت مسلمان و انقلابی ایران برای چندمین بار توسط آمریکا به واسطه‌ی ورود شاه به خاک آمریکا، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را وادار به اشغال لانه جاسوسی آمریکا در تهران، و خاتمه دادن به فعالیت‌های ضد انقلابی سفارت آمریکا نمود.

امام خمینی(ره) که تسخیر لانه جاسوسی آمریکا را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول می‌نامند،^{۴۰} در پیامی به حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها به تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۶ می‌فرمایند:

«مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت آمریکا، و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی ما توطئه نموده‌اند، از احترام سیاسی بین‌المللی برخوردار نیستند ... ملت ایران به‌پا خاسته که نگذارد این لانه‌های جاسوسی در ایران به عمل‌تنگین خود ادامه دهند و تا استرداد محمدرضا پهلوی برای محاکمه و استرداد آنچه به یغما برده است، این لانه جاسوسی و آن جاسوسان حرفه‌ای به حال خود باقی خواهند ماند... آنها در بازداشت هستند تا دولت آمریکا به خواست ملت عمل کند.»^{۴۱}

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «سفارت آمریکا که به دروغ نام آن را سفارتخانه

گذاشته‌اند، دارای دستگاه‌هایی است که مخصوص جاسوسی در ایران و منطقه است و این محل برای جاسوسی و دخالت در مقدرات کشور ما تأسیس شده بود.^{۴۲}

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز در یکی از بیاناتشان در سال ۱۳۷۳ در همین ارتباط می‌فرمایند:

«سفارت آنها- که بعد به عنوان لانه جاسوسی معرفی شد که واقعیتش هم همین بود- مرکز سازماندهی مخالفین انقلاب و دشمنان انقلاب شد که بروند آن‌جا و دستور بگیرند، تا علیه انقلاب و نظام اسلامی فعالیت کنند... آنها محمدرضا را که فراری ملت ایران بود در آمریکا پذیرفتند و به او به عنوان یک مهمان پناه دادند. اموالی را که در اختیار محمدرضا بود و میلیاردها دلار می‌شد که در آمریکا سرمایه‌گذاری کرده بود برنگردانند... این کار (اشغال لانه جاسوسی) برای این بود که رژیم آمریکا بداند که با این انقلاب نمی‌شود شوخی کرد. انقلاب این ملت و این کشور از آن انقلاب‌هایی نیست که توطئه‌ها را تحمل کند.»^{۴۳}

بخش پنجم

حمله نظامی طبس

از همان آغاز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، دولت ایالات متحده به اقدامات بسیار گسترده سیاسی و همچنین تمهیدات نظامی مبادرت ورزید. آمریکا با اعزام ناوگان نظامی خود به خلیج فارس، وانمود می‌ساخت که آماده است تا هر لحظه به ایران حمله کند، اما هنگامی که از حل بحران گروگان‌گیری از طریق سیاسی و همچنین از طریق خط و نشان کشیدن نظامی ناامید گردید، تصمیم به اجرای طرح نجات گروگان‌ها و در کنار آن، براندازی نظام جمهوری اسلامی گرفت.^{۴۴} البته از چندین ماه پیش از آن، آمریکا حربه‌ی "محاصره‌ی اقتصادی" را نیز آزموده بود و چون کارآیی لازمه را در آن ندیده بود، لذا طرح حمله کماندویی به ایران و به قتل رسانیدن و یا ربودن رهبران اصلی انقلاب را برگزید تا بدین ترتیب ضمن هشدار به همه‌ی ملل آزادی‌خواه، جهانیان را در مقابل قدرت عملیات نظامی آمریکا متحیر سازد و شیرازه امور رهبری را در ایران نابود کرده، نهضت را نیز به شکست بکشاند.^{۴۵}

عملیات نجات گروگان‌ها قرار بود در شب پنجم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹ انجام گیرد. تیم نجات، متشکل از افراد تعلیم یافته نیروی زمینی و چتربازان نیروی دریایی بودند که از بین اعضای نخبه یک گروه داوطلب انتخاب شدند. این گروه تحت نظارت سرهنگ "چارلزبک ویث" که در جنگ ویتنام از شهرت ویژه‌ای برخوردار شده بود، آموزش دیدند ...

در میان افراد اعزامی به وسیله هواپیماهای سی-۱۳۰، تعدادی از نظامیان فراری ایران نیز بودند که آنها نیز مدت‌ها تحت نظر سازمان "سیا" برای این عملیات آموزش دیده بودند.^{۴۶}

رییس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده قبل از عملیات عازم اسرائیل شد تا با رییس ستاد ارتش اسرائیل مشورت کند، اما با وجود دریافت رهنمودهای کارشناسانه اسرائیلی‌ها، تقدیر چنین بود که این عملیات شکستی جبران‌ناپذیر از کار درآید.^{۴۷} جریان از این قرار بود

که کماندوهای پیش‌قراول توطئه بر علیه نظام اسلامی، در همان قدم‌های اول، پس از مواجه شدن با یک طوفان شن غافلگیرکننده، با از دست دادن چند هلی‌کوپتر و یک هواپیما و نه نفر کشته در کویر طبس، شکست مفتضحانه دیگری بر شکست‌های قبلی دولت آمریکا در مقابل انقلاب اسلامی ایران افزودند.

بهانه تجاوز نظامی، "نجات" گروگان‌ها بود ولی آن‌طور که کارتر اعتراف می‌کند علت واقعی چیز دیگری بود. کارتر گفته بود:

من می‌خواهم به محض آزاد شدن افرادمان، ایرانی‌ها را تنبیه کنم. واقعاً به آنها ضربه بزنم. آنها باید بدانند که نمی‌توانند ما را به بازی بگیرند.^{۴۸}

"مایلز کاپلند" نیز که از دست اندرکاران سابق دستگاه اطلاعاتی آمریکا و همکار با "کرمیت روزولت" در کودتای ۲۸ مرداد، ۱۳۳۲ بوده، می‌گوید که هدف از تهاجم طبس، تنها آزادی گروگان‌ها نبوده بلکه کودتا برای سرنگونی رژیم ایران، هدف اصلی این عملیات بوده است.^{۴۹}

در عملیات طبس، عده‌ای از مزدوران داخلی آمریکا نیز با آمریکایی‌ها همکاری می‌کردند. حال باید بررسی کرد که این مزدوران چه کسانی بودند؟ "باب وودوارد" اظهار می‌دارد که سازمان "سیا" برای انجام مأموریت نجات گروگان‌ها، از کمک نیم دو جین عامل نفوذی در ایران استفاده می‌کرد.^{۵۰} اسنادی که بعداً فاش شد، نقش بنی‌صدر را در رأس این نیروها روشن ساخت.^{۵۱} چند روز پیش از تجاوز طبس، از سوی فرماندهان نظامی که بنی‌صدر آنها را به کار گماشته بود یعنی تیمسار "شادمهر" رئیس وقت ستاد مشترک، و تیمسار "باقری" فرمانده وقت نیروی هوایی، به پایگاه یکم شکاری (پایگاه مادر) دستور داده شد که سریعاً توپ‌های ضد هوایی ۲۳ میلی‌متری که حریم حفاظتی فرودگاه مهرآباد و نیز خود پایگاه را تأمین می‌کرد، جمع‌آوری شوند. نظیر این اقدام در پایگاه‌های دیگر مانند شیراز، ایستگاه رادار مشهد و ... نیز انجام گرفت.^{۵۲}

پس از شکست تجاوز طبس، بلافاصله "کارتر" طی بیانیه‌ای که از طریق رادیو آمریکا در سراسر جهان پخش گردید، ضمن اعلام عدم موفقیت این طرح، اعلام داشت که اسناد طبقه‌بندی شده "سری" در صحنه عملیات در هلی‌کوپترها به‌جای مانده است. در واقع "کارتر" با این کار به "بنی‌صدر" هشدار داده بود که اسنادی که ارتباط با این طرح را بر ملا

می‌سازد، در صحنه عملیات بر جای مانده و باید هرچه سریع‌تر فکری به حال آنها کرد. چند ساعت پس از این پیام کارتر، به دستور مستقیم بنی‌صدر که در آن زمان فرماندهی کل قوا را نیز بر عهده داشت، بمب‌افکن‌های ایران، هلی‌کوپترهای در شن‌مانده را بمباران کردند!!

نتیجه این بمباران، محو آثاری بود که به وضوح همکاری تعدادی از مزدوران آمریکا از جمله برخی از افراد فعال در ارتش ایران را با آمریکا به اثبات می‌رساند.^{۵۳} آری، هدف آن بود که اسناد مهم و "سری" آمریکا نابود شوند تا چهره عمال داخلی آمریکا و ابعاد اعلام نشده این تجاوز در پس پرده بماند.^{۵۴}

"یوسف مازندی" که سالیان متمادی نمایندگی خبرگزاری آمریکایی "یونایتد پرس" را در ایران بر عهده داشته است، در کتاب خود می‌نویسد:

«چند ماه پس از افتضاح دشت کویر ایران، عده‌ای از ایرانیان نظامی و غیرنظامی که موفق شده بودند از کشور خود بگریزند و به هم‌میهنان سرگردان خویش (در خارج) پیوندند، به تدریج آغاز به سخن کردند ... آنها می‌گفتند در بیشتر عملیاتی که به واقعه صحرای طبس منتهی شده بود شرکت داشتند ... به گفته‌ی آنان، پیاده شدن آمریکایی‌ها در طبس برای نجات گروگان‌ها نبود، بلکه برای انجام یک شورش بود. چون حمله نظامی آمریکا به ایران در آن زمان به صلاح نبود، می‌بایست از درون کشور انفجاری رخ دهد. هواپیماهای سی-۱۳۰ و هلی‌کوپترهای آر. اچ. ۵۳ برای تهیه مقدمات چنین انفجاری، در دشت کویر ایران بر زمین نشسته بودند. هدف، تحویل تسلیحات فوق مدرن برای یک جنگ چریکی وسیع و سراسری به گروهی از افسران وفادار به شاه بود.»^{۵۵}

وی در ادامه مطلب می‌نویسد: «هواپیماها انباشته بود از اسلحه و وسایل بسیار مدرن نظامی تا بتواند "ضد انقلاب" را که از دسترسی به آنها محروم مانده بود، تجهیز کند. پیروزی احتمالی افسران وفادار به شاه، که با برخی از عشایر نیز روابطی در جهت سرنگونی رژیم جدید ایجاد کرده بودند، به ایالات متحده آمریکا اجازه می‌داد بار دیگر کنترل ایستگاه‌های مراقبت و تجسس را که در خاک ایران و به خصوص در مجاورت مرزهای شوروی مستقر شده بود، در دست گیرد؛ موقعیت استراتژیک خلیج فارس و تنگه هرمز را به سود آمریکا تقویت کند، صدور نفت را به نحو بی‌خطر ممکن سازد و به طور کلی منافع

عمومی غرب را در برابر کمونیست‌ها محفوظ دارد.»^{۵۶}

موضوع کمک به افسران ضد انقلاب، با دقت از سوی آمریکا مطالعه شد. اطلاعات وسیع از منابع مختلف اطلاعاتی و تجسسی مستقر در ایران اخذ گردید و عوامل و هسته‌های مقاومت در میان افسران و عشایر ایران مورد بررسی قرار گرفت.

سرانجام از مجموعه این تحقیقات، طرح انفجار از درون ایران تحت نام «بنجه عقاب» ترسیم شد و اجرای آن به تصویب «کاتر» رسید که بعداً جزئیات آن برای برخی از افسران ایرانی دست‌اندرکار نقشه فوق فاش گردید.^{۵۷}

براساس این طرح قرار بود مشاوران و کماندوهای آمریکایی پس از ورود به خاک ایران، به سوی یکی از مناطق مرزی ایران با پاکستان در استان بلوچستان که نیروهای عشایری مخالف رژیم جمهوری اسلامی به طور پراکنده مستقر بودند، عزیمت نمایند و نخستین هسته چریکی را به وجود آورند و با سلاح‌های پیشرفته‌ای که همراه آورده بودند، با حرکت غافلگیرانه‌ای، شهر زاهدان را تصرف کنند. همراه با این حرکت، با مذاکره‌ای که از پیش با برخی از سران دیگر عشایر در نواحی جنوبی و مرکزی ایران به عمل آمده بود، قرار بود جنبش‌های مسلحانه، هم‌زمان با شورش بلوچستان، آغاز شود و در یک دوره کوتاه و سریع، بخش عمده‌ای از باقی‌مانده ارتش ایران علیه [امام] خمینی به پا خیزند و به فرمانروایی حکومت جمهوری اسلامی پایان داده شود.^{۵۸}

هواپیماهای جنگنده آمریکایی چه در حین عملیات و چه بعد از عملیات در حال آمادگی کامل به سر می‌بردند و جهت هرگونه تهدیدی در ناوهای هواپیمابر اتمی «نیمیتز» و «کورال سی» به حالت آماده‌باش کامل درآمده بودند. اطلاعات کسب شده توسط پروازهای شناسایی آواکس‌های آمریکایی به این دو ناو مخابره می‌شد. به هر حال، اگر عملیات نجات گروگان‌ها با موفقیت صورت می‌گرفت، هدف بعدی آنها بمباران پایگاه‌های هوایی در سرتاسر ایران بوده است.^{۵۹}

«جولیتو کیه‌زا» نیز در کتاب خود به این مطب اشاره کرده و می‌نویسد:

«آمریکا واکنش احتمالی بخش‌های وفادار به انقلاب در داخل ارتش را نیز در نظر گرفته بود. پیش‌بینی شده بود که در صورت هرگونه عکس‌العمل نیروهای نظامی ایران، بلافاصله «کاتر» فرمان بمباران مناطق نظامی را صادر کند ... یعنی تمام پیش‌بینی‌ها برای

یک جنگ تمام‌عیار انجام شده بود.^{۶۰}

«ابوالقاسم خادم» که یکی از عناصر اصلی دست‌اندرکار کودتای نوژه بوده است (در این باره در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد)، سه روز پیش از تجاوز طبس به یکی از دوستانش می‌گوید: تا دو سه روز آینده اتفاق مهمی رخ خواهد داد و به عمر جمهوری اسلامی پایان داده خواهد شد. وی روز شنبه ۱۳۵۹/۲/۶ یعنی یک روز بعد از اعلام اقدام نافرجام آمریکا، خطاب به دوستش چنین می‌گوید: منتظر دستور جدید هستم و تا روز دوشنبه از پاریس پیام خواهد رسید که عمل کنیم یا نه.^{۶۱}

یک هفته بعد از تهاجم طبس، کاخ سفید و پنتاگون اظهار می‌دارند که در آستانه تدارک تهاجم دیگری هستند. «کارت» از جمله چنین می‌گوید: «طبعاً کمی زمان لازم است تا بتوان دوباره عملیاتی از این نوع را تکرار کرد.»^{۶۲}

روزنامه «واشنگتن پست» نیز در روز نهم اردیبهشت می‌نویسد:
«خط ریاست جمهوری هنوز هم در جهت اقدامات جدید نظامی در بهار و تابستان آینده قرار دارد.»^{۶۳}

بخش هشتم

کودتای نوژه

هم‌زمان با تجاوز طبس، سازمان «سیا» از طریق «شاپور بختیار» در تدارک طرح کودتای نوژه بود.

تجاوز نظامی طبس و کودتای نوژه، دو حلقه یک زنجیره واحد بود که باید براندازی نظام جمهوری اسلامی را به ثمر می‌رساند.

بختیار تحت فشار آمریکا و انگلیس به سازماندهی اجزاء کودتا برای مقابله همه جانبه با نظام جمهوری اسلامی شتاب بخشید.^{۶۴}

ممکن است برای بعضی، این سؤال پیش آید که چرا دولت آمریکا با یک حمله گسترده نظامی به جنگ با ایران نمی‌آید و از طریق کودتا در پی سرنگونی نظام جمهوری اسلامی برمی‌آید؟ در پاسخ این سؤال باید گفت که اولاً امکانات پشتیبانی و تدارکاتی آمریکا در آن زمان در حدی نبود که اجازه‌ی درگیر شدن ارتش آن کشور را در منطقه‌ای که هزاران کیلومتر با خاک آمریکا فاصله دارد بدهد و از سوی دیگر تجربه شکست ویتنام و پیامدهای بحران‌زای داخلی و منطقه‌ای آن به آمریکا آموخته بود که مداخله مستقیم نظامی گسترده او به فاجعه خواهد انجامید، از سوی دیگر، تجربه شکست شوروی در باتلاق جنگ افغانستان نیز در برابر چشم آمریکا بود. لذا آمریکا رژیم حاکم بر عراق را به نیابت خود برای انجام طرح تجاوز گسترده نظامی برگزید، (دلایل این ادعا در صفحات آتی ارایه خواهد شد)، واشنگتن مدتی در این اندیشه بود که آیا اول کودتا را انجام دهد و یا حمله نظامی را از طریق عراق عملی کند؟ سرانجام به گفته یکی از سران کودتای نوژه، پس از سفر «بنی‌عامری» (که از طراحان کودتا بود) به پاریس در اسفندماه ۱۳۵۸، طرح حمله عراق در «تقدم ۲» قرار گرفت و «تقدم یک» به کودتا داده شد.^{۶۵} در تصویب اولویت کودتا، نظرات نمایندگان «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل و «استخبارات» عراق نقش مهمی داشت.

بدیهی است که سازماندهی کودتا، با وسعتی که مورد نظر طراحان آن بود، بدون در اختیار داشتن منابع هنگفت مالی در حدی که نیازهای متنوع کودتا را تأمین کند میسر نبود.

یکی از عناصر اصلی کودتا به نام "ناصر رکنی" در اعترافاتش اظهار داشته بود که پول در وهله اول از جانب کشورهای آمریکا، انگلیس و عراق در اختیار ستاد کودتا مستقر در پاریس نهاده می‌شد و از آن طریق به داخل کشور سرانجام می‌گشت؛ به‌طوری که در مدت کمتر از یک هفته، قریب به یک صد میلیون تومان ارسال گشت.^{۶۶}

نحوه‌ی عملیات نیز چنین بود که کودتا با استفاده از فرماندهان پیشین نیروی هوایی، ژاندارمری و واحدهای دیگر ارتش رژیم شاه انجام می‌شد و کشتی‌های جنگی بیگانه نیز در آستانه کودتا به سواحل ایران نزدیک می‌شدند و با حملات موضعی کودتا را یاری می‌نمودند و پس از وقوع کودتا، دول بزرگ از جمله دولت آمریکا بلافاصله دولت جدید را به رسمیت می‌شناختند.^{۶۷}

عملیات کودتا قرار بود به طور هم‌زمان در تهران و سایر شهرهای بزرگ به اجرا درآید و اماکنی مانند مدرسه فیضیه، اقامتگاه امام، کمیته مرکزی، نخست وزیری، میعادگاه‌های نماز جمعه و ... توسط هواپیماها بمباران شود. بنا بود کودتاگران در این بمباران‌ها از بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا استفاده کنند. آنان حدود ۳۰ فروند هواپیما، ۶۰ نفر خلبان و حدود ۵۰۰ نفر افراد فنی و نظامی را برای شرکت در عملیات آماده کرده بودند.^{۶۸}

در مورد نقش سازمان "سیا" و سایر کشورهای خارجی در این کودتا، ستوان ناصر رکنی در اعترافاتش می‌گوید:

«دو الی سه ماه بعد از پیروزی انقلاب، اولین تماس بین مأمورین سیا و یکی از دوستان بنی‌عامری در اروپا برقرار می‌شود و آنها بنی‌عامری را با بختیار مرتبط می‌سازند. تمامی هماهنگی‌های لازم بین کشورهای عضو بازار مشترک اروپا و ستاد دکتر بختیار در پاریس از طریق "سیا" انجام می‌گرفته است. هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر، و عراق، توسط نماینده سازمان "سیا" که در دفتر دکتر بختیار در پاریس است انجام می‌گرفته است».^{۶۹}

ستوان ناصر رکنی در مورد نقش منافقین در کودتا می‌گوید: ما این قول را از مجاهدین خلق گرفتیم که آن روز (روز کودتا) بی‌طرف بمانند. در عوض اینکه آن روز بی‌طرف بمانند، به آنها قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که

بخواهند در نهایت آزادی انجام بدهند.^{۷۰}

در مورد دیگر افرادی که در کودتا مشارکت داشتند، در یکی از اسناد محرمانه سپاه پاسداران از مهندس اسفندیار درویش (مشاور صنعتی بنی‌صدر) منوچهر مسعودی (مشاور حقوقی بنی‌صدر) نام برده شده که محور ارتباطی بنی‌صدر با بختیار بوده‌اند.^{۷۱}

ستوان ناصر رکنی در بخشی از اعترافاتش در مورد رابطه حملات عراق به ایران در بهار سال ۱۳۵۹ با طرح کودتا می‌گوید:

«آشنایی کامل آمریکا با امکانات و مشخصات و نارسایی‌های ارتش ایران باعث می‌گردید پیشنهادات بنی‌عامری، مهدیون و محقق به سرعت مورد قبول قرار گرفته و روی آن اقدام لازم به عمل آید. برای روشن شدن مطلب ناچارم یک مسأله را دقیقاً شرح دهم ... محقق و مهدیون نگران این موضوع بودند که چنانچه روابط خصمانه ایران و عراق به حالت عادی تبدیل شود، مهمات سنگین هواپیماها از روی آنها پیاده شده، و به اتبارها منتقل گردد؛ در نتیجه در روز کودتا، هواپیماهای مسلح در اختیار نباشد، در نتیجه به حکومت جمهوری اسلامی فرصت مجهز شدن و مقابله داده شود. به همین جهت به بنی‌عامری پیشنهاد کردند که از طریق پاریس این مشکل حل شود تا حالت خصمانه [میان ایران و عراق] همچنان داغ نگه داشته شود.

حملات گاه به گاه هوایی یا توپخانه ارتش عراق در بهار سال ۱۳۵۹ (قبل از کودتا)، ناشی از درخواست بنی‌عامری و هماهنگی نمایندگان "سیا" و "موساد" و عراق بود تا ارتش و نیروی هوایی (ایران) مجبور باشند هواپیماها را در زیر مهمات سنگین نگه دارند.^{۷۲}

خوشبختانه علی‌رغم همه‌ی این مقدمه‌چینی‌های ضدانقلاب و سازمان‌های جاسوسی بیگانه و دولت‌های مرتجع منطقه، توطئه کودتا با الطاف خدای متعال کشف و بسیاری از دست‌اندرکاران آن در روز هجدهم تیرماه ۱۳۵۹، چند ساعت پیش از اجرای کودتا شناسایی و دستگیر شدند. و به این ترتیب یکی از گسترده‌ترین و خطرناک‌ترین طرح‌های آمریکا برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، نقش بر آب گردید.

بخش هفتم

تشویق و تحریک عراق به آغاز جنگ تحمیلی

آمریکا در اوایل دهه ی ۱۹۸۰ توان حمله نظامی موفقیت آمیزی علیه ایران را نداشت. بدین خاطر در راه رسیدن به یک توان نظامی مناسب نیازمند زمان بود. در نتیجه اولویت را به براندازی جمهوری اسلامی ایران توسط دیگران می داد. به این دلیل، وظیفه حمله به ایران را به عراق سپرد.^{۷۳}

«برژینسکی» مشاور امنیت ملی کارتر، برای زمینه سازی و اطلاع از وضع عراق برای شروع جنگ، سفرهای محرمانه مکرری به بغداد کرد. مجله «ژورنال استریت» مورخ نوزدهم بهمن ۱۳۵۸ یکی از این سفرهای محرمانه را فاش ساخت و تایمز لندن مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۹ به ملاقات برژینسکی و صدام حسین اشاره کرد. در یکی از این گزارشات چنین آمده است:

«برژینسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اواخر سال ۱۳۵۸ در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: ما تضاد قابل ملاحظه ای بین ایالات متحده و عراق نمی بینیم، ما معتقدیم عراق که تصمیم به استقلال دارد در آرزوی امنیت خلیج عربی (!) است و تصور نمی کنیم که روابط آمریکا و عراق سست گردد.»^{۷۴}

«کنت تیمرمن» نیز در کتاب خود در این باره می نویسد: «به نوشته نیویورک تایمز و اظهارات یک ایرانی مقیم خارج از کشور، برژینسکی به امان پایتخت اردن رفت و با رهبر عراق در اواسط تیرماه ۱۳۵۹ به طور محرمانه دیدار کرد. به نوشته این روزنامه، هدف از این دیدار بحث و مذاکره پیرامون راه های هماهنگ کردن فعالیت های آمریکا و عراق و مخالفت با سیاست های ایران بود.»^{۷۵}

این نویسنده در ادامه مطلب می گوید: «از نظر یک استراتژیست سرسخت مثل برژینسکی، این یک اقدام خطیر بود که به ریسک کردنش می ارزید. خاصه اینکه مسأله گروگان ها در تهران هنوز حل نشده بود و انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هم در ماه نوامبر در پیش بود.»^{۷۶}

«جولیتو کیه‌زا» نیز در کتاب خود «تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده» می‌نویسد:

«آمریکا در تحریک و تشویق کشورهای هم‌مرز ایران - در وهله‌ی نخست عراق - برای یک تهاجم نظامی علیه این کشور کوشش‌های فراوانی کرده است.»^{۷۷}

«ویلیام لیمن» نیز که از مفسرین برنامه‌های تلویزیونی آمریکا می‌باشد، در برنامه Front Line در تاریخ شانزدهم فوریه ۱۹۹۳ می‌گوید:

«پرهزینه‌ترین طرح مشترک آمریکا - عربستان، مربوط به کوشش برای مهار کردن انقلاب ایران بود و صدام حسین وسیله انجام این مقصود گردید.»

«کنت تیمرمن» نیز در این مصاحبه می‌گوید:

«در تابستان ۱۳۵۹ عراقی‌ها علاقمند بودند موافقت آمریکا را برای حمله‌شان به ایران کسب کنند. آنها وزیر خارجه خود را به عربستان و اردن فرستادند تا با مقامات آمریکایی مذاکره کند و اطمینان یابد که آمریکا مخالف حمله عراق به ایران نیست. طبعاً آمریکا مخالفتی نداشت.»

«لیمن» نیز در ادامه همین برنامه در رابطه با مطلب فوق می‌گوید:

«در چهاردهم مرداد ۱۳۵۹، صدام حسین یک سفر رسمی به عربستان کرد و دولت سعودی را از قصد خود برای حمله به ایران آگاه نمود. شش هفته بعد، نیروهای عراقی حمله را آغاز نمودند.»^{۷۸}

کارتر نیز طی یک سخنرانی در لوس آنجلس، به طور غیرمستقیم بهره‌هایی را که انتظار داشت از حمله‌ی عراق به ایران عایدش گردد به این ترتیب بیان می‌کند:

«امیدوارم که به دنبال جنگ عراق با ایران، آزاد کردن گروگان‌های آمریکایی سرعت یابد و ایران از این جنگ درس عبرتی گرفته باشد که تا چه حد صلح و آرامش و یک اقتصاد قوی برای هر کشور لازم است.... آمریکا انتظار دارد که جنگ ایران و عراق، کشور ایران را نیازمند وسایل یدکی نماید و در نتیجه آن کشور جهت رفع نیاز خود، شرایط آمریکا را مبنی بر آزادی گروگان‌ها بپذیرد.» هنری کیسینجر نیز در مصاحبه خود با خبرنگاران در ۱۳۵۹/۷/۷ اعلام کرد که جنگ ایران و عراق به آزادی گروگان‌ها کمک می‌کند و وی انتظار دارد گروگان‌ها به زودی آزاد شوند.»^{۷۹}

با توجه به زمینه‌سازی‌هایی که از سال ۱۳۵۸ صورت پذیرفته بود، عراق در روز

سی‌ویکم شهریورماه ۱۳۵۹، به‌طور ناگهانی و بدون هیچ‌اخطاری به ایران حمله کرد.^{۸۰} البته دولت عراق در بیست‌وهفتم شهریور عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ با ایران را به‌طور یک‌جانبه لغو و سپس در سی‌ویکم شهریور از زمین و هوا و دریا به ایران حمله کرده و به این‌ترتیب جنگ بین دو کشور آغاز شد.^{۸۱}

آندرو کاکبورن در کتاب خود می‌گوید: «صدام در این خطا به سر می‌برد که به خاطر وقوع انقلاب، نیروهای دفاعی ایران آن‌چنان آشفته هستند که وی می‌تواند خاک ایران را طی نبردی بدون دردسر و برق‌آسا فتح کند. این یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات وی در محاسبه برنامه‌هایش بود، اما این درست نیست که بگوییم کسی او را در رسیدن به این محاسبه‌ی خطا کمک نکرد. در جلسه‌ای که چهارماه قبل از حمله در بغداد برگزار شد، صدام به ملک‌حسین پادشاه اردن و همچنین ولیعهد کویت گفت که چه نقشه‌ای در سر دارد...

صدام همچنین در ماه اوت به ریاض رفت تا با خالد پادشاه عربستان ملاقات کرده و از پشتیبانی او از جنگ و تعهدش به ارایه کمک مالی مطمئن شود ... سعودی‌ها آن‌قدر محتاط بودند که بدون مشورت با واشنگتن، خود را به عنوان پشتیبان در جنگ قریب‌الوقوع درگیر نکنند. گزارش سعودی‌ها حاکی از آن است که نماینده واشنگتن یعنی برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، نسبت به برنامه اشتیاق نشان داده است. در همان هنگام، اردشیر زاهدی سفیر سابق شاه در واشنگتن، در تماس نزدیک با عراقی‌ها بود (تعداد زیادی از مقامات برجسته رژیم سابق ایران در بغداد به سر می‌بردند).

آن‌طور که گری‌سیک معاون برژینسکی در زمینه مسایل ایران اظهار می‌دارد، برژینسکی معتقد بود که «ایران باید از همه طرف تنبیه شود». برژینسکی علناً اظهار داشت که چنانچه عراق علیه ایران اقدامی کند، وی اعتنایی نخواهد کرد.

عراقی‌ها بر پایه اطلاعات دریافتی از سوی عناصر فراری از ایران، به‌ویژه عناصر ضدانقلابی ارتش که با خنثی شدن کودتای نوژه به عراق متواری شده بودند و همچنین اطلاعات دریافتی از آمریکا و عربستان راجع به وضعیت نابسامان سیاسی- نظامی و اقتصادی ایران، تصمیم به تهاجم گرفتند.

در طی جنگ نیز استراتژی کارتر بر این استوار بود که ایران را از دریافت اسلحه و

به‌ویژه قطعات یدکی سلاح‌های ساخت ایالات متحده محروم نگه دارد تا مجبور شود گروگان‌ها را آزاد کند. وی امیدوار بود این کار قبل از آنکه مردم در ماه نوامبر به پای صندوق‌های رأی بروند انجام شود. اما نقشه تشویق صدام حسین به جنگ (به منظور تحت فشار گذاشتن ایران) نتیجه دلخواه کارتر را به بار نیاورد و ریگان انتخابات را برد.^{۸۲}

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نیز در هنگام تصدی پست ریاست جمهوری، در طی یک سخنرانی در سال ۱۳۶۷ پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران سخنانی به این شرح ایراد کردند:

«تجاوز نظامی عراق علیه ایران در موقعیتی بسیار حساس اتفاق افتاد. هرچند که تحلیل‌گران خارجی در طول این چند سال سعی کردند این تجاوز را به اختلافات مرزی ایران و عراق، اختلافات مذهبی و فرقه‌ای و امثال آن مرتبط سازند، اما فی‌الواقع این جنگ علیه انقلاب اسلامی ایران و به منظور واژگون ساختن نظام انقلابی ایران و از بین بردن انقلاب اسلامی سازماندهی شد... در آغاز تجاوز رژیم عراق به ایران، مطالب بسیاری را به وضوح و روشنی در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رییس رژیم حاکم بر عراق و دستیاران وی می‌توان یافت که آنان سقوط جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار خود داشتند و جای هیچ انکاری را باقی نگذاشتند. آنان به صراحت از ساقط کردن جمهوری اسلامی و جداسازی استان نفت‌خیز خوزستان از ایران سخن گفتند.

آنان نقشه جغرافیایی ایران و عراق را آن‌گونه که خود آرزو داشتند، ترسیم و منتشر کردند و هم‌اکنون این نقشه‌ها در برخی از کتاب‌های آنان موجود است. آنها همه چیز را تمام شده می‌دانستند... این امر که حرکت رژیم عراق حرکتی از پیش طراحی شده بود از ابتدا روشن بود و با گذشت زمان نیز روشن‌تر شد که این تجاوز با تشویق قدرت‌های بزرگ، برای نابود کردن انقلابی جوان در این منطقه از جهان، صورت گرفته است.»^{۸۳}

ضمیمه شماره یک فصل سوم

رابطه "نهضت آزادی" با آمریکا

"نهضت آزادی" که مهندس بازرگان تا سال ۱۳۷۳ سمت دبیر کلی آن را بر عهده داشت، تشکیلاتی بود که برخی از سران آن با سازمان جاسوسی "سیا" در ارتباط بوده و بسیاری از اعضای آن نیز وابستگی فکری و عاطفی به آمریکا داشته‌اند.

در این رابطه می‌توان به "عباس امیرانتظام" اشاره کرد که از افراد بسیار نزدیک به بازرگان و سخنگوی دولت موقت بوده است. بر طبق مفاد یک سند به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران به تاریخ نوزدهم مرداد ماه ۱۳۵۸ که دارای طبقه‌بندی "سری" می‌باشد، امیرانتظام از اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ با "جورج کیو" معاون سابق قرارگاه "سیا" در تهران که نام مستعار "ژوزف آدلسیک" داشته، در ارتباط بوده است.

کد رمز امیرانتظام در اسناد سازمان سیا، (اس. دی. پلا/د) بوده است.^{۸۴}

در سند "سری" دیگری به تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۵۸، گفته شده که یکی از اعضای سازمان "سیا" به نام "بیدن کوپف" مدت دو ساعت با مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی و امیرانتظام ملاقات و آنان را درباره‌ی اوضاع منطقه توجیه می‌کند. کاردار و رایزن سیاسی سفارت آمریکا نیز در این جلسه حضور داشته‌اند.

در این جلسه امیرانتظام خطاب به "کوپف" می‌گوید: امیدواریم "سازمان" شما روابط خود را با ما بهبود بخشد، درست همان‌طور که کشورهايمان با تلاش‌های کاردار و دکتر یزدی، روابط خود را بهبود بخشیده‌اند.^{۸۵}

عبارت فوق نشان‌دهنده‌ی آن است که امیرانتظام به خوبی می‌دانسته که طرف مقابل آنها "سازمان سیا" می‌باشد و نه سفارت آمریکا.

سند "سری" دیگری به تاریخ نهم شهریور ماه ۱۳۵۸ حاکی است که امیرانتظام (اس. دی. پلا/د) در تاریخ هشتم شهریور ۱۳۵۸، در استکهلم سوئد با مأمور سیا "آدلسیک" ملاقات کرده و به وی اظهار داشته که مأموریت برقراری مجدد رابطه اطلاعاتی با "سیا" به عهده‌ی وی [امیرانتظام] واگذار شده است.^{۸۶}

در یک سند دیگر به تاریخ پانزدهم شهریور ۱۳۵۸ آمده که امیرانتظام و "مأمور سیا" یعنی "جورج کیو" در روز نهم شهریور با هم ملاقات داشته‌اند. در این ملاقات ضمن مذاکرات مفصلی که انجام شد امیرانتظام می‌گوید:

«آخوندها در آینده نزدیک مشکل ایجاد خواهند کرد چون آنها با نفوذ بیگانگان در ایران سرسختانه مخالف هستند».^{۸۷}

"باری روبین" نیز در کتاب خود در مورد امیرانتظام می‌نویسد:

«از مقامات دولت بازرگان، بیش از همه امیرانتظام، معاون نخست‌وزیر، برای حفظ روابط دوستانه با آمریکا می‌کوشید».^{۸۸}

در یکی از اسناد سفارت نیز گفته شده که:

«کاردار امیدوار است که به وسیله‌ی انتظام کاری کند که روزنامه‌ها حملاتشان را نسبت به آمریکا کاهش دهند».^{۸۹}

نخستین تماس رسمی "نهضت آزادی" و سفارت آمریکا در تهران، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۷ در رستوران الجیکو در تهران انجام گرفت. در این ملاقات از طرف سفارت آمریکا، "جان استمپل" افسر اطلاعاتی سفارت آمریکا، و از طرف نهضت آزادی نیز "محمد توسلی" با نام مستعار "محمد توکلی"، و هم‌چنین "بهرام بهرامیان" حضور یافتند. طبق مفاد یک سند "سری" سفارت، این دو نفر در تاریخ سوم مهرماه ۱۳۵۷ نیز مجدداً با استمپل ملاقات می‌کنند.^{۹۰}

طبق یکی دیگر از اسناد سفارت آمریکا به تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۵۷، استمپل اشاره می‌کند که محمد توسلی "رابط رسمی" نهضت آزادی با سفارت است.^{۹۱}

البته در این فاصله، توسلی در تاریخ‌های بیست و هفتم مهرماه و ششم آبان‌ماه نیز با استمپل ملاقات کرده بود.^{۹۲}

توسلی تا اواخر آذرماه ۱۳۵۷ رابط میان "نهضت آزادی" و سفارت آمریکا بوده، پس از آن بنا بر تصمیم مهندس بازرگان، "امیرانتظام" جایگزین وی می‌شود و از آن تاریخ به بعد ارتباط با سفارت آمریکا به عهده‌ی وی قرار می‌گیرد. اخبار و اطلاعات مربوط به حوادث دوران انقلاب اسلامی ابتدا از طریق توسلی و سپس از طریق امیرانتظام در اختیار آمریکایی‌ها قرار می‌گرفته است. لازم به ذکر است که طبق مفاد سند "سری" شانزدهم

خرداد ۱۳۵۷، افسر اطلاعاتی سفارت آمریکا اظهار می‌دارد که غیر از ارتباطی که از طریق محمد توسلی با نهضت آزادی دارند، با افراد دیگری نیز از نهضت آزادی در تماس هستند.^{۹۳}

طبق مفاد برخی اسناد دارای طبقه‌بندی "سری" سفارت آمریکا، خود مهندس بازرگان نیز حداقل سه نوبت در خرداد ماه و تیرماه ۱۳۵۷، به اتفاق مهندس توسلی در یک خانه شخصی در منطقه دروس شمیران، با استمپل (افسر اطلاعاتی سفارت) ملاقات کرده و راجع به رویدادهای سیاسی با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند که در دو نوبت آن دکتر "یدالله سجایی" نیز حضور داشته است.^{۹۴}

"ویلیام سولیوان" سفیر آمریکا در ایران، نیز در کتاب خود در مورد ملاقات با مهندس بازرگان می‌گوید:

«به یکی از مأموران سیاسی سفارت که با "نهضت آزادی" در تماس بود، دستور دادم که با "مهدی بازرگان"، رهبر این سازمان، تماس گرفته و به او اطلاع دهد که من آماده ملاقات با او در هر نقطه‌ای که مایل باشد هستم. در این‌جا باید توضیح بدهم که "بازرگان" قبلاً برای ملاقات با من اظهار علاقه کرده بود، ولی در آن موقع دعوت او را نپذیرفته بودم... وقتی که وارد خانه شدیم، بازرگان خلاصه‌ای از مذاکرات قبلی بین او و مأموران سیاسی سفارت را برای من تکرار کرد و گفت که خواهان ادامه همکاری و کمک نظامی آمریکا و حفظ قراردادهای موجود با آمریکا هستند. بازرگان می‌گفت که او از طرف "نهضت آزادی ایران" صحبت می‌کند.^{۹۵}

"بهرام بهرامیان" نیز از اعضای اصلی "نهضت آزادی" و از دوستان نزدیک مهندس بازرگان بوده است. طبق یک سند "سری" سفارت آمریکا به تاریخ بیست و پنجم فروردین ماه ۱۳۵۸، بهرامیان در خردادماه ۱۳۵۶ به استخدام سازمان "سیا" در می‌آید. کد رمز بهرامیان در سازمان سیا (اس.دی.ارن/۱) بوده است.^{۹۶} همکاری وی با "سیا" در آغاز بر این اساس بوده است که نظرات گروه خود را از کانالی به دولت آمریکا برساند، به این امید که دولت آمریکا سرانجام برای تماس آشکار با این گروه و حمایت از آن تحت حکومت شاه، اقدامی نماید. طبق مفاد یک سند "سری" وی از خردادماه ۱۳۵۷، یک یادداشت دریافت حقوق را پذیرفت که به موجب آن سازمان "سیا" پول یک بیمه عمر معادل یکصد هزار دلار

و سالانه پنج هزار دلار آمریکا در یک حساب غیرمستقیم را بپردازد. در بخش دیگری از این از وی به عنوان یک عامل مخفی حقوق‌بگیر تمام عیار نام برده شده است.^{۹۷}

بهرامیان توسط سازمان "سیا" آموزش نامریی‌نویسی، ارتباطات پنهان و حفاظت را دیده بود و "سیا" به وی یک رادیوی مخابراتی MX_350 داده بود.

عمده‌ی گزارش‌های بهرامیان در مورد رهبری، دولت موقت، شورای انقلاب، و روحانیت بوده که از اهمیت بسیار بالایی برای "سیا" برخوردار بوده‌اند. وی در حد فاصل دی‌ماه ۱۳۵۷ تا شهریورماه ۱۳۵۸، ۶۷ گزارش به سازمان سیا داده بود.^{۹۸}

در مورد دکتر "ابراهیم یزدی" نیز در یک سند به تاریخ بیست‌ودوم آذرماه ۱۳۵۷ که دارای طبقه‌بندی "سری" می‌باشد، "هنری پرشت" کارشناس امور ایران در وزارت خارجه آمریکا، ضمن گزارشی که از ملاقات خود با دکتر یزدی در تاریخ بیست‌ویکم آذرماه ۱۳۵۷ در رستوران "دومینیک" در آمریکا تهیه کرده، اشاره می‌کند که "ابراهیم یزدی" یک شهروند آمریکایی است یعنی تابعیت آمریکا را دارد.^{۹۹}

در یک سند "محرمانه" نیز به تاریخ ششم فروردین ۱۳۵۸ راجع به دکتر یزدی، گفته شده که یکی از برادران وی نیز که در "بالتیمور" آمریکا زندگی می‌کند، شهروند آمریکایی است (تابعیت آمریکا را دارد).^{۱۰۰}

طی سند دیگری به تاریخ بیستم اردیبهشت ۱۳۵۸، به مصاحبه‌ی روزنامه‌ی آمریکایی "ایران تایمز" با پسر دکتر ابراهیم یزدی اشاره شده که در این مصاحبه گفته شده: «اگر آیت‌الله خمینی، یزدی را زندانی کند او از پشتیبانی کنسول‌گری آمریکا در ایران برخوردار خواهد بود. اگر او هرگونه شکایتی از متصدیان زندان بکند، سفارت ایالات متحده در ایران یادداشتی به حکومت ایران تسلیم کرده و او را به ایالات متحده آمریکا بازخواهد گرداند.»^{۱۰۱}

"باری رویین"، کارشناس مسایل خاورمیانه و عضو مرکز تحقیقات استراتژیک و امور بین‌المللی دانشگاه "جورج تاون" آمریکا نیز در کتاب خود به تابعیت آمریکایی داشتن دکتر یزدی اشاره می‌کند.^{۱۰۲}

در یک مقطع زمانی که برخی از روزنامه‌های آمریکا دست به افشاگری زده و ارتباط

میان سفارت آمریکا و بعضی از ایرانیان را فاش ساخته بودند، "سولیوان" سفیر آمریکا در تهران، طی یک نامه "سری" به تاریخ دوازدهم آذر ۱۳۵۷ که برای وزارت امور خارجه آمریکا ارسال می‌کند، وجود ارتباط مخفیانه میان سفارت آمریکا و نهضت آزادی را تأیید می‌کند. "سایروس ونس"، وزیر امور خارجه آمریکا نیز در کتاب خود می‌نویسد:^{۱۰۳}

هم‌چنین در یک سند "خیلی محرمانه" سفارت به تاریخ چهاردهم شهریور ۱۳۵۸ گفته شده که:

«در حال حاضر بهترین راه تأمین منافع ما از طریق همکاری با دولت موقت مهدی بازرگان در جهت برقراری روابط دو جانبه سازنده بین ایران و ایالات متحده می‌باشد.»^{۱۰۴}

پس از افشای اسناد وابستگی برخی از سران "نهضت آزادی" به آمریکا و بر ملا شدن ارتباطات آنها با سازمان "سیا"، نهضت آزادی دست به تشکیل گروه جدیدی با عنوان "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران" می‌زند.

یکی از مؤسسين و اعضای شورای مرکزی "جمعیت دفاع از آزادی" به نام "فرهاد بهبهانی" که از خویشاوندان مهندس بازرگان و در ضمن مسئول انتشارات این گروه نیز بوده است، در طی مصاحبه‌ای در مرداد ماه ۱۳۶۹، اسرار پشت پرده‌ی این جمعیت را افشاء می‌کند. وی در این مصاحبه می‌گوید:

«نقش اساسی در تشکیل "جمعیت دفاع از آزادی" را نهضت آزادی به عهده داشت. زیرا می‌خواستند اگر برای سازمان‌شان مشکلی پیش آمد، جای دیگری برای مانور و فعالیت داشته باشند. و هم‌چنین آن عناصری را که به علت مغایرت در روحیه دینی و سایر جهات نمی‌توانستند در نهضت آزادی جذب کنند، زیر چتر "جمعیت" با خودشان همراه می‌کردند ...

در تشکیل "جمعیت" تنها چیزی که باعث می‌شد کسی در جمعیت پذیرفته نشود، سابقه کیفری او بود و گرنه در مورد عضویت در حزب رستاخیز و یا حتی وابستگی به ساواک منحنه، زیاد اهمیتی نمی‌دادند و سخت گیر نبودند ... سوای مذهبی‌ها، افراد لاییک یا بی‌تفاوت نسبت به مذهب، در جمعیت وجود داشت. عناصر ضد دین هم بودند. روحیه سلطنت‌طلبی هم در جمعیت محسوس بود و کم نبودند کسانی که هیچ بدشان نمی‌آمد نظام جمهوری اسلامی ایران حتی توسط سلطنت‌طلب‌ها و ازگون شود.^{۱۰۵}

«بهبهانی» در بخش دیگری از مصاحبه خود می‌گوید:

«همه‌ی ما در «جمعیت» در دو مقوله مشترک و متفق‌النظر بودیم. یکی مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران؛ و یکی هم نوعی همبستگی شدید روحی و فکری از جانب ما نسبت به آمریکا.»

وی در ادامه می‌گوید: یک نوع نفوذ آمریکا در داخل «جمعیت» بین ما وجود داشت و در این رابطه موضوع وابستگی یکی از اعضای شورای مرکزی جمعیت به آمریکا مطرح بود. وی نقش اساسی را در تهیه تحلیل‌ها و نوشته‌های کلیدی جمعیت ایفا می‌کرد. موضوع وابستگی ایشان به سازمان «سیا» به طور مکرر در خود جمعیت عنوان می‌شد. افرادی مثل «شهشهانی» و «عابدی» که رفت و آمد زیادی به آمریکا دارند، از شهرت وابستگی این عضو شورا به سازمان «سیا» مطالبی مطرح می‌کردند. (عابدی از دوستان نزدیک رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای از وابستگان به «سیا» است).^{۱۰۶}

شهشهانی یک بار بعد از مراجعت از آمریکا به من گفت که در آن‌جا با فرد مذکور (بهرام بهرامیان) صحبت کرده است. (بهرام بهرامیان در سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ نقش رابط را میان نهضت آزادی و سفارت آمریکا ایفا می‌کرده و بعد که اوضاع ایران تغییر کرد، با سوء استفاده‌های کلانی که در دوران دولت موقت از طریق شرکتش به هم زده بود، از ایران گریخت و هم‌اکنون ساکن آمریکا است.) شهشهانی می‌گفت که بهرام بهرامیان خودش اشاره کرده که از افراد سازمان «سیا» است. بهرامیان این موضوع را صریحاً به شهشهانی گفته بود.^{۱۰۷}

«بهبهانی» در مورد ارتباطات میان «جمعیت» و رادیوهای بیگانه می‌گوید:

از آن‌جا که ما در «جمعیت» اصرار داشتیم که نشریات حتی قبل از توزیع داخلی به دست رادیوهای صدای آمریکا و بی.بی.سی. برسد، آنها هم از این امر بسیار استقبال می‌کردند.

درباره‌ی پخش آثار جمعیت توسط یکی از رادیوها، خاطره‌ای از آقای بازرگان دارم. یکی از خصوصیات آقای بازرگان استتار کردن است. ایشان بر مبنای همان حالت استتار که دارند، یک بار برای رابط مادر آمریکا پیغام فرستادند که به «رادیو ایرانیان» در کالیفرنیا که منتسب به سلطنت‌طلب‌ها است بگویید که نشریات «نهضت و جمعیت» را در کنار اخبار

دیگر گروه‌ها و دستجات پخش کنند تا شبهه وابستگی ما به این رادیو پیش نیاید.^{۱۰۸}

بهبهانی در بخش دیگری از مصاحبه خود می‌گوید: «ما با نماینده "جمعیت" در آمریکا یعنی خانم "صالحیان" در تماس بودیم و نامه‌هایی از ایشان به ما می‌رسید که در آن نامه‌ها نامبرده نظراتی را در رابطه با حوادث و رویدادها توضیح می‌داد. خود ایشان در آمریکا به من گفت که این نظرات را با توجه به تحلیل‌هایی که از دکتر "رایس" در برنامه فارسی "صدای آمریکا" به دستش می‌رسید تنظیم می‌کند».^{۱۰۹}

با توجه به این مطلب که برنامه‌های رادیو "صدای آمریکا" زیر نظر سازمان "سیا" تهیه می‌شود، مشخص می‌گردد آنچه که از جانب نماینده‌ی جمعیت در آمریکا برای ایشان ارسال می‌شده، به طور غیرمستقیم، القائات خود سازمان "سیا" بوده است.

"بهبهانی" در بخش دیگری از مصاحبه‌ی خود با اشاره به برخی تلاش‌های ضدانقلابی "جمعیت دفاع از آزادی" می‌گوید:

«من وعده‌ای که در محفلی به نام "امنا" با هم بودیم، به برخی از روحانیون کشور نزدیک شده بودیم و سعی می‌کردیم که آنها را به صدور اعلامیه‌هایی علیه راه و روش‌های جمهوری اسلامی تشویق کنیم».^{۱۱۰}

"نهضت آزادی" با توضیحاتی که در فوق داده شد، نه تنها با نظام جمهوری اسلامی ایران مخالف بوده،^{۱۱۱} بلکه خواهان سرنگونی حاکمیت کشور نیز می‌شوند.

و البته این همان "نهضت آزادی" است که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هیچ‌گونه مخالفتی با اصل نظام شاهنشاهی نداشته و حداکثر کاری که می‌کردند، می‌گفتند که شاه سلطنت کند و نه حکومت.^{۱۱۲}

مهندس بازرگان طی ملاقاتی با "جان استمپل" در تاریخ نهم خرداد ۱۳۵۷، یعنی در هنگامی که رژیم شاه مشغول سرکوب تظاهرات ملت مسلمان ایران در شهرهای مختلف این کشور بود، می‌گوید:

«اگر شاه حاضر باشد که تمام مواد قانون اساسی را به اجرا درآورد، ما آماده‌ایم تا سلطنت را بپذیریم».^{۱۱۳}

"باری روبین" نیز در کتاب خود در این مورد می‌گوید:

"وقتی که ویلیام باتلر از کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان به "بازرگان" گفت آمریکایی‌ها

می‌ترسند سقوط شاه به هرج و مرج و مداخله‌ی شوروی‌ها منجر شود، "بازرگان" پاسخ داد که او هم طرفدار سرنگونی شاه از طریق انقلاب نیست.^{۱۱۴}

اما پس از آن که با رهبری‌های قاطعانه امام خمینی (ره) و فداکاری‌های ملت مسلمان ایران، آمریکا امیدش را به ادامه‌ی سلطنت شاه از دست می‌دهد، طبق مفاد یک سند "سری"، "جان استمپل" پس از ملاقات با "توسلی" در بیست و هفتم آذرماه ۱۳۵۷ گزارش می‌دهد که در موضوع حکومت جایگزین شاه، نهضت آزادی آماده است با آمریکا کار کند.^{۱۱۵}

در این راستا، هنگامی که قرار می‌شود "شاپور بختیار" به عنوان نخست‌وزیر دست‌نشانده آمریکا به روی کار بیاید، "استمپل" در یک گزارش "خیلی محرمانه" به تاریخ دوازدهم دی‌ماه ۱۳۵۷ می‌گوید:

"بهرام بهرامیان" و دو نفر دیگر از اعضای کادر مرکزی نهضت آزادی به "ریچارد کاتم" اظهار داشته‌اند که نهضت آزادی، دولت بختیار را تحمل خواهد کرد.^{۱۱۶}

اما جالب است که همین اشخاصی که حاضر بودند سلطنت شاه را بپذیرند و به راحتی نیز با آمریکا کنار بیایند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، و در دوران جنگ با عراق و آمریکا، خواهان سرنگونی حاکمیت نظام اسلامی می‌شوند. در این راستا، دکتر ابراهیم یزدی، در کنگره نهضت آزادی در تاریخ هجدهم بهمن ماه ۱۳۶۳ می‌گوید:

"نهضت آزادی حاکمیت فعلی را قبول ندارد ... نهضت آزادی معتقد است که باید این حاکمیت فعلی را از راه قانونی، منطقی (۱) و پارلمانی، سرنگون کرد."^{۱۱۷}

این سخنان در زمانی ایراد می‌شود که جمهوری اسلامی ایران درگیر جنگ با رژیم بعثی عراق و اربابان آمریکایی آن می‌باشد. "نهضت آزادی" پیگیر هدفی است که عراق و آمریکا از راه بمباران و موشک‌باران شهرها و روستاهای ایران، و منافقین نیز از راه بمب‌گذاری و ترور مردم کوچه و بازار، در پی دستیابی به آن هستند، یعنی "سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران".

حال آیا می‌توان گفت که اشتراک در هدف میان عراق و آمریکا و منافقین و نهضت آزادی، کاملاً تصادفی و غیر منتظره است؟!

نهضت که در طی جنگ تحمیلی نقش "ستون پنجم" ارتش بعثی عراق را در داخل

کشور ایفا می‌کرد، هم به تبلیغات دامن‌دار برای تضعیف روحیه مقاومت مردم و رزمندگان می‌پرداخت، و هم اخبار و اطلاعات جنگی را جمع‌آوری می‌کرد. در صورت جلسه هیأت اجرایی نهضت آزادی در تاریخ یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ که به امضای دکتر ابراهیم یزدی نیز رسیده است، موضوع "جمع‌آوری اطلاعات در مورد حملات موشکی عراق" به تصویب می‌رسد. آیا این‌گونه اخبار و اطلاعات جز برای استفاده صدام‌حسین و اربابان آمریکایی‌اش، کاربرد دیگری هم داشته است؟!

این هواداران "شیطان بزرگ" که حاضر بودند حکومت شاهنشاهی و سلطنتی را بپذیرند و با دولت دست‌نشانده بختیار نیز کنار بیایند، در قطعنامه دومین کنگره "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران" که در روزهای هفتم و هشتم اسفندماه ۱۳۶۵ تشکیل شده بود، ضمن آن که کشور را دچار "اختناق شدید" توصیف می‌کنند، اظهار می‌دارند که مردم از تصمیم‌گیری‌ها و دخالت در تعیین سرنوشت خودشان محروم شده‌اند!^{۱۱۸}

در این راستا، "عزت‌الله سبحانی" نیز که سابقاً از اعضای اصلی "نهضت آزادی" به شمار می‌رفت، در جریان "کنفرانس برلین" و در حضور ضدانقلابیون مقیم خارج از کشور می‌گوید: «ما بیست سال است که در مقابل این رژیم ایستاده‌ایم و مثل شما از کشور فرار نکردیم. در ایران ماندیم و با اینها [نظام جمهوری اسلامی] مبارزه کردیم».^{۱۱۹}

اینان که هیچ‌گاه فکر براندازی نظام شاهنشاهی را حتی به مخیله خود نیز راه نمی‌دادند، در دوران جنگ تحمیلی، براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار خود قرار می‌دهند. در این راستا، دکتر یزدی در کنگره نهضت آزادی در تاریخ هجدهم بهمن ۱۳۶۳ می‌گوید:

«ادامه‌ی بحران فعلی مملکت شرط لازم برای براندازی رژیم حاکم می‌باشد ولی شرط کافی نیست. شرط کافی موقعی ایجاد می‌گردد که در ذهنیت مردم عنصر جانشینی ملحوظ گردد ... "نهضت" می‌باید به عنوان این عنصر جایگزین عمل نماید و به مردم شناسانده شود».^{۱۲۰}

وی همچنین در بیست و ششمین سالگرد تشکیل نهضت آزادی در تاریخ بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ می‌گوید:

«هنوز در حالت انقلاب هستیم و پیروزی انقلاب را چشم‌انتظاریم؛ چرا که تمام قرائن و

شواهد نشان می‌دهد که باید امیدوار باشیم و بدانیم که این رژیم از بین می‌رود.^{۱۲۱} ملاحظه می‌کنید که این سخنان در همان زمانی ایراد می‌شود که شهرها و روستاهای ایران زیر شدیدترین حملات هوایی دشمن قرار داشته و رژیم بعثی عراق با کمک‌های همه‌جانبه اطلاعاتی، مالی، تکنولوژیکی و نظامی آمریکا و متحدینش، از همه‌سو این مملکت را مورد تهاجم قرار داده بودند. و این چیزی نیست جز ایفای همان نقش "ستون پنجم" دشمن توسط این هواداران شیطان بزرگ.

با توجه به جمیع مطالب گفته شده، می‌بینیم بی‌جهت نبود که امام خمینی(ره) در پاسخ به نامه‌ی وزیر کشور وقت (حجت‌الاسلام محتشمی) در سال ۱۳۶۶، در مورد "نهضت آزادی" چنین مرقوم فرمودند:

«... پرونده این "نهضت" و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب، شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این‌باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است... اگر خدای متعال عنایت فرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سربلند نمی‌کرد. و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار آن که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر حتی منافقین - این فرزندان عزیز مهندس بازرگان - بیشتر و بالاتر است.»^{۱۲۲}

امام خمینی(ره) در جای دیگر باز هم در مورد این هواداران آمریکا می‌فرمایند:

«من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعض تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه‌ی کشور به گروهی که عقیده‌ی خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی(ص) نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود. گرچه در آن موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الان هم سخت معتقدم که آنان به

چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی آمریکای جهانخوار قناعت نمی‌کنند در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم.^{۱۲۳}

مقام معظم رهبری نیز در نماز جمعه بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۷۹، درباره‌ی این گروه فرمودند:

«یک عده از اول انقلاب، بلکه پیش از انقلاب، نشان دادند که به اداره‌ی کشور بر طبق احکام اسلام از بن دندان عقیده‌ای ندارند. آنها اسم اسلام را می‌خواهند و اسم اسلام را دوست می‌دارند، دشمن اسلام به آن معنا هم نیستند، اما مطلقاً اعتقادی به فقه اسلامی، به احکام اسلامی و به حاکمیت اسلامی ندارند، معتقد به همان روش‌های فردی‌اند. اوایل انقلاب هم یک عده از همین‌ها توانستند امور را قبضه کنند و در دست بگیرند. اگر امام به داد این انقلاب نمی‌رسید، همین آقایان انقلاب و کشور را به دامن آمریکا بر می‌گرداندند. اینها هم دم از اصلاح می‌زنند، گاهی دم از اسلام هم می‌زنند، اما در کنار کسانی قرار می‌گیرند که صریحاً علیه اسلام دارند شعار می‌دهند و با آنها اظهار همبستگی می‌کنند. گاهی دم از اسلام می‌زنند، اما در کنار کسانی قرار می‌گیرند که شعار ضدیت با حکومت اسلامی، شعار سکولاریزم و حکومت منهای دین و حکومت غیردینی و حکومت ضد دینی و لایبسم را می‌دهند! پیداست که اینها نفوذی‌اند، اینها جزو آن دسته‌ای نیستند که ارزش‌ها را قبول دارند و معتقد به تحولند، نه، اینها نفوذی‌اند، اینها بیگانه و غریبه‌اند.»^{۱۲۴}

ضمیمه شماره دو فصل سوم

توضیحاتی در مورد بنی‌صدر

«ابوالحسن بنی‌صدر» پیش از انقلاب مدتی کارمند «موسسه تحقیقات اجتماعی» زیر نظر احسان نراقی و دکتر نهاوندی بود و در کنگره سازمان جهانی جوانان در شهر حیفا اسرائیل شرکت جسته بود.

او پیش از انقلاب با حقوق ماهیانه هزار دلار و با کد رمز «آ.س. دی. لور-۱» با سازمان «سیا» همکاری می‌کرد.^{۱۲۵}

در یکی از اسناد «سری» سفارت آمریکا به تاریخ هفدهم خرداد ۱۳۵۸، گفته شده که یکی از عوامل «سیا» در ایران به نام «خسرو قشقایی» با کد رمز (آ.س. دی. راتر/۴) در ملاقاتی که با «تام اهرن» رئیس پایگاه سیا در تهران داشته می‌گوید که «اگر تا به حال با بنی‌صدر تماس نگرفته‌اید، حتماً با او تماس بگیرید». قشقایی با اصرار می‌گوید که بنی‌صدر به درد «سیا» خواهد خورد.^{۱۲۶}

در مورد ارتباطات بنی‌صدر با گروهک‌های ضد انقلاب نیز، به برخی از موارد می‌توان اشاره کرد.

در یکی از ملاقات‌هایی که در زمان فرماندهی کل قوای بنی‌صدر و بستری شدن امام در بیمارستان، شورای عالی سپاه با بنی‌صدر داشت، یکی از اعضای شورای عالی می‌پرسد: چرا هر وقت ما می‌خواهیم با شما ملاقات کنیم باید روزها منتظر بمانیم ولی آقای «مسعود رجوی» [سرکرده‌ی منافقین] هر وقت اراده کند می‌تواند با شما ملاقات کند؟

بنی‌صدر جواب می‌دهد: من باید این گروه‌ها را داشته باشم. زیرا وقتی که ما از دولت آلمان علت شرکتشان در تحریم اقتصادی ایران را پرسیدیم، به ما گفتند «ما با مطالعه بولتن‌های پزشکی امام به این نتیجه رسیده‌ایم که امام بیش از سه ماه دیگر زنده نیست». بنابراین چون امام سه ماه دیگر فوت می‌کند و روحانیت دسته‌دسته می‌شود، تنها این گروه‌ها هستند که به علت داشتن تشکیلات در ایران باقی می‌مانند و قدرت را در دست می‌گیرند. لذا من باید این گروه‌ها را داشته باشم.

همکاری بنی‌صدر با گروهک‌ها محدود به منافقین نبود. یکی از مسؤولین سپاه پاسداران می‌گوید بر حسب گزارش پاسدارانی که از گردان ولی‌عصر از محل سکونت بنی‌صدر محافظت می‌کردند، همیشه و حتی هر روز اشرف دهقانی، موسی خیابانی، و سران فداییان خلق، در منزل به ملاقات بنی‌صدر می‌آمدند و ساعت‌ها با او به گفتگو می‌پرداختند.

یکی از سران اکراد مریوان از حزب دمکرات به نام «آشتیانی»، پس از دستگیری اقرار می‌نماید که بنی‌صدر با «عزالدین حسینی» [از سرکردگان ضدانقلاب در کردستان] روابطی دارد و حتی یک‌بار هم مخفیانه به وی نامه نوشته است.^{۱۲۷} حجت‌الاسلام «موسوی خوئینی‌ها» در مذاکرات مجلس در مورد طرح عدم کفایت ریاست جمهوری بنی‌صدر در روز سی‌ویکم خرداد ماه ۱۳۶۰ اظهار داشت:

«اگر آقای بنی‌صدر در خط آمریکا قرار نگرفته است، پس این پیام آقای بنی‌صدر برای امام چیست؟ درست دقت کنید، آقای بنی‌صدر توسط شخصی که من در این‌جا نام او را نمی‌برم از مخفی‌گاهش برای امام پیام می‌فرستد که اگر مجلس رأی به عدم کفایت سیاسی من بدهد، صدام به آبادان حمله می‌کند و آبادان را می‌گیرد. عجیب است، چه ارتباطی است میان برکناری آقای بنی‌صدر از ریاست جمهوری و حمله‌ی صدام آمریکایی به آبادان؟»

«سودابه‌ی سدیفی» نیز که مشاور قسمت بانوان و روابط عمومی در دفتر بنی‌صدر بود، در جریان تحقیقاتی که از وی صورت گرفت اظهار داشت:

پس از عزل بنی‌صدر، حسین نواب صفوی که از اعضای دفتر بنی‌صدر بود اصرار داشت که بنی‌صدر با یکی از سران مجاهدین خلق تماس حاصل کند. بنی‌صدر پافشاری می‌کرد که با خود «رجوی» رو در رو گفتگو کند.

نواب گفت ترتیب یک تماس تلفنی را با رجوی خواهد داد. ولی بنی‌صدر معتقد بود که تماس تلفنی دردی را دوا نمی‌کند. و جز سلام و علیک پشت تلفن حرف دیگری نمی‌شود زد و این فایده‌ای ندارد. نواب صفوی استدعا کرد اگر پیامی به رجوی دارد او می‌تواند حامل پیام باشد، و بنی‌صدر پیامش را چنین اعلام نمود: «باید شروع به زدن رأس‌های آنها نمود، چاره‌ی دیگری نیست.» سپس مسأله محافظت بنی‌صدر توسط مجاهدین مطرح گردید که طرح کلی آن مورد موافقت بنی‌صدر قرار گرفت.^{۱۲۸}

موارد گفته شده در فوق را چنانچه در کنار تلاش‌های بنی‌صدر برای آزادسازی

جاسوسان آمریکایی که در دوران ریاست جمهوری‌اش صورت داده بود،^{۱۲۹} و همچنین نقش وی در مهیا ساختن زمینه‌های تهاجم آمریکا به طیس و همین‌طور در کودتای نوژه، و نیز خیانت‌های وی در طی جنگ تحمیلی^{۱۳۰} را در نظر بگیریم، به این نتیجه می‌رسیم که وی یکی از مهره‌های سرسپرده آمریکا بوده که توانسته بود با ریاکاری و تزویر و فریب، خود را به مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران رسانده و در جهت اهداف و منافع آمریکا گام بردارد.

www.Ketabfarsi.com

ضمیمه‌ی شماره سه فصل سوم

توضیحاتی در مورد رابطه‌ی تشکیلات بختیار با سازمان‌های جاسوسی آمریکا و عراق

شاپور بختیار یکی از مهره‌های قدیمی دولت‌های استعمارگر بود که با حيله و نیرنگ برای خود سابقه‌ی به اصطلاح مبارزاتی درست کرده بود تا در مواقع لزوم بتواند به کمک اربابان خارجی خود شتافته و آنها را در رسیدن به اهداف شومشان یاری دهد. در این ارتباط، زمانی که شاه از روی کار آوردن دولت نظامی ازهارى نیز نتیجه‌ای نگرفته بود، بختیار به یاری رژیم شاهنشاهی شتافته و برای نجات آخرین بقایای حکومت دست‌نشانده آمریکا، حاضر شد که دولت تشکیل دهد.

حال در این جا به برخی مدارک موجود در مورد ارتباط بختیار با سازمان‌های جاسوسی بیگانه و دولت‌های مزدور خارجی اشاره می‌کنیم:

در یک سند "سری" سفارت آمریکا به تاریخ سیزدهم مرداد ۱۳۵۸، ذکر شده که بختیار در اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ با چند نفر از مأموران سیا ارتباط داشته است.^{۱۳۱}

در یکی دیگر از اسناد به دست آمده، به رابطه‌ی بختیار با "سیا" از طریق یکی از اقوامش که دارای کد رمز (پ/۱) بوده، اشاره شده است.^{۱۳۲} در این سند "سری" که به تاریخ بیست و هشتم مهرماه ۱۳۵۸ می‌باشد، گفته شده که: بنا بر اظهارات (پ/۱)، بختیار با وی تماس گرفته و از او خواسته که ملاقاتی بین او [بختیار] و مقامات عالی‌رتبه دولت آمریکا و یا "سیا" ترتیب دهد... از طریق پ/۱ به اطلاع بختیار رساندیم که برای ارایه نظریاتش به "سیا"، از پ/۱ به عنوان یک رابط استفاده نماید.^{۱۳۳}

در یک سند دیگر به تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۵۸، و با طبقه‌بندی "سری" چنین آمده است که:

«در سیزدهم مهر پس از بازگشت (پ/۱) از اروپا، با وی ملاقات و اطلاعاتش گرفته شد. او از سوّم الی ششم مهر در پاریس با بختیار و از هفتم تا دهم مهر در لندن با "تیمسار جم" ملاقات کرده بود. بختیار نقش (پ/۱) را به عنوان واسطه میان خود و سیا پذیرفت.

پیام بختیار به ما این بود که وی با سرمایه‌ی خیلی، فعالیت‌ی را اداره می‌کند که به هیچ جایی نمی‌رسد مگر اینکه از آمریکا تأمین مالی و راهنمایی عملیاتی دریافت دارد. او هنوز در مرحله‌ی برنامه‌ریزی قرار دارد، اما پیش‌بینی می‌کند ظرف مدت پنج ماه، تمام جزئیات را آماده کند و در آن موقع وی می‌خواهد به واشنگتن آمده تا درباره‌ی آینده‌ی جنبش خود و کشورش با مقامات دولت آمریکا مستقیماً مذاکره نماید.»^{۱۳۴}

البته باید توجه داشت که بختیار پس از فرار از ایران، در ابتدا با سفر به کشورهای آمریکا، انگلیس، مصر، عراق، اردن و ... تلاش نمود تا خود را به عنوان تنها آلترناتیو (جایگزین) جمهوری اسلامی به همگان بقبولاند.

حتی طبق اسناد موجود، زمانی که شاه مخلوع هنوز زنده بود، بختیار در جلسه‌ای با او طرح مقابله با انقلاب اسلامی را بررسی کرده‌اند. یکی از روزنامه‌ها در مورد این سفر محرمانه بیست و چهار ساعته به مصر، چنین گزارش داده است:

«شاپور بختیار در این مسافرت با شاه مخلوع دیدار و گفتگو کرده است. در جلسه مذاکره شاپور بختیار با شاه، انور سادات و سفرای اسرائیل و عراق در قاهره نیز حضور داشته‌اند. گفته می‌شود این دیدار به منظور ایجاد هماهنگی در زمینه اقدام علیه انقلاب اسلامی صورت گرفته و در این دیدار، انور سادات قول همه‌گونه همکاری را به شاپور بختیار داده است.»^{۱۳۵}

در مورد روابط بختیار با رژیم عراق کافی است نگاهی بیندازیم به یکی از اسناد با طبقه‌بندی «به کلی سری» که حاوی متن پیام وابسته دفاعی عراق در لندن به وزارت دفاع رژیم بعث بوده است. در این پیام اشاره شده که به دنبال مذاکرات وابسته دفاعی عراق در لندن و فردی به نام برزان (احتمالاً برزان حسین برادر صدام) با بختیار، و مذاکره بختیار با سردار جاف (از سرکردگان ضد انقلاب در کردستان)، مقرر گردیده که بختیار در معیت سی نفر از افسران فراری ارتش شاه عازم عراق گردد.^{۱۳۶}

در سند دیگری گفته شده:

«بختیار در هفتم آبان‌ماه ۱۳۵۸ پنهانی از پاریس خارج شد و به عراق سفر کرد. وی در آنجا با رهبران سطح بالای دولت عراق ملاقات نمود.»^{۱۳۷}

پس از شروع جنگ تحمیلی نیز بختیار بارها به طور آشکار یا پنهان، مسافرت‌هایی را

به بغداد انجام داده بود و ضمن مذاکراتی با صدام، هماهنگی خویش با وی را ابراز نموده بود. در خبری که در تاریخ سیام مهرماه ۱۳۵۹ یعنی یک ماه پس از آغاز جنگ از سوی خبرگزاری یونایتدپرس منتشر شده بود، آمده بود که:

«شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه مخلوع در مصاحبه‌ای که امروز منتشر شد ضمن اعتراف به دیدارش از عراق گفت که آماده است در ثوطنه سرنگونی رژیم [امام] خمینی با دولت عراق همکاری کند.»^{۱۳۸}

www.Ketabfarsi.com

پاورقی‌های فصل سوم

۱-Jo- Anne Hart . OP. Cit. , P 23

۲ - اسناد لانه جاسوسی. جلد (۶-۱)، پیشین، ص ۲۵۱.

۳ - همان، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۴ - رجوع شود به اسناد لانه جاسوسی. جلد ۱۸ و ۲۸ و ۵۵.

۵ - "باری رویین" در این مورد می‌گوید: "تذکر این نکته ضروری است که بازرگان و رهبران جبهه ملی و بعضی از رهبران روحانی مانند شریعتمداری، در این مدت [ماه‌های اولیه سال ۱۳۵۸] هرگز به طور مستقیم آمریکا را مورد حمله قرار ندادند، بلکه برعکس، از حفظ روابط دوستانه با آمریکا طرفداری می‌کردند.

ر.ک. به: جنگ قدرت‌ها در ایران. پیشین، ص ۲۰۲.

۶ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۳۰، به نقل از تحلیل پیرامون جنگ و صلح، ص ۳۷.

۷ - روزنامه رسالت، ۱۳۷۷/۸/۱۰.

در یکی از اسناد لانه جاسوسی نیز چنین آمده است که: بازرگان بر پای‌بندی خود به روابط حسنه میان ایالات متحده آمریکا و ایران تأکید کرد و هم‌چنین تمایل دولت موقت ایران را برای روابط اقتصادی حسنه و حتی توسعه‌یافته با ایالات متحده آمریکا، مورد تأکید قرار داد.

ر.ک. به: اسناد لانه جاسوسی. جلد ۱۸، ص ۲۹.

۸ - همان.

در مورد ارتباطات دولت موقت با آمریکایی‌ها، دکتر کریم سنجابی (وزیر خارجه دولت موقت)، در کتاب خود چنین می‌گوید: در مدت دو ماهی که من وزیر خارجه حکومت موقت انقلابی بودم و سمت وزارت خارجه من ایجاب می‌کرد که سفرها به بدن من بیایند و کارهایشان را با من در میان بگذارند، در تمام آن مدت حتی یک‌بار هم سولیوان (سفیر آمریکا) به دیدن من نیامد. گاه‌گاهی که من به نخست‌وزیری می‌رفتم، می‌دیدم که خود سولیوان یا یک نفر از نمایندگان سفارت با آقای مهندس بازرگان و امیرانتظام مستقیماً مشغول مذاکره و صحبت هستند.

ر.ک. به: کریم سنجابی. "امیدها و ناامیدی‌ها". (لندن: جبهه ملیون ایران، ۱۳۶۸)، ص ۳۱۴.

۹ - اسناد لانه جاسوسی. جلد ۱۰، ص ۷۲.

۱۰ - اسناد لانه جاسوسی. جلد (۶-۱)، ص ۱۹۷.

۱۱ - نگاه کنید به: "توهم براندازی" و "کردستان" و "جلد ۶-۱" اسناد لانه جاسوسی.
James Bill. OP. Cit. , P286-۱۲.

۱۳ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، پانزدهم آذرماه ۱۳۷۱.

۱۴ - اسناد لانه جاسوسی، جلد (۶-۱)، پیشین، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۱۵ - اسناد لانه جاسوسی، کردستان (۱)، ص ۱۵۲.

۱۶ - در یکی از اسناد لانه جاسوسی چنین آمده است که:

«در تماس‌هایی که با تبعیدیان ایرانی در اروپا داریم، خیلی الزامی است که هیچ‌گونه اثری باقی نماند که نشان‌گر آن باشد که دولت آمریکا، قصد مداخله در جریانات داخلی ایران را دارد، یا این که با گروه‌هایی که علیه دولت جدید ایران نقشه می‌کشند، همکاری می‌کند»
رک. به: اسناد لانه جاسوسی، جلد (۶-۱)، ص ۱۸۴.

۱۷ - روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲ گزارش زیر را درج کرده بود:

«سپاه پاسداران اصفهان با انتشار یکی از اسناد دایره اسقفی اصفهان، پرده از روی بخشی دیگر از توطئه‌های سازمان "سیا" در ایران برداشت. سپاه پاسداران اصفهان فاش کرد که این دایره، نقشه‌ها و عکس‌های متعددی از پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌ها و همچنین لیست اسامی خلبانان ایرانی را در اختیار سازمان جاسوسی آمریکا قرار داده بود و عامل این ارتباط "خلیل رزم‌آرا"، کشیش این دایره بوده است. سازمان جاسوسی "سیا" با در اختیار داشتن نقشه‌ها و عکس‌های هوایی از فرودگاه‌ها و پایگاه‌های هوایی ایران و ارتباط با گروه‌های مسلح ضد انقلاب، قصد ایجاد جنگ داخلی در ایران را داشت و ژنرال "استانسفیلد ترنر" رئیس سازمان "سیا" در ارتباط‌های مکرر با دایره اسقفی اصفهان در پی کسب اطلاعات بیشتر از اخبار و گزارش‌های داخلی ایران برای اجرای توطئه شوم آمریکا در ایران بود. متن سند که از جانب سرهنگ "میلتون سولیوان" رابط آمریکایی کشیش خلیل رزم‌آرا در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۷۹ خطاب به وی ارسال شده، چنین است:

خلیل عزیز، از برای نقشه‌های سیاسی شما، نقشه‌های هواپیمایی و آشیانه‌های هواپیماهای نظامی، لیست خلبانان ایرانی (پایگاه‌های نیروی هوایی) و میکرو فیلم‌ها بسیار متشکریم. اخبار دیروز تهران حاکی از آن بود که:

تمام بذرهای یک جنگ داخلی در ایران کاشته شده است. ما تسلیحات زیادی در ایران داریم. گروه‌های زیادی در ایران همه آماده به جنگ هستند. طبق گزارشات، ما در آستانه موفقیت و پیروزی هستیم. استانسفیلد ترنر، رئیس سیا گفته که این کار آسان نیست اما سخت‌تر خواهیم کوشید. تلاش صمیمانه خود را برای پیگیری این موضوع سری بکار ببرید. و موجب امتنان خواهد بود که به زودی از

شما اخبار و گزارش‌هایی داشته باشیم و عکس‌هایی از فرودگاه‌ها و پایگاه‌های نیروی هوایی دریافت کنیم. ارادتمند: سرهنگ میلتن سولیوان

۱۸ - در همین رابطه، "برژینسکی" در نامه‌ای خطاب به "سایروس ونس" می‌نویسد:

«با توجه به قابل پیش‌بینی نبودن حوادث و تحولات آینده ایران، الزاماً مهم است آمریکا با تمامی رهبران سازمان‌ها و گرایش‌های سیاسی، بدون استثناء از جمله اقلیت‌های مذهبی یا نژادی و گروه‌های افراطی که قادرند مقاومت مسلحانه علیه رژیم [امام] خمینی را تحریک کنند، تماس‌هایی برقرار نماید. رک. به: آمریکا، شیطان بزرگ. پیشین، ص ۱۲۹.

۱۹ - کودتای نوژه. پیشین، ص ۴۵.

۲۰ - جولیتو کیه‌زا. «هدف: تهران (تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده)». ترجمه هادی سهرابی، (تهران: نشر نو، ۱۳۶۲)، ص ۱۲۶.

۲۱ - کودتای نوژه. پیشین، ص ۴۲.

۲۲-James Bill. OP. Cit. , P285.

در این راستا، یک جاسوس آمریکایی گزارش می‌دهد که: در روز جمعه ۲۷ مهر ۱۳۵۸ تیمسار منوچهر هاشمی رئیس پیشین ضد اطلاعات ساواک، تیمسار عزت افشانی رئیس پیشین ساواک آذربایجان غربی، و دیگر مأموران سابق ساواک با تیمسار حسن مبصر رئیس سابق پلیس کشوری ایران، در لندن ملاقات داشتند ...

تیمسار مبصر به آن گروه کوچک گفت که رهبر جاف‌ها که یک قبیله بزرگ کرد می‌باشند، اخیراً دیداری از لندن داشته و با تیمسار (مبصر) ملاقات نموده است. این رهبر کرد یک ارتش کوچک ۱۵۰۰ نفره دارد که مجهز به تفنگ و مسلسل می‌باشند که در مرز ایران و عراق مستقر می‌باشند... تیمسار مبصر در فکر اعزام سرهنگ شاملو است که چتر باز و فرمانده سابق یک گروه ضد تروریست در نیروی زمینی بوده، تا به عنوان یکی از مربیان این ارتش باشد.

رک. به: "کردستان (۱)". پیشین، ص ۱۵ و ۱۶.

در یک سند "سری" دیگر سفارت آمریکا به تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۵ می‌خوانیم: اگر پالیزبان در دو ماه آینده بتواند ارتش را در کردستان خنثی کند، و توده‌های مردم به خاطر اضمحلال بیشتر اقتصاد، خمینی را رها کنند، آن‌گاه پالیزبان ممکن است به عنوان یک رهبر جدید مورد قبول واقع شود. رک. به: "کردستان (۲)" پیشین، ص ۱۵۳.

۲۳ - ادوارد کلن. "آمریکا در اسارت". ترجمه پوران خاور و سرور طلیمه. (تهران: قلم، ۱۳۶۲)، ص

۲۴ - سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی، پیشین، ص ۹۰.

۲۵ - همان.

۲۶ - پیر سالدینجر. "گروگان‌گیری در ایران و مذاکرات محرمانه تهران". ترجمه جعفر نقه‌الاسلامی. (تهران: نوین، ۱۳۶۲)، ص ۹۵.

۲۷ - سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی، پیشین، ص ۹۱.

"سایروس ونس"، وزیر امور خارجه دولت کارتر، نیز طی یک سخنرانی برای اعضای انجمن آمریکا-ایران و انجمن آسیا، در تاریخ سیزدهم ژانویه ۱۹۹۹ در نیویورک، با اشاره به اقدامات دولت کارتر علیه ایران می‌گوید:

«ما دارایی‌های ایران را بلوکه کردیم، تحریم‌های اقتصادی سختی اعمال کردیم و مانع تجارت بازرگانان خود با ایران و سرمایه‌گذاری آنها در این کشور شدیم.»

رک. به: مهرداد فرید. «رابطه؟! بررسی موضوع رابطه ایران و آمریکا از منظر تحولات بعد از دوم خرداد». (تهران: روزنامه سلام، ۱۳۷۸)، ص ۱۵۱.

۲۸ - دادگستری جمهوری اسلامی ایران. «غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب». (تهران: مؤسسه مکتب امیرالمؤمنین، ۱۳۶۴)، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲۹-Andrew and Leslie Cockburn . OP. Cit., P 317

۳۰ - جولیت کیه‌زا. هدف: تهران، پیشین، ص ۱۶۶.

۳۱ - جنگ قدرت‌ها در ایران، پیشین، ص ۲۱۷.

۳۲ - "ویلیام شوکراس" در کتاب خود در این باره می‌گوید:

«اکنون که شاه سقوط کرده بود، کیسینجر اصرار می‌ورزید که ایالات متحده مدیون سی و هفت سال دوستی با اوست و بنابراین باید بی‌درنگ به او اجازه ورود به خاک آمریکا داده شود.»
رک. به: ویلیام شوکراس. "آخرین سفر شاه". ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. (تهران، البرز، ۱۳۶۹) ص ۱۸۶.

۳۳ - اسناد لانه جاسوسی، جلد (۱-۶)، پیشین، ص ۷۳.

۳۴ - جنگ قدرت‌ها در ایران، پیشین، ص ۲۱۱.

۳۵-James Bill .OP. Cit. , P 493.

۳۶ - مأموریت در ایران، پیشین، ص ۱۹۵.

۳۷ - همچنین رجوع کنید به اسنادی که در بخش اول و بخش دوم همین فصل ارائه شده است.

۳۸ - اسناد لانه جاسوسی، جلد (۱-۶)، پیشین، ص ۷۹ و ۸۰.

- ۳۹ - همان، ص ۷۶.
- ۴۰ - صحیفه نور، جلد ۱۰، (تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۱)، ص ۱۴۲.
- ۴۱ - همان، ص ۱۹۵.
- ۴۲ - مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، "مذاکره با آمریکا؟! ماهیت و عملکرد آمریکا". (تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴)، ص ۱۱۱.
- ۴۳ - مذاکره با آمریکا؟! ماهیت و عملکرد آمریکا. پیشین، ص ۳۴.
- ۴۴ - منوچهر محمدی، "تحلیلی بر انقلاب اسلامی". (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۱۵۵.
- برژینسکی در کتاب خود در این باره می‌نویسد: «در جلسه چهارم دسامبر (سیزدهم آذرماه) شورای امنیت ملی، من اقداماتی را توصیه کردم که برای تحکیم حضور امنیتی ما در منطقه و وارد آوردن فشار بیشتر بر ایران طرح‌ریزی شده بودند، از جمله کمک به تلاش‌هایی برای سرنگونی احتمالی آیت‌الله خمینی».
- رک. به: سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی، پیشین، ص ۹۷.
- ۴۵ - شروود کوردییر، "نیروهای واکنش سریع آمریکا"، ترجمه‌ی همایون الهی. (تهران: نشر قومس، ۱۳۶۹)، ص ۱۳.
- ۴۶ - جولیتو کیه‌زا، پیشین، ص ۱۷.
- ۴۷-Andrew and Leslie Cockburn. OP. Cit. , P 317.
- ۴۸ - رک. به: سقوط شاه، جان گروگان‌ها و منافع ملی، پیشین، ص ۹۵.
- ۴۹ - جولیتو کیه‌زا، پیشین، ص ۱۳۶.
- ۵۰-Bob Woodward. OP. Cit. , P 108.
- ۵۱ - برای توضیحات بیشتر راجع به بنی‌صدر، به ضمیمه شماره ۲ فصل سوم مراجعه کنید.
- ۵۲ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، "طبیس، مصداقی بر سوره فیل". (تهران: مرکز نشر اسناد لانه‌ی جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۰)، ص ۲۳ و ۲۴.
- ۵۳ - جولیتو کیه‌زا، پیشین، ص ۷۸.
- ۵۴ - طبیس، مصداقی بر سوره فیل، پیشین، ص ۲۵.
- ۵۵ - یوسف مازندی، پیشین، ص ۱۷.
- ۵۶ - همان، ص ۱۸.
- ۵۷ - همان، ص ۲۶.

۵۸ - همان، ص ۲۸.

۵۹ - طبس، مصداقی بر سوره فیل، پیشین، ص ۱۱۹.

۶۰ - جولیتو کیه‌زا، پیشین، ص ۱۴۹.

۶۱ - کودتای نوزده، پیشین، ص ۱۸۵.

۶۲ - جولیتو کیه‌زا، پیشین، ص ۱۶۰.

البته آمریکایی‌ها در مهرماه ۱۳۵۹ نیز قصد داشتند که با انجام یک حمله یگسترده نظامی، نه تنها گروگان‌ها را آزاد و شکست حمله‌ی طبس را جبران کنند، بلکه ضربه‌ی محکمی نیز به نظام جمهوری اسلامی ایران وارد آورند. در این راستا، ژنرال سیکورد گفته است: اگر واحدهای جاسوسی - اطلاعاتی ما توانسته بودند محل دقیق گروگان‌ها را بیابند، حمله قطعاً انجام می‌گرفت.

۶۳ - همان، ص ۱۶۹.

امام خمینی(ره) در واکنش نسبت به حمله‌ی طبس در پیامی می‌فرمایند: کارتر برای رسیدن به چند سال ریاست و جنایت، جان گروهی را تباه کرد... کارتر باید بداند که اگر این گروه به مرکز جاسوسی آمریکا در تهران حمله کرده بودند، اکنون از هیچ‌یک از آنها و از پنجاه نفر جاسوس محبوس در لانه جاسوسی خبری نبود و همه رهسپار جهنم شده بودند... کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند.

رک. به: صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۵۸.

۶۴ - کودتای نوزده، پیشین، ۱۱۵.

برای توضیحات بیشتر در مورد رابطه تشکیلات بختیار با سازمان‌های جاسوسی آمریکا به بخش "ضمیمه" همین قسمت مراجعه شود.

۶۵ - همان، ص ۱۱۵.

۶۶ - همان، ص ۱۲۱.

۶۷ - همان، ص ۲۳۴.

۶۸ - سید علی موسوی، "کودتا و ضد کودتا"، (تهران: دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۹.

۶۹ - کودتای نوزده، پیشین، ص ۲۰۶.

۷۰ - همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۷۱ - غائله چهاردهم اسفندماه ۱۳۵۹؛ ظهور و سقوط ضدانقلاب، پیشین، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

- ۷۲ - کودتای نوزه، پیشین، ص ۶-۲.
- ۷۳ - همایون الهی، خلیج فارس و مسایل آن، (تهران، قومس، ۱۳۶۸) ص ۲۵۹.
- ۷۴ - کودتای نوزه، پیشین، ص ۶۵. به نقل از کتاب "جنگ دیربای خلیج فارس".
- ۷۵ - کنت آر. تیمرمن، "سوداگری مرگ؛ نا گفته‌های جنگ عراق با ایران"، ترجمه احمد تدین، (تهران؛ مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳)، ص ۱۶۵.
- ۷۶ - همان، ص ۱۶۷.
- ۷۷ - جولیتو کیه‌زا، پیشین، ص ۱۳۵.
- ۷۸ - "روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی"، ترجمه بهمن همایون، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۱-۷۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، ص ۶۷.
- ۷۹ - یوسف مازندی، پیشین، ص ۱۴۵.
- ۸۰ - Adel Darwish and Gregory Alexander, Unholy Babylon, the secret history of saddams war, (London, Victor Gollanez Ltd, 1991) P. 61.
- ۸۱ - اصغر جعفری ولدانی، "کانون‌های بحرانی در خلیج فارس"، (تهران؛ مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱)، ص ۱۵۷.
- ۸۲ - Andrew and Leslie Cockburn. OP.Cit., P318-319.
- ۸۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۶/۳۰.
- ۸۴ - اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲۸ (خط میانه، ۴)، ص ۵.
- ۸۵ - همان، ص ۷.
- در یک سند دیگر گفته شده: یک افسر سیاسی سازمان "سیا" خبرهای مختصر خوبی به بازرگان، یزدی، و امیرانتظام در روز بیست و یکم آگوست داد.
- رک. به: اسناد لانه جاسوسی، جلد (۶-۱)، (تهران: مرکز نشر اسناد جاسوسی آمریکا، بی‌تا) ص ۱۷۴.
- ۸۶ - همان، ص ۹.
- ۸۷ - همان، ص ۱۲.
- ۸۸ - جنگ قدرت‌ها در ایران، پیشین، ص ۲۰۵.
- ۸۹ - اسناد لانه جاسوسی، جلد (۶-۱)، پیشین، ص ۱۷۳.
- ۹۰ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، "احزاب سیاسی در ایران، بخش دوم"، (تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۷)، ص ۲۲۷.

۹۱- همان، ص ۲۳۶.

۹۲- همان، ص ۲۳۰.

۹۳- همان، ص ۲۰۹.

۹۴- احزاب سیاسی در ایران، بخش دوم، پیشین، ص ۲۰۴ و ۲۱۰.

۹۵- مأموریت در ایران، پیشین، ص ۱۶۷.

علی‌رغم این همه ملاقات‌ها و رد و بدل کردن اطلاعات، و مواضع ذیلانه "نهضت آزادی" در برابر آمریکا، مهندس عزت‌الله سحابی در طی یک مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان (ایسنا)، جهت توجیه این ارتباطات می‌گوید:

[در آن زمان] جمهوری‌خواهان آمریکا از مبارزان ایران حمایت نمی‌کردند ولی دموکرات‌ها حمایت‌هایی می‌کردند و ارتباط با آنان یک امر طبیعی بود. "نهضت آزادی" یا دکتر یزدی هیچ اطلاعاتی را که به ایران ضرر می‌زند به آنان نفروخته‌اند(!).

خبرگزاری ایسنا، ۱۳۷۹/۲/۳۱

اقا آقای سحابی نمی‌گویند که آیا حمایت از کشتار ملت مسلمان ایران به دست رژیم شاه در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ توسط دولت دموکرات "جان‌اف. کندی"، جهت حمایت از مبارزان ایران بوده است؟! آیا قرارداد فروش میلیاردها دلار سلاح و تجهیزات نظامی توسط دولت دموکرات آمریکا به رژیم شاه در سال ۱۳۵۶، و طرح برقراری حکومت نظامی از جانب دولت دموکرات آمریکا در تابستان سال ۱۳۵۷ و کشتار هزاران نفر در روز هفده شهریور ۱۳۵۷، جهت حمایت از مبارزان ایران ارائه شده بود؟! آیا ارائه طرح روی کار آمدن دولت نظامی از هاری و کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان و سانسور و تعطیل کردن روزنامه‌ها و دستگیری رهبران مبارزه و سرکوب کارگران و کارمندان اعتصابی در آبان ماه ۱۳۵۷ از جانب دولت دموکرات آمریکا، جهت حمایت از مبارزان ایران بوده است؟! آیا طرح کودتای نظامیان در بهمن ماه ۱۳۵۷ و پیشنهاد قتل‌عام گسترده ملت مسلمان ایران، توسط شورای امنیت ملی دولت دموکرات کارتر، جهت حمایت از مبارزان ایران بوده است؟!

۹۶- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲۸، پیشین، ص ۳۹.

۹۷- همان، ص ۵۴.

۹۸- همان، ص ۵۵.

۹۹- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۱۸، پیشین، ص ۱۵۵.

۱۰۰- همان، ص ۱۶۷.

۱۰۱- همان، ص ۱۷۴.

برخی دیگر از اطرافیان مهندس بازرگان نیز در مورد ارتباط با آمریکایی‌ها، حال و روز مشابهی داشته‌اند. به عنوان مثال، در یک گزارش "خیلی محرمانه" به تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۴ آذر ۱۳۵۷)، که "هنری پرشت" از وزارت خارجه آمریکا برای سفارت آمریکا در تهران ارسال می‌کند می‌گوید:

مرتضی بازرگان (برادرزاده مهدی بازرگان)، در بانزدهم دسامبر با مقام وزارتخانه تماس گرفت تا طرح جبهه ملی را در مورد دولت جانشین تشریح کند. او می‌خواست دوباره دولت آمریکا را مطمئن کند که دولتی که توسط جبهه ملی اداره شود، با آمریکا دوستانه برخورد خواهد کرد.

رک. به: دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "احزاب سیاسی در ایران، بخش اول". (تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶)، ص ۱۶۳.

وی هم‌چنین گفت که ایران با حکومت جبهه ملی در پی بهترین روابط ممکن با غرب خواهد بود و حتی فروش نفت به اسرائیل را ادامه خواهد داد.

همان، ص ۱۶۴.

در یک یادداشت "سری" سفارت آمریکا به تاریخ ۲۵ ماه مه ۱۹۷۹ (چهارم خرداد ۱۳۵۸) نیز در مورد "مرتضی بازرگان" گفته شده که ظاهراً تصمیم دارد با عمویش صحبت کند تا او را به سمت فرستاده‌ی دولت ایران منصوب نماید. همان، ص ۱۶۸.

۱۰۲- جنگ قدرت‌ها در ایران. پیشین، ص ۲۰۳.

۱۰۳- توطئه در ایران. پیشین، ص ۶۰.

۱۰۴- اسناد لانه جاسوسی. جلد (۱-۶). پیشین، ص ۲۹۵.

۱۰۵- مجله بیان. شماره ۴، شهریور ۱۳۶۹، ص ۲۷.

۱۰۶- رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، با اسم رمز (اس. دی. پروب)، از سال ۱۳۳۲، دوست دیرینه‌ی قرارگاه "سیا" در تهران بوده است.

رک. به: اسناد لانه جاسوسی. جلد ۵۵، خط میانه (۵)، ص ۵۵.

۱۰۷- مجله بیان، شماره ۴، پیشین، ص ۲۷.

۱۰۸- همان، ص ۲۷.

۱۰۹- همان.

۱۱۰- همان، ص ۲۶.

۱۱۱- همان، ص ۲۷.

۱۱۲- دکتر عباس شیبانی، نماینده مجلس دوره‌ی پنجم، که پیش از پیروزی انقلاب مدتی در نهضت آزادی بوده، در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که آیا مهندس بازرگان معتقد بود که سلطنت نباید

باشد و مثلاً جمهوری باشد؟ می‌گوید: نه، غالب آقایان با اصل نظام شاهنشاهی مخالفت نداشتند. البته به روش شخص شاه منتقد بودند. یعنی اگر شاهی بود که سلطنت می‌کرد نه حکومت، او را قبول داشتند. آن موقع مسأله نفی نظام سلطنت مطرح نبود.

رک. به: «مبارزات ملی- مذهبی نیم قرن اخیر در گفت‌وگو با دکتر عباس شیبانی».

کتاب نقد، فصلنامه انتقادی- فلسفی، فرهنگی، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۱۳، ص ۶۵.

۱۱۳- احزاب سیاسی در ایران. بخش دوم. پیشین، ص ۲۰۴.

۱۱۴- جنگ قدرت‌ها در ایران. پیشین، ص ۱۵۹.

۱۱۵- احزاب سیاسی در ایران. پیشین، ص ۲۳۹.

۱۱۶- همان، ص ۲۴۳.

۱۱۷- روزنامه رسالت، ۱۳۷۷/۸/۱۶.

۱۱۸- در قطعنامه سومین کنگره جمعیت نیز که در شانزدهم آذر ۱۳۶۸ تشکیل شده بود، گفته

بودند:

«این کنگره در زمان و شرایطی تشکیل می‌شود که میهن عزیزمان ایران دچار اختناق و انحصار و

نابسامانی‌های خطرناکی است.»

۱۱۹- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۲/۳.

سحابی هم‌چنین در یک گفت‌وگو با خبرگزاری دانشجویان (ایسنا) می‌گوید:

«حاکمیت بیست ساله یک گروه خاص، حکومت را به عقب برده است... ما می‌خواهیم حکومت

طبقاتی را تعطیل کنیم.»

خبرگزاری ایسنا، ۱۳۷۹/۲/۳۱.

۱۲۰- روزنامه رسالت، ۱۳۷۷/۸/۱۶.

۱۲۱- همان.

۱۲۲- صحیفه نور. جلد ۲۲، ص ۳۸۴. متن کامل نامه حضرت امام خمینی (ره) چنین است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

جناب حجت‌الاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور ایده‌الله تعالی

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسایل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد

است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول

انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است

و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد، آن است که شاید

آمریکای جهانخوار را - که هرچه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه‌ی او دارند از ستمکاری اوست - بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این از اشتباهات آنها است. در هر صورت به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها که اگر خدای متعال عنایت فرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سربلند نمی‌کرد و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار آن که متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر حتی منافقین - این فرزندان عزیز مهندس بازرگان - بیشتر و بالاتر است.

نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند، از این جهت گفتارها و نوشتارهای آنها که منتشر کرده‌اند مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی‌الموالی امیرالمؤمنین را در نصب ولایت و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی برخلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است، برخلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را - نعوذ بالله - تخطئه بلکه مرتد بدانند و یا آنکه همه این امور را از وحی الهی بدانند که آن هم برخلاف ضرورت اسلام است. نتیجه آن که نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی. توفیق جناب‌عالی را از خداوند تعالی خواستارم.

روح‌الله الموسوی الخمینی

۱۲۳- صحیفه نور. جلد ۲۱، ص ۹۶.

۱۲۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۲/۲۴.

۱۲۵- در یک سند "سری" سفارت آمریکا به تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۸، یکی از مأمورین "سیا" با نام مستعار "راترفورد"، گزارش ملاقات خود با بنی‌صدر در تاریخ ۱۲ شهریور ماه را که دومین ملاقات وی با بنی‌صدر بوده، می‌دهد. بنی‌صدر که از جلسه پیش‌نویس قانون اساسی (مجلس خبرگان) بیرون آمده بود، به مدت دو ساعت با "راترفورد" به گفت‌وگو می‌پردازد. وی در این ملاقات مطالبی پیرامون دولت بازرگان، شورای انقلاب، دادستان انقلاب، و کمیته‌ها را در اختیار "راترفورد" قرار می‌دهد.

رک. به: اسناد لانه جاسوسی، جلد ۳۸ (پاریس پناهگاه جاسوسان آمریکا)، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

- ۱۲۶- اسناد لانه جاسوسی. جلد ۹ (خط آمریکا)، ص ۱۴.
- ۱۲۷- غائله چهاردهم اسفند. پیشین، ص ۶۴۰ و ۶۴۱.
- ۱۲۸- همان، ص ۷۳۰-۷۲۹.
- ۱۲۹- ادوارد کلن. "آمریکا در اسارت". پیشین ص ۷۶.
- ۱۳۰- وی در هنگام جنگ تحمیلی، در بسیاری از موارد، مانع از رسیدن سلاح و مهمات به دست نیروهای سپاه و بسیج می‌شد و با این کار خود در واقع ارتش عراق را در پیش روی در خاک ایران یاری می‌داد.
- ۱۳۱- اسناد لانه جاسوسی. "پاریس پناهگاه جاسوسان آمریکا". پیشین، ص ۹.
- ۱۳۲- همان، ص ۱۳.
- ۱۳۳- همان، ص ۱۴.
- ۱۳۴- همان، ص ۲۳.
- ۱۳۵- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۱۴.
- ۱۳۶- اسناد لانه جاسوسی. کردستان (۱). پیشین، ص ۱۴.
- ۱۳۷- اسناد لانه جاسوسی. جلد ۳۲ پیشین، ص ۹۳.
- ۱۳۸- خبرگزاری پارس، نشریه ویژه، شماره ۲۱۸.



فصل چهارم

اقدامات دولت ریگان
در جهت براندازی
جمهوری اسلامی ایران

“رونالد ریگان” در حالی فعالیت خود را به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا آغاز نمود که وارث سرخوردگی‌های شدید و مکرر در مقابله با جمهوری اسلامی ایران بود. طرح‌ها و برنامه‌های مختلف ارایه شده از سوی کارتر و هم‌دستان او در کاخ سفید، هیچ‌کدام نتوانسته بود که آمریکا را به مقصود رسانده، هریک پس از اجراء، موجب تمسخر جهانیان و حقارت بیشتر آمریکا شده بود. کارتر نه تنها خود، سمت ریاست جمهوری آمریکا را از دست داد، بلکه همکاران و کادر کارشناسی و مشاوران او در کاخ سفید نیز هرکدام به نوبه خود به عنوان افراد غیرکارآمد و شکست‌خورده تلقی می‌شدند. لذا “ریگان” از همان ابتدای روی کار آمدنش، شروع به خط و نشان کشیدن برای ایران کرد و در اظهارات متعددی این مطلب را بیان کرد که دیگر اجازه نخواهد داد حیثیت جهانی آمریکا، به مانند دوره‌ی زمامداری کارتر ضربه بخورد و در برابر کشوری مانند ایران، آن همه تحقیر شود.

ریگان، که در میان گروه‌های حاکم در آمریکا اصطلاحاً به جناح “بازها” تعلق داشت، طرفدار اعمال خشونت و نشان دادن قدرت آمریکا در سطح جهان بود و می‌خواست که حیثیت “ابرقدرتی” آمریکا را دوباره به این کشور بازگرداند. بدین‌خاطر بود که از همان ابتدا، شروع به طراحی انواع توطئه‌ها در جهت تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران کرد. در این فصل به بررسی این توطئه‌ها می‌پردازیم.

بخش اول

طراحی کودتاهای مختلف به منظور سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران

«کودتای نوژه» که نمونه‌های بسیار کوچک‌تر آن، رژیم‌های بسیاری را در سراسر جهان سرنگون کرده بود و به جرأت می‌توان ادعا کرد که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مقایسه با آن بازی کودکانه‌ای بیش نبود، در تاریخ هجدهم تیرماه ۱۳۵۹ خنثی شد. اما سازمان «سیا» از این شکست درس نگرفته و به تلاش‌های خود برای اجرای کودتاهای دیگر ادامه داد. در فاصله شکست کودتای نوژه تا کودتای «قطب‌زاده- شریعتمداری» در فروردین ماه ۱۳۶۱، یعنی در طول یک سال و نیم، سه توطئه کودتای دیگر نیز به سرنوشت کودتای نوژه دچار شد.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در طی مصاحبه‌ای در مورد کودتاهای کشف شده مطالبی به این شرح اظهار داشت:

«اولین گروه براندازی، گروهی به نام «پارس» بود که مخفف عبارت «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی عنوان «نمارا» و سومین گروه عنوان «نیما» را داشت. جدیدترین گروه کشف شده عبارت از گروهی بود که آقای قطب‌زاده نام آن را «نجات انقلاب ایران» گزارده بود.

ارتباط تمامی این گروه‌ها با واسطه یا بی‌واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ برمی‌گردد. طبق مدارکی که در دست است، شخصی به نام آرمین و با نام مستعار «آرش»، ضمن تماس با خانواده منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن کشور، گروه «پارس» را تشکیل می‌دهد. اعضای این گروه یک سال و نیم قبل دستگیر شدند. یکی از اعضای این باند به اسم «مهاجری» با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری این باند، متوجه توطئه شبکه دیگری به اسم «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه «پزشک‌پور» بود که در تماس مستقیم با اسراییل بود و رهبر آن سرهنگ رضازاده بود. پس از دستگیری اینها شبکه دیگری به نام «نیما» کشف شد. حدود یک ماه قبل برادران سپاه موفق به کشف

این شبکه و دستگیری اعضایش شدند که در این رابطه حدود ۲۵ نفر شناسایی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان "سیا" از طریق "جبهه ملی" و دکتر منوچهر شایگان بوده است. جالب این است که این افراد حتی کابینه خود را هم تشکیل داده بودند.^۱

دکتر منوچهر محمدی نیز در کتاب "تحلیلی بر انقلاب اسلامی"، درباره توطئه کودتای قطب‌زاده می‌نویسد:

«کشف توطئه کودتای آمریکایی قطب‌زاده با حمایت شریعتمداری از جمله پیروزی‌های مهم نیروی حزب‌الله در انقلاب سوم بود... برای انجام توطئه براندازی، از میان لیبرال‌ها فردی ماجراجو و جنجال‌برانگیز مانند قطب‌زاده انتخاب مناسبی بود و با تماس‌هایی که با عوامل بیگانه داشت به خیال خود می‌توانستند با از میان بردن رهبر انقلاب، قدرت را به دست گرفته و شریعتمداری هم به عنوان مرجع تقلید و رهبر آینده کشور، عمل آنها را تأیید نماید.»^۲

برای پی بردن به ارتباط میان "شریعتمداری" و طرح‌های سازمان "سیا"، نیز به این سند توجه کنید:

در تاریخ هفتم آبان‌ماه ۱۳۵۸ یعنی یک هفته پیش از تصرف لانه جاسوسی آمریکا به دست دانشجویان، "دونالد پکوپین" رئیس پایگاه "سیا" در تهران، طی گزارشی به مرکز سازمان نوشت:

«در صورتی که ارتش از کسی طرفداری کند اوضاع می‌تواند صورت دیگری پیدا کند. اما (ارتشی‌ها) هنوز وحشت زده‌اند. انضباط‌شان ضعیف است، اشتیاق حرفه‌ای عملاً وجود ندارد، و رهبران احتمالی که بتوانند اعتماد به نفس خود را بازگردانند، هنوز پدیدار نشده‌اند... شما از من خواستید که در یک فرصت، راجع به امکانات اعمال نفوذ در جریان امور اظهارنظر کنم. من نظر خود را فقط به‌طور حاشیه‌ای و جزئی و تا زمانی که ارتش دوران تقاهت خود را طی کند اعلام می‌کنم و این هم مرحله‌ای است که برای طی آن از دست ما تقریباً کاری ساخته نیست. کاری که از دست ما برمی‌آید و من الان درگیر آن هستم، اینست که سران بالقوه یک ائتلاف متشکل از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو و سران ارتش متمال به غرب را شناسایی کرده و آماده حمایت از آنها شویم. کسی که بیش از دیگران احتمال داده می‌شود ائتلاف را سرعت بخشد، آیت‌الله شریعتمداری

است.»^۳

البته رییس پایگاه "سیا" در تهران، یکباره به این نتیجه گیری نرسیده است، بلکه با توجه به گزارشات متعددی که قبلاً راجع به اظهارات و اقدامات شریعتمداری به دست "سیا" رسیده بود، به این نتیجه گیری دست یافته است. به طور نمونه، بعد از ملاقاتی که یکی از منابع سفارت آمریکا با شریعتمداری داشته، سفارت در تاریخ سوم اردیبهشت ۱۳۵۸ گزارشی حاوی این مطالب به آمریکا مخابره می کند:

«شریعتمداری صراحتاً بیان کرد که از اعمال دادگاه های انقلاب به شدت ناامید شده است و امیدوار است که دنیای غرب این اعمال را به اسلام واقعی نسبت ندهند. به نظر او دادگاه های انقلاب غیرقانونی و غیراسلامی هستند و بنابراین، او نه تنها دخالتی در این دادگاه ها ندارد بلکه نقشی در کارهای حکومتی نیز ایفا نمی کند. وی اضافه کرد ایران امروز بر اساس عقل اداره نمی شود؛ بلکه اداره آن بر اساس احساسات است؛ و احساسات ضدآمریکایی جاری را نمونه ای از این امر دانست. او ابراز امیدواری کرد که آمریکا نباید احساسات ضدآمریکایی گسترده کنونی را به عنوان احساسات اصیل ایران تلقی کند. وی با احتیاط تمام گفت که اظهارات [امام] خمینی تا حد زیادی به این رفتار ضدآمریکایی کمک کرده است؛ و وقتی مردم ایران دوباره بر سر عقل بیایند می خواهند که روابط ایران و آمریکا ادامه یابد ... او اضافه کرد که ما باید به دقت از فرصت هایی که موجب استحکام دوستان آمریکا در ایران می شود استفاده کنیم و با این تبلیغات (ضدآمریکایی) مبارزه نماییم.»^۴

با توجه به مطالب مذکور، مشخص می شود که آمریکا در تشخیص خود دچار اشتباه نشده و مرکز جاذبه شدن شریعتمداری برای گروه های ضدانقلاب، صرفاً یک تاکتیک سیاسی در جهت استفاده موقت از موقعیت وی نیست، بلکه خود ایشان یک ستون اساسی "خط میانه" محسوب می شده است.

در این طیفی که قصد داشتند حول محور "شریعتمداری" مجتمع شوند، از عناصر لیبرال دست راستی گرفته تا کاندیدای گروه های به اصطلاح مترقی چپ گرا یافت می شدند. در گزارشی که سفارت از ملاقات "عبدالکریم لاهیجی" با کنسول سیاسی سفارت در مورخه ۲۴ مهر ۱۳۵۸ تهیه و به واشنگتن ارسال کرده بود، چنین نظریه داده بودند که:

«یک ائتلاف شریعتمداری، مجاهدین خلق، و جبهه ملی، می‌تواند بسیار نیرومند و سهمگین باشد.»^۵

بالاخره در اواخر فروردین ماه ۱۳۶۱، کودتای قطب‌زاده - شریعتمداری کشف و توطئه آنان برای از بین بردن امام خمینی(ره) و سرنگون ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران خنثی می‌گردد و قطب‌زاده نیز به همراه جمعی از کودتاچیان به سزای اعمال ننگین‌شان می‌رسند. «جیمز بیل» نیز در کتاب خود در این باره می‌نویسد:

«در سال ۱۹۸۷ همه فهمیدند که سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، یک شرکت تگزاسی به نام شرکت بین‌المللی «پرگرین» را به استخدام درآورده تا خارج از آمریکا به طور پنهانی دست به کاری غیرقانونی بزند. یکی از نقشه‌های «پرگرین» در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) آن بود که به اجرای یک کودتا بر ضد دولت ایران که شامل قتل آیت‌الله خمینی نیز می‌شد، کمک کند. اما زمانی که مجری نظامی ایرانی طرح در سر قرار خود در نیویورک حاضر نشد، این طرح نافرجام ماند. برای مخارج این طرح ۱۲۰ میلیون دلار در نظر گرفته شده بود.»^۶

پس از ناکام ماندن کودتای مذکور، آمریکا باز هم به فکر طرح جدیدی می‌افتد. «ساموئل سه‌گو» افسر سابق ارتش اسرائیل که در امور اطلاعاتی فعالیت داشت، با انتشار کتابی با عنوان «مثلث ایران»، پرده از یک طرح تنظیم شده برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی برداشت. این طرح قرار بود با همکاری مشترک آمریکا، اسرائیل، سودان و عربستان سعودی به اجرا گذاشته شود. هدف طرح، بازگرداندن حکومت سلطنتی به ایران در سال ۱۹۸۳ بود... قرار بود طرح سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران در اوایل سال ۱۹۸۳ (اواخر ۱۳۶۱) به وسیله‌ی ژنرال‌های تبعیدی ایران زیر نظر «ویلیام کیسی» رئیس سازمان سیا، و با کمک مالی عربستان سعودی به اجرا گذاشته شود ولی حمله اسرائیل به لبنان و استعفای اریل شارون مانع از اجرای طرح شد. همکاری عربستان سعودی در طرح نیز به این ترتیب بود که فهد قول داده بود ۸۰۰ میلیون دلار هزینه تسلیحاتی طرح را عهده‌دار شود... وی در ادامه می‌افزاید: ملاقات دیگری بین شارون و ژنرال «رضوانی» بعد از حمله اسرائیل به لبنان صورت گرفت. در این ملاقات، خرید اسلحه به میزان دو میلیارد دلار مطرح شد. قرار بود سلاح‌ها به سودان حمل شود و در یک پایگاه آموزشی و تدارکاتی

مستقر گردد. "جعفر نمیری" رئیس‌جمهور وقت سودان قول داده بود در برابر دریافت یکصد میلیون دلار، این بایگاہ را در اختیار اجراکنندگان طرح کودتا علیه جمهوری اسلامی ایران قرار دهد...^۷ اما این طرح نیز امکان اجرا نیافت.

توطئه‌های بانده رضا پهلوی

۳ احمدعلی مسعود انصاری "یار دیرین رضا پهلوی، در کتاب خاطرات خود درباره‌ی آغاز فعالیت‌های سیاسی "رضا" برای به‌دست آوردن قدرت و برپایی مجدد دستگاه سلطنت در ایران به کمک قدرت‌های بیگانه می‌گوید:

پس از مرگ شاه، رضا گفت که قصد دارد از مصر بیرون برود و فعالیت‌های سیاسی مستقل خود را در مراکش آغاز کند و بدین منظور از طریق ملک‌حسن پادشاه مراکش با ملک خالد و یارانش تماس گرفته، و به بهانه حج به دیدار مقامات سعودی رفته است. وی افزود که سعودی‌ها دو میلیون دلار نقد به او داده‌اند و وعده کرده‌اند که پنج میلیون دلار دیگر هم به‌زودی از طریق ملک‌حسن به او خواهند داد. هم‌چنین گفت که قول پرداخت پانزده میلیون دلار هم در مرحله‌ی سوم به او داده شده است.

وی در بخش دیگری از کتاب خود می‌گوید:

هرجا سخن از براندازی جمهوری اسلامی و بازگشت سلطنت بود، مشروعیت (!) آن به رضا باز می‌گشت. بودجه این فعالیت‌ها نیز عموماً از جانب سازمان "سیا"، اشرف، و یا کشورهای عربی تأمین می‌گردید. از میان کشورهای عربی، در حقیقت عراق و تا حدودی سعودی‌ها تأمین‌کنندگان اصلی این بودجه‌ها بودند...

در طی سفری که رضا در سال ۱۳۶۲ به آمریکا رفت، یکی از اطرافیانش به نام غلام کاظمیان، وی را به "مرین اسموک" که در سازمان "سیا" و نزد مقامات تصمیم‌گیرنده نفوذ بسیار داشت، معرفی کرد. آقای اسموک هم یک میهمانی ترتیب داد که در آن چند تن از وزرای آمریکا، ویلیام کیسی (رئیس سازمان سیا)، و شخصیت‌هایی چون مایکل دیور (مشاور کاخ سفید)، و ریچارد هلمز (رئیس سابق سیا)، در آن دعوت شده بودند. این آشنایی و دوستی، مقدمه ریختن طرحی برای سقوط دولت جمهوری اسلامی شد. مدتی بعد رضا برای تعریف کرد که طرح جدی شده و مأمورینی برای بررسی شیوه کار و نحوه اجرای طرح در

کشورهای اروپایی و کشورهای هم‌جوار ایران و حتی در خود ایران تعیین شده و مشغول به کار شده‌اند...

از آن‌جا که سازمان "سیا" بر آن شده بود که رضا پهلوی و دفترش را رسماً و به طور کامل در اختیار بگیرد، بودجه خاصی برای آن دفتر تعیین کرد. بدین ترتیب از سال ۱۳۶۲ سازمان "سیا" ماهیانه حدود صدوپنجاه هزار دلار به حساب شماره "Kredit Swiss, 104759021 FED" واقع در ژنو برای فعالیت‌های سیاسی دفتر رضا واریز کرد. بودجه‌ای که به همین مبلغ تا سال ۱۳۶۸ ادامه داشت...

روزنامه "ترجمان" چاپ استانبول، در یکی از شماره‌های خود در سال ۱۳۶۷ در مقاله‌ای با عنوان "چریک‌های شاه برای کودتا آماده می‌شوند" نوشت: گروهی از سلطنت‌طلبان و طرفداران رضا پهلوی در ترکیه سازماندهی شده و علیه جمهوری اسلامی ایران مشغول فعالیت سیاسی می‌باشند... طرفداران رژیم شاه در کشورهای آمریکا، آلمان، فرانسه، و ترکیه، ایرانیان فراری را در سازمانی به نام "جبهه ملی‌گرای ایران" سازماندهی کرده و از آنان برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌نمایند. این روزنامه با چاپ تصویری از پنج نفر که صورت خود را با پارچه پوشانیده‌اند، به نقل از آنان که به عنوان رهبران سازمان یاد شده در ترکیه معرفی شده‌اند می‌افزاید: اخیراً رضا پهلوی با علی امینی و شاپور بختیار در مورد گسترش دامنه فعالیت‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران به توافق رسیده‌اند. ترجمان با اشاره به اینکه طرفداران رضا پهلوی در ترکیه آماده شرکت در کودتا علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشند، می‌نویسد: جبهه ملی‌گرایان ایران، کارت‌های شناسایی ویژه‌ای را تهیه کرده و در اختیار طرفداران رضا پهلوی قرار داده است. قرار است در جریان کودتا، افراد مذکور از این کارت‌ها به عنوان گذرنامه استفاده کنند.^۸

اگر خبر مذکور را که مربوط به سال ۱۳۶۷ می‌باشد، در کنار سایر برنامه‌های تدارک دیده شده توسط سازمان "سیا" در سال ۱۳۶۷ قرار دهیم، ابعاد این ماجرا روشن‌تر خواهد شد:

بر اساس اعترافات تعدادی از افراد شبکه جاسوسان سازمان "سیا" که در اواخر سال ۱۳۶۷ دستگیر شدند، (در بخش‌های بعدی در این مورد جداگانه توضیح داده می‌شود) مشخص گردید که سازمان "سیا" خود را برای یک مداخله‌ی نظامی در ایران آماده می‌کرده

است؛^۹ اما دستگیری اعضای این شبکه، توطئه آنان را خنثی می‌سازد. این طرح‌های ناموفق کودتایی برای "سیا" هزینه‌های بسیار سنگینی در بر داشت. در پی چنین شکست‌های متوالی بود که "بنیاد هریتیج" اعلام داشت:

«انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را در هم کوبیده، تا حدی که یک انقلاب یا کودتا، در آینده نزدیک غیر ممکن است.»

علی‌رغم این نظریه، در بخش‌های بعدی این کتاب خواهیم دید که آمریکا همچنان خط مشی براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را از طریق گروهک‌های ضدانقلاب پیگیری می‌کند.

بخش دوم

حمایت از گروهک‌های ضدانقلاب

«هر گروه میانه‌رو و متمایل به غربی که به مبارزه علیه ملأها برخیزد، در مورد او به عنوان یک گروه مترقی با علاقه تمام تبلیغ خواهیم کرد.»^۱

[بخشی از اظهارات "سولیوان" سفیر آمریکا در ایران در سال ۱۳۵۸]

دولت آمریکا در زمان ریگان، همچون دوره‌ی زمامداری کارتر، ارتباط خود با گروهک‌های ضدانقلابی را حفظ و همچنان به حمایت و پشتیبانی از آنان ادامه داد. آمریکا از این گروهک‌ها یا به عنوان جاسوسی و کسب اخبار و اطلاعات محرمانه‌ی نظامی - سیاسی و اقتصادی از ایران استفاده می‌کرد؛ و یا برای خرابکاری و وارد آوردن ضربات نظامی و اقتصادی؛ و یا برای ترور مقامات کشوری و اشخاص مؤثر نظام؛ و یا برای شرکت در طرح‌های گوناگون کودتایی و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، آمریکا جهت مقابله با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از به کارگیری هیچ ابزاری فروگذار نکرده و گروهک‌های ضدانقلاب، از تمامی طیف‌ها، در همین راستا مورد توجه دستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی آمریکا قرار داشته‌اند.

در این بخش، به بررسی ارتباط آمریکا با گروهک‌های مختلف ضدانقلابی می‌پردازیم.

الف - گروهک منافقین

منافقین از همان سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب در خدمت منافع غرب و به‌خصوص آمریکا قرار گرفتند و به عنوان بخشی از مزدوران داخلی آمریکا از سال ۱۳۶۰ به طور مسلحانه شروع به مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران کردند. این مزدوران علاوه بر بمب‌گذاری در شهرها و ترور مسئولین نظام و مردم عادی کوچه و بازار، در طی سال‌های جنگ تحمیلی به منزله‌ی ستون پنجم دشمن، انواع اطلاعات نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از داخل کشور جمع‌آوری کرده و در اختیار آمریکا و عراق قرار می‌دادند و در عوض از سازمان "سیا" پول و امکانات مختلف دریافت می‌کردند. در این‌جا به بررسی گوشه‌هایی از روابط منافقین با آمریکا می‌پردازیم.

در سال ۱۳۶۶ خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش داد که دولت آمریکا با سازمان مجاهدین دارای تماس‌هایی است...

«ریچارد مورفی» معاون وزارت امور خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، نیز در پاسخ به سؤال یکی از نمایندگان مجلس آمریکا، وجود این تماس را تأیید کرد.^{۱۱}

«بی.بی.سی» نیز طی گزارشی گفت: وزارت خارجه آمریکا تأیید کرد که با سازمان مجاهدین خلق ارتباط و تماس داشته است. «چارلز ردمن» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، هدف از این ملاقات‌ها را کسب اطلاع از اوضاع ایران اعلام کرد.^{۱۲}

چند ماه پیش از آن نیز «ریچارد مورفی» اظهار داشته بود: تماس ما با مجاهدین به منظور آگاهی از رویدادهای داخل ایران است.^{۱۳}

روزنامه «واشنگتن پست» در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۴ طی گزارشی نوشت: ریچارد مورفی معاون وزارت امور خارجه آمریکا، مجاهدین را یک نیروی صاحب نقش در ایران امروز توصیف کرده و اعلام نموده است که وزارت خارجه آمریکا با مجاهدین خلق ایران، در واشنگتن به گفتگوی سیاسی پرداخته است.^{۱۴}

روزنامه «القبس» نیز در تاریخ ۱۳۶۶/۲/۱۲ در خصوص ارتباط منافقین با آمریکا نوشت: «برای اولین بار چندین ملاقات میان مسؤولان آمریکایی و نمایندگان سازمان مجاهدین طی سه ماه گذشته در واشنگتن صورت گرفته که هنوز ادامه دارد و مسؤولان آگاه به مسایل ایران در وزارت خارجه آمریکا و شورای امنیت ملی این کشور و دیگر دستگاه‌های آمریکا در این دیدارها حضور دارند. در بعضی از این دیدارها «مورفی» نیز شرکت داشته است.»^{۱۵}

حال ببینیم که مأموریت واقعی منافقین چیست و آنها به غیر از جاسوسی برای آمریکا و دادن اخبار محرمانه از ایران به کاخ سفید چه وظیفه‌ی دیگری بر عهده داشته‌اند؟

روزنامه‌ی «وال استریت ژورنال» در یکی از شماره‌های خود طی مقاله‌ای می‌نویسد: «اگر قرار باشد رژیم سرنگون گردد، از راه یک قیام عمومی و اتحاد ناراضیان داخلی با نیروهای کنار زده شده از ارتش، و اتحاد این دو منبع قدرت با چریک‌های وابسته به مجاهدین است.»^{۱۶}

«روز دوشنبه ششم تیرماه ۱۳۶۷، «مروین دایملی» نماینده کنگره آمریکا، در تظاهرات

منافقین در واشنگتن شرکت کرده بود. وی طی سخنانی که بخش‌هایی از آن در یکی از کانال‌های تلویزیونی آمریکا پخش شد، با اطمینان خطاب به منافقین شرکت کننده در تظاهرات گفته بود: نباید دست از تلاش کشید، مطمئن باشید که با کمی صبر و تلاش بیشتر، به زودی از مهران به تهران رژه خواهید رفت.

اظهارات دایملی که به صورت نوار ویدیویی برای کلیه اعضاء و هواداران سازمان پخش شده بود، در حالی ایراد شد که چند روز قبل از آن یعنی در تاریخ سی‌ام خرداد ۱۳۶۷، تعداد ۱۳۸ نفر از نمایندگان کنگره و چهارده تن از سناتورهای آمریکایی طی نامه‌ای خطاب به جرج شولتز، وزیر خارجه این کشور از وی خواسته بودند که: "به رشد جنبش‌های مقاومت داخلی در ایران توجه کند" و در این راستا اعلام کرده بودند: استفاده از سازمان مجاهدین که مقر آن در عراق است، اکیداً توصیه می‌شود.

بنا بر اعترافات یکی دیگر از اعضای رده بالای منافقین که در جریان عملیات مرصاد توسط رزمندگان اسلام دستگیر شده بود، چند روز قبل از تهاجم منافقین به شهرهای کرد و اسلام‌آباد، "رضایی" عضو مرکزیت سازمان، پس از نشستی با حضور "مسعود رجوی" و دو نفر از افسران ارشد دایره استخبارات (دستگاه امنیتی) ارتش عراق، از بغداد به واشنگتن رفت و بعد از شرکت در جلسه‌ی خصوصی یکی از کمیسیون‌های کنگره آمریکا به عراق بازگشت و سه روز بعد عملیات منافقین آغاز شد.^{۱۷}

یکی دیگر از اعضای سازمان منافقین نیز به نام "علی سنجریان" که به ایران پناهنده شده بود، در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «فرودگاه واشنگتن قبل از عملیات مرصاد، به مدت سه روز برای انتقال نیرو به عراق، در اختیار منافقین قرار گرفت».^{۱۸}

از مطالب فوق‌الذکر به خوبی مشخص است که سازمان منافقین با هماهنگی و پشتیبانی دولت آمریکا و مزدور منطقه‌ای آن یعنی رژیم بعثی عراق، برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران، حمله نظامی خودش را آغاز کرد.

با توجه به مطالب گفته شده، برای آنکه ماهیت وابسته‌ی این گروهک سرسپرده به صهیونیسم و امپریالیسم بهتر مشخص شود، در این‌جا بخشی از مطالب مندرج در نشریه "مجاهد" مورخ دهم آبان ۱۳۵۹ را می‌آوریم:

«با نگاهی به حامیان مرتجع و وابسته در این تجاوز نظیر اردن و عربستان سعودی، به

سادگی می‌توان قضاوت نمود که رژیم بعثی عراق در این جنگ در خط امپریالیسم آمریکا قرار گرفته و در خدمت منافع امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها درآمده است.»

منافقین در بخش دیگری از همین نشریه اعلام داشته بودند که:

«هیچ دلیلی برای پذیرش دعاوی رژیم عراق مبنی بر متری و مردمی و ضد امپریالیست و ضد صهیونیست بودن وجود ندارد... اگر عراق پای‌بند روش‌های متری بود، دیگر به هیچ‌وجه نمی‌بایست مأمین و پناهگاه ضدانقلابیون و سلطنت‌طلبان خائنی چون پالیزبان و امثال وی گردد.»^{۱۹}

ملاحظه کنید منافقین که زمانی داعیه مبارزه با امپریالیسم جهانی و صهیونیسم را داشتند و خود را سازمانی متری و انقلابی وانمود می‌کردند، به استناد آنچه که در نشریه رسمی‌شان ذکر کرده بودند، تغییر جهت داده و به دامن آمریکا و دولت‌های دست‌نشاندهی آن در می‌غلطند و رژیمی که به تعبیر خود آنها "در خدمت منافع امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها" و مأمین و پناهگاه "ضدانقلابیون و سلطنت‌طلبان" بوده، به یک‌باره تبدیل به بهترین دوست و هم‌پیمان این مزدوران منافق و مأمین و پناهگاه آنان می‌گردد.

ب- جبهه نجات ایران

یکی از گروه‌های سلطنت‌طلب که چندین سال در خارج از کشور با حمایت‌های مالی و تبلیغاتی سازمان "سیا" به موجودیت خود ادامه داد، "جبهه نجات ایران" بود که "علی امینی" مهره‌ی سرسپرده‌ی آمریکا آن را برای احیای سلطنت پهلوی و بر تخت نشاندن رضاشاه دوم! راه‌اندازی کرده بود.

"تیمسار فردوست" در کتاب خود در مورد امینی چنین می‌گوید:

«خانواده‌ی امینی معروف و خانواده‌ی گسترده‌ای هستند که از زمان قاجار با انگلیسی‌ها زد و بند داشتند. بعدها برخی از اعضای این خانواده از گود سیاست برکنار شدند اما علی امینی باقی ماند که پیشرفت کرد. در اینکه علی امینی توسط انگلیسی‌ها به آمریکایی‌ها وصل شد تردیدی نیست. علی امینی در کابینه سپهد فضل‌الله زاهدی [بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲] وزیر دارایی شد و قرارداد معروف "امینی-پیچ" را با کنسرسیوم چند ملیتی بست و به شرکت نفت انگلیس هم غرامت کامل پرداخت.^{۲۰}

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و فرار گروهی از سلطنت‌طلبان به خارج، "جبهه نجات ملی" در آبان ماه ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد و دکتر علی امینی با دریافت چراغ سبز از آمریکا، به عنوان رئیس تشکیلات شروع به کار نمود. نویسنده کتاب "سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی"، درباره‌ی جبهه نجات می‌نویسد:

جبهه‌ی نجات به رهبری دکتر امینی، بودجه مشخص و مستقلی از جانب سازمان "سیا" داشت. جبهه نجات که در ابتدا می‌خواست در برگیرنده‌ی کلیه‌ی نیروها باشد، کم‌کم با عدم استقبال نیروهای دیگر و فعالیت شهریار آهی، بیشتر به سوی سلطنت‌طلبان روی آورد. به هر حال، برعکس تیمسار اویسی که به طرح‌های نظامی می‌اندیشید، بخش اصلی فعالیت جبهه نجات را کار سیاسی تشکیل می‌داد. روزنامه "ایران و جهان" را منتشر می‌کردند و رادیو "جبهه نجات" را در اختیار داشتند و چون فعالیت آنان با نوع فعالیت‌های شاپور بختیار که مدّعی مشروطه سلطنتی بود هم‌خوانی داشت، لذا بختیار هم بیشترین مراوده را با این مجموعه داشت...

قرار بود که "فرح" از پنج میلیون دلاری که از "اشرف" گرفته بود، بیشتر هزینه رادیو نجات را تأمین کند که به دلایلی که نمی‌دانم چنین نکرد. بعد قرار شد "رضا" ماهی صد هزار دلار از طریق کامبیز آتابای که مسئولیت آن را داشت به رادیو بدهد... (این رادیو که از کشور مصر روزانه چهار ساعت برنامه علیه ایران پخش می‌کرد، فعالیت خود را حداقل از مهرماه ۱۳۶۱ شروع کرده بود).

چند ماهی از جانب رضا به این رادیو پول می‌دادم تا آنکه از فعالیت رادیو و نحوه‌ی خرج پول نزد رضا شکایت شد و پس از مدتی کمک شاهزاده به آن قطع شد. اما این رادیو بودجه‌ای مستقل از این کمک هم داشت، و ظاهراً سازمان "سیا" خرج آن را تأمین می‌کرد. از جمله دکتر امینی از بودجه ماهیانه یک صد و هشتاد هزار دلاری که سازمان "سیا" برای فعالیت‌های جبهه نجات در اختیارش گذاشته بود، ماهیانه بیست هزار دلار به این رادیو می‌پرداخت.

ولی با گذشت زمان و آزمودن اطلاعات داده شده از سوی جبهه نجات، آمریکایی‌ها متوجه شدند که امینی و یارانش بیرون از گود هستند و اطلاعاتشان غلط، دست دوم و

بی‌ارزش است و ادعاهایشان عموماً گزافه‌ای بیش نیست و ماهی یک‌صد و هشتاد هزار دلار بولی که سازمان "سیا" به آنها می‌دهد حیف و میل می‌شود. لذا در صدد اصلاح کار برآمدند و به جستجوی فرد مناسبی که جانشین امینی باشد در میان سلطنت‌طلبان برخاستند، تا آنکه دکتر گنجی را که از دیرباز با آنان سر و سری داشت برگزیدند.^{۲۱}

سرانجام، این گروه توسط "منوچهر گنجی" که مسؤول اجرایی نجات بود منحل شد و سازمان درفش کاویانی به جای آن اعلام موجودیت کرد.

ج- گروهک درفش کاویانی

یکی از گروهک‌هایی که با خط‌دهی و حمایت سازمان "سیا" در جهت مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد، گروهک درفش کاویانی بود. رییس پایگاه "سیا" در تهران (طی سال‌های ۱۳۵۶ الی ۱۳۵۹)، در طی یک مصاحبه تلویزیونی با شبکه "بی.بی.سی" اظهار داشت:

«سازمان سیا که در داخل ایران ضربه خورده بود، سیاست خود را به پشتیبانی از نیروهای مخالف دولت ایران تغییر داد.»

وی در ادامه اظهاراتش می‌گوید:

«مهم‌ترین گروه ایرانی که توسط سیا حمایت می‌شود گروه درفش کاویانی است.»^{۲۲}

سازمان درفش کاویانی در اوایل نیمه دوم سال ۱۳۶۵ پس از به بن‌بست رسیدن "جبهه نجات ایران"، اعلام موجودیت نمود. بافت تشکیل‌دهنده سازمان درفش به جهت سوابق، مهره‌های سیاسی- فرهنگی رژیم سابق می‌باشند که پس از وقوع انقلاب اسلامی از ایران خارج و مدت‌ها در مرکز یا حاشیه سلطنت‌طلبان با محور قرار دادن رضا پهلوی، فعالیت داشته‌اند. این عده تا قبل از تأسیس گروه درفش با تشکیلات علی‌امینی یا شوراهای مشروطه‌طلبان فعالیت می‌کردند لیکن پس از اضمحلال جبهه نجات برای خود فضای مناسبی جهت تشدید فعالیت مهیا دیده و وارد فاز جدیدی از مبارزه بر علیه نظام جمهوری اسلامی شدند. عموماً افراد مؤثر گروه، وزراء کابینه‌های قبل از انقلاب، رؤساء و اساتید دانشگاه، مدیران و مسؤولان نشریات وابسته به رژیم سابق و تئوریسین‌های فرهنگی سابق می‌باشند که هر کدام به نوعی در رژیم منفور پهلوی در مصدر کار بوده‌اند.

در نیمه اول سال ۱۳۶۷، گنجی اعلام می‌کند که با حمایت دولت آمریکا قرار است یک حکومت موقت تشکیل دهند.

«منوچهر گنجی» با مبنا قراردادن قانون اساسی مشروطه، و قبول نظام سلطنتی بر ایران، و با پادشاه خواندن رضا پهلوی، اقدام به سازماندهی نیروهایش کرده بود.

مسئول نظامی تشکیلات وی، سرهنگ «بای‌احمدی» بود که در رژیم سابق در ضد اطلاعات ارتش کار می‌کرد. وی پس از پیروزی انقلاب از ایران فرار نمود و یکی از عوامل مؤثر در کودتای نوژه بود. وی با رضا پهلوی همکاری نزدیک داشت.

از دیگر گردانندگان این تشکیلات، «پرویز ثابتی» (مدیرکل امنیت داخلی ساواک) بود که در زمان شاه باعث دستگیری، شکنجه و اعدام هزاران نفر از مبارزین این سرزمین شده بود. وی در سازمان درفش کاویانی به امور اطلاعاتی و نحوه‌ی ارتباط‌گیری‌ها می‌پرداخته است.

گنجی خود نیز در طی یک مصاحبه با رادیو بی.بی.سی ضمن اعتراف به دریافت کمک‌های وسیع مالی از «سیا» اعلام کرد گروه وی آماده است انواع کمک‌های مختلف را از کشورهای گوناگون بپذیرد. وی در این مصاحبه ادعا کرد ما از کشورها و سازمان‌ها و مجامع مختلف برای برقراری یک سیستم دموکراتیک و رعایت حقوق بشر در ایران کمک می‌گیریم. وی افزود ما به عنوان یک ایرانی آزادیخواه (!) نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و از «سیا» و یا کشورهای دیگر کمک نگیریم.^{۲۳}

د- گروه احمد مدنی

همان‌گونه که در فصل پیشین نیز اشاره شد، دریادار «احمد مدنی» که با گرفتن یک کمک مالی بانصد هزار دلاری از سازمان «سیا» خود را کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۸ کرده بود، پس از افشا شدن برخی از اسناد وابستگی وی^{۲۴}، سرانجام او نیز به خیل فراریان از کشور پیوست و فعالیت ضدانقلابی خود را در خارج از کشور آغاز کرد. مدنی در مورد ارتباط گروهش با سازمان «سیا» و دریافت کمک‌های مالی از آنان اعتراف می‌کند که در ماه‌های پایانی سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، پس از گذشت پانزده ماه که از کمک‌های مالی سازمان «سیا» به گروه وی می‌گذشت، این کمک‌ها قطع شد.^{۲۵} با این

حساب. زمان آغاز کمک‌های مالی "سیا" به گروه وی مصادف است با فرار وی از ایران و وارد شدنش به ترکیه. یعنی که وی از همان ابتدای فرار از ایران، زیر چتر حمایتی سازمان "سیا" قرار داشته است. البته این ادعای خود تیمسار مدنی است،^{۲۶} ولیکن واقعیت آن است که وی از سال ۱۳۵۸ و در جریان انتخابات ریاست جمهوری، از حمایت مالی سازمان "سیا" برخوردار بوده است.^{۲۷}

یکی از نویسندگان آمریکایی نیز در مورد ارتباط گروه مدنی با سازمان "سیا" می‌گوید: «شش یا هفت محفل در تبعید وجود داشت، و سازمان "سیا" تماس‌های خود را با کلیه‌ی آنان توسعه داد. گروه دریادار احمد مدنی که پایگاه آنان در آلمان مستقر بود، بنا بر قولی، چندین میلیون دلار دریافت کرد.»^{۲۸}

خبرگزاری آشوشیتدپرس نیز در یکی از خبرهای خود می‌گوید: «در سال ۱۳۶۵ فاش شد که سازمان سیا حمایت از یک گروه ضدایرانی به رهبری احمد مدنی را بر عهده گرفت و از طریق این گروه چندین میلیون دلار به احمد مدنی پرداخت شد.»

احمد مدنی در یک مصاحبه، در پاسخ خبرنگاری که می‌پرسد: چه فرقی هست وقتی رجوی از عراق پول می‌گیرد با شما که از "سیا" گرفته‌اید؟ چطور اولی را محکوم می‌کنید اما دومی را توجیه؟ پاسخ می‌دهد: «من هیچ کدام را محکوم نمی‌کنم. من حتی اگر کسی از "مافیا" پول بگیرد به شرطی که استقلال عملش را حفظ بکند (!) محکوم نمی‌کنم. از هر کدام از اینها پولی بگیریم، حق خودمان را گرفته‌ایم (!)»^{۲۹}

در این راستا، بد نیست به بخشی از اعترافات و افشاگری‌های منصور رفیع‌زاده (مسئول ایستگاه ساواک در آمریکا) که در کتاب خود نوشته، توجه کنیم. وی در قسمتی از کتاب خود می‌گوید: در سال ۱۹۸۱، ریگان و ویلیام کیسی (رییس سیا) به‌طور محرمانه به سازمان سیا دستور دادند که پول و سایر کمک‌های لازم در اختیار قوی‌ترین گروه‌های مخالف آیت‌الله خمینی قرار داده شود. "سیا" نیز به سراغ رهبران جریان‌ات مخالف رفت و خیلی زود با شاهپور بختیار رابطه ایجاد کرد و سپس با تیمسار غلامعلی اویسی در آمریکا، علی‌امینی مستقر در فرانسه، دریادار احمد مدنی مستقر در آلمان، تیمسار فریدون جم مستقر در انگلستان و پسر شاه فقید (رضا پهلوی) در مراکش، تماس‌هایی حاصل نمود. "سیا" توانست این گروه‌ها را به قول همکاری و اعتماد خود از طریق تمرکز روی یکپارچه نمودن اهداف آنها راضی نماید.

البته اقدامات حمایتی دولت آمریکا از گروهک‌های ضدانقلابی، بسیار فراتر از آن چیزی است که در این بخش به آن اشاره شد و در این جا فقط چند نمونه را به عنوان شاهی بر ادعای خود آوردیم.

www.Ketabfarsi.com

بخش سوم

حمایت‌های آمریکا از عراق در طی جنگ تحمیلی

الف- از سرگیری روابط با عراق

دولت آمریکا که می‌پنداشت در جنگی که با تحریک و تشویق وی علیه ایران آغاز شده، رژیم بعثی عراق می‌تواند ظرف مدت کوتاهی ایران را به تصرف درآورده و نظام جمهوری اسلامی ایران را سرنگون سازد، هنگامی که دید نه تنها این رؤیا تحقق نیافته بلکه نیروهای رزمنده ایران در جبهه‌های نبرد، دشمن بعثی را گام‌به‌گام وادار به عقب‌نشینی و تحمل ضربات کوبنده کرده‌اند، تصمیم گرفت که روابط خود را با عراق به صورت رسمی از سر گیرد و حمایت‌های خود از عراق را به صورت قانونی و موجه درآورد. دو تن از نویسندگان آمریکایی در کتاب خود در این باره می‌نویسند:

«زمانی که به نظر می‌رسید ایران در حال تفوق بر عراق است، آمریکا و متحدینش نگران شده، واشنگتن تصمیم گرفت که از عراق حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به عمل آورد. اما یک مشکل عمده وجود داشت و آن اینکه از لحاظ قوانین آمریکا، اعطای اعتبار و وام و برقراری ارتباطات گسترده با کشورهایی که در لیست کشورهای حامی تروریسم قرار دارند، منع شده است. لذا در ماه اسفندماه ۱۳۶۰ وزارت خارجه آمریکا، به سرعت عراق را از لیست این کشورها حذف کرد.»^{۳۰}

رادیو آمریکا نیز با اشاره به این قضیه گفت:

پس از حذف نام عراق از لیست کشورهای حامی تروریسم، ناگهان (سیل) اعتبارات از سوی بانک بین‌المللی صادرات و واردات، و تضمین وام‌های بین‌المللی از سوی مؤسسه اعتبارات بازرگانی، به جانب بغداد روان شد.^{۳۱}

به دنبال این زمینه‌چینی‌ها، ریگان در آذرماه ۱۳۶۲، «دونالد رامسفیلد» فرستاده ویژه خود را با نامه‌ای به خط خود به بغداد فرستاد و به صدام حسین پیشنهاد کرد که مناسبات دو کشور از سر گرفته شود.

ریگان خواهان گسترش پیوندهای نظامی، فنی، و تجاری دو کشور شد و صدام حسین نیز از این پیشنهاد به گرمی استقبال کرد.^{۳۲}

و به این ترتیب بود که روابط دیپلماتیک دو کشور به طور رسمی از سر گرفته شد. حال باید دید که دلیل این شتاب دولت آمریکا در برقراری روابط علنی با رژیم صدام حسین، چه بوده است؟ آنها از چه چیزی احساس خطر کرده بودند که حاضر شدند همه‌ی ادعاهای خود مبنی بر دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم و دفاع از آزادی و دموکراسی را به کناری نهاده و با رژیم دیکتاتور و سرکوب‌گری همچون بعث عراق، روابط علنی و دیپلماتیک برقرار سازند؟

نویسنده‌ی «بنیادگرایی در جهان عرب» در کتاب خود پاسخ این سؤالات را می‌دهد: «نگرانی اصلی آمریکا این است که پیروزی‌های ایران به سرنگونی رژیم کنونی و تشکیل یک حکومت اسلامی شبیه به آنچه در ایران است انجامد. یک چنین نتیجه‌ای، فشار را در جهت ایجاد تحول انقلابی در عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس به میزان قابل توجهی افزایش خواهد داد. علاوه بر این، پیروزی ایران، جوامع شیعی لبنان و کشورهای خلیج فارس را به صورت رادیکال در خواهد آورد. سرانجام، پیروزی بنیادگرایی، احتمالاً اسلام‌گرایان سنی مبارز و معتقد به حرکت گام‌به‌گام را به پیروی از نمونه انقلابی ایران وامی‌دارد. در واقع، پیروزی ایران یک هاله‌ی قدرت الهی گرداگرد انقلاب اسلامی ایجاد می‌کند و به نیروی آرمان‌گرایانه و پیکارجویی فوق‌ملّی آن در جهان عرب، قدرت بی‌حد و حصر اعطاء می‌کند.»^{۳۳}

«جورج شولتز» نیز در بیست‌وپنجم اردیبهشت‌ماه ۱۹۸۶، در سخنرانی خود در جمع صهیونیست‌های آمریکا گفت:

خطر در خلیج فارس یک خطر واقعی است. اگر خمینیسم در منطقه پیشرفت کند، منافع استراتژیک آمریکا آسیب خواهد دید و بدیهی است که منافع اسرائیل نیز ضربه خواهد خورد.^{۳۴}

«واینبرگر» وزیر دفاع آمریکا، نیز فریاد برمی‌آورد که: «پیروزی ایران در جنگ یک مصیبت است».

و بالاخره «تزیابارام» کارشناس اسرائیلی نیز می‌گوید:

«اگر عراق سقوط کند و [امام] خمینی بغداد را فتح کند، باید گفت: وای بر اسرائیل، وای بر آمریکا.»^{۳۵}

و به این ترتیب بود که ترس و وحشت از پیروزی ایران در جنگ و شکست "سردار قادسیه"، باعث شد که سردمداران کاخ سفید با عجله‌ی هرچه تمام‌تر، روابط دیپلماتیک و سیاسی خود با دیکتاتور بغداد را مجدداً برقرار سازند.

ب- کمک‌های آمریکا به عراق در طی جنگ

از آن‌جا که رژیم عراق برای حفظ منافع غرب با ایران می‌جنگید^{۳۶}، لذا کشورهای غربی و به خصوص آمریکا، در طی هشت سال جنگ تحمیلی، همه‌گونه کمک‌های مالی، تکنولوژیکی و تسلیحاتی ممکن را به عراق کردند تا مانع از پیروزی ایران در جنگ شوند.

نویسنده کتاب "ناگفته‌های جنگ عراق با ایران" نیز در این زمینه می‌گوید:

«دولت ریگان از نخستین ماه‌های سال ۱۳۶۴، درهای فروش تکنولوژی بسیار پیشرفته آمریکایی را به روی عراقی‌ها کاملاً باز کرد و حتی صدور تکنولوژی و کالاهایی که فروش آنها به شوروی و بلوک شرق ممنوع شده بود، برای عراق ممنوعیتی نداشت.»^{۳۷}

روزنامه "واشنگتن‌پست" نیز در آذرماه ۱۳۶۹ با استناد به یک سند رسمی دولت آمریکا می‌نویسد: دولت آمریکا در پنج سال گذشته معادل یک و نیم میلیارد دلار تجهیزات الکترونیکی، انواع ماشین‌آلات، دستگاه‌های حساس و کامپیوترهای فوق‌العاده قوی که در امر تولید سلاح‌های شیمیایی، موشکی و هسته‌ای نقش حساسی دارند به دولت عراق فروخته است...

یک بازپرس کنگره آمریکا که مشغول بررسی عملکرد دولت آمریکا در قبال عراق است می‌گوید: دامنه و وسعت انواع تجهیزات و تکنولوژی‌های حساسی که از طرف دولت آمریکا به عراق ارسال شده آدم را شوکه می‌کند.^{۳۸}

روزنامه "وال‌استریت ژورنال" نیز در تاریخ نوزدهم دی‌ماه ۱۳۷۰ در مورد کمک‌های آمریکا به عراق در زمینه تأسیسات هسته‌ای، طی مقاله‌ای نوشت: به اعتقاد کارشناسان نظامی آمریکا، چهل درصد تجهیزات به کار رفته در مجتمع هسته‌ای "سعد-۱۶" عراق که دارای ساختار طرح و تولید موشک و سلاح‌های هسته‌ای است، در آمریکا ساخته شده

است... بر اساس مدارک محرمانه پنتاگون، از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ وزارت بازرگانی آمریکا بدون هیچ گونه شرطی، فروش تجهیزات الکترونیک به مجتمع "سعد-۱۶" عراق را تصویب کرد... از اواسط دهه ۱۳۶۰، وزارت بازرگانی آمریکا اجازه فروش ۱/۵ میلیارد دلار کامپیوتر، تجهیزات الکترونیکی و تجهیزاتی که توانایی بالقوه نظامی را دارند به عراق داده است.^{۳۹}

شبکه تلویزیونی "ان.بی.سی" آمریکا نیز در گزارشی اعلام کرد که در اوایل دهه ۱۳۶۰، مرکز کنترل بیماری‌های ایالات متحده، باکتری‌های کشنده برای دانشمندان عراقی (به منظور ساخت سلاح‌های میکروبی) ارسال کرده است.^{۴۰}

مطالب فوق همه نشان‌دهنده این واقعیت است که آمریکا حتی از در اختیار گذاشتن تکنولوژی تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و اتمی نیز به عراق خودداری نکرد تا دیکتاتور خونخوار عراق با استفاده از آنها رزمندگان دلیر ایران را به خاک و خون کشیده، بتواند جلوی سقوط حکومت خویش و دیگر نوکران منطقه‌ای آمریکا را بگیرد. و آنچه در این میان کوچک‌ترین اهمیتی برای سیاستمداران کاخ سفید نداشت، همانا زیر پا گذاشتن همه قوانین حقوقی بین‌المللی، مقررات سازمان ملل متحد، حقوق بشر، و مقولاتی از این دست بود.

ج- همکاری‌های اطلاعاتی آمریکا با عراق در جنگ علیه ایران

پس از آنکه آثار ضعف و شکست در صفوف ارتش عراق نمایان شد، دولت آمریکا تصمیم گرفت به هر نحو که شده از نابودی نیروهای عراقی و پیروزی قوای ایران جلوگیری به عمل آورد. بدین‌خاطر تصمیم گرفته شد که کلیه اخبار و اطلاعات مورد نیاز ارتش عراق در اختیارش قرار گیرد.

در بهمن‌ماه ۱۳۶۰، "ویلیام کیسی" رئیس سازمان "سیا" به طور محرمانه وارد امان پایتخت اردن شد و پس از ملاقات با شاه حسین به دیدار "بارزان ابراهیم التکریتی" برادر ناتنی صدام، که رئیس دفتر مرکزی اطلاعات عراق بود رفت. در این ملاقات "کیسی" گفت: ایالات متحده مایل است یک رابطه مستقیم اطلاعاتی با عراق برقرار کند تا مطمئن شود عراق قادر است از خودش در مقابل حملات ایران دفاع کند.^{۴۱}

میانجی‌گران این مذاکرات از جمله "شاه اردن" و "فهد" شاه سعودی، به رهبر عراق اطمینان داده بودند که ایالات متحده آمریکا اطلاعات مهمی در اختیار دارد که لازم است او از آن آگاه شود.^{۴۲}

بدین ترتیب میان ایالات متحده آمریکا و عراق قراردادی منعقد شد که به موجب آن، دو طرف باید یکدیگر را در اطلاعاتی که درباره‌ی ایران به دست می‌آوردند، شریک می‌کردند. ضمناً "سیا" متعهد شده بود گروهی از کارشناسان خود را به بغداد بفرستد تا به مساعی عراق در جنگ با ایران کمک کنند.

چند ماه بعد، دو افسر بلندپایه "سیا" سفر دیگری به خاورمیانه انجام دادند. این بار آنها مستقیماً به بغداد رفتند.

آمریکایی‌ها یک سلسله طرح‌های جدید از آرایش نظامی نیروهای عراقی و ایرانی به همراه خود داشتند که با دقت زیاد توسط گروهی از کارشناسان نظامی جامعه اطلاعاتی آمریکا تهیه شده بود. این بار علاوه بر "پارزان"، آنها با خود صدام حسین نیز ملاقات کردند.^{۴۳}

خود صدام نیز در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳ در نهایت صراحت گفته بود از اطلاعاتی که خلبان‌های آمریکایی با به پرواز درآوردن آواکس‌های عربستان سعودی به دست می‌آوردند، برخوردار بوده است.^{۴۴}

تکنولوژی غرب، تصاویر هوایی تهیه شده توسط ماهواره‌های جاسوسی آمریکا، و اطلاعات مراقبتی تهیه شده توسط آواکس‌های سعودی که آمریکایی‌ها آنها را هدایت می‌کردند، همگی باعث شدند که صدام حسین به موقعیت بهتری در جنگ دست یابد.^{۴۵}

سازمان "سیا" همچنین گروهی از افسران اطلاعاتی خود را به بغداد فرستاد تا به صدام برای طراحی برنامه‌های دفاعی جدید او کمک کنند. یک ایستگاه سری "سیا" نیز در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری در بغداد تأسیس شد.^{۴۶}

"هوارد تیچر" یکی از افسران ارشد سازمان "سیا"، می‌گوید: ما به عراق آنچه را که لازم داشت تا از ایرانی‌ها شکست نخورد دادیم. ما تمام آسیب‌پذیری‌های آنها را در خطوط دفاعی‌شان تشخیص دادیم و از این نقاط ضعف مطلع‌شان ساختیم. ما می‌دانستیم که اگر این کار را نمی‌کردیم، ارتش ایران تا خود بغداد پیش می‌رفت.^{۴۷}

آنچه که در فوق بیان شد، گوشه‌ای از همکاری‌های اطلاعاتی آمریکا و رژیم بعثی عراق را نشان می‌داد و شامل موارد دیگر از جمله اطلاعات جاسوسی که آمریکا از طریق عوامل نفوذی خود و یا جاسوسان و مزدوران خود در ایران کسب کرده و در اختیار صدام حسین قرار می‌داد، نمی‌شود.

و همه‌ی این تلاش‌ها برای آن بود که یک حکومت متجاوز و جنایتکار را از سرانسیب سقوط نجات دهند تا بتواند به عنوان سدّی در برابر نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه، عمل کند.

د- تشویق عراق به بمباران مراکز صنعتی و نظامی ایران

در مردادماه ۱۳۶۵، سازمان "سیا" یک سیستم الکترونیکی بسیار پیچیده و امن ارتباطی گسترده به راه انداخت که واشنگتن را مستقیماً به بغداد مربوط می‌کرد.

بنابر گزارشی که در روزنامه "واشنگتن پست" در سال ۱۹۸۶ منتشر شد، حتی "کیسی" رئیس سازمان سیا، با مقامات عراقی در واشنگتن ملاقات کرد تا مطمئن شود که این شبکه ارتباطی به درستی کار می‌کند و در ضمن عراقی‌ها را به انجام حملات بیشتری به خاک ایران تشویق کرد.^{۴۸}

آمریکا با در خطر قرار گرفتن تلاش‌هایش در چارچوب قطعنامه ۵۹۸، عراق را به آغاز یک دوره جدیدی از جنگ نفت‌کش‌ها واداشت. با شروع این دوره از جنگ نفت‌کش‌ها (در آستانه سفر دبیرکل سازمان ملل به ایران) خبرگزاری یونایتدپرس به نقل از یکی از خبرنگاران خود اعلام داشت: گروهی از مقامات دولت آمریکا به وی گفته‌اند که برخی از سیاست‌گذاران کاخ سفید عقیده دارند که عراق باید حملات خود را علیه ایران تشدید سازد. تشدید حملات عراق باید بر تأسیسات صدور نفت ایران به حدی آسیب برساند که این تأسیسات غیرقابل تعمیر باشد.^{۴۹}

هفته‌نامه "نیویورکر" نیز که در آمریکا منتشر می‌شود، پرده از نقش آمریکا در تشویق عراق به بمباران مناطق شهری ایران برداشته، طی گزارشی فاش ساخت که "جورج بوش" در تابستان سال ۱۳۶۵، هنگامی که سمت معاونت رئیس‌جمهوری در دولت ریگان را بر عهده داشت، دولت عراق را تشویق کرد که ایران را مورد بمباران

شدید قرار دهد تا تهران مجبور شود برای خرید اسلحه به آمریکا روی آورد و در آن صورت، واشنگتن بتواند خواستار آزادی گروگان‌های غربی شود. جالب آنکه به فاصله‌ی ۴۸ ساعت پس از این اقدامات دولت آمریکا، سیاست جنگی عراق تغییر کرد و بمباران شهرها شروع شد و در طول چند هفته، هواپیماهای عراقی نزدیک به ۳۶۰ پرواز به داخل ایران داشته و با بمباران وسیع، شرایط جنگی را در شهرها تشدید کردند.^{۵۰}

هـ - همراهی با عراق در حمله به نیروهای ایرانی

در طی هشت سال جنگ تحمیلی، آمریکا در موارد متعددی ضمن همکاری با نیروهای عراق، به مواضع و نیروهای ایرانی در خلیج فارس و همچنین جزیره فاو حمله کرد. مطالبی که در زیر می‌آید بخشی از این اقدامات نظامی خصمانه را نشان می‌دهد:

«در اوایل سال زمستان ۱۳۶۶، واحدهای ارتش عراق، با یک نقشه به دقت طراحی شده و مانور نظامی پیچیده که با کمک آمریکا برنامه‌ریزی شده بود، جزیره استراتژیک فاو را پس گرفتند. کارشناسان نظامی آمریکا، با کمک نقشه‌هایی که توسط "سیا" تهیه شده بود، تمام راه‌های تعرض واحدهای عراق را به دقت مشخص کرده و برای انجام این تعرض، فرماندهان عراقی زیر نظر دقیق افسران اطلاعاتی آمریکا مدت یک سال تمام تحت آموزش قرار گرفتند؛ به‌طوری که پس از شروع حمله، عراقی‌ها توانستند تمامی شبه جزیره را ظرف ۳۶ ساعت دوباره اشغال کنند.»^{۵۱}

روزنامه "لوس آنجلس تایمز" نیز در مردادماه ۱۳۶۹، به نقل از یک متخصص مسایل خاورمیانه در انستیتوی مطالعاتی "بنیاد کارنگی" چنین می‌نویسد:

بدون کمک آمریکا بی‌تردید بغداد ماه‌ها و حتی سال‌ها در جنگ درجا می‌زد و طبعاً عراق در یک جنگ فرسایشی هم از نظر نظامی و هم از نظر اقتصاد، بازنده بود.»^{۵۲}

و- حمله به سکوهای نفتی و کشتی‌های نظامی و تجاری ایران

آمریکا سعی داشت تا با استراتژی جنگ محدود علیه ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پای میز مذاکره بنشاند. همکاری ناوهای جنگی آمریکا با جنگنده‌های عراقی در راستای از بین بردن نفتکش‌های ایرانی در خلیج فارس و انهدام ترمینال‌های نفتی ایران، جزئی از این استراتژی بود.^{۵۳}

در تاریخ سیام شهریور ۱۳۶۶، هلی کوپترهای آمریکایی با شلیک موشک، یک کشتی تجاری ایران را غرق کردند. در این حمله سه نفر پرسنل ایرانی کشتی به شهادت رسیدند و نیروهای آمریکایی ۲۶ نفر را به گروگان گرفتند. سختگوی کاخ سفید گفت که "ریگان" شخصاً دستور حمله به کشتی ایرانی را صادر کرده است.

در تاریخ هفدهم مهرماه ۱۳۶۶ نیز هلی کوپترهای توپ‌دار آمریکایی سه قایق کشتی ایرانی را غرق می‌کنند.^{۵۴}

در بیست و هفتم مهرماه همان سال، چهار ناو آمریکایی به دو سکوی نفتی ایران حمله کردند و پس از محاصره به روی آنها آتش گشودند. چند ساعت پس از حمله، ریگان طی بیانیه‌ای گفت که وی شخصاً دستور حمله را داده است.^{۵۵}

در فروردین‌ماه ۱۳۶۷ نیز نیروی دریایی ایالات متحده در نزدیکی تنگه هرمز با کشتی‌های جنگی ایران درگیر شدند. هواپیماهای جنگنده "اف-۱۴ تا مکت"، سه قایق ایرانی را غرق کرده و دو ناوچه ایرانی سهند و سبلان را از کار انداختند.^{۵۶}

دولت عراق نیز به خاطر همکاری‌هایی که آمریکا با نیروهای عراقی برای حمله به اهداف ایران انجام داده بود، از نقش آمریکا در حمایت از نفت‌کش‌های عراقی و حمله به اهداف ایرانی در خلیج فارس ستایش و قدردانی کرد.^{۵۷}

بخش چهارم

تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران

پس از شروع جنگ تحمیلی، آمریکا نه تنها حاضر نبود هیچ گونه تسلیحاتی به ایران بفروشد، بلکه سلاح‌هایی را نیز که در زمان شاه پول آنها پرداخت شده بود در انبارها بلوکه کرده و از تحویل آنها به ایران امتناع ورزید. در مرحله‌ی بعد، دولت آمریکا سعی کرد که یک تحریم تسلیحاتی همه‌جانبه را علیه ایران به مرحله‌ی اجرا درآورد.

درست در اوج تجاوز عراق علیه ایران، از سال ۱۳۶۲ به بعد، آمریکا تحریمی یک‌جانبه موسوم به "قطع جریان هرگونه کمک به عملیات" را اعمال کرد که هدف آن جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات یا تجهیزات دارای استفاده دوگانه در هر کجای جهان بود. این تحریم به منظور کمک به عراق بود که آمریکا طی دهه‌ی ۱۳۶۰ بر آن سرپوش گذاشته بود.^{۵۸} بدین‌خاطر در سال ۱۳۶۲، وزارت خارجه آمریکا تلاش‌های خود را برای ممانعت کشورهای دیگر از عرضه‌ی تسلیحاتی که ایران در جنگ خود با عراق شدیداً به آنها نیاز داشت، افزایش داد.^{۵۹}

عملیات جلوگیری از ورود اسلحه به ایران، عملیات "استانچ" نام گرفت. مسئولیت این امر به یکی از طرفداران اعراب در وزارت امور خارجه آمریکا به نام "ریچارد فرینکز" واگذار شد.

هدف این بود که با قطع صدور اسلحه به ایران، حکومت ایران را تضعیف کنند. ایران که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تقریباً اغلب جنگ‌افزارهایش را از آمریکا خریداری کرده بود، اکنون شدیداً به وسایل یدکی و جنگ‌افزار جدید نیاز داشت تا بتواند به جنگ ادامه دهد. عملیات "استانچ" به این منظور به راه افتاد تا آمریکا از متحدانش بخواهد (و در صورت لزوم بر آنها فشار وارد آورد) تا دست از فروش اسلحه به ایران بردارند.^{۶۰}

"کنت تیمرمن" در این زمینه می‌گوید: در یک نکته جای هیچ تردیدی نیست؛ صدام حسین بدون یاری گرفتن از غرب قادر نبود صنعت تسلیحاتی متعارف خود را بنا نهد و آن همه سلاح در کشور ذخیره کند... ماشین مرگ‌آفرین صدام حسین به یاری

شرکت‌های غربی ساخته شد.

«گاسپارو اینبرگر» وزیر دفاع آمریکا در دولت ریگان، در کتاب خاطرات خود تحت عنوان «مبارزه برای صلح» می‌نویسد: «در بیشتر مواقع آمریکا تلاش داشت که جانبداریش از بغداد به طور علنی بروز نکند... پنتاگون با اجرای عملیات «استانچ» مانع رسیدن اسلحه به ایران شد. پنتاگون در این عملیات از کمک‌های عربستان، کویت، عمان، بحرین و امارات عربی متحده نیز بهره‌مند بود. در نتیجه عملیات «استانچ»، ایرانیان از دستیابی به سلاح‌های پیشرفته محروم شدند...»^{۶۱}

در فصول بعدی کتاب خواهیم دید که تحریم تسلیحاتی ایران از جانب آمریکا، حتی در سال‌های پس از پایان جنگ نیز همچنان ادامه پیدا کرد.

بخش پنجم

توطئه سقوط قیمت نفت و تحریم‌های تجاری

در کنار حربه‌ی تحریم تسلیحاتی، آمریکا برای رسیدن به هدف کاستن از قدرت ایران جهت دفاع از خویشتن، به حربه‌ی اعمال فشارهای اقتصادی نیز متوسل شد. به این خاطر در صدد کاهش صادرات نفت ایران به کشورهای غربی و محدود کردن تجارت آنها با ایران برآمد. به نوشته روزنامه "واشنگتن پست"، یکی از سخنگویان وزارت خارجه آمریکا گفته بود که بخشی از تلاش‌های آمریکا در جهت خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق، سعی در بازداشتن شرکت‌ها از خرید نفت و تجارت با ایران بوده است تا درآمد ایران کاهش یابد.^{۶۲}

آمریکا و فرانسه خرید نفت خام ایران را به کلی تحریم کردند و آلمان نیز واردات نفت ایران را کاهش داد. آمریکا به ژاپن نیز فشار وارد آورد تا او نیز چنین کند در نتیجه ژاپن نخست صنایع خود را از خرید نفت خام ایران در بازار آزاد منع کرد و سپس مقرراتی وضع کرد تا واردات نفت از ایران را تا ۳۰ درصد کاهش دهد.

آمریکا همچنین عربستان و کویت را تشویق کرد. بیشتر از سهمیه تعیین شده اوپک نفت تولید کنند به طوری که قیمت‌ها از بشکه‌ای دوازده تا پانزده دلار بالاتر نرود، تا ایران - با توجه به تخفیف‌هایی که می‌دهد - مجبور شود نفت خود را بشکه‌ای هشت تا ده دلار بفروشد. این امر تضمین خواهد کرد که ایران (حتی اگر موفق به صدور نفت بشود) پول کافی برای تأمین مخارج جنگی خود را به دست نیاورد و در این حال کویت در روز ۱/۸ میلیون بشکه نفت عرضه می‌کند که تقریباً دو برابر سهمیه اوپک این کشور - ۹۹۶ هزار بشکه - است.^{۶۳}

پس از تصمیم اجلاس ۷۶ اوپک مبنی بر دفاع از سهمیه اوپک در بازار حتی به قیمت کاهش بهای نفت، یک تاجر خریدار نفت، معامله‌ای با یکی از اعضای اوپک (احتمالاً سعودی) با شرایط غیرعادی به امضا رسانید و هم‌زمان قیمت نفت در بازار جهانی بیش از سه دلار تنزل پیدا کرد. تداوم این جریان با تزریق اضافی نفت به بازار اشباع شده، هر روز

بیش از پیش جنگ قیمت‌ها را شعله‌ورتر نمود، به صورتی که قیمت نفت خام در فاصله کمتر از چند ماه در بازارهای بین‌المللی حتی زیر ده دلار در هر بشکه نیز معامله شد... غرب در پایین آوردن قیمت - با استفاده از روش کلی بازار اشباع شده، ابزار عملی زیر را به کار گرفت:

۱- رژیم سعودی با شعار افزایش سهمیه اوپک، قیمت را پایین آورد و بازار را مملو از نفت کرد. میزان صادرات نفت سعودی از حدود ۲/۵ میلیون بشکه به بیش از شش میلیون بشکه در روز رسید و حتی به این نیز بسنده نکرد و در یک روز صد میلیون بشکه نفت از ذخایر شناور خود (۳۶ فروند نفت‌کش غول‌پیکر) را یک جا در بازار مقصد (روتتردام، سنگاپور، نیویورک، ژاپن، انگلیس و...) عرضه کرد.

۲- نفت دریای شمال (متعلق به انگلستان و نروژ) به عنوان سمبل تبلیغاتی، خط بورس بازار را به دست گرفت. لازم به ذکر است که در مواردی فروش نفت دریای شمال به بهایی کمتر از پانزده دلار در هر بشکه مقرون به صرفه نبود اما تأکید بر لزوم کاهش قیمت نفت در اجلاس اضطراری پنج کشور عمده صنعتی غرب، و متعاقباً آغاز جنگ قیمت‌ها از سوی عربستان و انگلیس، ارتباط تنگاتنگ میان منافع غرب با کاهش قیمت‌ها را نشان می‌داد.^{۶۴}

در نتیجه‌ی عرضه‌ی افراطی نفت، صحنه برای سقوط بزرگ قیمت‌ها در سال ۱۳۶۵ مهیا شد. این سقوط کمتر از دو ماه پس از آن رخ داد که ایران در پی یک حمله غافلگیرانه، بندر فاو عراق را فتح کرد.^{۶۵}

توطئه مشترک آمریکا و انگلیس و عربستان، باعث شد تا ظرف مدت هشت ماه، قیمت هر بشکه نفت از ۲۷ دلار در سال ۱۳۶۴، به ۹ دلار در سال ۱۳۶۵ کاهش یافت.^{۶۶} باید اذعان داشت که غرب در طراحی توطئه نفتی خود، به مسأله جمهوری اسلامی ایران نظر خاصی داشت... در چنین شرایطی، جهان سلطه‌گر صنعتی به رهبری آمریکا، با اجرای هرچه گسترده‌تر توطئه نفتی مصمم بود با ایجاد یک بن‌بست مالی - نظامی، جمهوری اسلامی ایران را ناگزیر از پذیرش راه‌حل سیاسی و نشستن بر سر میز مذاکره کند.

در این فرآیند، غرب محاسبات خود را پیرامون سرنوشت جنگ تحمیلی، نه در نبرد نظامی، بلکه در تحولات اقتصادی رقم می‌زد. یکی از نظریه‌پردازان غربی به نام "ویلیام

فایر" چنین می‌گوید: "با ایران چه کنیم؟ هرچه پول در رگ‌های عراق تزریق شده نتیجه‌ای نداده است(!) اگر عراق برود، فردا کویت، و پس فردا سعودی نیز خواهد رفت. تنها یک روزنه امید هست. با سقوط قیمت نفت، ایران ورشکست می‌شود و ماشین جنگی آن از کار می‌افتد. شاید این درمان کارگر شد و (به نظر می‌رسد) این آخرین شانس ما است."^{۶۷}

نظریه‌پردازان غربی با استناد به آسیب‌پذیری ایران از نفت و فرآورده‌های نفتی که درصد زیادی از صادرات جمهوری اسلامی را تشکیل می‌داد و درآمدهای ارزی حاصل از آن صرف اداره جنگ و خرید تجهیزات نظامی و واردات مواد غذایی، دارو و مواد خام کارخانه‌ها می‌شد، استدلال می‌کردند که با سقوط قیمت نفت، می‌توان شیرازه نظام کنونی را از هم گسیخت. زیرا با سقوط قیمت نفت به یک سوم بهای آن، از میزان عایدات ارزی ایران هم به همان نسبت کاسته شده و درآمدهای نفتی از ۱/۲ میلیارد دلار در ماه در طی سال ۱۳۶۴، به پانصد میلیون دلار در ماه کاهش می‌یافت. و این در حالی بود که جمهوری اسلامی برخلاف رژیم بعثی عراق بدون دریافت کمک از کشورهای دوست و بدون تمایل به گرفتن وام از خارج، صرفاً به قدرت مالی خود متکی بود.^{۶۸}

دکتر "غواص بدر" اقتصاددان مستقل کویتی در یک کنفرانس خبری در مقر سازمان ملل به تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۹۰، اظهار داشت: کویت در جریان جنگ عراق علیه ایران قریب به پانزده میلیارد دلار پول نقد به عنوان وام بلاعوض در اختیار بغداد قرار داده است... کمک مالی کویت به عراق جدا از نفتی بود که کویت برای عراق صادر می‌کرد.^{۶۹}

در کنار توطئه سقوط قیمت نفت، در تاریخ هفتم آبان ۱۳۶۶، "ریگان" واردات از ایران را تحریم کرد و صدور چهارده نوع کالای دارای استفاده بالقوه نظامی را به ایران ممنوع ساخت. صادرات برخی مواد شیمیایی به ایران نیز در فروردین ۱۳۶۳ و تیر ۱۳۶۶ ممنوع شد.^{۷۰}

نه ماه قبل از اعزام ناوگان‌های آمریکا و متحدان اروپایی او به خلیج فارس، "واینبرگر" وزیر دفاع آمریکا در برابر کمیته روابط خارجی سنای این کشور گفت: «در صورتی که قطعنامه تحریم اجرا شود، ریشه توانایی ایران برای ادامه جنگ به سرعت خشک می‌شود و در واقع ریشه موجودیت ایران نیز به عنوان یک ملت به خشکی

می‌گراید.»

تأکید «واینبرگر» به خشک شدن ریشه موجودیت ایران به عنوان یک ملت را نمی‌توان یک اشتباه در گفتار و یا بی‌توجهی در اظهارنظر تلقی کرد، به‌ویژه آنکه «واینبرگر» به عنوان یک مقام رسمی، این مطلب را در یک مجمع و مرکز رسمی اظهار می‌دارد و این امر عملاً با آنچه آمریکا به عنوان یک خط مشی در قبال ایران اسلامی در پیش گرفت، انطباق کامل داشت.^{۷۱}

www.Ketabfarsi.com

بخش هشتم

فعالیت‌های جاسوسی علیه جمهوری اسلامی ایران

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، دولت آمریکا در طی دوران ریاست جمهوری ریگان، تلاش بسیاری به خرج داد تا بلکه به طرق گوناگون بتواند نظام اسلامی ایران را ساقط کند. اما به دلیل ناکامی در رسیدن به این هدف، سعی کرد تا آن‌جایی که می‌تواند بنیه نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی را تضعیف کرده تا دیگر به عنوان خطری برای منافع آمریکا در منطقه مطرح نباشد.

یکی از ابزارهای مهمی که آمریکا برای رسیدن به اهداف اولیه و ثانویه خود (براندازی و تضعیف) به کار می‌گرفت، "جاسوسی" بود. طراحی و اداره‌ی فعالیت‌های جاسوسی نیز عمدتاً توسط سازمان "سیا" انجام می‌گرفت. این فعالیت‌های جاسوسی نیز به شیوه‌های گوناگون صورت می‌پذیرفت بدین‌ترتیب که با بعضی از مأمورین "سیا" با مدارک جعلی وارد ایران می‌شدند و به کار جمع‌آوری اطلاعات و یا فعالیت‌های تخریبی می‌پرداختند (مانند جان پاتیس)، یا اینکه از انواع گروهک‌های فراری و ضدانقلاب در خارج از کشور برای جمع‌آوری اطلاعات محرمانه و سازماندهی آنان در جهت ضربه زدن به منافع جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری می‌کردند (مانند گروهک منافقین و گروهک‌های سلطنت‌طلب)، و یا اینکه عده‌ای از افراد ساده‌لوح در داخل کشور را فریب داده و از آنان برای جمع‌آوری اطلاعات و اخبار، به‌خصوص در زمان جنگ، استفاده می‌کردند.

"اندروور" پژوهشگر تلویزیون بی.بی.سی، در طی یک برنامه‌ی تلویزیونی می‌گوید: «سازمان سیا علیرغم ناامیدشدن از فعالیت‌های ضد ایرانی گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، سالانه مبلغ سه میلیون دلار به آنان پرداخت می‌کند. هدف این است که در کوتاه مدت از فراریان ایرانی به عنوان منبع کسب اطلاعات استفاده کند و احتمالاً برای وقایع احتمالی آینده در ایران از آنان بهره ببرد.»

رئیس سازمان "سیا" نیز در یک برنامه تلویزیونی اعتراف کرد که سازمان متبوعش از ناتوانی در مقابله با گسترش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران درس‌های تازه‌ای گرفته و

از این پس خواهد کوشید با تکیه بیشتر بر "منابع انسانی" تأثیر قاطع‌تری بر شکل‌گیری وقایع سیاسی حساس جهان داشته باشد. وی تکیه بیش از حد بر اطلاعات ماهواره‌ای و وسایل الکترونیکی را موجب ضعف ارزیابی‌های "سیا" در دهه گذشته خواند و ارزش نیروهای نفوذی و ستون پنجم را به عنوان ابزار درجه اول کسب اطلاعات و نیز پیشبرد جنگ روانی در کشورهای موردنظر ستود.^{۷۲}

اواخر سال ۱۳۶۷، شبکه‌ای از جاسوسان مزدور "سیا" در ایران کشف شد که عمدتاً از طریق پیام‌های رمز رادیویی و نامریی‌نویسی و ملاقات حضوری در کشور ثالث، با افسران اطلاعاتی "سیا" در ارتباط بوده‌اند.

حجت‌الاسلام ری‌شهری وزیر وقت اطلاعات در یک مصاحبه مطبوعاتی در تاریخ ۲/۶/۱۳۶۸ اعلام داشت:

«وزارت اطلاعات موفق شده است تعداد قابل توجهی از عناصر اطلاعاتی، عملیاتی و لجستیکی "سیا" را در ارگان‌های نظامی و غیرنظامی دستگیر کند... آمریکا با جلب و جذب این افراد و آموزش عملیات جاسوسی به آنها عملاً بیانیه الجزایر را نقض کرده است و باید در دادگاه لاهه به علت دخالت در امور داخلی ایران پاسخگو باشد.»^{۷۳}

روزنامه "نیویورک تایمز" نیز در تاریخ ۱۸/۵/۱۳۶۸، با انتشار گزارشی درباره کشف شبکه جاسوسی سازمان "سیا"، اعتراف مقامات و تحلیل‌گران آمریکایی در زمینه عدم موفقیت آمریکا در انجام فعالیت‌های جاسوسی در ایران و ناخشنودی آمریکایی‌ها از این امر را مورد اشاره قرار داد و به نقل از این مقامات، دستگیری تعدادی از جاسوسان آمریکا و متلاشی شدن شبکه جاسوسی آنها را تأیید کرد.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی نیز در اول اردیبهشت ۱۳۶۸ در این زمینه اظهار داشت:

«آمریکایی‌ها انواع نامریی‌نویسی را در این جریان به کار گرفته بودند به نحوی که دو نفر از جاسوسان از یک نوع استفاده نکنند، تا اگر یک نوع آن را ما کشف کردیم، نوع دیگر آن کشف نشود. هریک از آنها یک ماده شیمیایی و یک ظاهرکننده مخصوص به خود داشته است. به جاسوسان دستورهای پیچیده و آموزش‌های بسیار سطح بالا داده بودند و سرمایه‌گذاری زیادی کرده بودند... نوع آموزش‌ها نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها حساب‌های

خطرناکی برای ما دارند چون به بعضی از جاسوسان گفته‌اند که در اطراف مشهد زمینی را به مساحت یک کیلومتر در یک کیلومتر بخرید، سپس به آنها آموزش هدایت چترباز داده‌اند تا اگر چترباز خواست پیاده شود، در نقطه خاصی که می‌خواهد بتواند پیاده شود. همچنین به آنها مأموریت داده‌اند که همه‌ی پل‌ها و نقاط استراتژیک را که تا مرز فاصله نزدیکی دارند، شناسایی کرده و عکس‌برداری کنند و به آمریکایی‌ها بدهند برای اینکه آمریکایی‌ها بتوانند در وقت مناسب از آن استفاده کنند... به جاسوسان نوعاً یک رادیوی مخصوص داده‌اند که از آن طرف پیام رمز می‌دهند و در این رادیو ضبط می‌شود و هر وقت هم که جاسوسی در خانه‌اش نیست، پیام توسط رادیو ضبط می‌شود و متقابلاً نیز جاسوس مذکور پاسخ پیام دریافتی را به صورت رمز با همان رادیو ارسال می‌کند.»^{۷۴}

برخی از افراد دستگیر شده در این شبکه جاسوسی، طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران داخلی و خارجی، چگونگی ارتباط خود با آمریکا و اطلاعات موردنظر آمریکایی‌ها را توضیح دادند. یکی از این افراد به نام «هوشنگ امجدی» اظهار داشت: پس از چند بار ملاقات با یک خانم به نام «سارا» در هتلی در واشنگتن، مردی به ملاقات من آمد و بعد از آموزش استفاده از نامه‌های نامریی، از من خواست تا اطلاعاتی از اوضاع اقتصادی، وضع تولید پالایشگاه‌ها و واردات فرآورده‌های نفتی، برایشان ارسال کنم.

«جمشید امیری» نیز اظهار داشت: اطلاعاتی که آنها از من می‌خواستند، درباره‌ی مسایل جاری در کشور بود و از آنجایی که تخصص من در رشته شیمی بود و در پتروشیمی کار می‌کردم، می‌خواستند بدانند که آیا ایران قادر به تولید سلاح شیمیایی هست یا نه؟

«بهرام ایکانی» نیز در این رابطه اظهار داشت: اطلاعاتی را که من به آمریکا منعکس می‌کردم، مسایلی در رابطه با جنگ ایران و عراق، نیازهای تسلیحاتی ایران، زمان حمله ایران به عراق، و چگونگی سیستم پدافند ایران بود.

«علی‌اصغر راهرو» نیز در همین مصاحبه گفت: از من خواسته شده بود تا از کلیه پل‌ها، میادین حساس و تأسیسات نظامی، مناطق اقتصادی، و نیروگاه‌های حرارتی عکسبرداری، و همچنین اماکن نظامی سپاه و کمیته را شناسایی کنم.^{۷۵}

مطالب مذکور به اضافه موارد دیگری از قبیل عکس‌العمل مردم در برابر جنگ،

بمباران‌ها و موشک‌باران‌ها، نحوه رساندن مواد غذایی و سوختی به شهرهایی که مورد حملات هوایی قرار می‌گرفتند و ... اطلاعاتی بود که عمدتاً سازمان "سیا" پس از جمع‌آوری، آنها را در اختیار رژیم صدام حسین قرار می‌داد تا بر مبنای این اطلاعات دریافتی، بهتر بتواند به جمهوری اسلامی ایران ضربه وارد کند.

برخی از این افراد دستگیر شده از همان سال‌های اولیه جنگ تحمیلی به سازمان "سیا" وصل شده، در طی سالیان دفاع قهرمانانه این ملت شجاع، اطلاعات حساسی را در رابطه با وضعیت جنگ و جبهه‌ها در اختیار آمریکا گذاشته‌اند. سازمان "سیا" نیز با ارسال این اطلاعات برای بغداد، عملاً در کشتار و قتل‌عام ده‌ها هزار تن از مردم شهری و روستایی، و رزمندگان جبهه‌های نبرد، شریک جنایات رژیم بغداد بوده است.

بدین‌خاطر، میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت ایران، در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت:

ما استخدام این جاسوسان به وسیله سازمان اطلاعاتی آمریکا را دخالت در امور داخلی ایران، و برخلاف مفاد بیانیه الجزایر می‌دانیم و در دادگاه لاهه علیه آمریکا اعلام جرم خواهیم کرد.^{۷۶}

بخش هفتم

سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران

آمریکا پس از آنکه در رسیدن به اهداف خود جهت به زانو درآوردن ایران از طریق جنگ نفت کش‌ها و حمله به مراکز اقتصادی ایران ناکام ماند، سعی کرد تا با ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، به فشار خود جهت بازداشتن ایران از ادامه جنگ بیافزاید. یکی از این ترفندها، ناامن کردن خطوط هوایی ایران برای هواپیماهای مسافربری بود. آمریکا به وضوح دریافته بود که یکی از اصلی‌ترین کانون‌های قدرت در جمهوری اسلامی ایران، مردم می‌باشند. به همین علت نیز علیرغم تمامی ضوابط اخلاقی، معیارهای انسانی و موازین شناخته شده بین‌المللی، مردم عادی و غیرنظامی را آماج شدیدترین و غیرانسانی‌ترین حمله‌های خود قرار داده که همگی حلقه‌های متعددی از یک سلسله جبهه‌های فشار بوده و با هدفی واحد از یک منشأ واحد ریشه گرفته‌اند. آمریکا در این مقطع علناً با مردم بی‌گناه وارد جنگ شد و در نتیجه جنایت وحشیانه آمریکا که روز یکشنبه دوازدهم تیرماه ۱۳۶۷، با شلیک ۲ فروند موشک توسط رزمناو "وینسنس" مستقر در خلیج فارس به سوی هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاد، دویست و نود انسان بی‌گناه مظلومانه قتل‌عام شد.^{۷۷}

حادثه سقوط هواپیمای مسافربری ایرباس و کشتار ۲۹۰ مسافر آن از جمله حوادثی بود که آمریکایی‌ها دلیل موجهی برای ارتکاب آن ارایه نکردند. در ابتدا آن را یک هواپیمای نظامی خواندند. سپس با تصحیح این اتهام مضحک، هواپیما را خارج از دالان هوایی وانمود کردند و پس از آنکه مسیر قانونی هواپیما مورد تأیید سازمان‌های بین‌المللی هواپیمایی "ایکائو" و "یاتا" قرار گرفت، در موضعی منفعلانه‌تر از قبل، به اشتباه بودن این حمله اذعان کردند. ولی بعداً برای جبران ضعف سیاسی خویش، در یک دهن‌کجی آشکار به همه ارزش‌های انسانی و اخلاقی، به فرمانده ناو "وینسنس"، ناو حمله‌کننده به هواپیما، مدال شجاعت! اعطا کردند.

اما برخلاف نظر مقامات آمریکایی، ساقط کردن هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی

و کشتار سرنشینان غیرنظامی آن، یک حادثه اشتباهی نبوده است. آمریکایی‌ها در این جنایت مرتکب هیچ اشتباهی نشدند. حادثه کاملاً عمدی و متناسب با نقشه‌های آنان بوده است.^{۷۸}

یکی از محققین غربی، در مقاله "تحلیل حقوقی از عملکرد آمریکا در آخرین سال جنگ تحمیلی" با اشاره به اینکه برخلاف ادعای مقامات آمریکایی، ناو آمریکایی حمله‌کننده، در آب‌های ایران بوده نه در آب‌های بین‌المللی، می‌نویسد:

ناو آمریکایی "وینسنس" هنگامی که هواپیمای مسافربری ایران را سرنگون ساخت، در داخل آب‌های سرزمین ایران بوده و در همان روز در آب‌های ایران رفت و آمد می‌کرده است.^{۷۹}

"دیوید کارلسون" فرمانده ناوشکن آمریکایی "سایدز"، که در زمان حمله ناو "وینسنس" به هواپیمای ایرباس در صحنه حضور داشته، گفت: هواپیمای ایرانی بدون هیچ دلیل قابل قبولی سرنگون شد... وی گفت: «زمانی که تصمیم به شلیک به سمت ایرباس گرفته شد هواپیما در حال صعود بود نه در حال فرود... ناو "وینسنس" هرگز مورد تهاجم این هواپیما قرار نگرفت.»^{۸۰}

آمریکا توانسته بود ضمن بازگذاشتن دست شوروی در مناقشه‌هایی چون افغانستان، کامبوج، نامیبیا و غیره، آن کشور را به سکوت در برابر عملکرد خصمانه خود علیه انقلاب اسلامی وادارد. روس‌ها نیز که اهداف مشترکی را در برنامه‌های آمریکا در خلیج فارس دنبال می‌کردند، با تعیین همین چارچوب برای آزادی عمل آمریکایی‌ها در مسأله جنگ، دست آنان را برای برخورد با ایران باز گذاشتند. به این ترتیب، دیپلماسی واشنگتن در یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان، به توافقاتی محدود با شوروی دست یافت. شاید ظرافت مسأله در همین امر باشد، چون شرایط خاص منطقه، و اهدافی که هر دو ابرقدرت دنبال می‌کردند، رسیدن به توافقات کلی را دشوار نشان می‌داد.

حمله به هواپیمای مسافربری ایران، ثمره تلخ این توافق شوم بود که طی آن آمریکا، از موضعی جدید، به صراحت با ایران برخورد می‌کرد. سکوت روس‌ها در برابر آن جنایت بی‌سابقه که در شرایط عادی می‌توانست توسط آنها مورد بیشترین بهره‌برداری قرار گیرد، محافل سیاسی در تهران را از وقوع تحولی استثنایی در منطقه آگاه ساخت.^{۸۱} این هشدار

بود که کاخ سفید می‌خواست از طریق آن اعلام کند که چنانچه ایران تن به صلح تحمیلی ندهد و دست از حملات خود علیه رژیم صدام برندارد، آمریکا از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نخواهد کرد.

www.Ketabfarsi.com

www.Ketabfarsi.com

پاورقی‌های فصل چهارم

- ۱ - رونامه کیهان، ۳۱ فروردین ۱۳۶۱.
- ۲ - منوچهر محمدی، «تحلیلی بر انقلاب اسلامی» (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶) ص ۱۷۱ و ۱۷۲.
- ۳ - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، «خط میانه (۵)». (تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۵)، ص ۳۰.
- ۴ - اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد ۲۸، سند شماره ۱۱، ص ۴۰ و ۴۱.
در مورد شریعتمداری اسناد دیگری نیز وجود دارد از جمله، در یک سند سری به تاریخ دوازدهم اردیبهشت ۱۳۵۸ گفته شده که:
گزارش‌های متعدد اطلاعاتی از تاریخ ۱۳۴۵ وجود دارند که اساساً نشان می‌دهند که شریعتمداری با شاه مناسبات نسبتاً خوبی داشته و در لیست حقوق‌بگیران ساواک نیز بوده است.
رک. به: اسناد لانه جاسوسی، جلد ۵۵، خط میانه (۵)، ص ۳۶.
در شروع کار «سیا» برای تماس با شریعتمداری، معاون قرارگاه «سیا» در یکی از اسناد بعد از ذکر این نکته که باب حمایت از شریعتمداری و حزبش [حزب جمهوری خلق مسلمان] گشوده است، می‌گوید در این کار هدف همان‌طور که [امام] خمینی نسبت می‌دهد، ایجاد شکاف در نهضت اسلامی و تضعیف آن خواهد بود تا صاحبان افکار معقولانه‌تری بتوانند ابراز وجود کنند. در پاسخ به این پیشنهاد قرارگاه، ستاد «سیا» این نظر را تصحیح کرده و تنها ایجاد شکاف را کافی نمی‌داند بلکه بر روی کار آوردن دولتی موافق با نظرات آمریکا را مدنظر قرار می‌دهد و می‌گوید: «هدف از اقدام سیاسی ما در ایران، روی کار آوردن دولتی است که نسبت به منافع ایالات متحده نظر موافق داشته باشد. برای اینکه حزب شریعتمداری را به عنوان یکی از راه‌های نیل به هدف خود مورد توجه قرار دهیم لازم است که قدرت و نفوذ آن را معین کنیم.»
همان، ص ۲۱ و ۲۲.
- شریعتمداری از طریق یکی از مریدانش به نام مرتضی موسوی (رییس شرکت پیرانکو) که ضمناً با سازمان «سیا» نیز در تماس بوده، از آمریکا تقاضای پول می‌نماید. وی در آغاز قصد داشته که این پول را در جهت مسلح کردن آذربایجانی‌های مقیم تهران به کار گیرد تا در موقع مقتضی به‌وسیله این افراد اهداف خویش را جامه‌ی عمل بپوشاند. بعد از مدتی که به اصطلاح خودشان به درک بهتری از مسایل می‌رسند، تصمیم می‌گیرد که از این پول در جهت تحقق بخشیدن به یک تشکیلات سرتاسری در ایران استفاده نماید و حتی درخواست همکاری از عناصر آمریکایی برای برنامه‌ریزی و منسجم کردن تشکیلات

حزب خلق مسلمان را می‌نماید.

همان، ص ۲۶.

۵ - همان، سند شماره ۳۹، ص ۱۲۰.

۶-James Bill. OP. Cit., P 315.

۷-Samuel Segev. "The Iranian Triangle", (New York: The Free Press, 1988), P 10-11

۸ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، بیست و ششم آذر ۱۳۶۷.

۹ - روزنامه کیهان، سیزدهم و چهاردهم آبان ۱۳۶۸.

۱۰ - اسناد لانه جاسوسی، جلد (۱-۶)، پیشین، ص ۱۸۷.

۱۱ - کیهان هوایی، ۱۳۶۶/۸/۲۰، به نقل از روزنامه لوموند، ۲۴ آوریل ۱۹۸۷.

۱۲ - همان.

۱۳ - رادیو صدای مجاهد، سوم اردیبهشت ۱۳۶۶.

۱۴ - نشریه انجمن‌های دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا [هوادر منافقین]، شماره ۹۰، ۲/۵/۱۳۶۳.

۱۵ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۲/۱۲.

۱۶ - کودتای نوزده، پیشین، ص ۵۵.

۱۷ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، "گذر از بحران ۶۷"، (تهران: سپاه پاسداران انقلاب

اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۱۴۱.

۱۸ - روزنامه کیهان، ۱۳۷۰/۹/۲۱.

۱۹ - کیهان هوایی، ۱۳۶۶/۶/۲۶، به نقل از هفته‌نامه فرانسوی لوبوئن.

۲۰ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، پیشین، ص ۲۵۳.

۲۱ - روزنامه نیمروز، ۱۳۷۱/۱۰/۱۸.

۲۲ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۵/۱۰.

۲۳ - کیهان هوایی، ۱۳۷۱/۶/۴، به نقل از رادیو "بی.بی.سی"، بیست و سوم آگوست ۱۹۹۲.

با توجه به اینکه سازمان درفش کاویانی با حمایت و پشتیبانی آمریکا تأسیس گردید. تنها سازمانی

بود که صد در صد بودجه خود را به طور علنی از سازمان "سیا" دریافت می‌کرد.

۲۴ - اسناد لانه جاسوسی، جلد (۱-۶)، پیشین، ص ۱۷۶ الی ۱۸۰.

۲۵ - «دیداری با سردبیر ره‌آورد، در لوس‌آنجلس، پرسش‌ها و پاسخ‌ها». فصلنامه ره‌آورد، نامه

آزاداندیشان ایران، شماره ۴۳، اسفند ۱۳۷۶، ص ۲۲۷.

۲۶ - مدنی در مصاحبه‌ی خود به گزارش روزنامه‌ی «واشنگتن پست» به تاریخ نوزدهم نوامبر سال ۱۹۸۶ اشاره می‌کند که نوشته بود:

در دوران ریاست جمهوری ریگان و تحت نظر «ویلیام کیسی» (رییس سازمان سیا)، کمک‌های مالی به گروه درباردار احمد مدنی انجام پذیرفت ولی چون مدنی نشان داد که خیلی مستقل (!) کار می‌کند و در انجام برنامه و عملیات به راه خودش می‌رود، از آغاز سال ۱۹۸۲، ارتباط سازمان «سیا» با وی قطع گردید. همان، ص ۲۲۷.

۲۷ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۹/۱۵.

۲۸-John Prados, OP. Cit., P 377.

۲۹ - مجله «رایگان»، شماره ۱۵۴.

۳۰-Adel Darwish and Greory Alexader, OP. Cit., P63

۳۱ - محسن صفری. «ما اعتراف می‌کنیم». (تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۱۶۳.

۳۲ - سوداگری مرگ: ناگفته‌های جنگ عراق با ایران، پیشین، ص ۲۸۲.

۳۳-Hrair Dekmejian . "Islam In Revolution , Fundamentalism in the Arab world". (NewYourk: Syracuse University Press, 1985), P 168.

۳۴ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۲/۲۷.

۳۵ - روزنامه کیهان، ۱۳۶۵/۱۰/۱۴.

۳۶ - صدام حسین در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۹۰ (۱۳۶۹/۶/۱۰) طی مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیون فرانسه گفت: «عراق برای حفظ منافع غرب با ایران می‌جنگید و اگر کشورش موفق نمی‌شد جلوی پیشروی نیروهای ایرانی را بگیرد، وضعیت کنونی غرب نامعلوم بود.

۳۷ - کنت تیمرمن، پیشین، ص ۴۰۲.

۳۸ - محسن صفری، پیشین، ص ۷۸.

«ریچارد مورفی» معاون وزیر خارجه آمریکا با اشاره به اینکه ایران از قربانیان استفاده از سلاح‌های شیمیایی است، تأیید می‌کند که دولت آمریکا از کاربرد این سلاح‌ها توسط عراق علیه ایران اطلاع کامل داشته است. [روزنامه رسالت ۸۱/۶/۱۴]

«ویلیام بلوم» روزنامه‌نگار آمریکایی نیز، در مقاله‌ای در مردادماه ۱۳۸۱ می‌نویسد: «جورج بوش (معاون ریگان) و جورج شولتز (وزیر خارجه ریگان) نه تنها هیچ تلاشی برای جلوگیری از دسترسی صدام به سلاح‌های شیمیایی و میکروبی به عمل نمی‌آوردند، بلکه در تمامی سال‌ها با تأیید و نظارت ایشان، صدام زرادخانه‌های خود را از این مواد پر می‌کرد.»

وی اضافه می‌کند که: «حتی پس از پایان جنگ ایران و عراق نیز این کمک‌ها و ارسال‌ها قطع نشد بلکه افزایش یافت... با استناد به گزارش کمیته تحقیق سنای آمریکا که در سال ۱۳۷۳ منتشر شده، محموله بسیار شوم و خطرناکی از ترکیبات سمی، شیمیایی و بیولوژیکی در اوایل سال ۱۹۸۹ (اواخر سال ۱۳۶۷) برای عراق ارسال شده است که میزان آن بسیار زیاد و نگران‌کننده می‌باشد. ارسال این محموله توسط یک شرکت خصوصی آمریکایی و به دستور وزارت بازرگانی و تأیید وزارت دفاع آمریکا صورت گرفته بود. اکثر این مواد باعث مرگی بسیار دلخراش و دردآور در طی یک دوره‌ی طولانی می‌شوند. [روزنامه ابرار ۸۱/۵/۳۱]

۳۹ - کیهان هوایی، ۱۳۶۹/۱۰/۲۶، به نقل از وال استریت ژورنال، دهم زانویه ۱۹۹۱.

۴۰ - کیهان هوایی، ۱۳۶۹/۲/۵، به نقل از رادیو صدای آمریکا، شانزدهم آوریل ۱۹۹۰.

۴۱-Mark Perry. Eclipse, The Last days of the C.I.A, (New york: Wiliam Morrow and Company, Inc., 1992), P375.

۴۲-Ibid, P376.

۴۳-Ibid, P377.

۴۴-James Bill . OP. Cit., P306.

۴۵- Adel Darwish and Gregory Alexander , OP. Cit, P68.

۴۶-Mark Perry , OP. Cit. ,P381.

۴۷-Ibid, P383.

۴۸-Mark Perry, OP. Cit. , P386.

۴۹ - گذر از بحران ۶۷ پیشین، ص ۳۲ و ۳۳.

۵۰ - "مذاکره با آمریکا؟! ماهیت و عملکرد آمریکا." پیشین، ص ۳۹.

۵۱-Mark Perry, OP. Cit., P386.

کلیه حملاتی که ارتش عراق در زمستان ۱۳۶۶ و بهار ۱۳۶۷ علیه رزمندگان اسلام در جبهه‌های مختلف انجام داد، با به کارگیری گسترده و وحشتناک سلاح‌های شیمیایی صورت می‌گرفت و از آن‌جا که نیروهای اسلام از لحاظ تجهیزات تدافعی بسیار در مضیقه بودند، لذا مجبور به عقب‌نشینی از مناطق مزبور می‌شدند.

۵۲ - محسن صفری، پیشین، ص ۶۰.

۵۳ - رابطه سیاه، پیشین، ص ۱۹۹.

۵۴ - همان، ص ۱۹۵.

۵۵ - کودتای نوژه، پیشین، ص ۹۱.

۵۶-Adel Darwish and Gregory Alexander, OP. Cit. , P68.

۵۷-Ibid, P76.

۵۸ - محمد جواد ظریف و سعید میرزایی. "تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران". مجله سیاست خارجی، بهار ۱۳۷۶ ص ۹۴.

۵۹-JO- Anne Hart, OP. Cit., P23.

۶۰ - کنت تیمرمن، پیشین، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

۶۱ - کیهان هوایی، ۱۳۶۹/۲/۱۹، به نقل از کتاب "گاسپارو اینبرگر" وزیر دفاع اسبق آمریکا تحت عنوان "مبارزه برای صلح".

۶۲ - گذر از بحران ۶۷، پیشین، ص ۹۴.

۶۳ - کودتای نوژه، پیشین، ص ۸۰ و ۸۱.

۶۴ - دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. "خط توطئه در ششمین و هفتمین سال جنگ تحمیلی"، (تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶)، ص ۷۲ و ۷۳.

۶۵ - هوشنگ امیراحمدی. "سیاست خارجی منطقه‌ای ایران"، ترجمه علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۷۱-۷۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۲، ص ۴.

۶۶ - "روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی"، پیشین، ص ۶۹.

۶۷ - خط توطئه در ششمین و هفتمین سال جنگ تحمیلی، پیشین، ص ۷۶.

۶۸ - همان، ص ۷۸.

۶۹ - محسن صفری، پیشین، ص ۱۶۶.

۷۰ - "تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران"، پیشین، ص ۹۵.

باید توجه داشت که تحریم‌های اعمال شده از سوی آمریکا علیه ایران، با بیانیه الجزایر که در سال ۱۹۸۱ میان ایران و آمریکا به منظور خاتمه بحران گروگان‌گیری به امضاء رسید، مغایرت دارد. تعهد آمریکا طبق بند ۱۰ بیانیه دایر بر لغو تمام تحریم‌های تجاری علیه ایران پس از نوامبر ۱۹۷۹، نیز اجازه وضع مجدد تحریم‌های مشابه را به آن دولت نمی‌دهد. به علاوه، هدف تحریم‌های ثانویه آمریکا، قطع روابط ایران با سایر دولت‌ها و اثرگذاری بر امور داخلی این کشور، همراه با اجبار و بدون هرگونه توجیه حقوقی است و بنابراین با بند یک بیانیه که هرگونه دخالت آمریکا در امور ایران را منع می‌کند، مغایرت دارد.

۷۱ - گذر از بحران ۶۷، پیشین، ص ۱۱۶.

۷۲ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۸/۹.

۷۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۲/۷.

۷۴ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸/۲/۲.

۷۵ - روزنامه کیهان، سیزدهم و چهاردهم آبان ماه ۱۳۶۸.

۷۶ - کیهان هوایی، ۱۳۶۸/۵/۴.

۷۷ - رابطه سیاه، پیشین، ص ۲۰۲.

۷۸ - "آمریکا مظهر تروریسم لجام گسیخته دولتی"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۴/۱۳.

۷۹ - ژرژ پولی تاکیس. "تحلیلی حقوقی از عملکرد آمریکا در آخرین سال جنگ تحمیلی"، ترجمه

مصطفی فروتن، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۶ - ۸۵ ص ۷.

گرچه مقامات نظامی آمریکا اعلام کرده بودند که هواپیمای ایرانی در خارج از دالان هوایی پرواز می کرده، اما قطعات متلاشی شده هواپیما و اجساد سرنشینان آن در سطح وسیعی از آب های سواحل جنوبی جزیره هنگام، درست در داخل آب های ایران در موقعیت ۲۶ درجه و ۴۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۶ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی پراکنده شده بودند. این محل درست در زیر مرکز دالان هوایی بین المللی بندرعباس - دویی (آمبر ۵۹) قرار دارد که نشان می دهد هواپیما در مسیر پیش بینی شده در حال پرواز بوده است.

ناخدا "ویلیام راجرز" فرمانده ناو وینسنس، پس از ارتکاب این جنایت هولناک گفته بود:

"سنگینی این بار را تا پایان عمر به دوش خواهم کشید."

رک. به: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۴/۱۲.

۸۰ - کیهان هوایی، ۱۳۶۸/۶/۱۵.

۸۱ - گذر از بحران ۶۷، پیشین، ص ۱۲۰-۱۱۹.



فصل پنجم

اقدامات دولت «بوش»
علیه ایران

پس از اتمام دوران ریاست جمهوری «رونالد ریگان»، معاون وی یعنی «جورج بوش» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به پیروزی رسید.

دوران ریاست جمهوری «جورج بوش» مصادف بود با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اغلب رژیم‌های کمونیستی هم پیمان با شوروی در بلوک شرق. لذا بخش اعظم توجهات دولت آمریکا معطوف این حادثه بزرگ بود و سعی داشت تا از خلاء قدرتی که در بلوک شرق حاصل شده، نهایت بهره‌برداری را بکند.

پس از آن نیز قضیه‌ی اشغال کویت توسط عراق پیش آمد و لذا منافع آمریکا در منطقه ایجاب می‌کرد که حتی‌الامکان از برخورد مستقیم با ایران پرهیز کند. بدین لحاظ در این دوران شاهد یک رکود نسبی در مخاصمات میان ایران و آمریکا هستیم. با این وجود، دولت «بوش» نیز همانند اسلاف خود همچنان در صدد تضعیف جمهوری اسلامی ایران بود و سعی داشت که حتی‌الامکان نظام جمهوری اسلامی ایران را منزوی سازد.

در این فصل به اقداماتی که دولت «جورج بوش» علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده، می‌پردازیم.

بخش اول

حمایت از گروهک‌های ضدانقلابی

سازمان جاسوسی «سیا» در دوران ریاست جمهوری «بوش» نیز همچنان ارتباط خود را با گروهک‌های ضدانقلابی حفظ نموده، از آنان به عنوان ابزاری برای جاسوسی و تبلیغات ضدانقلابی استفاده می‌کرد.

«اندروور» خبرنگار و پژوهشگر تلویزیون بی.بی.سی. در طی یک برنامه تلویزیونی در سال ۱۳۷۱ می‌گوید:

«هر چند سازمان «سیا» به آینده گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی امید ندارد، لیکن با پرداخت هزینه‌ای معادل دو تا سه میلیون دلار در سال، آنان را در ادامه حیات و گرداندن چند فرستنده رادیویی یاری می‌کند... هدف «سیا» اولاً آن است که در کوتاه‌مدت از این فراریان ایرانی به عنوان منبع کسب اطلاعات استفاده کند و ثانیاً آنان را برای نفوذ در وقایع احتمالی آینده ایران، در اختیار داشته باشد.»^۱

در این راستا، دو تن از مفسران سیاسی معروف آمریکا به نام‌های «اوانز» و «نواک» طی مقالاتی در روزنامه «واشنگتن پست» به تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۲۳، با اشاره به جاسوسی سازمان منافقین برای آمریکا، اعتراف کردند که سازمان منافقین در حال رهنمود دادن به مقامات آمریکایی برای مبارزه با جمهوری اسلامی ایران است.

نویسندگان آمریکایی با استفاده از اطلاعات سازمان منافقین هشدار دادند که ایران در حال تجهیز ارتش خود به سلاح‌های پیشرفته است و در این رابطه روسیه به طور فعال با ایران همکاری می‌کند.^۲

پس از اشغال کویت توسط عراق، هنگامی که درگیری میان آمریکا و عراق آغاز شد، بسیاری از نقاط عراق توسط هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی بمباران و منهدم شدند اما به هیچ‌یک از قرارگاه‌های منافقین در عراق کوچکترین حمله‌ای انجام نگرفت. در این رابطه کاظم سلیمانی، یکی از اعضای رده بالای منافقین که در سال ۱۳۷۱ به جمهوری اسلامی ایران پناهنده شد، طی یک مصاحبه تلویزیونی گفت:

در جنگ خلیج فارس، تمام نقاط عراق مورد هدف واقع شد اما پایگاه‌های سازمان چه در خارج از بغداد و چه در داخل بغداد، هیچ کدام مورد بمباران واقع نشد. از طرفی، «سازمان» قبل از شروع بمباران هوایی تمام سیستم پدافندی را از کار انداخت و آسمان بالای سر ما در تمام مدت بمباران، بی دفاع بود. اما هیچ گاه آنجا بمباران نشد در صورتی که در چند صدمتری ما بمباران صورت می گرفت و پایگاه‌های نظامی عراق مورد اصابت واقع می شد.»

وی در بخش دیگری از سخنانش به ارتباط این سازمان مزدور با آمریکایی‌ها از قبل از ماجرای بحران خلیج فارس اشاره کرده، می گوید:

«نمونه دیگر مربوط به قبل از بحران خلیج فارس و حمله عراق به کویت است. هر مقام آمریکایی که به صورت رسمی و یا غیررسمی وارد عراق می شد، به قرارگاه سازمان موسوم به «اشرف» می آمد بدون هیچ گونه محدودیتی، و به اتفاق مقامات سازمان از تمام نقاط قرارگاه بازدید می کرد. آنها هر کجا که می خواستند می رفتند و هیچ مشکلی در این زمینه نداشتند، در صورتی که ما شاهد بودیم برای خود افراد سازمان در همان قرارگاه محدودیت قایل بودند و افراد به راحتی نمی توانستند در سطح قرارگاه تردد داشته باشند.»^۳

«منوچهر رضایی» با چهار سال سابقه عضویت در سازمان منافقین نیز در طی یک مصاحبه مطبوعاتی در آذرماه ۱۳۷۰ گفته بود: «در هنگام بحران خلیج فارس، هواپیماهای غربی پادگان‌های مورد استفاده منافقین را هدف قرار نمی دادند.»^۴ به واسطه‌ی این روابط خائنانه منافقین با سازمان «سیا» بود که به نوشته روزنامه «واشنگتن تایمز» در تیرماه ۱۳۷۱، تعداد ۲۱۹ نفر از اعضای مجلس نمایندگان آمریکا از دولت «جورج بوش» خواستند تا از اقدامات منافقین در جهت سرنگون ساختن جمهوری اسلامی ایران حمایت نمایند.^۵

آنچه که در فوق اشاره شد، مربوط به ارتباطات گروهک منافقین با آمریکا بود، اما سازمان «سیا» در عین حال تماس‌ها و ارتباطات خود را با گروهک‌های سلطنت طلب نیز همچنان حفظ کرده، از آنان به انحاء مختلف پشتیبانی می نمود. در این رابطه می توان به عنوان نمونه به تحویل مبالغ هنگفتی پول در سال ۱۳۶۹ به تیمسار مدنی اشاره کرد که این پول توسط یکی از مقامات عربستان در مراکش به مدنی تحویل شد.^۶

بخش دوم

حمایت از عراق در برابر ایران

دولت «بوش» نیز پس از روی کار آمدن، همان سیاست دولت «ریگان» را مبنی بر حمایت از عراق برای تضعیف نفوذ انقلاب اسلامی، در پیش گرفت. این خط‌مشی تا زمان اشغال کویت توسط عراق همچنان ادامه داشت، لیکن پس از آن دچار تغییر شد. در این قسمت به برخی حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی آمریکا از رژیم عراق اشاره می‌گردد.

براساس یک مقاله تحلیلی در روزنامه «گاردین» چاپ لندن، یک عضو دمکرات کنگره آمریکا که مدت دو سال مشغول تحقیق درباره عملکرد یک بانک ایتالیایی در پشتیبانی از رژیم صدام بوده، به مدارک زیادی در زمینه اقدامات سوء و خلاف قانون دولت آمریکا در زمینه همکاری با عراق بین سال‌های ۱۳۶۷ الی ۱۳۶۹ دست یافت و از سوی دیگر دولت «بوش» حداکثر تلاش خود را برای پنهان کردن اسناد مربوط به گستردگی همکاری میان دو کشور اعمال کرد. این روزنامه می‌نویسد:

در فروردین‌ماه ۱۳۷۰ دو مقام عالی‌رتبه دولت بوش به نام‌های «نیک راسو» و «بیدن کری» جلسه‌ای با شرکت مقامات بلندپایه دوایر دولتی فدرال برگزار کردند که طی آن تصمیم گرفته شد تمام اسناد محرمانه و غیرمحرمانه مربوط به همکاری میان دولت بوش و صدام، پنهان شوند و از دسترسی اشخاص ثالث به آنها جلوگیری شود.

«گاردین» پس از ذکر این نکته که نماینده‌ی مذکور با وجود کوشش‌های دولت بوش به مدارک زیادی درباره‌ی کیفیت همکاری میان دو کشور دست یافته است، می‌افزاید:

این نماینده دمکرات آمریکا اخیراً طی یک سخنرانی، دو دولت «ریگان» و «بوش» را متهم ساخته است که با سیاست‌های غیرمسئولانه خود در پشتیبانی از رژیم صدام و تقویت بنیه نظامی وی زمینه‌ای برای ایجاد بحران کویت به وجود آوردند که به کشته شدن دویست‌هزار تن منجر شد.

به گفته‌ی وی بلندپایه‌ترین مقامات و سیاست‌گزاران خارجی آمریکا همچنان به سیاست

مبادله اطلاعات با عراق، و ارایه تسهیلات مالی، و انتقال تکنولوژی به این کشور ادامه دادند. به نوشته‌ی «گاردین»، سیاست حمایت آمریکا از رژیم عراق که طی دوران جنگ با ایران به تصویب رسید، پس از آتش بس سال ۱۳۶۷ ادامه پیدا کرد و طی تصمیمی در مهرماه ۱۳۶۸ در سیاست خارجی آمریکا به ادامه رابطه سیاسی و اقتصادی تنگاتنگ و نزدیک با رژیم صدام، اولویت بالایی داده شد.^۷

همچنین به موجب مدارکی که یک خانم وکیل آمریکایی به نام «ماریان گاسیور» تهیه کرده، مؤسسه‌های آمریکایی بزرگترین یاری‌دهنده عراق برای ساختن توپ بزرگ خود (SUPER GUN)، بدست آوردن پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین جنگ افزارها و حتی وسایل ساختن بمب اتمی بوده و صدام حسین با استفاده از همین جنگ‌افزارها در سال ۱۳۶۹ دست به اشغال کویت زده است.

طبق مدارک تهیه شده، کلیه این اقدامات با حمایت شخص «جورج بوش» و با در نظر گرفتن دو هدف عمده از طرف وی صورت گرفته است:

- ۱- ایجاد وزنه نظامی نیرومند عراق در مقابل ایران.
- ۲- تامین منابع نفت ارزان قیمت در دراز مدت در منطقه برای آمریکا.^۸

روزنامه «نیویورک تایمز» نیز طی مقاله‌ای نوشت:

«در مدت ده سالی که عراق ارتش عظیمی ساخت و به تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی پرداخت و سودای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را دنبال کرد و به بیدادگری و وحشیگری پرداخت، دولت‌های ریگان و بوش، صدام را به عنوان حربه‌ای برای خنثی کردن شور انقلابی ایران، بی‌سروصدا همراهی کردند.»^۹

بخش سوم

تحریم‌های اقتصادی و نظامی علیه ایران

دولت «بوش» نیز همانند دولت‌های «کارتر» و «ریگان»، به سیاست تحریم‌های اقتصادی علیه ایران ادامه داده، از این حربه جهت تضعیف نظام اسلامی استفاده می‌کرد. روزنامه لبنانی «النهار» در تاریخ ۱۳۷۰/۱۰/۲۵ به نقل از منابع آگاه دیپلماتیک نوشت:

«از آنجا که براندازی نظام حاکم در ایران برای آمریکا دشوار است، واشنگتن برای درمان بودن از خطر ایران، سیاست تحریم اقتصادی علیه این کشور را درپیش گرفته است.»^{۱۰}

به عنوان نمونه، یکی از مواردی را که می‌توان ذکر کرد، قضیه جلوگیری از فروش هواپیماهای مسافربری توسط انگلیس به ایران است. در این رابطه، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا «ریچارد بوچر» اعتراف کرد که آمریکا مانع از انجام یک معامله میان تهران و لندن برای خرید هواپیماهای انگلیسی توسط ایران شده است.^{۱۱}

هم‌چنین برخلاف ادعاهای مقامات رسمی آمریکایی در آن زمان مبنی بر ابراز تمایل واشنگتن برای بهبود روابط با ایران، واقعیات امر نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای جلوگیری از رشد توان نظامی جمهوری اسلامی ایران بود.

در این زمینه، خبرگزاری‌ها گزارش دادند که سفیر آمریکا در پراگ، به وزارت امور خارجه چکسلواکی نسبت به فروش احتمالی سلاح به ایران و سوریه اعتراض کرده بود.^{۱۲} در اسفندماه ۱۳۷۰ نیز رسانه‌های آمریکایی اعلام داشتند که ناوهای جنگی ایالات متحده در اقیانوس هند و دریای عمان، دو کشتی حامل موشک‌های اسکاد را که در کره شمالی بارگیری شده و به سوی خلیج فارس در حرکت بودند، زیر نظر داشته و درصدد بازرسی آنها بودند. این خبر جزو مهمترین خبرهای رسانه‌های غربی بود و با حرارت پی گرفته می‌شد تا آنکه نهایتاً اعلام شد این کشتی‌ها در بندرعباس پهلو گرفتند؛ البته بدون آنکه آمریکایی‌ها به هیچ‌گونه موشکی دست یابند.

در این راستا، روزنامه قطری الشرق به نقل از منابع آگاه اعلام کرد که آمریکا و اسرائیل طرح مشترکی برای محاصره دریایی، هوایی و زمینی کشورهای اسلامی از جمله ایران، به منظور ممانعت از دستیابی این کشورها به تکنولوژی پیشرفته تسلیحاتی و موشک‌های مدرن، ارایه داده که طی آن مأموران سیا و موساد بر اجرای این طرح نظارت خواهند داشت.^{۱۳}

www.Ketabfarsi.com

بخش چهارم

تبلیغ در مورد تهدید ایران نسبت به همسایگان

یکی از شیوه‌هایی که دولت «بوش» برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه به کار گرفت، ترسانیدن این کشورها از افزایش قدرت نظامی ایران بود. ژنرال «نورمن شوار تسکف» فرمانده نیروهای متحدین در جنگ با عراق، در تاریخ هفدهم تیرماه ۱۳۷۰ اظهار داشت که: «ایران خطری است که همه به ویژه آمریکا و دنیای عرب باید مراقبش باشند زیرا حکومت اسلامی رفته‌رفته خود را مسلح می‌کند و اقتصاد آن کشور نیز رو به بهبود می‌رود».^{۱۴}

تلویزیون «سی.ان.ان.» در گزارشی در اواخر خردادماه ۱۳۷۱، به نقل از «جورج بوش» رئیس‌جمهور آمریکا که در یک اجتماع انتخاباتی در کالیفرنیا سخن می‌گفت، اعلام کرد: «باید جلوی نفوذ ایران اسلامی در خلیج فارس گرفته شود تا منافع آمریکا در این منطقه تامین شود و سلطه آمریکا تحکیم یابد».^{۱۵}

«پیرسالینجر» نیز در کتاب خود پرده از برخی ترفندهای آمریکا جهت کاهش نقش و حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، برمی‌دارد. در قسمتی از کتاب وی سندی به شرح زیر آمده است:

«مدیر کل سازمان امنیت ملی کویت در یک گزارش «خیلی محرمانه» خطاب به وزیر کشور کویت، با اشاره به دیدارش از مقر سازمان «سیا» در فاصله روزهای بیست و یکم الی بیست و هفتم آبان ۱۳۶۸ و ملاقات با «ویلیام وبستر» رئیس وقت سازمان «سیا» در روز بیست و سوم آبان می‌گوید:

«آقای وبستر برای اقدامات احتیاط آمیزی که ما در قبال جنبش‌های تحت حمایت ایران به عمل آورده‌ایم، تبریک گفت. او به ما اطلاع داد که سازمان «سیا» آماده است در زمینه دور کردن تمام عوامل تشنج در منطقه خلیج [فارس] با ما فعالیت مشترک داشته باشد...»

آمریکایی‌ها معتقدند که روابط با ایران باید به صورت ذیل باشد: ما باید از یک طرف سعی کنیم هیچ تماس مستقیمی با آنها نداشته باشیم و از طرفی در حد توان بر آنها فشارهای اقتصادی وارد کنیم و از جهتی هم باید به حمایت از پیمان آنها با سوریه ادامه بدهیم. با

آمریکایی‌ها به طور مشخص توافق شد که کویت هیچ‌گونه اظهارات علنی علیه ایران نداشته باشد و در مقابل سعی کند از نقش و فعالیت آن کشور در جوامع مختلف عربی بکاهد.^{۱۶}

روزنامه‌ی «واشنگتن تایمز» چاپ آمریکا نیز در تاریخ نهم خرداد ۱۳۷۰ با استناد به اظهارات مقامات دولتی و خبرگان نظامی این کشور ادعا کرد که به دنبال شکست عراق در جریان جنگ خلیج فارس، ایران به صورت بزرگترین خطر منطقه درآمده است و تهران در حقیقت بغداد دهه ۹۰ خواهد شد...

به نوشته این روزنامه، مقامات دولت آمریکا و خبرگان نظامی این کشور معتقدند ایران هم زمان با کوشش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و سیستم موشک‌های بالستیک، در حال قد بر افراشتن به عنوان بزرگترین خطر صلح خاورمیانه است.^{۱۷}

تلویزیون «سی.ان.ان.» نیز به نقل از «ادوارد جرجیان» مدیر کل وزارت خارجه آمریکا (که منعکس کننده نظریات بوش است) اعلام کرد:

«اسلام‌گرایی در ممالک خاورمیانه، خاور نزدیک و آسیای میانه، آنچنان رشد یافته یا در حال شکل گرفتن است که زنگ خطر برای منافع آمریکا به صدا درآمده است.» وی اضافه کرد: «یکی از اهداف آمریکا در خاورمیانه، اجرای هر چه سریعتر طرح صلح اعراب و اسرائیل است و این گام، برای جلوگیری از گسترش نفوذ افکار و اندیشه‌های اسلامی، در جهان است.» وی در پایان سخنان خود گفت:

«باید با آنهایی که با این طرح مخالفت می‌کنند، برخورد شود تا آمریکا به اهداف نهایی خود برسد.»^{۱۸}

به دنبال این زمینه‌چینی‌های تبلیغاتی است که «رابرت گیتس» رئیس سازمان «سیا» در سال ۱۳۷۰، به خاورمیانه سفری می‌کند و «آرنولد بیچمن» یکی از محققین انستیتوی معروف «هودر» آمریکا، هدف اصلی سفر محرمانه «گیتس» به کشورهای خاورمیانه را مقابله با نفوذ ایران عنوان می‌کند. وی طی مقاله‌ای تحلیلی در «واشنگتن تایمز» اعلام می‌کند که برخلاف ادعای مقامات کاخ سفید، هدف اصلی سفر «گیتس» برکناری صدام حسین نبوده، بلکه مقابله با نفوذ و قدرت ایران در منطقه، هدف اصلی این سفر بوده است.^{۱۹}

هم زمان با این تحولات و به دنبال فروپاشی شوروی، از آنجا که آمریکا گرایش مسلمانان جمهوری‌های شوروی سابق را به ایران اسلامی مشاهده می‌کند، نگران گسترش ایده‌ی انقلاب

اسلامی به این مناطق شده، سعی می‌کند جلوی نفوذ ایران را سد کند. بدین خاطر «جیمز بیکر» وزیر خارجه وقت آمریکا، با این قصد که ایران را به عنوان تهدیدی برای همسایگانش، و آمریکا را بالعکس مدافع آن کشورها نشان دهد، اظهار می‌دارد که :

«استراتژی عمده‌ی آمریکا در آسیای مرکزی، مقابله با نفوذ ایران است.»^{۲۰}

www.Ketabfarsi.com

پاورقی‌های فصل پنجم

۱. روزنامه رسالت، ۱۳۷/۷/۱۸.
۲. کیهان هوایی، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰، به نقل از روزنامه‌ی واشنگتن پست، دوازدهم فوریه ۱۹۹۲.
۳. روزنامه کیهان، ۱۳۷۱/۴/۸.
۴. روزنامه کیهان، ۱۳۷۰/۹/۲۱.
۵. WASHINGTON TIMES. November 6. 1992
۶. کیهان هوایی، ۱۳۶۹/۴/۲۰، به نقل از مصاحبه ابوالحسن بنی‌صدر با روزنامه اسپانیایی ال «پایس».
۷. روزنامه کیهان، ۱۳۷۱/۳/۳، به نقل از روزنامه گاردین.
۸. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۲/۴/۳۱، به نقل از مجله تایم، ۲۱ ژوئن ۱۹۹۳.
۹. کیهان هوایی، ۱۳۶۹/۵/۳۱، به نقل از روزنامه نیویورک تایمز، پانزدهم آگوست ۱۹۹۰.
۱۰. کیهان هوایی، ۱۳۷۰/۱۱/۲، به نقل از روزنامه‌ی النهار، پانزدهم ژانویه ۱۹۹۲.
۱۱. روزنامه سلام، ۱۳۷۰/۵/۲.
۱۲. روزنامه سلام، ۱۳۷۰/۲/۱۹.
۱۳. کیهان هوایی، ۱۳۷۰/۱۲/۲۸، به نقل از روزنامه‌ی الشرق.
۱۴. تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۴/۱۸.
۱۵. آمریکا، شیطان بزرگ. پیشین، صفحه ۱۸۶.
۱۶. جنگ خلیج فارس، پرونده محرمانه. پیشین، صفحه ۲۰۲ الی ۲۰۴.
۱۷. کیهان هوایی، ۱۳۷۰/۳/۲۲، به نقل از روزنامه‌ی واشنگتن تایمز، سی‌ام ماه مه ۱۹۹۱.
۱۸. آمریکا، شیطان بزرگ، پیشین، صفحه ۱۹۲.
۱۹. WASHINGTON TIMES. February 22. 1992
۲۰. کیهان هوایی، ۱۳۷۰/۱۲/۱۴، به نقل از روزنامه کریستین ساینس مانیتور، ۲۷ فوریه ۱۹۹۲.



فصل ششم

توطئه‌ها و اقدامات
دولت کلینتون علیه ایران

با روی کار آمدن «بیل کلینتون» در آمریکا، رکود نسبی‌ای که در برخوردها و درگیری‌های میان ایران و آمریکا در زمان «جورج بوش» حادث شده بود، پایان یافت و طیف گسترده‌ی حامیان صهیونیست‌ها که در میان کابینه کلینتون و شورای امنیت ملی آمریکا رخنه کرده بودند، با شدت و بغض کم سابقه‌ای درصدد برخورد با ایران برآمدند. دولت کلینتون نیز همچون دولت‌های کارتر و ریگان، خط مشی براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران را از همان ابتدا در دستور کار خود قرار داده، در این راستا اقدامات گوناگونی را انجام داد.

در این فصل به برخی موارد عمده این اقدامات اشاره می‌شود.

www.Ketabfarsi.com

بخش اول

سیاست مهار دوجانبه یا محدودیت دوگانه

کلینتون در زمانی به ریاست جمهوری آمریکا رسید که بیش از دو سال از ماجرای تجاوز عراق به کویت گذشته بود و یار و متحد پیشین آمریکا (رزیم حاکم بر عراق)، تبدیل به عامل تهدیدکننده منافع آمریکا شده بود.

همان دوست سابق که با کمک‌های نظامی، مالی، اطلاعاتی، اقتصادی و تبلیغاتی آمریکا و سایر قدرت‌های سلطه‌گر غرب و مرتجعین منطقه، صاحب یک ارتش بزرگ و انواع تسلیحات مدرن زمینی و هوایی و سلاح‌های شیمیایی شده بود، می‌پنداشت آنچنان قدرتمند شده است که به راحتی می‌تواند کشورهای کوچک همسایه‌اش را ببلعد و متحدین سابقش نیز همچون قضیه تجاوز به ایران، در مقابل اعمال تجاوزکارانه جدیدش، سکوت خواهند کرد.

اما ناگهان با عکس‌العمل قهرآمیز اغلب متحدین سابقش مواجه شد و پس از یک درگیری کوتاه مدت چند روزه، با تحمل تلفات و خسارات فراوان ناچار به تخلیه کویت و بازگشت به مرزهای پیشین شد.

از آن هنگام به بعد، دولتمردان آمریکا تصمیم گرفتند که رابطه‌شان با عراق را مورد تجدید نظر قرار دهند.

در زمان روی کارآمدن کلینتون، برخی از مشاورین وی پیشنهاد کردند که هر دو کشور ایران و عراق باید به گونه‌ای تضعیف شوند که دیگر به عنوان خطری برای منافع آمریکا به حساب نیایند. روزنامه «واشنگتن پست» در یکی از گزارشات خود در اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۲ نوشت:

«مقامات ارشد آمریکا فاش ساختند دولت کلینتون به این جمع‌بندی رسیده است که رهبریت ایران و عراق در قبال اهداف ایالات متحده تا آینده قابل پیش‌بینی همچنان متخاصم باقی خواهند ماند و لذا بایستی گام‌های جدیدی به منظور منزوی ساختن دو کشور، برداشته شود. این مقامات گفتند که سیاست دولت که به آن استراتژی «محدودیت دوگانه» عنوان داده شده، به دستور پرزیدنت کلینتون بعد از یک بررسی جامع، اتخاذ گردیده است. این تصمیم منعکس کننده توصیه‌هایی است که توسط رهبران خاورمیانه به «وارن کریستوفر» وزیر خارجه آمریکا، هنگام بازدید از منطقه در ماه فوریه شده بود... مقامات آمریکایی گفتند که اهداف جدید آمریکا کسب اطمینان و خاطر جمعی نسبت به این است که هم ایران و هم عراق بطور مساوی، برای مدتی نامعلوم

ضعیف باقی بمانند. اقدام اصلی دولت بر این محور است که هر دو کشور را اسیر محدودیت‌های تجارت بین‌المللی کرده تا آنان از درآمد و تکنولوژی ضروری به منظور توسعه تسلیحات جدید، ترویج تروریسم، تهییج انقلاب‌ها یا ارعاب همسایگان، محروم بمانند.^۱

این سیاست را اولین بار در ماه مه ۱۹۹۳، «مارتین ایندایک» مسئول امور خارجه در شورای امنیت ملی دولت کلینتون، مطرح کرد.

در طرحی نیز که «آنتونی لیک» مشاور امنیت ملی کلینتون، در مورد مهار ایران تهیه کرده بود، با اشاره به استفاده از فشارهای اقتصادی، مهمترین هدف را زمینه سازی برای روی کار آوردن یک حکومت جانشین اعلام کرده بود.

وی با اشاره به نا آرامی‌هایی که در آن زمان در برخی از شهرهای ایران به وجود آمده بود، گفته بود که: «اکنون لحظه‌ای طلایی است که سال‌ها به دنبال آن بوده‌ایم. باید با فشار اقتصادی زمینه تشدید و گسترش این نوع شورش‌ها را به وجود آوریم.»^۲

براساس این سیاست، آمریکا با استفاده از سیاست‌های بازدارنده، اقداماتی را جهت افزایش مشکلات داخلی و تعارضات درونی ایران ایجاد کرده و در این انتظار خواهد ماند که ایران بر اثر افزایش فشارهای داخلی، مشکلات خارجی و تعارضات درونی، دچار اضمحلال و فروپاشی رژیم سیاسی گردد.^۳

«بنیاد هریتیج» نیز که از مراکز عمده مطالعاتی آمریکا محسوب می‌شود، در مقاله‌ی «مهار ایران» می‌گوید: ایالات متحده باید توسعه قدرت نظامی ایران و نفوذ انقلابی آن را محدود سازد. این محدود سازی هماهنگ با متحدین منطقه‌ای همچون کویت، عربستان سعودی، ترکیه، و سایر دولت‌های خلیج عربی (!) باید به طور جدی و مستمر حفظ شود. این سیاست باید به دقت دنبال شود تا اینکه ایران یا سیاست خارجی خود را تعدیل کند و جلوی صدور انقلابش را بگیرد و یا اینکه رژیم اسلامی به دلیل عدم کفایت وضعیت اقتصادی وضعی، سرنگون شود.^۴

در ادامه این مقاله می‌خوانیم:

با توجه به مطالب گفته شده، به خوبی پیداست که هدف نهایی سیاست «مهار» ایران، تضعیف و سپس سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا، شیوه‌هایی که دولت آمریکا در پیش گرفته، بدین قرار است:

الف- جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات مدرن و تقویت بنیه نظامی

ب- ممانعت از دسترسی ایران به تکنولوژی پیشرفته

ج- ممانعت از اعطای وام و اعتبارات خارجی به ایران

د- اعمال تحریم‌های اقتصادی

ه- جلوگیری از استفاده صلح‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای

و- جنگ روانی و تبلیغاتی

در واقع اهداف شش‌گانه فوق که توسط عوامل صهیونیست نفوذ کرده در دستگاه حاکمه آمریکا تجویز شده، آن‌چنان طراحی گردیده که نه تنها بنیه‌نظامی جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کرده و توازن قوا در منطقه را علیه جمهوری اسلامی ایران برهم زند، بلکه بتواند به شدت بنیه اقتصادی ایران را نیز تحلیل برده، در نهایت به تسلیم در مقابل آمریکا وادار نماید. حال موارد فوق را یک به یک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف- جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات مدرن و تقویت بنیه نظامی

ایالات متحده برای کاهش توان ملی جمهوری اسلامی، محدودیت‌ها و مشکلات متعددی را برای سیاست نظامی و استراتژی تسلیحاتی آن ایجاد نموده، که بازتاب آن را می‌توان در جنگ تبلیغاتی رسانه‌های گروهی و ابزارهای ارتباط جمعی آن مشاهده نمود.^۵ نشریه «میدل‌ایست اینسایت» می‌نویسد:

«ایران در حال گسترش و توسعه نیروی نظامی تهاجمی خویش به منظور تسلط بر خلیج فارس می‌باشد.»^۶

«جیمز فیلیپس» نیز در این مورد می‌نویسد: ایران مبادرت به یک بازسازی نظامی عمده کرده است که شامل سلاح‌های کشتار جمعی اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی می‌باشد. سلاح‌هایی که باعث یک تهدید بلندمدت نظامی نسبت به امنیت اسرائیل، عربستان سعودی و سایر کشورهای صادرکننده نفت خلیج فارس می‌باشد.^۷

«یاکو ارز» سر دبیر نشریه اسرائیلی «معارفو»، در طی مقاله‌ای در تاریخ دوازدهم فوریه ۱۹۹۳ پیشنهاد می‌نماید که اسرائیل می‌بایست آمریکا را متقاعد سازد یک تحریم کامل تسلیحاتی و سایر مصنوعات صنعتی، از طرف کلیه کشورهای جهان علیه ایران به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود.^۸

بدین خاطر «وارن کریستوفر» وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در تیرماه ۱۳۷۲ از کشورهای اروپایی درخواست کرد که به منظور کمک جهت متوقف کردن تلاش تهران برای بدست آوردن سلاح‌های هسته‌ای و سایر تسلیحات پیشرفته، از فروش وسایل پیشرفته به این کشور خودداری ورزند.^۹

«مارتین ایندایک» عضو شورای امنیت ملی آمریکا نیز اظهار داشت: واشنگتن تمام انرژی خود

را به کار خواهد برد تا هم پیمانان اروپایی و ژاپنی خود و همچنین روسیه و چین را تشویق نماید که به ایران اجازه ندهند بنیه نظامی خود را توسعه بخشد.^{۱۰}

روزنامه «واشنگتن پست» در تاریخ چهاردهم نوامبر ۱۹۹۲ نیز با انتشار گزارشی، با استناد به اظهارات مقامات دولت آمریکا و دولت انگلیس فاش ساخت که کاخ سفید برای جلوگیری از فروش زیردریایی‌های روسیه به ایران، از عربستان خواست به روسیه رشوه دهد.^{۱۱} با توجه به موارد فوق می‌توان تلاش وقفه ناپذیر آمریکایی‌ها برای محدود کردن خریدهای تسلیحاتی ایران را مشاهده نمود.

آنها حتی با انجام معاملات جایگزین، درصددند که برخی از تامین کنندگان تسلیحاتی ایران را از فروش اسلحه یا ابزارهای نظامی دیگر به ایران منع کرده و به گونه‌ای ایران را با خلاء نظامی و تسلیحاتی روبرو نمایند.

و بالاخره در اقدامی دیگر برای تحت فشار قرار دادن ایران، مجلس سنای آمریکا در تاریخ ۵/۱۲/۱۳۷۸، قانونی را به تصویب رساند که طبق آن آمریکا شرکت‌های خارجی را که به ایران تکنولوژی حساس بدهند و یا ایران را در ساخت سلاح‌های کشتار جمعی یاری دهند، مورد تحریم قرار خواهد داد.^{۱۲}

ب- جلوگیری از دسترسی ایران به تکنولوژی پیشرفته

یکی از اقداماتی که ایالات متحده در جهت «اضمحلال درونی» و کاهش بنیه اقتصادی و دفاعی ایران کرده، موضوع ایجاد محدودیت اقتصادی و تجاری و یا ایجاد موانعی برای دستیابی ایران به بازار جهانی و کالاهایی با تکنولوژی پیچیده می‌باشد.^{۱۳}

«رابرت گیتس» رئیس‌پیشین سازمان «سیا» ضرورت جلوگیری از صدور تکنولوژی پیشرفته به ایران را که مصارف دوگانه نظامی و غیرنظامی دارد متذکر شد و گفت: مشکل این است که ما باید فوراً با دیگر کشورها، درباره صدور تکنولوژی وارد مذاکره شویم و اگر از صدور آن جلوگیری نشود، در چند سال آینده با مشکل واقعی روبرو خواهیم شد.^{۱۴}

«وارن کریستوفر» وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در یک کنفرانس خبری بعد از ملاقاتش با وزیرای خارجه جامعه اروپا گفت:

«ایران بایستی درک کند که نمی‌تواند از یک طرف روابط تجاری عادی داشته باشد و از طرف دیگر، سعی در توسعه سلاح‌های کشتار جمعی بکند...» وی به طور خاص درخواست جلوگیری از فروش تکنولوژی با کاربرد مضاعف که هم در موارد نظامی و هم غیر نظامی مورد استفاده قرار

می‌گیرند را نمود.^{۱۵}

مشخص است که اراده برخی از دولت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا، شکست برنامه‌های اقتصادی، صنعتی و بازسازی ایران است. زیرا اگر ایران در این برنامه‌ها موفق شود و کشور توسعه یابد، به عنوان یک الگوی موفق برای دیگر کشورهای اسلامی مطرح می‌شود و این خلاف میل و خواسته غرب است. بنابراین با این اتهام که ایران به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی است، آن را از داشتن فن‌آوری حساس و مدرن محروم می‌کنند تا با استدلالی به ظاهر مشروع، به هدف نامشروع خود نایل گردند.^{۱۶}

ج- ممانعت از اعطای وام و اعتبارات خارجی به ایران

یکی از تحلیل‌گران شورای سیاست‌گذاری خارجی آمریکا مکانیسم اعمال محدودیت در حوزه دسترسی ایران به منابع و موسسات مالی جهانی را چنین بیان می‌کند:

«امکان انزوای ایران از طریق سرمایه و بازار بین‌المللی وجود دارد، زیرا میزان اعتبار ایران از بین رفته است. ایالات متحده قادر است که نفوذ خود را بر روی موسسات بین‌المللی مالی، نظیر بانک جهانی افزایش دهد. به گونه‌ای که این بانک‌ها تعهدات دلخواه ایران را فراهم نیاورده و از ارسال واقعی سرمایه به ایران جلوگیری نمایند. سازمان‌های اعتبارات پولی و دولتی باید اظهار کنند وام‌هایی که آنها برای ایران تمديد می‌نمایند به گونه‌ای موثر در جهت هزینه‌های نظامی ایران صرف می‌شود. زیرا ایران از امکاناتی که برای تامین نیازهای شهروندان خود فراهم می‌آورد، برای مقاصد نظامی هزینه می‌کند.»^{۱۷}

«مارتین ایندایک» مشاور شورای امنیت ملی آمریکا، طی یک سخنرانی اظهار داشت:

«آمریکا دولت‌های خارجی را تشویق خواهد نمود که اعتبارهای صادراتی خود را به ایران کاهش دهند.» وی همچنین توضیح داد: «به عقیده‌ی ما به نفع هیچ کدام از کشورهای مذکور نیست که به بهبود یافتن اوضاع اقتصاد ایران کمک نمایند تا این کشور بتواند روال عادی تجارت خود را در یک سطح دنبال نموده و در سطحی دیگر بر علیه منافع ما به انجام اقدامات خصمانه مبادرت ورزد.»^{۱۸}

روزنامه آلمانی «هندلزبلات» در گزارشی نوشت: آمریکا مخالفت خود را با اعطای وام بانک جهانی به ایران اعلام کرده و تلاش دارد مواضع اعضای هیأت مدیره بانک جهانی را علیه ایران سازمان دهد.

روزنامه «وال استریت ژورنال» نیز نوشت: بانک جهانی به دستور دولت کلینتون، مجبور شد

پرداخت وام به ایران را تا پایان سال جاری (۱۳۷۲) به تعویق اندازد. به نوشته این روزنامه، مقامات وزارت دارایی آمریکا، بانک جهانی را به طور محرمانه مجبور به قطع وام ایران نموده‌اند. این روزنامه سپس می‌نویسد: طبق گزارش ماهانه بانک جهانی، چهار پروژه عمرانی با هزینه ۴۷۵ میلیون دلار در دست بررسی این بانک بوده که شامل پروژه‌های آموزش و پرورش، توسعه منابع و سیستم فاضلاب می‌باشد.^{۱۹}

هم چنین مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا نیز، در اوایل اسفندماه ۱۳۷۸ اظهار داشت که: «وزارت خارجه آمریکا با پرداخت هرگونه وامی از سوی بانک جهانی به جمهوری اسلامی ایران مخالفت می‌کند».^{۲۰}

د- اعمال تحریم‌های اقتصادی

هنوز یک سال از روی کارآمدن دولت کلینتون نگذشته بود که مقامات آمریکا تصمیم به تحریم تجاری ایران گرفتند.

البته هنگامی که در سال ۱۳۷۲ سیاست «مহারدوگانه» علیه ایران اعلام گردید، معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاورمیانه گفت که ایالات متحده قصد ندارد یک تحریم همه‌جانبه را علیه ایران به راه اندازد، اما این سیاست به طور رسمی در بهار ۱۳۷۴ تغییر کرد و دولت کلینتون خط‌مشی «تحریم کالاهای ایرانی» را تبدیل به سیاست «تحریم همه‌جانبه تجاری ایران» کرد.^{۲۱}

سناتور «داماتو» نیز که از هواداران سرسخت رژیم صهیونیستی است، در جلسه کمیته بانکداری سنای آمریکا در تاریخ ۱۳۷۴/۷/۱۹ که به منظور بررسی اثرات و پیشرفت تحریم ایران برگزار شد می‌گوید: ما اکنون نیاز به همکاری متحدین خویش داریم تا تجارت با ایران به طور کامل قطع شود. متحدین ما باید متوجه باشند که نفت رگ حیات ایران است. چنانچه می‌خواهیم رژیم ایران بپذیرد که رفتارش غیرقابل پذیرش است، باید این رگ حیاتی قطع شود.^{۲۲}

یک سال پس از طرح استراتژی مهاردوگانه توسط «مارتین ایندایک» و همکارانش، این سیاست با سخنرانی بیل کلینتون در کنگره جهانی یهودیان مورد تأکید قرار می‌گیرد. کلینتون در جمع یهودیان بر ضرورت تحریم اقتصادی و تجاری ایران تأکید کرد و متحدین غربی خود را نیز به شرکت در این تحریم فراخواند. به دنبال سخنرانی کلینتون در جمع یهودیان در بیست و چهارم اسفند ۱۳۷۳ و هم زمان با تلاش‌های سناتور داماتو، دفتر ریاست جمهور آمریکا مستقیماً دستورفسخ قرارداد نفتی کمپانی «کونوکو» و جمهوری اسلامی ایران را صادر کرد.^{۲۳}

به اعتقاد برخی از کارشناسان، آمریکا از این تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، به عنوان یک

استراتژی قهرآمیز و جایگزینی برای جنگ استفاده می‌کند.^{۲۴}

«ادوارد شرلی»، یکی از مقام‌های سابق سازمان «سیا»، در میز گردی که در سال ۱۳۷۷ از سوی فصلنامه آمریکایی «خاورمیانه» برگزار شده بود می‌گوید: اگر ما روی صنعت نفت ایران فشار بیاوریم، آیا این فشار تا به آن حد کافی است که باعث برانگیخته شدن خشم مردم و سقوط رژیم ایران شود؟ آیا این سیاست باعث عدول رژیم انقلابی از سیاست‌های ضدآمریکایی خود خواهد شد؟ «کنت تیمرمن» در پاسخ وی می‌گوید: اگر ایران تحریم نشود، آن وقت به مسیر اصلی صادرات نفت و گاز دریای خزر به بازارهای جهانی تبدیل خواهد شد و ظرف مدت ده سال، درآمد ناشی از تولید انرژی خود را دو برابر می‌کند و هم چنین در جهان مشروعیت و اقتدار بیشتری پیدا خواهد کرد. بالغو تحریم‌ها ما عملاً ابرقدرت شدن ایران را در منطقه تضمین می‌کنیم.^{۲۵}

به همین دلیل است که کلینتون در تاریخ بیست‌وسوم اسفندماه ۱۳۷۸، در نامه‌ای به رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، تحریم‌های نفتی سال ۱۳۷۴ علیه ایران را تمدید می‌کند.

ه- جلوگیری از استفاده صلح‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای

دولت کلینتون از همان ابتدا بنای مخالفت با احداث نیروگاه‌های برق اتمی و استفاده‌های صلح‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای را گذاشت. آمریکا با این بهانه که ممکن است ایران بتواند از این نیروگاه‌ها در جهت پژوهش‌های تسلیحات اتمی استفاده کند، با بهره‌برداری ایران از این تکنولوژی به شدت مخالفت می‌ورزید و این در حالی بود که رژیم صهیونیستی اسرائیل با کمک‌های مخفیانه آمریکا صاحب ده‌ها بمب اتمی شده و همچنان تسلیحات اتمی خود را در منطقه گسترش می‌دهد. مخالفت دولت کلینتون، که هواداران صهیونیست‌ها در تار و پود آن رخنه کرده بودند، (در این باره بعداً توضیح داده خواهد شد) صرفاً به خاطر ترس از دستیابی احتمالی ایران به تسلیحات اتمی و در نتیجه به خطر افتادن رژیم صهیونیستی و حاکمان دست‌نشانده غرب در منطقه بود.

روزنامه «نیویورک تایمز» در طی مقاله‌ای می‌گوید: دولت آمریکا کشورهای آرژانتین، هندوستان، اسپانیا، آلمان، و فرانسه را تشویق کرده که از فروش تکنولوژی هسته‌ای برای برنامه‌های غیرنظامی ایران نیز خودداری کنند، با این باور که این تجهیزات می‌توانند در طرح‌های بمب اتمی نیز مورد استفاده قرار گیرند.^{۲۶}

شرکت «زیمنس» آلمان نیز که قبل از انقلاب برای ساختن راکتور هسته‌ای بوشهر با شاه ایران قرارداد بسته بود و بیشتر هزینه آنرا نیز دریافت کرده بود، در نتیجه فشار آمریکا، پس از شروع

جنگ ایران و عراق اظهار داشت که حاضر به تکمیل این پروژه نمی‌باشد.^{۲۷} هم‌چنین در اوایل اسفندماه ۱۳۷۸ خبرگزاری‌ها گزارش دادند که دولت آمریکا به جمهوری چک فشار وارد آورده تا تجهیزات مورد نیاز نیروگاه اتمی بوشهر را به ایران ارسال نکند.^{۲۸}

روزنامه «لس آنجلس تایمز» نیز در این مورد می‌نویسد:

«برخی تحلیل‌گران آمریکایی معتقدند ویلیام پری، وزیر دفاع کشور در تلاش است تا با دادن میلیون‌ها دلار از پول مالیات‌دهندگان آمریکایی به روسیه، مانع از فروش راکتورهای اتمی آب‌سبک به ایران گردد. پلوتونیم موجود در این راکتورها برای ساخت بمب هسته‌ای قابل استفاده نبوده و در واقع این راکتورها از نوع راکتورهایی است که به منظور جلوگیری از تبدیل شدن کره شمالی به یک خطر هسته‌ای به این کشور پیشنهاد شده است(!) دولت آمریکا بر این باور است که دانشمندان ایرانی با مطالعه رموز چگونگی تولید انرژی در این راکتورهای روسی، طریق ساخت بمب هسته‌ای را فرا خواهند گرفت. لیکن همین راکتورها به طور اسرارآمیزی عاری از هر گونه ارزش آموزشی برای کره شمالی می‌باشند!»^{۲۹}

و- جنگ روانی و تبلیغاتی

جنگ روانی را می‌توان کوششی نظام‌دار و برنامه‌ریزی شده برای تخریب یا تضعیف روحیه حریف یا دشمن، تعریف کرد. می‌توان گفت که جنگ روانی اگر بیش از جنگ تسلیحاتی در شکست دشمن اهمیت نداشته باشد، کمتر از آن حایز اهمیت نیست. به همین دلیل تقریباً در تمامی جنگ‌ها به ویژه در دوره‌های اخیر، جنگ روانی یک بخش مهم از برنامه جنگ را تشکیل می‌دهد.^{۳۰} جنگ روانی یکی از پرآستفاده‌ترین و کارآمدترین شیوه‌های فعالیت دشمن می‌باشد. به گفته بنیاد هریتیج: «در این سیاست، هدف، اشغال و تصرف کشور دیگر نیست. بلکه از مشروعیت انداختن حاکمیت سیاسی آن است؛ که مسلماً با از مشروعیت انداختن شدن حاکمیت سیاسی، براندازی نظام به سهولت امکان‌پذیر است.»^{۳۱}

ابزار اصلی جنگ روانی، استفاده از رسانه‌های جمعی برای تبلیغات همه‌جانبه علیه حریف است. غرب از آغاز انقلاب، از رسانه‌های گروهی به عنوان حربه‌ای موثر برای جنگ روانی علیه ایران استفاده کرده است.

برخی از وجوه این مبارزه را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

- ۱- زدن اتهام تروریست بودن یا حامی تروریسم بودن به ایران
- ۲- ادعای نقض حقوق بشر در ایران

۳- ادعای تلاش ایران برای تولید سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی

این گونه اتهامات البته تازگی نداشته و بارها از سوی مقامات کشورهای غربی یا دست‌نشانندگان غرب، در کشورهای تحت نفوذ و سلطه آنها تکرار شده است. استفاده از این نوع اتهامات دو وجه مختلف دارد؛

وجه اول برای کشورهای غربی، به عنوان حربه‌ای علیه گسترش نفوذ معنوی ایران در کشورهای تحت سلطه غرب به کار می‌رود. بدین معنی که غرب می‌کوشد نشان دهد که اگر ایران در کشورهای دیگر از نظر ایدئولوژیکی نفوذی پیدا کرده است، این نفوذ با استفاده از خرابکاری، ایجاد رعب و وحشت و ترساندن سران و مسئولان آن کشورها است و نه یک نفوذ معنوی و خودجوش که عمق و گستردگی زیادی داشته باشد.

وجه دوم این استفاده، آن چیزی است که در روانشناسی اجتماعی به اصل «سپر بلا» معروف است.

طبق این اصل وقتی ما با مشکلاتی روبرو می‌شویم که خود عامل ایجاد آن مشکلات هستیم و گریزی از آنها نداریم، به دنبال یک سپر بلا می‌گردیم تا همه گناهان را به گردن آن بیاندازیم و برای اشتباهات خود توجیهی فراهم کنیم.

غالب حکومت‌های دست‌نشانده غرب در دنیا دچار چنین مشکلی هستند. این حکومت‌ها از یک سو به علت همین دست‌نشانده بودن و از سویی دیگر به علت بیداری ملت‌های خود (که بدون شک تبلیغات ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران در آن بی‌تأثیر نیست)، دچار گرفتاری‌ها و دردهایی از سوی مردم خود شده‌اند. حال اگر بتوانند به نحوی این مشکلات را به یک سری عوامل بیرونی نسبت دهند، احتمال دارد راه فراری برای اشتباهات خود بیابند.

یکی از این راه‌ها، نسبت دادن این مشکلات به ایران است که به ادعای آنها به علت دخالت‌های ایران در آن کشورها و تحریک گروه‌های افراطی، و انجام اقدامات تروریستی به منظور ایجاد ناامنی و اغتشاش در آن کشورها است.^{۳۲}

یکی از محققین مسایل خاورمیانه، در مورد استفاده دولت کلینتون از جنگ روانی و تبلیغاتی بر علیه ایران چنین می‌گوید:

«در مورد ایران باید گفت که پرزیدنت کلینتون همان سیاستی را تعقیب می‌کند که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، در مورد ایران حاکم بوده است. با این تفاوت که وی اولین رهبر آمریکایی است که این موضوع را با کینه‌ی بسیار، رسماً اعلام می‌کند.»^{۳۳}

کلینتون در نامه‌ای خطاب به روسای مجلسین آمریکا دلایل سه‌گانه‌ای را برای اتخاذ تصمیم

تحریم ایران آرایه داده که بدین شرح است:

- ۱- فعالیت‌های تروریستی ایران که برای صلح و امنیت تمام ملت‌ها تهدید کننده می‌باشد.
- ۲- استراتژی حمایت ایران از تروریسم بین‌الملل، از جمله حمایت از فعالیت‌هایی که صلح خاورمیانه را به مخاطره می‌اندازد.

۳- تلاش‌های ایران برای دستیابی به سلاح‌های امحاء جمعی^{۳۴}

روزنامه «واشنگتن تایمز» در مقاله‌ای به تاریخ بیست و چهارم دی‌ماه ۱۳۷۵، تحلیل سیاسی ویژه‌ای را در زمینه ضرورت مقابله با حکومت دینی در ایران منتشر ساخت. این تحلیل سیاسی را «آموس پرلموتر» استاد علوم سیاسی دانشگاه آمریکن، و سردبیر نشریه «مطالعات استراتژیک» نوشته است. وی در بخشی از مقاله خود می‌نویسد: «هدف واقعی دولت ایالات متحده می‌بایست مهار ساختن سیاسی و اقتصادی و مافوق همه این‌ها مهار ساختن روانی ایران باشد.» این نویسنده آمریکایی، که وحشت دولت آمریکا از بیداری اسلامی در نوشته او موج می‌زند، جنگ روانی را تنها راه مقابله با این موج می‌داند و می‌نویسد:

«دقیقاً تصور کنید که هلال اسلامی از تهران تا کازابلانکا، از پاکستان تا ریاض و قاهره سایه افکنده است. مهارساختن ایران باید یک اقدام پیچیده و براساس قاعده اصل مهار ساختن که جنبه‌های روانی بجای نظامی دارد، استوار باشد.»

وی ضمن یادآوری ناکامی‌های آمریکا در ایران، اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی را محکوم به شکست می‌داند و به سازمان جاسوسی «سیا» توصیه می‌کند که با احتیاط عمل نماید. وی می‌نویسد:

«ما باید از اقدامات مخفی و یا هر نوع فعالیت نظامی در ایران پرهیز کنیم. هیچ‌نوع فعالیت سازمان «سیا» به روش سنتی نباید در ایران به مرحله اجرا گذاشته شود. زیرا خاطره سازمان «سیا» در ایران که به دوران سرنگونی رژیم مصدق در سال ۱۳۳۲ و بر ملا شدن فعالیت‌های «سیا» در اسناد آمریکایی توقیف شده توسط دانشجویان ایرانی در سال ۱۳۵۸ باز می‌گردد، خاطره زیان‌آور و مهلکی است.»

این تحلیل‌گر آمریکایی، تخصیص بیست میلیون دلار توسط دولت آمریکا برای فعالیت‌های براندازی علیه نظام جمهوری اسلامی را اقدامی ضروری دانسته، پیشنهاد می‌کند این مبلغ صرف جنگ روانی و تهاجم فرهنگی علیه جمهوری اسلامی ایران شود و در انجام این طرح از ضدانقلابیون به عنوان عوامل اجرایی استفاده شود، وی خواستار افزایش بودجه مربوط به این توطئه شده و می‌نویسد:

«این بیست میلیون دلار نباید به اقدامات سرّی اختصاص یابد بلکه باید به تبلیغات روانی گسترده و فعالیت‌های روشنفکرانه در حمایت از مخالفان بنیادگراها و نیروهای غیرمذهبی اختصاص داده شود. این پول باید به جای اختصاص یافتن به فعالیت‌های سرّی، به یک جنگ تهاجمی روانی اختصاص یابد. بیست میلیون دلار برای آن هدف مبلغ بسیار ناچیزی است. اقدامات ضد ایران باید با بصیرت و بینش آگاهانه به مورد اجرا گذاشته شوند.»^{۳۵}

حال بد نیست ببینیم که این «ضدانقلابیون» و «مخالفان بنیادگراها» و «نیروهای غیرمذهبی» که آقای پرلموتر می‌خواهد توسط آنان اهداف جنگ روانی و تبلیغاتی آمریکا پیاده شود، کیستند؟ سرتیپ «محمدآیرملو» یکی از سرکردگان گروه‌های سلطنت طلب، در کیهان چاپ لندن، طی مقاله‌ای ضمن اشاره به قدرت مذهب چنین می‌نویسد:

«این نیروی خارق‌العاده مذهب، آن هم به شکل ساخته و پرداخته و انحراف یافته، هم‌اکنون در دست آخوندها است، و هنوز مغز شمار بزرگی از توده مردم در گرو آنهاست. برای اجرای برنامه براندازی باید این حربه را از دست آنها گرفت و این کاری است بس مشکل اما شدنی. حال که آخوندها مذهب را به صورت یک ایدئولوژی سیاسی درآورده اند، چرا ما از راه مبارزه ایدئولوژیک با آنها پیکار نکنیم؟ اتفاقاً از این راه دور، برای ایرانیان بیرون از سرزمین ایران، بهترین کوشش براندازی همین مبارزه ایدئولوژیک با آخوندها است.»^{۳۶}

«منوچهر گنجی» سرکرده گروهک «درفش کاویانی» که وابسته به سازمان «سیا» است، نیز در بیانیه‌ای که به مناسبت تاسیس «سازمان حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای ایران» منتشر کرده بود، چنین آورده بود:

«مبارزه فرهنگی - سیاسی مردم ما، مبارزه ساکن و غیرمستقیم نیست. بلکه به طور علنی و مستقیم و آشکار انجام می‌گیرد مردم و سیاستمداران ما می‌کوشند با بهره‌جویی از فرهنگ غنی ایران، عدم مشروعیت رژیم آخوندی را برملا کنند... امروز جنگ بین آخوندها و ملت ما، در میدان فرهنگ جریان دارد.»^{۳۷}

خوب، ملاحظه کردید که چگونه به اصطلاح «روشنفکران» وابسته به «سیا» توصیه‌های آقای پرلموتر و سایر تئوریسین‌های حکومت آمریکا را در عمل به مرحله‌ی اجرای می‌گذارند؟ آقای پرلموتر در ادامه تحلیل خود می‌نویسد: تنها راه سرنگونی رژیم خطرناک و متعصب ایدئولوژیک ایران، یک مبارزه سیاسی - روانی و روشنفکرانه می‌باشد، نه از طریق اقدامات نظامی.

وی در بخش دیگری از تحلیل خود چنین می‌گوید:

«هرج و مرج اقتصادی، و سقوطی که در مقابل ایران قرار دارد به طور آشکار از سیاست

بی‌ثبات ساختن رژیم به طریق روانی حمایت می‌کند.»
 پرلموتر در پایان مقاله‌اش، خشم سازمان جاسوسی «سیا» نسبت به جمهوری اسلامی ایران را این گونه ابراز می‌کند:
 «تنها مهار ساختن و «جنگ روانی» است که سقوط یکی از آخرین رژیم‌های ایدئولوژیکی و به شدت متعصب در جهان امروز را تضمین خواهد کرد.»^{۳۸}
 در ادامه این قسمت، به بررسی برخی از وجوه جنگ روانی و تبلیغاتی دولت کلینتون علیه ایران می‌پردازیم.

۱- ادعای حمایت ایران از تروریسم

همان گونه که قبلاً اشاره شد، یکی از شیوه‌هایی که دولت کلینتون در جنگ روانی تبلیغاتی خود علیه ایران مورد استفاده قرار داده است، متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم است، در اینجا برخی از این تلاش‌های تبلیغاتی را می‌آوریم:
 مجله آمریکایی «تایم» در سال ۱۳۷۱ در یکی از شماره‌های خود طی مقاله‌ای می‌نویسد: گزارش سالیانه وزارت امورخارجه آمریکا در مورد تروریسم، ایران را خطرناکترین کشور مسؤول چنین تندیرویهایی در طول سال ۱۳۷۱ می‌داند.
 در گزارش منتشر شده آمده است: رهبران تهران به تروریسم به مثابه ابزار با ارزشی برای دستیابی به اهداف سیاسی می‌نگرند و اعمال تروریستی در بالاترین سطوح دولت ایران تأیید می‌شوند.^{۳۹}

بنابر گزارش روزنامه «کریستین ساینس مانیتور»، وزیر امورخارجه آمریکا در سال ۱۹۹۳، ایران را «قانون‌شکن» و «خطرناکترین حکومت حمایت‌کننده از تروریسم» خطاب کرده و اضافه کرده است که مقامات ایرانی حمایت خود را از محکومیت به مرگ سلمان رشدی تأیید کرده‌اند و یک بنیاد ایرانی برای کشتن وی مبلغ دو میلیون دلار جایزه تعیین کرده است.^{۴۰}

وزیر خارجه آمریکا درجای دیگری می‌گوید: کشورهایی که به ایران از لحاظ اقتصادی کمک می‌کنند، در حقیقت اعمال تروریستی را ترغیب و تشویق نموده‌اند. آنها با این کارشان ایران را در استفاده از منابع خود در راه حمایت و پشتیبانی از تروریسم و ایجاد اختلال در روند صلح خاورمیانه یاری می‌دهند.^{۴۱}

جالب است که خانم «فلورا لوییس» نویسنده آمریکایی، با اشاره به تقاضای بیل کلینتون از کنگره برای تخصیص یک میلیارد دلار به منظور مبارزه با تروریسم بین‌المللی اظهار داشت که:

«یکی از منابع اصلی حمایت از تروریسم بین‌المللی، خود دولت آمریکا است.»^{۴۲}

«جیمز فولی» سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا نیز در تاریخ سی‌ام آذرماه ۱۳۷۸ مجدداً ایران را متهم به حمایت از تروریسم بین‌المللی و گروه‌های تروریستی کرد.^{۴۳}

«آنتونی کوردزمن» از مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل، در طی سخنرانی خود در مورد مسایل ایران که در آمریکا برگزار شده بود اظهار داشت: «مواضع و اتهامات دولت آمریکا بر ضد ایران، درباره‌ی تروریسم، عمدتاً تحت تأثیر سیاست‌ها و تبلیغات اسرائیل و یهودیان طرفدار آن دولت در آمریکا می‌باشد زیرا تا کنون هیچ سند و مدرک متقاعدکننده‌ای در این زمینه از جانب دولت کلینتون عرضه نشده است. وی ضمن بی‌اساس خواندن این اتهامات، خاطرنشان ساخت که: «گزارش‌های زیادی درباره‌ی دخالت ایران در عملیات تروریستی به چشم می‌خورد که غالباً بسیار مبهم است و همراه با سند و مدرک روشنی نیست، برای مثال، پس از انفجار مرکز یهودیان در بوئنوس آیرس، دولت آمریکا فوراً ایران را متهم کرد ولی بعداً هیچ مدرک و نشانه‌ای از دست داشتن ایران مشاهده نشد.»^{۴۴}

«جیمز آدامز» نیز در کتاب خود با عنوان «جاسوسان نوین» در این مورد می‌گوید: «امروز چشم‌ها به تهران دوخته شده و تهران را منبع همه چیز می‌دانند، از جنگ داخلی الجزایر گرفته تا بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی آمریکا، شاید متهم کردن ایران راه‌حل ساده‌ای باشد ولی هیچ‌گونه مدرک و دلیلی برای حمایت از این مفهوم و یا ایده‌ی توطئه جهانی تروریستی به سرکردگی ایران وجود ندارد.»^{۴۵}

۲- متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر

موضوع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۲ از سوی آمریکا و سایر دول غربی در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد و از آن تاریخ به بعد، این حربه به عنوان یک اهرم فشار به تناوب در دستور کار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفت.^{۴۶}

وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۱۳۷۲ در گزارش خود پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران مدعی شد:

«ایران کماکان یکی از عمده‌ترین ناقضان حقوق بشر است. این موارد شامل سرکوب جامعه مذهبی بهائیت، محروم کردن شهروندان از حق تغییر حکومتشان و محدودیت‌های شدید در مورد حقوق زنان و کارگران می‌باشد.»^{۴۷}

در لایحه‌ای نیز که در بهمن‌ماه ۱۳۷۴ از طرف «داماتو» سناتور صهیونیست آمریکا تقدیم

مجلس آمریکا شد، آمده است:

«آن چنان که در سال ۱۳۷۰ توسط نماینده ویژه سازمان ملل در مورد حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل گزارش شده، دولت ایران اهمیت اصول بین‌المللی حقوق بشر را نادیده می‌گیرد. این امر شامل سرکوب حرکتهای طرفدار حقوق بشر در ایران نظیر «نهضت آزادی»، عدم همکاری با سازمان‌های حقوق بشر جهانی از جمله سازمان صلیب سرخ جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی حامی حقوق بشر می‌باشد. این عملکرد ایران سبب گردید که نماینده ویژه سازمان ملل در گزارش خود اعلام داشت که دولت ایران نتوانسته است قدم‌های قابل ملاحظه‌ای در خصوص رعایت و احترام به اصول حقوق بشر، آن طور که در تعاریف بین‌المللی منعکس است، بردارد.»^{۴۸}

البته تعجبی ندارد که مقامات آمریکایی از نقض حقوق بشر در مورد «فرقه بهائیت» و یا «نهضت آزادی» گله و شکایت کنند. چون سران فرقه بهائیت عمدتاً دست‌نشانندگان سازمان «سیا» و حامی رژیم صهیونیستی هستند،^{۴۹} و برخی از سرکردگان نهضت آزادی نیز جزو منابع اطلاعاتی سفارت آمریکا بوده‌اند.^{۵۰}

وزارت امور خارجه آمریکا در طی گزارش خود به کنگره، اسفندماه ۱۳۷۸ در مورد وضعیت حقوق بشر در جهان، همچنان جمهوری اسلامی ایران را متهم به نقض وسیع حقوق بشر کرد. این گزارش، ایران را متهم به کاربرد گسترده شکنجه، از جمله تجاوز به زنان (!)، اعمال تبعیض و سرکوبی اقلیت‌های مذهبی به ویژه مسیحیان، یهودیان، بهاییان و افراد اهل تسنن، و منع آزادی بیان کرده است (!).

این گزارش ادعا می‌کند کسانی که در ایران به اتهامات جنایی مانند قاچاق مواد مخدر اعدام می‌شوند، در واقع اغلب مخالفین سیاسی دولت به ویژه اعضای سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت می‌باشند (!)^{۵۱}

البته اتخاذ چنین مواضعی چندان عجیب نیست. وقتی که مقامات آمریکایی در دیدار با اعضای سازمان تروریستی منافقین، گزارشاتی در مورد «نقض مستمر و شدید حقوق بشر در ایران» دریافت می‌کنند، به خوبی پیداست که مواضع تبلیغاتی آنان بر چه محورهایی استوار خواهد بود.^{۵۲}

در پایان این قسمت، برای درک موضع واقعی دولت آمریکا در مورد مسأله حقوق بشر، بد نیست به این مورد دقت شود:

کلینتون طی یک سخنرانی در تشریح سیاست خارجی خود خطاب به مردم آمریکا می‌گوید: «در صورتی که خواسته‌ها و استانداردهای معنوی جامعه جهانی نقض گردند، ایالات متحده به دفاع از آنها برخواهد خاست.»

اما «ریچاردشایفر» نماینده آمریکا در کمیسیون حقوق بشر، اظهارات کلینتون را اصلاح می‌کند و می‌گوید: مسأله حقوق بشر در همه جا به نفع آمریکا کاربرد ندارد و در مواردی همچون عربستان، ترکیه، الجزایر و مانند آن، منافع آمریکا اقتضا نمی‌کند که بخواهد برای اجرای مفاد حقوق بشر اصرار و پافشاری کند!^{۵۳}

ادعای تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی

معاون وزیر خارجه آمریکا، خطاب به اعضای کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا گفت:

«اختلاف آمریکا با دولت ایران از مخالفت‌های عمیق ما با رفتار خاص ایرانی‌ها نشأت می‌گیرد. یکی از این موارد عبارت است از تلاش ایران برای دسترسی به تسلیحات هسته‌ای و دیگر تسلیحات کشتار جمعی، ما تلاش می‌کنیم تا با متحدین خود بر روی اعمال کنترل‌های چند جانبه در صدور تکنولوژی حساس به ایران به یک وحدت نظر برسیم.

ما به ویژه می‌کوشیم تا از دسترسی ایران به ابزار تولید و شلیک تسلیحات هسته‌ای و دیگر تسلیحات کشتار جمعی و همچنین موشک‌های بالستیک جلوگیری کنیم».^{۵۴}

«رابرت گیتس» رئیس اسبق سازمان سیا نیز هشدار می‌دهد که ایران می‌تواند تا آخر این دهه به یک قدرت هسته‌ای تبدیل شود.^{۵۵}

«وارن کریستوفر» وزیر امور خارجه سابق آمریکا در یک سخنرانی اظهار داشت: ایران نگران‌کننده‌ترین کشور درگیر در تکثیر سلاح‌های هسته‌ای بوده و تنها کشوری است که اروپا بیشتر از سایرین می‌تواند در آن اعمال نفوذ کند... ما نیاز به اتخاذ یک سیاست جمعی داریم. ایران باید مجبور به دست کشیدن از برنامه‌های هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژیکی و موشکی خود گردد.^{۵۶}

روزنامه «واشنگتن تایمز»، نیز در مقاله‌ای می‌نویسد:

«سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی غرب معتقدند ایران مانند عراق، برنامه نیروگاه هسته‌ای غیرنظامی خود را به عنوان سرپوشی برای کسب تکنولوژی و کارشناسی و تخصص مورد نیاز برای ساختن سلاح‌های هسته‌ای به کار گرفته است. سازمان «سیا» در سال ۱۹۹۴ برآورد نمود که ایران بین هشت تا ده سال تا زمان تولید سلاح‌های هسته‌ای فاصله دارد، اما چنانچه موفق به دریافت کمک‌های خارجی گردد، ممکن است بتواند فاصله زمانی مذکور را کوتاه‌تر نماید».^{۵۷}

«کلینتون» نیز در دی‌ماه ۱۳۷۸، طی نطقی در کنگره آمریکا تصریح کرد که:

«جلوگیری از دسترسی دشمنان آمریکا به سلاح‌های کشتار جمعی جزو اهداف مهم سیاست

خارجی آمریکا است و نباید بگذاریم که تروریست‌ها و کشورهای دشمن از جمله ایران و کره شمالی، به سلاح‌های هسته‌ای و تکنولوژی حساس دست پیدا کنند.^{۵۸}

اما همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، همه‌ی این جاروجنجال‌های تبلیغاتی در مورد تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات اتمی و شیمیایی، یک هدف عمده دارد و آن هم خراب کردن وجهه جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌المللی و فراهم کردن توجیهی برای اعمال خصمانه آمریکا علیه ایران اسلامی می‌باشد.

«گری سیک» مشاور امنیت ملی آمریکا در دولت کارتر، نیز گفته بود:

«ممکن است همه ما خواهان نابودی تمام زیر ساخت‌های هسته‌ای ایران باشیم، ولی ایران تمام مقررات پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را رعایت می‌کند. نیروگاه هسته‌ای که ایران در حال خرید آن از روسیه است هیچ تفاوتی با نیروگاهی که آمریکا به کره شمالی می‌دهد، ندارد.»^{۵۹}

روزنامه سوئیسی «نوید زوریخر سایتونگ» نیز طی گزارش ویژه‌ای که منتشر کرد نوشت که سازمان جاسوسی «سیا» برای اثبات اتهامات خود علیه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تلاش‌های این کشور برای دستیابی به سلاح‌های اتمی هیچ‌گونه سندی در اختیار ندارد. این روزنامه تأکید می‌کند که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که همیشه می‌تواند آزادانه تاسیسات هسته‌ای ایران را بازرسی کند، تاکنون به هیچ مورد مشکوکی برخورد کرده است.^{۶۰}

بخش دوم

حمایت از گروهک منافقین

دولت کلینتون نیز همچون اسلاف خود به حمایت از گروهک‌های ضدانقلابی از جمله منافقین پرداخت و از آنان در راه اهداف خصمانه خود علیه جمهوری اسلامی ایران به بهره‌برداری پرداخت. در این قسمت، چگونگی روابط میان آمریکا و گروهک تروریستی منافقین را بررسی می‌کنیم. روزنامه «واشنگتن تایمز» در گزارشی می‌نویسد: در مردادماه ۱۳۷۱ تعداد ۲۱۹ نفر از اعضای مجلس‌نمایندگان آمریکا از دولت این کشور خواسته‌اند تا از اقدامات مجاهدین خلق در جهت سرنگون ساختن رژیم اسلامی ایران حمایت نمایند.^{۶۱}

«والاستریت ژورنال» نیز می‌نویسد: «این گروه از پشتیبانی فزاینده واشنگتن برخوردار شده است، و این در حالی است که اکثریت مجلس نمایندگان و سنای آمریکا، تلاش این گروه برای برقراری آزادی و دموکراسی در ایران را مورد تأیید قرار داده‌اند.»^{۶۲}

«مسعود رجوی» سرکرده‌ی منافقین در پیام تبریکی که در تاریخ ۱۳/۸/۱۳۷۱ به مناسبت پیروزی کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای وی فرستاد چنین گفت: «پیروزی شما را که بر حسب آرمان‌ها و اهداف اعلام شده‌تان یک پیروزی برای دموکراسی و حقوق بشر در دنیای امروز به شمار می‌رود، تبریک می‌گوییم.»^{۶۳}

روزنامه «واشنگتن پست» نیز طی مقاله‌ای می‌نویسد:

در اوایل ماه گذشته، کلینتون یک نامه محرمانه به مسعود رجوی نوشته و تعهد خود را نسبت به ارایه کمک‌های مالی و غیرمالی برای ایجاد دموکراسی به عنوان بخش اساسی خط‌مشی خارجی خود، اعلام داشته است. این تعهد کلی هیچ چیز مشخص را به رجوی قول نداده است لیکن رئیس‌جمهور آمریکا هیچ‌نوع ابهامی در مورد هدف رجوی یعنی سرنگون ساختن ملاها در ذهن خود ندارد.^{۶۴}

منافقین برای اینکه خوش‌رقصی خود برای دولت کلینتون و حامیان صهیونیست آنان را کامل کنند، در طی یک گفتار رادیویی که از رادیو صدای منافقین پخش می‌شد، ضمن پشتیبانی از مذاکرات سازش ساف و اسراییل، به دولت‌های آمریکا و اسراییل از این بابت تبریک گفت.^{۶۵}

حال، بدنیست که به چگونگی رابطه میان این مزدوران و سازمان «سیا» توجه کنیم. روزنامه «ملی گازت» چاپ اسلامبول در تاریخ بیست و پنجم فروردین‌ماه ۱۳۷۲ نوشت: «سازمان منافقین

نماینده‌های مختلف خود به ویژه در ترکیه و عراق را با امکانات مالی وسیع که از سوی «سیا» دریافت می‌کند، تاسیس کرده است.»

این روزنامه در گزارش خود تحت‌عنوان «تروریسم آمریکا در ایران» اضافه می‌کند: «منافقین از طریق نماینده‌های خود در عراق و ترکیه و توسط سازمان «سیا» تحت آموزش‌های تروریستی قرار گرفته و برای انجام عملیات به ایران اعزام می‌شوند.»^{۶۶}

روزنامه «نیویورک تایمز» نیز در سال ۱۳۷۴ در مورد ارتباط منافقین با سازمان «سیا» و اهداف ایالات متحده در ایران اشاره می‌کند که هدف سازمان «سیا» از کمک مالی به منافقین سرنگونی دولت ایران است. این روزنامه می‌نویسد:

«هدف سازمان «سیا» سرنگونی دولت ایران است و نه صرفاً اعطای کمک مالی به مجاهدین خلق.»^{۶۷}

یکی از نشریات آمریکایی نیز گزارش می‌دهد که این گروه تروریستی دارای دفاتری در نیویورک و واشنگتن بوده، از حمایت قابل توجهی در پایتخت آمریکا برخوردار می‌باشد.^{۶۸}

«تهران تایمز» نیز در خردادماه ۱۳۷۲ طی مقاله‌ای نوشت: «نیروهای آمریکایی در خلیج فارس، به کماندوهای مجاهدین که ماه گذشته تاسیسات نفتی در جنوب ایران را تخریب کردند، از نظر لجستیکی و اطلاعاتی کمک کردند.»

این روزنامه به نقل از اعترافات تروریست‌های سازمان مجاهدین خلق که هنگام کار گذاشتن بمب در جنوب ایران بازداشت شده‌اند گزارش داد که نیروهای آمریکایی در خلیج فارس طی دو ماه اخیر جلساتی با مقامات مجاهدین داشته‌اند.

به نوشته این روزنامه، «نظامیان آمریکایی به مجاهدین اطلاعاتی در مورد محل‌های احتمالی قابل بمب‌گذاری در ایران، و همچنین آذوقه برای دو هفته داده‌اند.»^{۶۹}

این فعالیت‌های تخریبی در کنار فعالیت‌های جاسوسی و اطلاعاتی این گروهک مزدور برای آمریکا، نشان می‌دهد که چگونه دولت آمریکا از امثال این گروه‌ها در جهت اهداف براندازی خود استفاده می‌کند. البته این حمایت‌ها و کمک‌ها در حالی صورت می‌پذیرد که به اعتراف یکی از تحلیل‌گران روزنامه «واشنگتن پست»، آمریکایی‌ها می‌دانند که مردم ایران اعضای این گروهک را به عنوان «خائن و تروریست» محسوب می‌کنند.^{۷۰}

بخش سوم

تخصیص بودجه جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران

رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، در بهمن‌ماه ۱۳۷۳ خواستار «یک استراتژی کلی ایالات متحده آمریکا در جهت جایگزین ساختن رژیم فعلی ایران با زور» شد. وی پیشنهاد کرد که: «هدف دولت آمریکا باید این باشد که به مردم ایران جهت سرنگون کردن رژیم استبدادی روحانیون کمک شود».^{۷۱}

مجله «تایم» نیز در این رابطه نوشت:

«رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، مبلغ هجده میلیون دلار برای طرحی علیه ایران اختصاص داد و از سازمان اطلاعات این کشور خواست تا به طریقی و تحت یک نقشه پنهانی، درصدد تغییر حکومت ایران برآید... وی در طرح اولیه خود برای براندازی رژیم ایران، بودجه‌ای صد میلیون دلاری درخواست کرده بود که این بودجه سرانجام به هجده میلیون دلار رسید و جزو بودجه‌های محرمانه سازمان سیا قرار گرفت».^{۷۲}

کاخ سفید نیز پس از هفته‌ها مذاکره، در دی‌ماه ۱۳۷۴، بالاخره با تخصیص مبلغ بیست میلیون دلار برای فعالیت‌های تروریستی علیه جمهوری اسلامی ایران موافقت کرد. براساس مصوبه کنگره آمریکا، کاخ سفید می‌تواند کمک‌های نظامی در اختیار مخالفین جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. در این راستا، یکی از محققین آلمانی نیز، در اسفندماه ۱۳۷۴، طی گفتگویی با روزنامه «الاهرام» گفت:

«آمریکا تامین کننده بخش عمده نیازهای مالی گروه‌های مخالف ایرانی مستقر در خارج است و این امر به ویژه در مورد گروه‌های راست‌گرای مستقر در آمریکا صدق می‌کند».^{۷۳}

پروفسور «آریک هوگلاند» نیز که یکی از مخالفان تحریم ایران است، در کنفرانس بین‌المللی «ایران در حال ظهور» در شهر کاونتری انگلیس گفته بود:

«آمریکا اعتقاد دارد با توجه به پیروزی در جنگ سرد و تبدیل شدن به تنها ابرقدرت جهان، می‌تواند هر کاری را که بخواهد انجام دهد... «هیچ شکی ندارم که هدف واقعی سیاست «مهار دوگانه» آمریکا نسبت به ایران، سرنگون کردن دولت ایران است».^{۷۴}

بخش چهارم

پشت پرده توطئه‌ها

در این بخش تلاش می‌شود تا علت خصومت شدید دولت کلینتون با جمهوری اسلامی ایران، مورد بررسی قرار گیرد.

به راستی چه عاملی سبب شد تا دولت کلینتون در قالب سیاست «مهار دوگانه» عملاً دست به تحریم‌های اقتصادی، نظامی، «تکنولوژیکی» و تجاری ایران بزند و در کنار آن با به راه انداختن یک جنگ روانی و تبلیغاتی گسترده، جمهوری اسلامی ایران را متهم به حمایت از تروریسم بین‌المللی، نقض حقوق بشر و تلاش برای بدست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی نماید؟ علت حمایت و پشتیبانی از منافقین و دیگر گروهک‌های سلطنت‌طلب چیست؟ چرا رسماً بودجه‌ای برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران تصویب می‌شود و برخی از مقامات آمریکایی علناً از سرنگونی جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گویند؟

به نظر می‌رسد که علت اصلی همه‌ی اینها یک چیز است: مخالفت جمهوری اسلامی ایران با موجودیت نامشروع رژیم اشغالگر قدس، حمایت از قیام و نهضت اسلامی مردم فلسطین، و مخالفت با روند مذاکرات ناعادلانه صلح خاورمیانه.

معاون وزیر خارجه آمریکا، در تاریخ پنجم مردادماه ۱۳۷۲ خطاب به اعضای کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا اظهار داشته بود:

«اختلافات آمریکا با دولت ایران از مخالفت‌های عمیق ما با رفتار خاص ایرانی‌ها نشأت می‌گیرد. یکی از این موارد عبارت است از حمایت ایران از انجام خشونت برای متوقف ساختن روند مذاکرات صلح، که مورد مخالفت جدی ما است. تلاش‌های ایرانیان برای بسیج گروه‌های تندرو اعم از گروه‌های اسلامی و سکولار در مخالفت با روند صلح به ویژه مشکل‌زا است. ایران همچنان بطور آشکار در سطوح بالای حکومتی خواستار نابودی اسرائیل است. علت بروز درگیری‌های اخیر جنوب لبنان، تحریک عامدانه حزب الله است. این گروه بطور گسترده‌ای از سوی ایران حمایت می‌شود.»^{۷۵}

به زعم سیاستمداران آمریکایی، در صورت شکست تلاش‌های ایالات متحده در برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل، قطعاً خصومت اعراب علیه آمریکا تشدید خواهد شد. در هنگامی که آمریکا قدرت بلامنازع در منطقه محسوب می‌شود، درگیری اعراب و اسرائیل احتمالاً بسیج اصول‌گرایی مذهبی و ناسیونالیسم افراطی را علیه استمرار سلطه منطقه‌ای آمریکا تسهیل می‌کند.^{۷۶}

اما هنگامی که با اعلام امضاء توافق‌نامه ساف-اسرائیل، معدودی کشورها با آن مخالفت ورزیده، آن را یک عمل سازشکارانه و غیراصولی و به نفع اسرائیل خواندند؛ در این میان تنها جمهوری اسلامی ایران بود که با موضعی صحیح مبتنی بر شناخت ماهیت رژیم اشغالگر، با توافق‌نامه به مخالفت اصولی برخاسته و توانست موج مخالفت‌های پراکنده با پیمان در میان مردم فلسطینی را در یک صف واحد و منسجم قرار دهد.

مخالفت ایران با پیمان سازش از آن‌چنان عمقی برخوردار است که قادر بوده است روند کلی صلح با رژیم صهیونیستی را مخدوش نماید. از همین رو، دولت کلینتون، مجموعه‌ی کاخ سفید و شورای امنیت ملی آمریکا، که بسیاری از اعضای آنها را یهودیان و طرفداران صهیونیست‌ها تشکیل می‌دادند، به شدت به مخالفت با ایران برخاسته و نظام جمهوری اسلامی ایران را باعث و بانی همه‌ی ناکامی‌های خود در منطقه‌خاورمیانه به حساب آوردند و انواع و اقسام توطئه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران را طراحی کردند. در اینجا به بخشی از برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌های صهیونیست‌ها اشاره می‌شود:

«یاکوارز» سردبیر روزنامه «معارف» چاپ اسرائیل، در طی مقاله‌ای در بهمن‌ماه ۱۳۷۱ می‌نویسد:

«نه تنها قدرت هسته‌ای، بلکه نیروی متعارف نظامی ایران هم یک تهدید دایمی است. بنابراین، اسرائیل باید آمریکا را متقاعد سازد که تحریم بین‌المللی فروش اسلحه و سایر لوازم صنعتی را در مورد ایران اجرا کند. نیروی دریایی آمریکا بدون مشکل خاصی می‌تواند مانع رسیدن وسایل نظامی به ایران شود.»

وی معتقد است که موفقیت این استراتژی بستگی به سه عامل دارد:

«اول اینکه به دنیا بگوییم که مبلغین ایرانی در سراسر دنیا رخنه کرده و یک «انقلاب آرام» را رهبری می‌کنند.

ایران تروریسم بین‌المللی را تشویق کرده تروریست‌های احتمالی را در ایران آموزش می‌دهد.

دوم اینکه به دنیا بگوییم که تهدید ایران برای منابع نفتی حوزه خلیج فارس به مراتب بیش از شرایطی است که موجب جنگ با عراق شد. ایران به مراتب بیش از عراق، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و متابع نفت‌آنها را مورد تهدید قرار داده است. باید به دنیا بگوییم که تهدید ایران نسبت به شبه جزیره عربستان و آزادی کشتی‌رانی در خلیج فارس جدی است.

سوم این که باید به دنیا گفته شود که حمله به ایران خیلی هم مشکل نیست. با هماهنگی با

کشورهای عربی مانند عربستان و امارات متحده عربی، می‌توان زمینه‌سازی لازم برای حمله نظامی به ایران را فراهم آورد.^{۷۷}

این سنایور به منظور تحریک کردن ایالات متحده و دولت‌های خاورمیانه می‌باشد تا به یک ائتلاف ضد ایران زیر نظر اسرائیل بپیوندند.

«یاکوارز» جنگ با ایران را کلید حل مشکل اسرائیل با فلسطینی‌ها قلمداد می‌کند به عقیده‌ی وی همه‌ی مخالفت‌های فلسطینی‌ها بر علیه «پروسه صلح» یعنی طرح خودمختاری محدود که توسط دولت اسرائیل پیشنهاد شده، هیچ پایه و اساسی به جز تأثیرناشی از نفوذ ایران بر روی آنها ندارد. به عقیده‌ی «ارز»، شکست ایران فلسطینی‌ها را آرام خواهد ساخت.^{۷۸}

«مناشه امیر» مدیر برنامه فارسی رادیو اسرائیل نیز طی مصاحبه‌ای، برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی چنین راه‌حل ارائه می‌کند: مطمئن‌ترین راه برای بی‌ثبات‌سازی رژیم کنونی ایران عبارت است از سخت‌تر کردن شرایط اقتصادی زندگی توده‌های مردم ایران از طریق تحریم‌های تجاری و سایر اقدامات تجاری. آسیب‌پذیرترین نقطه ضعف عبارت است از صادرات نفت که نود درصد اقتصاد ایران وابسته به آن است. تاکتیک دیگر عبارت خواهد بود از ترغیب و تشویق ترکیه یا پاکستان تا اجازه دهند از قلمرو خاک آنان برای عملیات نظامی علیه ایران استفاده شود. البته در این شیوه می‌بایست از کمک مخالفین داخلی ایرانی تحریک شده نیز بهره‌مند شد.^{۷۹}

در بهمن‌ماه ۱۳۷۲، روزنامه اسرائیلی «ال‌همیشمار» از قول «دانیل لشم» افسر ارشد بازنشسته واحد اطلاعات نظامی، و عضو مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل‌آویو، نوشت:

«باید در مورد ایران هم شرایطی شبیه آنچه برای عراق قبل از حمله به کویت فراهم شده بود، بوجود آورد. مثلاً: ایران سه جزیره استراتژیک خلیج فارس را در تصرف دارد. تسلط بر این جزایر نه تنها موجب تسلط بر کلیه حوضه‌های نفتی فعال در آن منطقه است، بلکه موجب تسلط بر منابع گازی است که هنوز مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. ما باید امیدوار باشیم که اعراب حوزه خلیج فارس، بخصوص امارات متحده عربی، بر ادعای مالکیت بر این جزایر پافشاری کنند و ایران همان اشتباه صدام حسین را تکرار کرده و به جنگ با آنها برخیزد.

آن وقت همان‌طور که در مورد عراق اتفاق افتاد، فرصت از بین بردن برنامه‌های نظامی و توسعه هسته‌ای ایران بدست خواهد آمد. ولی اگر آنها حاضر نشوند جنگی را شروع کنند، آن وقت ما باید خطر حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی را در دنیا مطرح کنیم. ما باید خرابکاری‌ها و آدم‌ربایی‌ها را به ایران نسبت دهیم و از طریق وسایل ارتباط جمعی که در دنیا در اختیار داریم

مرتباً تکرار کنیم که هیچ کشوری در دنیا به اندازه ایران خطرناک نیست.^{۸۰}

«نتانیاهو» نخست‌وزیر سابق اسرائیل نیز در مجمع سالیانه یهودیان آمریکا، با اشاره به برخی از طرح‌ها و توطئه‌های صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، گفته بود:

«من از بقای جمهوری اسلامی ایران در شگفتم... بودجه بیست میلیون دلاری که در اینجا [آمریکا] برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است، تنها یکی از صدها طرح و برنامه‌ای است که ما و آمریکا به کار بسته‌ایم.

تعجب من از همین است، ما هم‌اکنون ایران را در یک بایکوت خبری به تنگ آورده‌ایم، با اطلاق عنوان تروریست به آن، همه افکار جهانیان را با او به محاصره آورده‌ایم، به طوری که اوضاع داخل ایران نیز از آن یک‌دستی دهه‌ی اول انقلاب خارج شده است و خط قرمزهای حتمی نظام به چالش محافل سیاسی درآمده، اما این رژیم به گونه‌ای شگفت و نامعلوم، آسیب‌های خود را ترمیم می‌کند.»^{۸۱}

همان‌گونه که نخست‌وزیر سابق رژیم صهیونیستی اعتراف کرده، سرمنشاء بسیاری از توطئه‌ها و اقدامات دولت کلینتون علیه ایران (تحریم‌های اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی، جنگال‌های سیاسی و تبلیغاتی و ...)، صهیونیست‌های صاحب نفوذ در هیأت حاکمه آمریکا می‌باشند که از هر فرصتی برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌کنند.

تهاجم تبلیغاتی شدید علیه جمهوری اسلامی ایران، با این محور که ایران تهدیدی نظامی علیه صلح و امنیت منطقه است، زمینه‌ساز اقدامات بعدی است. بر این اساس، هدف اصلی آمریکا تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی است و راه‌حل‌های نظامی نیز همواره در نظر سیاست‌گزاران آمریکا بوده است.^{۸۲}

و به راستی که امام خمینی (ره) چه خوب فرموده بودند که:

«آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیرسلطه، از هیچ خیانتی خودداری نمی‌نماید. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش که به وسیله‌ی صهیونیسم بین‌المللی سازماندهی می‌گردد، استثمار می‌نماید.»^{۸۳}

و در جای دیگری نیز می‌فرمایند:

«امروز تمام گرفتاری ما از آمریکا است، تمام گرفتاری ما از اسرائیل است.»^{۸۴}

بخش پنجم

مذاکره و رابطه‌ی با آمریکا

در دوره زمامداری کلینتون، مقامات آمریکایی بارها اعلام آمادگی کردند که حاضرند با ایران بدون هیچ گونه قید و شرطی مذاکره کرده، رابطه دو کشور را دوباره برقرار سازند. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«جیمز فولی» سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در تاریخ سی‌ام آذرماه سال ۱۳۷۸ اظهار داشت:

«ما خواهان برقراری مذاکرات رودررو و بدون هیچ قید و شرط با مقامات ایرانی هستیم... آمریکا خواهان بهبود رابطه با ایران است و ما خواهان روابطی مانند روابط خوبی که آنها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با ما داشتند هستیم».^{۸۵}

«جیمز روبین» سخنگوی کاخ سفید نیز اعلام کرد که آمریکا آماده گفت‌وگویی است که هر دو طرف مسایل خود را در پشت میز مذاکره مطرح کنند.^{۸۶}

خانم «مادلین آلبرایت» وزیر امور خارجه آمریکا نیز اعلام کرد که آمریکا مایل به تهیه و تدوین برنامه‌ای برای بهبود مناسبات است. وی همچنین گفته بود: «واشنگتن نسبت به انجام مذاکره با رهبران ایرانی علاقه‌مندی خود را حفظ کرده است».^{۸۷}

آلبرایت ضمن سخنرانی در کنفرانس روابط ایران و آمریکا در تاریخ بیست‌وهفتم اسفندماه ۱۳۷۸ نیز خواهان برطرف ساختن اختلافات ایران و آمریکا شده بود.^{۸۸}

در همین راستا مجدداً «فیلیپ ریکر» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در تیرماه ۱۳۷۹ ضمن اشاره به روابط سرد تهران و واشنگتن گفت:

«آمریکا پیشنهاد گفت‌وگوی رسمی با ایران را برای مطرح کردن مواردی که سبب شکاف میان دو کشور شده، مطرح کرده است».^{۸۹} حال باید دید که این ابراز علاقه‌های مکرر مقامات آمریکایی برای گشودن باب مذاکره با ایران به چه خاطر است؟ آیا آنها واقعا با نیت خیرخواهانه دنبال این مسأله هستند؟

پروفسور «حمید مولانا» استاد ایرانی دانشگاه‌های آمریکا طی مقاله‌ای به تاریخ بیست و هشتم اسفندماه ۱۳۷۸ در مورد سخنان خانم آلبرایت گفت:

«طبق اظهارات یکی از مقامات ارشد دولت آمریکا، سخنان و پیشنهادات آلبرایت، یکی از

دسیسه‌های بسیار حساب شده واشنگتن می‌باشد که طبق این نقشه، اگر ایرانی‌ها پاسخی به پیشنهادات وی ندهند، آمریکا چیزی را از دست نداده است. ولی اگر پاسخ مثبت و مساعد بدهند، آمریکا فرصتی خواهد داشت که از آن بهره بسیاری خواهد برد... از آنجا که دولت کلینتون تا کمتر از یک سال دیگر رفتنی خواهد بود، لذا ایجاد هرگونه رابطه بین ایران و آمریکا، از پیروزی‌های آنها محسوب خواهد شد.»^{۹۰}

«لی‌هامیلتون» نیز که عضو کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا است، طی سخنرانی خود در شورای روابط خارجی آمریکا به تاریخ بیست‌وششم فروردین ۱۳۷۷، در مورد علل در پیش گرفتن سیاست نزدیکی آمریکا به ایران، چنین اظهار می‌دارد:

«ما احتیاج داریم که یک سیاست نزدیکی به ایران را شروع کنیم. البته این کار آسان نخواهد بود و زمان می‌خواهد تا به نتایج لازم برسد. من متقاعد شده‌ام که این سیاست بهتر از روش فعلی ما یعنی مهار و منزوی کردن این کشور، منافع ملی آمریکا را تأمین خواهد کرد. اختلاف در پیدا کردن راه‌هایی برای شروع مذاکرات با ایران است به طوری که پیش شرطی در آن نباشد... اگر مذاکره نکنیم باید وضع موجود را قبول کنیم یعنی اینکه بن‌بست غیر قابل قبول ادامه خواهد یافت.»

«هامیلتون» سپس دلایل نیاز آمریکا به برقراری رابطه با ایران را به این ترتیب ذکر می‌کند:

«۱- روابط ضعیف ما با ایران، به موقعیت رقابت‌آمیز شرکت‌های آمریکایی در آسیای میانه لطمه می‌زند و عرضه انرژی جدید به بازارهای جهانی را دشوارتر می‌کند.

۲- ایران با عراق ۹۰۰ مایل مرز مشترک دارد. داشتن روابط ضعیف بین ایالات متحده و ایران، به طور قابل توجهی مؤثر بودن سیاست آمریکا نسبت به عراق را دشوار می‌کند.

۳- اختلاف عقیده بر سر ایران، باعث بوجود آمدن تنش میان آمریکا و نزدیک‌ترین متحدان اروپایی آن کشور شده است.

۴- انتقال تکنولوژی موشکی به ایران از سوی روسیه، باعث بوجود آمدن تنش‌های فراوان و سختی بین روسیه و آمریکا شده است.

۵- سیاست مهار دوگانه ایران و عراق کارآیی ندارد و قابل ادامه نیست.

۶- هیچ کشوری در جهان در تحریم‌های ایران، از آمریکا اطاعت نکرده است. تلاش‌های ما در جهت انزوا و کنترل ایران نه تنها ناموفق بوده، بلکه تأثیر عکس نیز داشته است.

۷- کشورهای مهم عربی، اجلاس اقتصادی مورد حمایت آمریکا در قطر را تحریم کردند ولی تمام کشورهای عربی در اجلاس سران کشورهای اسلامی در ایران شرکت کردند.

۸- عربستان سعودی کسی را به اجلاس قطر اعزام نکرد ولی از آقای رفسنجانی، رییس

جمهور سابق، به مدت دو هفته در عربستان پذیرایی کرد.^{۹۱}

وی در پایان نتیجه می‌گیرد که: «داشتن روابط بد با ایران، سیاست خارجی آمریکا را تا حد زیادی پیچیده و وخیم کرده است... سیاست ما ایران را منزوی نمی‌کند بلکه ایالت متحده را منزوی کرده است... سیاست جاری ما در قبال ایران عمیقاً اشتباه است...^{۹۲} سیاست ما در قبال ایران باید در خدمت منافع ملی و جامعه آمریکا باشد. ما نیازمند یک مذاکره مؤدبانه توأم با احترام با یک کشور مهم هستیم. ما خواهان شروع مذاکرات هستیم و نیازمند سیاستی هستیم که ما را به آن هدف برساند.»^{۹۳}

«گری سیک» عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا در دولت کارتر، در بهمن‌ماه ۱۳۷۷، اظهار داشت: «تحریم آمریکا نه تنها بر دوش مردم ایران بلکه بر روی آمریکا نیز سنگینی می‌کند. سال گذشته، مشاور امور صادرات رییس جمهور تخمین زد که زیان مستقیم تمامی تحریم‌های اقتصادی روی اقتصاد آمریکا در سال ۱۳۷۴، بالغ بر پانزده الی نوزده میلیارد دلار ضرر و از بین رفتن ۲۵۰ هزار فرصت شغلی بوده است... اثر اصلی این تحریم‌ها تاکنون، خودکفای شدن ایران و جایگزینی تولیدات آمریکایی با تولیدات ژاپنی و اروپایی است... چه بخواهیم و چه نخواهیم ایران بخشی از اقتصاد جهانی است و حتی آمریکا با تمامی قدرت اقتصادی‌اش نخواهد توانست ایران را به زانو درآورد. تحریم‌های ما، دوستانمان را رنجانیده است و قدرت تندرهای ایران را زیاد کرده است. باید دنبال راه‌حل مناسب‌تری بگردیم.»^{۹۴}

«جان مارسکا» یکی از سفرای آمریکا نیز در سمینار روابط ایران و آمریکا در انجمن آسیا-نیویورک، در دی‌ماه ۱۳۷۷ اظهار داشت:

«با توجه به نقش تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایران در این منطقه، تلاش برای ارایه یک سیاست خاص در منطقه خزر بدون توجه به ایران، مانند ارایه سیاست برای اروپا بدون توجه به فرانسه است... ایران را نمی‌توان نادیده گرفت و از تفکر استراتژیک خود در این منطقه کلیدی حذف کرد. ایران تنها کشور رابط بین دریای خزر و خلیج فارس و اقیانوس هند است. حتی در صورتی که ایران هیچ گونه منابع انرژی نداشته، وضعیت استراتژیک بسیار مهمی را دارا بود. ولی در حقیقت ایران سومین یا چهارمین ذخیره نفتی را بعد از عربستان، عراق و کویت و دومین منبع بزرگ گاز طبیعی بعد از روسیه را دارا است... ایران با عدم شرکت کمپانی‌های آمریکایی ضرر نخواهد کرد زیرا شرکت‌های دیگر کشورها آماده همکاری هستند. اثر منفی این تحریم‌ها روی شرکت‌های آمریکایی و کارگران آمریکایی است نه ایرانی... آمریکا در صورت برقراری روابطی سازنده با ایران به منافع زیادی خواهد رسید.»^{۹۵}

با عنایت به موارد مذکور و با توجه به اینکه آمریکا در اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران با شکست مواجه شده، لذا اعلام آمادگی از جانب دولت این کشور برای مذاکره با ایران دقیقاً به این دلیل صورت گرفته است که آمریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، در جامعه بین‌المللی بیش از پیش منزوی شده است. از سوی دیگر، آمریکا به اهمیت استراتژیک ایران واقف بوده، و از میزان نفوذ ایران در آسیای مرکزی و نیز امنیت خلیج فارس و نقشی که ایران می‌تواند ایفا کند، کاملاً آگاهی دارد. همچنین رابطه با ایران به لحاظ اهمیت ایران به عنوان یکی از کشورهای اسلامی، به واشنگتن در تفاهم با مسلمانان کمک می‌کند. در عین حال آمریکا با آزادی عمل بیشتری می‌تواند به مسأله عراق بپردازد. به علاوه آمریکا می‌خواهد این اصل که ایران پس از انقلاب اسلامی به جهانیان ثابت کرد که می‌توان بدون آمریکا زنده ماند، را کم رنگ کند. ایران در حقیقت تجسم آشکار شکست تحریم اقتصادی و همین‌طور شکست سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌رود. و از آنجا که به دست آوردن هرگونه امتیازی در روند مذاکرات صلح خاورمیانه به خصوص از طریق جلب نظر جمهوری اسلامی ایران، موفقیت بزرگی برای سیاستمداران کاخ سفید محسوب می‌شود، لذا یکی از دلایل عمده ابراز تمایل وزارت امور خارجه آمریکا جهت گشودن باب مذاکرات رسمی با ایران، بهره‌برداری‌های تبلیغاتی برای دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا است.

در چنین شرایطی واشنگتن دو انتخاب بیشتر ندارد. اگر بخواهد تحریم اقتصادی را علیه جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه دهد، در نهایت باید با اتحادیه اروپا، روسیه، مالزی و ... درگیر شود و از مزایای سازمان تجارت جهانی نیز چشم‌پوشی کند. و اگر خواهان لغو تحریم‌های اعمال شده علیه ایران باشد، راه برای سرمایه‌گذاری بیشتر اروپاییان در ایران گشوده است.

آمریکا در هر دو صورت بازنده است. و توجه به این واقعیت است که موجب دودستگی و تفرقه در میان دولتمردان و کارشناسان آمریکایی شده است. لذا ایران بایستی به اظهارت واشنگتن بی‌اعتنا بوده و به دنبال سیاست مستقل خود باشد. امروز این واشنگتن است که به ایران احتیاج دارد و نه ایران به آمریکا.

به این دلیل است که «برژینسکی» می‌گوید: «ادامه دشمنی با ایران به سود آمریکا نیست. روابط آمریکا با ایران، بر اساس منافع متقابل و ثابت منطقه با محور قرار گرفتن ایران، باید مورد توجه قرار گیرد. وجود یک ایران نیرومند و در عین حال برخوردار از تمایلات دینی که تعصب ضدیت با غرب را نداشته باشد، به سود آمریکا است...»^{۹۶}

حال در اینجا به ابعاد دیگر مسأله مذاکره و ارتباط با آمریکا می‌پردازیم تا مشخص شود که

آمریکایی‌ها چه اهداف دیگری را از این سیاست دنبال می‌کنند.

فصلنامه آمریکایی «خاورمیانه» در سال ۱۳۷۷، یک میزگرد چهارنفره با شرکت «ادوارد شرلی» یکی از مقام‌های سابق سازمان «سیا»، «جفری کمپ» رئیس برنامه‌های راهبردی در مرکز مطالعات نیکسون، «کنت تیمرمن» محقق در مسایل ایران و «پاتریک کلاوسون» رئیس تحقیقات مؤسسه سیاست‌های خاور نزدیک و واشنگتن، برگزار کرد. این میزگرد در مورد مسأله مذاکره و رابطه ایران و آمریکا برپا شده بود. «ادوارد شرلی» در مورد پیشنهاد مذاکره با آمریکا می‌گوید:

«اگر ایرانی‌ها آنقدر بی‌احتیاط باشند که پیشنهاد گشایش باب مذاکره با آمریکا را بدهند، ما باید با تمام وجود از این پیشنهاد استقبال کنیم. اگر ایرانی‌ها چراغ سبز نشان می‌دادند، ما در یک چشم بر هم زدن در آنجا بودیم.»

«جفری کمپ» با اشاره به اینکه ظاهراً مقامات ایرانی دست آمریکایی‌ها را خوانده‌اند، می‌گوید: «ما طی پنج سال گذشته تلاش‌های جدی زیادی برای مذاکره با ایران به عمل آوردیم اما از نظر آنها تا زمانی که دو طرف از شرایط مساوی برخوردار نباشند، امکان این قضیه وجود نخواهد داشت. قاعدتاً آنها می‌دانند که ما می‌خواهیم مثل برخورد نتانیاهو با عرفات، با فهرستی از موضوعات «سلاح‌های اتمی» و «تروریسم» و «صلح خاورمیانه» وارد اتاق مذاکره شویم و ایرانی‌ها این را نمی‌پذیرند.»

«پاتریک کلاوسون» نیز که از نظریه‌پردازان پشت پرده سیاست خارجی آمریکا می‌باشد می‌گوید:

«سیاست بازدارندگی مانع از خوش‌بینی ما به تضادهای درونی در ایران نمی‌شود. همان‌گونه که در مورد شوروی عمل کردیم، ما می‌توانیم با دولت ایران مذاکره داشته باشیم و در عین حال با صراحت نظر خود را در مورد نامشروع بودن و لزوم تغییر آن بیان داریم.»

«کلاوسون» به استفاده از سیاست تهدید و تطمیع اشاره کرده، می‌گوید:

«هدف من القای این مطلب به مردم ایران است که آمریکایی‌ها دوستان شما هستند ولی دولت ایران مانع گفت‌وگوی شما با آمریکا است. «سیاست مذاکره» با «سیاست تحریم» کاملاً سازگار است و ترکیب این دو سیاست، از بسیاری جهات کارآیی بیشتری دارد. ما باید نشان دهیم که پذیرای روابط با مردم ایران هستیم اما با دولت ایران مخالفیم.»

و بالاخره «کنت تیمرمن» هدف اصلی از برقراری روابط با ایران را چنین توضیح می‌دهد:

«برقراری روابط به معنای ختم انقلاب است. زمانی که ستون مبارزه با آمریکا فرو بریزد،

کل انقلاب فرو خواهد ریخت.»

«کنست تیمرمن» در مورد این سؤال که هدف نهایی آمریکا در قبال ایران چه باید باشد، پاسخ می‌دهد:

«ما با رژیمی سروکار داریم که به دلیل مخالفت آن با منافع غرب، نمی‌توان بار دیگر آن را به جمع رژیم‌های دوست راه داد. ما باید در صدد روی کار آوردن یک حکومت دموکراتیک به جای حکومت روحانیت باشیم.»

«ادوارد شرلی» نیز در زمینه شیوه مقابله با انقلاب ایران می‌گوید:

«کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست‌های ایران، از بین بردن خصوصیات انقلابی رژیم ایران است و این فقط با تحریم اقتصادی به دست نمی‌آید بلکه باید نفوذ روحانیون از بین برود و عقاید انقلابی از درون تهی شود.»

وی در مورد امکان برقراری روابط و شرط آن می‌گوید:

«اگر نظام ولایت فقیه در ایران از هم بپاشد، آن وقت می‌توان پذیرفت که جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داده و برقراری روابط ممکن خواهد شد.»^{۹۷}

«هنری پرشت» مسئول سابق میز ایران در وزارت خارجه آمریکا، نیز در این مورد گفته بود:

«اگر موجی که در مطبوعات اصلاح‌طلب ایران با تز امکان ارتباط با آمریکا شروع شده و حالا به تردید در اساسی‌ترین وجوه انقلاب اسلامی مشغول است، بتواند از حریم روحانیت عبور کند و از آن طریق، ولایت فقیه را بر کشتی تردید سوار کند، بار سنگینی از دوش آمریکا برداشته خواهد شد. این بار سنگین همان است که امروز ایران را از غرب دور نگه داشته و امکان صلح با اسرائیل را تا حد صفر تنزل داده است.»^{۹۸}

«تیمرمن» نیز در پاسخ به این سؤال که آیا جناح مخالفی در ایران هست که آمریکا بتواند از آن حمایت کند، می‌گوید:

«بله، ما باید از روحانی‌های مخالف رژیم ایران و از دموکرات‌های خواهان تغییر رژیم، حمایت سیاسی و معنوی بکنیم اما حمایت مادی نمی‌توانیم.»^{۹۹}

با توجه به مطالب مذکور، حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا ادعاهای برخی از مقامات آمریکایی دایر بر تمایل به بهبود مناسبات دو کشور صحت دارد، یا اظهارات ادوارد شرلی، جفری کمپ، تیمرمن و پاتریک کلاوسون؟ این گفتار «جورج تنت» رئیس سازمان جاسوسی «سیا» که در بهمن‌ماه ۱۳۷۸ در کنگره آمریکا اظهار داشته بود که: «باید اوضاع ایران را بی ثبات نگاه داشت»^{۱۰۰} را به چه چیزی می‌توان تعبیر کرد؟ آیا در باغ سبز نشان دادن‌های وزیر خارجه آمریکا را باید باور کرد یا اظهارات «ژنرال آنتونی زینی» فرمانده نیروهای ویژه دریایی آمریکا در اسفندماه ۱۳۷۸، که

ضمن آنکه ملت ایران را خطرناکترین ملت خاورمیانه می‌خواند، از وقوع ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی در ایران در سال ۱۳۷۹ خبر داده و می‌گوید که:

«این ناآرامی‌ها ممکن است همراه با خشونت، شورش‌های دانشگاهی و تظاهرات خیابانی باشد.»^{۱۰۱} آیا ادعای سخنگوی کاخ سفید مبنی بر آمادگی دولت آمریکا برای گفت و گوه‌ای دوستانه را باید باور کرد، یا اظهارات «استیومان» سفیر آمریکا در ترکمنستان را که در اواخر اسفندماه ۱۳۷۸ به ادامه رویه‌ی خصمانه واشنگتن در برابر ایران اشاره کرده و می‌گوید:

«واشنگتن همچنان مخالف افزایش صادرات گاز طبیعی ترکمنستان به ایران است.»^{۱۰۲}

و یا اظهارات «جورج تننت» رئیس سازمان «سیا» در جلسه کمیته روابط خارجی مجلس سنای آمریکا در تاریخ سوم فروردین‌ماه ۱۳۷۹ را که ایران را مجدداً متهم به تلاش برای دستیابی به سلاح‌های میکروبی می‌کند؟^{۱۰۳}

آیا اظهار تمایل خانم مادلین آلبرایت برای بهبود مناسبات میان دو کشور را باید باور کرد و یا گزارش وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۹۹ را که نام ایران را همچنان در لیست حامیان تروریسم بین‌المللی ذکر کرده است؟^{۱۰۴}

همه این موارد حاکی از آن است که هیچ‌گونه صداقت و حسن‌نیتی در اظهارات مقامات آمریکایی وجود ندارد. و بر همین اساس نیز جناب حجت‌الاسلام و المسلمین خاتمی، ریاست محترم جمهوری، اظهار می‌دارند که هیچ‌گونه فایده‌ای در چنین «مذاکره»‌ای نمی‌بینند.^{۱۰۵}

واقعیت قضیه آن است که آمریکایی‌ها در پی تغییر حکومت در ایران هستند. آنها می‌دانند تا زمانی که نظام مبتنی بر ولایت فقیه در این مملکت حاکم باشد، سازش و تسلیم شدن در برابر زورگویی‌های آمریکا هرگز اتفاق نخواهد افتاد. بدین خاطر است که به قول «کنت تیمرمن»، «اگر نظام ولایت فقیه در ایران از هم بپاشد، آن وقت می‌توان پذیرفت که جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داده و برقراری روابط ممکن خواهد شد.»

و در جای دیگر می‌گویند:

«ما باید در صدد روی کار آوردن یک حکومت دموکراتیک به جای حکومت روحانیت باشیم.» در اینجا خوب است دوباره اظهارات «ادوارد شرلی» از مقامات سابق «سیا» را مورد توجه قرار دهیم. آنجا که گفته بود: «کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست‌های ایران، از بین بردن خصوصیات انقلابی رژیم ایران است و این فقط با تحریم اقتصادی به دست نمی‌آید، بلکه باید نفوذ روحانیون از بین برود و عقاید انقلابی از درون تهی شود.» به همین دلیل است که آمریکا شدیداً به دنبال کشاندن ایران به پای میز مذاکره و سپس برقراری روابط سیاسی است تا در پی آن بتواند

با تبلیغات وسیع و همه‌جانبه بین‌المللی، به همه ملل آزادی‌خواه دنیا اعلام کند که آخر الامر، نظام انقلابی ایران اسلامی به سازش با شیطان بزرگ تن داد. و به این وسیله امید همه مستضعفین و ستمدیدگان دنیا را تبدیل به یأس کند. آری، بسیاری از مقامات آمریکایی نیز همانند آقای «تیمرمَن» معتقدند که: «برقراری روابط به معنای ختم انقلاب است و زمانی که ستون مبارزه با آمریکا فرو بریزد، کل انقلاب فرو خواهد ریخت.» و این همان هدف واقعی و نهایی آمریکا است.

مواضع مقام معظم رهبری پیرامون مسأله مذاکره و رابطه با آمریکا

در این قسمت، به بیان مواضع مقام معظم رهبری [به عنوان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های کلان کشور] در مورد «مسأله مذاکره و رابطه با آمریکا» که در مناسبت‌های مختلف اظهار داشته‌اند، می‌پردازیم. ایشان می‌فرمایند:

«اظهارات ریاکارانه آمریکا و ابراز تمایل به برقراری رابطه با ایران به معنای پذیرفتن اشتباهات گذشته و یا تعهد نسبت به اصلاح رفتار خود در آینده نیست، بلکه یک اقدام فریب‌کارانه و شیطانی است...»^{۱۰۶}

این بحث که می‌گویند ما مایل هستیم با دولت ایران مذاکره کنیم، نوعی کار مقدماتی است برای اینکه بتوانند دشمنی‌های بیشتری بکنند. اینها فریب است. این‌طور نیست که عده‌ای بگویند ما برویم با آمریکا مذاکره کنیم تا این دشمنی‌ها برطرف بشود. نه، دشمنی آمریکا با مذاکره برطرف نمی‌شود. آمریکا دنبال منافع خودش در ایران است...»^{۱۰۷}

آیا در سر میز مذاکره، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از مواضع اصولی خود عدول کند تا به توافق با آمریکا دست یابد؟ و اگر از مواضع اصولی خود منحرف نشود و بر آنها پای‌بند بماند، مذاکره مفهومی خواهد داشت؟ صرف‌نظر از اینکه حضور جمهوری اسلامی ایران بر سر میز مذاکره، خود به معنای عدول از مواضع اصولی می‌باشد، مذاکره با رأس استکبار با پای‌بندی نظام اسلامی به ارزش‌های الهی نتیجه‌ای نخواهد داشت، مگر آن که تدریجاً از آن ارزش‌ها دست بکشد و این همان خواست آمریکا از طرح «مذاکره» است...

مذاکره یعنی چه؟ صرف این که شما بروید با آمریکا بنشینید حرف بزنید، مذاکره کنید، مشکلات حل می‌شود؟ این‌طور نیست. مذاکره در عرف سیاسی یعنی معامله. مذاکره با آمریکا یعنی معامله با آمریکا، یعنی داد و ستد. یعنی یک چیزی بگیر و یک چیزی بده. آن چیزی که شما می‌خواهید بدهید به آمریکا تا در مقابل از او چیزی بگیرید، آن چیست؟ ما چه چیزی می‌توانیم به آمریکا بدهیم و او از ما چه می‌خواهد؟ می‌داند او چه می‌خواهد؟ «و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزیز الحمید» والله که آمریکا از

ملت ایران از هیچ چیزشان به قدر مسلمان بودن و پای‌بند به اسلام ناب محمدی (ص) بودن ناراحت نیست. او می‌خواهد شما از این پای‌بندی دست بردارید...^{۱۰۸}

بنابراین نهایت ساده‌لوحی است که کسانی فکر کنند می‌شود با حفظ اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی با آمریکا کنار آمد و از او امتیاز گرفت. مگر بر خلاف تمام شواهد بین‌المللی و اصول سیاست جهانی ادعا کنند که آمریکا از ماهیت استکباری خود دست برمی‌دارد! که هیچ عقل سلیمی احتمال ضعیف این مسأله را هم نمی‌دهد. هر صاحب‌نظر صائبی می‌داند که حضور در سر میز مذاکره از سوی جمهوری اسلامی ایران به مفهوم حاضر شدن این نظام به امتیاز دادن به آمریکا است و امتیاز دادن همان‌گونه که ذکر شد به معنای دوری از اهداف و مواضع نظام است... در جمهوری اسلامی اگر کسانی تصور کنند که با امتیاز دادن به آمریکا و دیگران خواهند توانست به مقاصد و اهداف نظام اسلامی برسند، سخت در اشتباهند. اردوگاه استکبار سرمایه‌داری از سر برآوردن نیروی اسلامی، متوحش و به شدت نگران است و آن را زنگ خطری برای بهره‌برداری نامشروع از مظاهر حیاتی همه عالم بلکه برای ادامه حیات خود می‌داند. اگر کسانی تصور کنند که آمریکا که خود مرکز اصلی این اردوگاه پر فتنه و فساد است ممکن است با نظام اسلامی که مظهر حیات مقتدرانه اسلام است سر آشتی و مساعدت داشته باشد، بسی ساده‌لوحانه اندیشیده‌اند...^{۱۰۹}

از اول پیروزی انقلاب برای جمعی که از صحنه‌های اصلی انقلاب جدا بودند و روح حقیقی انقلاب را درک نکرده بودند، برای آنها عادت شد که تکرار کنند، بگویند، بنویسند که اگر ما با آمریکا از اول انقلاب مواجهه نمی‌کردیم این همه خطر و زحمت از طرف آمریکا برای انقلاب و ملت ما پیش نمی‌آمد.

در طول این چند سال کسانی به طور مکرر این حرف را تکرار کرده‌اند. ممکن است پشت سر این گویندگان دست‌های تبلیغات‌چی‌های خود آمریکا و غرب قرار داشته باشند. خود حرف، حرف غلط و ساده‌لوحانه است، اگر مغرضانه نباشد. مسأله این نیست که ملت ایران آیا حق داشت به آمریکا تعرض بکند یا نه؟ و اگر حق داشت یا حق نداشت، آیا مقتضای عقل و حکمت، این بود که به آمریکا تعرض بکند یا نه؟ اصلاً قضیه این نیست. در مورد برخورد استکبار جهانی با انقلاب‌ها به خصوص با انقلابی با مایه اسلامی و جوهر اسلامی، مسأله را طور دیگری باید مطرح کرد و مورد توجه قرار داد. مسأله این است که انقلابی با جوهر فکری اسلام، ممکن نیست از تعرض آمریکا و امثال آمریکا خود را برکنار بداند.

استکبار جهانی نشسته است آنجا بر روی تخت فرعون‌ی زر و زور که تماشا کند و بی‌تفاوت بماند تا در میان ملت‌ها فکرها و اندیشه‌هایی رشد کنند که پایه این اندیشه‌ها عبارت است از واژگون کردن تخت استکبار؛ معلوم است که بی‌تفاوت نمی‌مانند. معلوم است که استکبار با دستگاه‌های اطلاعاتی و ایدئولوگ‌های مخصوص خود کاملاً تشخیص می‌دهد که کجا، کدام فکر، کدام ملت و حتی کدام شخص

برای او تهدید است و سعی می‌کند که با تمام قوا این تهدید را از خودش رفع کند. شخصیت‌ها را حتی ترور می‌کند. ملت‌ها را حتی قبل از اینکه نهضت‌شان به ثمر برسد زیر فشارهای وحشیانه قرار می‌دهند. آنجایی که احساس خطر می‌کنند، آن وقت که یک انقلاب علی‌رغم آنها رشد کرده، پیروز شده، دولتی تشکیل داده، شعاری در دنیا مطرح کرده است، و هم تهدید نسبت به قدرت استکباری، فکر می‌کنید استکبار نسبت به یک چنین انقلابی و دولتی و ملتی آرام و نجیب و بی‌تفاوت در گوشه‌ای خواهد نشست؟ استکبار با تمام وجود کمر بست برای مقابله با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی. اگر نظام اسلامی به فرض محال - که چنین چیزی ممکن نبود - اگر انقلاب اسلامی متعرض آمریکا نمی‌شد، آن قدر فشار و حيله و خدعه از طرف استکبار و آمریکا علیه این انقلاب و نظام انجام می‌گرفت تا منحرفش کنند و یا به کلی نابودش کنند. این روش آمریکا است، روش استکبار در مقابل انقلاب اسلامی است و انقلاب اسلامی با جوهر و طبیعت خود و با ماهیت اسلامی خود این خصومت و دشمنی را از طرف استکبار اقتضاء دارد...

۱۱۰

خیلی از کشورها هستند که وابسته به آمریکا هستند، مراوده با آمریکا دارند، سران آنها دوستان آمریکا هستند و اجازه کمترین اهانت به آمریکا در آن کشورها داده نمی‌شود. آمریکا برای آن کشورها چه کار کرد؟ کدام مشکل آنها را برطرف کرد؟ کدام نقطه کور زندگی آنها را باز کرد؟ کدام ثروت را بر روی سرشان ریخت؟ کدام خیر را به طرف آنها سرازیر کرد؟ چرا نسبت به اقتدار آمریکا مرعوب می‌شوید؟ بالعکس آن کشورهایی که در خانه خود را بر روی این دزد خائن باز گذاشتند وارد شد و هر چه بود بُرد. اگر اعتباری داد برای آن داد که با آن اعتبار بروند در بازارهای خود او و دو سه برابر قیمت را حساب کنند و جنس بخرند. اگر سلاح داد برای آن داد که از دشمنان او با این سلاح دفاع کنند نه از دشمنان خودش، نمونه‌اش رژیم گذشته ما است...

این جور نیست که اگر آمریکا با یک کشور بد بود، آن کشور دیگر در دنیا نتواند نفس بکشد، و اگر خوب بود، آن کشور دیگر خیالش آسوده باشد...^{۱۱۱}

امروز قدرت و عظمت جمهوری اسلامی که محصول خون شهیدان و فداکاری ملت و زحمات توصیف‌ناپذیر مسؤولان صالح و دلسوز و کارآمد است، حتی سردمداران استکبار را نیز وادار می‌کند که نقاب دوستی به چهره بزنند و منافقانه ادعای دوستی کنند، بدون اینکه حتی قدمی در راه دوستی‌ای که ادعا می‌کنند بردارند.

کیست که امروز در پشت پرده جنایات شرم‌آور صهیونیست‌ها در فلسطین که خون‌خواری همراه با وقاحت را به حد اعلای رسانده‌اند، دست آمریکا را نبیند و سردمداران آمریکا را در کشتار بی‌رحمانه فلسطینی‌ها مقصر شناسد؟ و کیست که مقاصد استیلاطلبانه رژیم آمریکا را در خلیج فارس از لابلای

گفتار و کردار آنها درک نکنند؟...^{۱۱۲}

مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید، و همین موجب شد عواطف صادقانه همه ملت‌های مظلوم دنیا به این نظام جلب بشود، دوباره برقرار بکنند. آنها می‌خواهند با برقراری این پیوند در درجه اول یک ضربه نمایانی را به جمهوری اسلامی بزنند و در دنیا منعکس کنند که جمهوری اسلامی از حرف‌هایش برگشت و حرف اولش را پس گرفت. تبلیغات دنیا هم که در دست آنهاست. دلیل آنها هم این است که جمهوری اسلامی با آمریکا مذاکره می‌کند. این یعنی ایجاد یک یأس عمومی در تمام ملت‌ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان که در آسیا، آفریقا، کشورهای گوناگون و حتی در خود اروپا و آمریکا، به جمهوری اسلامی امید پیدا کرده‌اند. این یعنی مخدوش کردن چهره با صلابت امام بزرگوارمان که جلوه و نمای جمهوری اسلامی است. آنها می‌خواهند به مردم دنیا بگویند که دیدید که جمهوری اسلامی هم توبه کرد؟!...^{۱۱۳}

اگر امروز مبارزین مصری مشتاقانه به استقبال شهادت می‌روند و در بیدادگاه‌های آن کشور قرآن به دست می‌گیرند و صدای الله اکبرشان بلند می‌شود؛ اگر امروز در الجزایر، مسلمانان مبارز رو در روی رژیم وابسته به غرب و تحمیلی ایستاده‌اند و ندای اسلام‌خواهی سر می‌دهند؛ اگر امروز در کشمیر، لبنان، در فلسطین اشغالی و ... مسلمانان شهادت‌طلبانه اشغالگران بین‌المللی را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند و به ستوه آورده‌اند، اگر در قلب اروپا مسلمانان بوسنی و هرزگوین پس از هفتاد سال سیطره کمونیسم به پا می‌خیزند و در برابر خیانت صرب‌ها و هماهنگی استکبار و مجامع بین‌المللی با این جنایت‌ها، مقاومت تحسین‌انگیز نشان می‌دهند و از پای نمی‌نشینند، همه به خاطر صلابت و اقتدار و پای‌بندی نظام اسلامی ایران به مواضع اصولی خود می‌باشد.

مذاکره، یعنی شکنجه‌نجام امید ملت‌ها، یعنی نشان دادن غبار ناکامی‌ها و تسلیم به چهره نستوه مبارزان، و چه نتیجه‌ای بهتر از این برای آمریکا که از سترگی و سرافرازی مسلمانان به ستوه آمده و درمانده شده است؟...^{۱۱۴}

نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان «ام‌القرای اسلام»، و توجه و اقتداء مسلمانان جهان و بلکه مستضعفان و محرومان به این نظام سبب شده است تا آمریکا به این حربه به طور جدی متوسل بشود. هدف اصلی و مهمی که آمریکا در این مرحله دنبال می‌کند یک چیز بیشتر نیست و آن شکستن اقتدار معنوی نظام اسلامی به عنوان «ام‌القرا»ی جهان اسلام است.^{۱۱۵}

آنها می‌خواهند به عنوان اولین ضربه، جمهوری اسلامی را از آبرو و حیثیت، صلابت، قدرت و قامت استواری که در چهره‌ها و خاطره‌های ملت‌های مسلمان دنیا پیدا کرده است، ساقط کنند. وقتی که ملت‌ها دیدند که جمهوری اسلامی با آن همه سوابق، و ملت ایران با آن سابقه درخشان، و انقلاب اسلامی با آن

صلابت، همه حرف‌ها و داعیه‌ها را کنار گذاشت و توبه کرد و با آمریکا مذاکره نمود، این ضربه اولین است... آمریکایی‌ها به این دلایل است که برای مذاکره فشار می‌آورند، اصرار می‌کنند و مرتب می‌گویند که چرا ایران با ما مذاکره نمی‌کند؟ متأسفانه یک عده آدم‌هایی هم در داخل ما هستند که من نمی‌دانم مرعوبند، بی‌اطلاعتند یا غیر سیاسی‌اند که همین حرف‌ها را تکرار می‌کنند. من نمی‌دانم که اینها می‌فهمند چه می‌گویند؟^{۱۱۶}

بنده معتقدم آنهایی که اعتقاد دارند ما باید با رأس استکبار یعنی آمریکا مذاکره کنیم، یا دچار ساده‌لوحی هستند یا مرعوبند.^{۱۱۷}

www.Ketabfarsi.com

پاورقی‌های فصل ششم

- ۱-Jeffery Smith and Daniel Williams. "White House to step up plans to isolate Iran and Iraq: Administration to try dual containment", Washington Post, May 23.1993
 - ۲ - مصطفی زهرانی. «تحریم اقتصادی از نظر تا عمل»، مجله سیاست خارجی، بهار ۱۳۷۶، صفحه ۲۵
 - ۳ - ابراهیم متقی. «محدودیت‌های آمریکا در روند دستیابی ایران به تکنولوژی پیشرفته»، مجله سیاست دفاعی، سال اول، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، صفحه ۶.
 - ۴-James A. Phillips . "Containing Iran" , Backgrounder, Heritage Foundation, washington D.C, March 9, 1994,p.2
 - ۵ - ابراهیم متقی، «دستورالعمل اجرایی کلینتون: ادامه مهار ایران یا بدیلی دیگر»، مجله راهبرد، شماره ۶، بهار ۱۳۷۴، صفحه ۸۹
 - ۶- Jo-Anne Hart, op,cit,p 25
 - ۷-Containing Iran. op ,cit, pl
 - ۸ - بولتن هفته نامه، شماره ۹۹، صفحه ۲۱.
 - ۹ - بولتن هفته نامه، شماره ۱۰۴، صفحه ۵۷.
 - ۱۰- Jeffery Smith and Daniel Williams, op.cit., Washington post, may 23,1993
 - ۱۱ - کیهان‌هوایی، ۱۳۷۱/۸/۲۰.
 - ۱۲ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۷.
- در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ رقابت تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس به اوج خود رسید. به طوری که خریدهای تسلیحاتی کشورهای عربستان، عراق و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس به ارقام بزرگ و سرسام‌آوری منتهی شد. با وجود این خریدهای کلان و عظیم تسلیحاتی از سوی کشورهای طرفدار غرب در منطقه، شعار کنترل تسلیحات تنها علیه ایران بیان می‌شد.
- رک. به: علی شمخانی، «کنترل تسلیحات»، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، صفحه ۱۸.

۱۳ - محدودیت‌های آمریکا در روند دستیابی ایران به تکنولوژی پیشرفته، پیشین، صفحه ۶.

۱۴ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷.

۱۵ - بولتن هفته نامه، شماره ۱۰۴، صفحه ۶۴.

۱۶ - محمدعلی بصیری. «ایران و سلاح‌های کشتار جمعی؛ اتهام‌ها-واقعیت‌ها»، مجله سیاست خارجی زمستان ۱۳۷۷، صفحه ۸۹۸.

۱۷ - محدودیت‌های آمریکا در روند دستیابی ایران به تکنولوژی پیشرفته، پیشین، صفحه ۱۲.

۱۸-The Washington Repotr on Middle East affairs July - August 1993.

۱۹ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۲/۸.

۲۰ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۷.

۲۱- Jo Anne Hart, op.cit, p 25

۲۲ - حسین امیر عبدالهیان. دکتربین مهار دوگانه و طرح داماتو در مورد جمهوری اسلامی

ایران. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۶/۱۱.

۲۳- همان.

۲۴ - مصطفی زهرانی، تحریم اقتصادی از نظر تا عمل، پیشین، صفحه ۲۴.

۲۵ - روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۴/۳۰.

۲۶- Chris Hedges. "Iran may be able to build an atomic bomb in 5 years , U.S and Israeli officials fear" , New york Times, January 5,1995

و این در حالی است که دولت آمریکا و رژیم شاه در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) یک قرارداد بازرگانی پانزده میلیارد دلاری امضاء کردند و آمریکا در ضمن آن، با احداث هشت نیروگاه اتمی در ایران موافقت کرد.

رک. به: جنگ قدرت‌ها در ایران، پیشین، صفحه ۱۲۰.

۲۷ - بولتن هفته نامه، شماره ۱۲۲، صفحه ۱۷.

۲۸ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۷.

۲۹ - مرضیه ساقیان. «تحریم ایران»، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۹۲، تیرماه ۱۳۷۴،

صفحه ۶۹.

۳۰ - یوسف کریمی. «جنگ روانی غرب علیه ایران»، مجله سیاست دفاعی، سال اول، شماره ۲،

بهار ۱۳۷۲، صفحه ۱۸۳.

- ۳۱ - همان، صفحه ۱۸۴.
- ۳۲ - همان، صفحه ۱۸۵.
- ۳۳ - امین صیقل، «مفهوم امنیت در خلیج فارس از نظر ایالات متحده»، ترجمه امیرسعید الهی، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، پیشین، صفحه ۱۴۸.
- ۳۴ - داریوش اخوان زنجانی، «نقش و جایگاه تحریم در سیاست خارجی آمریکا»، مجله سیاست خارجی، بهار ۱۳۷۶، صفحه ۷۲.
- ۳۵ - «مقابله با جمهوری اسلامی ایران از طریق جنگ روانی و فعالیت‌های روشنفکرانه باید اولین ارجحیت دولت آمریکا باشد»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱۰/۳۰، به نقل از روزنامه واشنگتن تایمز، پانزدهم ژانویه ۱۹۹۶.
- ۳۶ - محمد آیرملو، کیهان لندن، شماره ۱۷۲، صفحه ۷ و ۱۴.
- ۳۷ - بیانیه اعلام موجودیت «سازمان حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای ایران»، پاریس، ۱۳۷۱/۸/۳۰.
- ۳۸ - مقابله با جمهوری اسلامی ایران از طریق جنگ روانی، پیشین.
- در همین راستا، «جورج کیو» از افسران اطلاعاتی سازمان «سیا» که چندین سال نیز در ایران به جاسوسی مشغول بوده است می‌گوید:
- مهمترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی، تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم بر انجام آن هستیم.
- رک. به: روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۲/۱۲.
- ۳۹- Bruce Nelan. "Terror Diplomacy", Time, May 25, 1993.
- ۴۰- John Hughes. "Iran and American Democrats", Christian Science Monitor, April 15. 1993.
- ۴۱- Daniel wiliams, "Christopher Charges Iran Continues nuclear Program", Washigton post, January 21. 1995
- ۴۲ - اریک واتکینز، «چهره عریان سیاست آمریکا در خاورمیانه»، ترجمه مرتضی میرمطهری، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵، صفحه ۱۴۲.
- ۴۳ - روزنامه صبح‌امروز، ۱۳۷۸/۱۰/۲.
- ۴۴ - مجتبی امیری، «ایران و آمریکا، نظری دیگر»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸-۱۷، مهر و آبان ۱۳۷۴، صفحه ۴۸.

- ۴۵ - جیمز آدامز، «جاسوسان نوین، نقش سازمان‌های اطلاعاتی جهان در نظام نوین بین‌المللی»، ترجمه دانشکده اطلاعات، (تهران: دانشکده اطلاعات، ۱۳۷۷)، صفحه ۳۱۷.
- ۴۶ - «حقوق بشر، حربه‌ی دیرینه‌ی غرب علیه ایران»، بولتن رویدادها و تحلیل، شماره ۹۷، ۲۱/۱۳۷۲، صفحه ۲۹.
- ۴۷ - بولتن رویدادها و تحلیل، شماره ۹۳، ۲۰/۵/۱۳۷۲، صفحه ۲۵، به نقل از گزارش وزارت امور خارجه آمریکا پیرامون وضعیت حقوق بشر در سال ۱۹۹۳.
- ۴۸ - ماهنامه «دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها»، شماره ۹۲، تیرماه ۱۳۷۴، صفحه ۷۲.
- ۴۹ - «بهاییت، مولود منحوس امپریالیسم نوین»، بولتن رویدادها و تحلیل، شماره ۹۲، ۲۱/۴/۱۳۷۲، صفحه ۲۳.
- ۵۰ - رجوع شود به اسنادلانه جاسوسی، جلد (۶-۱)، جلد ۱۰، جلد ۱۸ و جلد ۲۸.
- ۵۱ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۸.
- ۵۲ - به عنوان نمونه، رک. به: «مجاهد»، نشریه مجاهدین خلق ایران، شماره ۲۹۴، آبان و آذر ۱۳۷۱.
- ۵۳ - «شمشیر دولبه حقوق بشر»، رویدادها و تحلیل، شماره ۹۳، ۲۰/۵/۱۳۷۲، صفحه ۲۴.
- در تأیید اظهارات آقای «ریچارد شیفر»، و برای درک موضع واقعی دولت آمریکا در مورد حقوق بشر، به مطالب زیر توجه کنید:
- «نوام چامسکی» نویسنده و محقق و استاد دانشگاه در آمریکا می‌گوید: مسأله حقوق بشر، هیچ نقشی در سیاست خارجی آمریکا ندارد. مسأله حقوق بشر بهانه‌ای است در دست گردانندگان امور که می‌خواهند آنچه را که اتفاق می‌افتد، پنهان نگاه دارند. اگر به تاریخ نگاه کنیم، هیچ‌گاه بین سیاست خارجی آمریکا و موضوع حقوق بشر، ارتباطی وجود نداشته است و در حقیقت اگر ارتباطی هم بوده، رابطه منفی بوده است.
- رک. به: نوام چامسکی، «آمریکای بزرگ و حقوق بشر» ترجمه بهزاد باشی. (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۴)، صفحه ۴۴.
- یک بررسی جامع، حاکی است که از میان ۳۵ کشوری که در دهه‌ی ۱۹۷۰ از شکنجه سیستماتیک استفاده می‌کرده‌اند، ۲۶ کشور یعنی ۷۴ درصد آنها وابسته به آمریکا بوده‌اند.
- رک. به: آمریکا، شیطان بزرگ، پیشین، صفحه ۲۴۳.
- ۵۴ - گزارش نمایندگی دایمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، ۵/۵/۱۳۷۲، ص ۴.
- ۵۵- Bruce Nelan. Op.cit., Time, May 25, 1993

۵۶ - هفته‌نامه، شماره ۱۰۴، صفحه ۵۷.

۵۷- James Philips. "Iran s ominous nuclear ambitions";
Washington Times, January 19, 1995

۵۸ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۱/۱۰.

۵۹ - ایران و آمریکا، نظری دیگر، پیشین، صفحه ۴۵.

۶۰ - روزنامه رسالت، ۱۳۷۲/۴/۱۵.

۶۱- Washington Times; November 6; 1992

۶۲ - هفته‌نامه، شماره ۱۷۲، ۱۳۷۳/۷/۱۵، صفحه ۷.

۶۳ - «مجاهد»، نشریه مجاهدین خلق ایران، شماره ۲۹۴، آبان و آذر ۱۳۷۱.

۶۴- Rowland Evans and Robert Novak. "Clinton s focus on Iran",
Washington Post, January 18, 1993.

۶۵ - رادیو صدای مجاهد، ۱۳۷۳/۶/۲۳.

۶۶ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۱/۲۶.

۶۷ - بولتن رویدادها و تحلیل، تیرماه ۱۳۷۴، صفحه ۳۳.

۶۸- U.S. News and world Report, february 3, 1993

۶۹ - خبرگزاری فرانسه، ۱۳۷۲/۳/۱۲.

۷۰- Washington Post, July 17, 1993

۷۱ - «هفته‌نامه»، شماره ۱۰۲، ۱۳۷۳/۱۲/۵، به نقل از «وال استریت ژورنال» و «واشنگتن

تایمز».

۷۲- G.walsh. "fox crying out loud", Time , No.6, Feb.5, 1996

۷۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱۲/۱۹.

۷۴ - دکترین‌مهار دوگانه و طرح‌داماتو در مورد جمهوری اسلامی ایران، پیشین.

۷۵ - بولتن نمایندگی دایمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲/۵/۵، ص ۴

۷۶ - محمدعلی امامی. «خلیج فارس و دیدگاه‌های امنیتی»، مجموعه مقالات چهارمین سمینار

خلیج فارس (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، صفحه ۱۰۸

۷۷ - «با خلع سلاح شدن عراق، اکنون اسرائیل به دنبال واسطه‌ای برای درگیر کردن ایران در

یک جنگ است»، ترجمه دکتر بهمن همایون، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۷۱-۷۲،

مرداد و شهریور ۱۳۷۲، صفحه ۷۰.



۷۸ - اسرائیل شاهک. «به دنبال بهانه‌ای برای جنگ با ایران»، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۷۱، مرداد ۱۳۷۲، صفحه ۱۴۵.

۷۹ - "Building coalitions against Iran", Covert Action Quarterly, Fall 1993, No. 46, p61

۸۰ - با خلع سلاح شدن عراق... پیشین، صفحه ۷۰.

۸۱ - روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۲/۱۴.

۸۲ - بهادر امینیان. «نقش آمریکا در محیط استراتژیک جدید ایران»، مجله سیاست دفاعی، بهار ۱۳۷۵، صفحه ۲۱.

۸۳ - صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۸۳.

۸۴ - صحیفه نور، جلد ۱، صفحه ۱۰۶.

۸۵ - روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۰/۲.

۸۶ - روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۲/۵.

۸۷ - تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۲۴.

۸۸ - روزنامه مشارکت، ۱۳۷۸/۱۲/۲۸.

۸۹ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۴/۸.

۹۰ - روزنامه کیهان، ۱۳۷۸/۱۲/۲۸.

۹۱ - بررسی موضوع رابطه ایران و آمریکا از منظر تحولات بعد از دوم خرداد، پیشین، ص ۱۷۲ الی ۱۷۴.

۹۲ - همان، ص ۱۷۶.

۹۳ - همان، ص ۱۸۶.

۹۴ - همان، ص ۷-۱۶۶.

۹۵ - همان، ص ۱۷۸ الی ۱۹۰.

۹۶ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۰.

۹۷ - روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۴/۳۰.

۹۸ - روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۲/۲۵.

۹۹ - روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۴/۳۰.

۱۰۰ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۱/۱۶.

۱۰۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۱۱.

۱۰۲- روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۱۲/۲۸.

۱۰۳- تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۳.

۱۰۴- Kenneth Katzman "U.S. Iranian Relations : An analytic compendium of U.S politics, (Washington, D.C: The Atlantic Council of United States, 1999), P4

۱۰۵ – Patrick Clawson . "Khatamis dialogue with America, not with Washington", peacewatch policywatch, anthology 1998: (Washington: the Washington institute for Near East policy, 1999) ,p 138

۱۰۶- روزنامه سلام، ۱۳۷۳/۱/۱۴.

۱۰۷- تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۷.

۱۰۸- تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۳.

۱۰۹- همان، ص ۶۴.

۱۱۰- همان، ص ۲۲ الی ۲۴.

۱۱۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۲/۱۳.

۱۱۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۸/۱۴.

۱۱۳- روزنامه سلام، ۱۳۷۲/۸/۱۳.

۱۱۴- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، پیشین، ص ۶۶.

۱۱۵- همان، ص ۶۴.

۱۱۶- روزنامه سلام، ۱۳۷۲/۸/۱۳.

۱۱۷- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۲/۱۳.



فصل هفتم

حمله به افغانستان و عراق
و طرح مسئله محور شرارت

بخش اول

حمله به افغانستان و عراق و طرح مسئله‌ی محور شرارت

پس از پایان ریاست جمهوری کلینتون، دوباره نوبت به حزب رقیب یعنی حزب جمهوری خواه رسید که نامزد آنان (یعنی جورج بوش) پسر رئیس جمهور اسبق آمریکا، زمام قدرت را در این کشور به دست گیرد.

هنوز یک سال از روی کار آمدن بوش نگذشته بود که ماجرای بسیار مشکوک یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ (بیستم شهریور ۱۳۸۰) به وقوع پیوست و دولت آمریکا با دستاویز قرار دادن حمله‌ی تروریست‌ها به ساختمان‌های «مرکز تجارت جهانی» در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا در واشنگتن، شروع یک جنگ صلیبی علیه دنیای اسلام را اعلام کرده، خاطره‌ی ورود آمریکا به صحنه‌ی جنگ جهانی دوم را در اذهان زنده ساخت.^۱

دولت بوش با به راه انداختن یک جو روانی و تبلیغاتی بسیار سنگین علیه مسلمانان، ابتدا سازمان القاعده به ریاست اسامه بن لادن را عامل این حملات معرفی کرد و سپس با بیان این مطلب که اعضای این سازمان اکثراً در افغانستان مستقر هستند، یک ائتلاف جهانی را برای لشکرکشی به افغانستان و کنار گذاشتن حکومت طالبان و نابود کردن سازمان القاعده به راه انداخت.^۲

رئیس جمهور آمریکا برای اینکه سایر دولت‌ها را وادار به همراهی با خود کند، با تهدید و ارباب مرتباً اعلام می‌کرد که: «در جنگ با تروریست‌ها، دولت‌ها یا با ما هستند و یا با تروریست‌ها»، و بدین وسیله جهان را به دو قطب طرفدار آمریکا و یا متخاصم با آمریکا تقسیم‌بندی می‌کرد.

نهایتاً دولت آمریکا با تمهیدات گسترده‌ای که تدارک دیده بود با یک لشکرکشی وسیع به افغانستان و با موشک‌باران و بمباران‌های گسترده، که نتیجه آن، کشتار گروهی دیگر از مردم مظلوم و ستمدیده افغانستان بود، حکومت دست‌نشانده خود (طالبان) را برکنار

کردند. اما نه موفق به دستگیری سر کرده طالبان (ملا عمر) شدند و نه دستگیری رئیس القاعده (اسامه بن لادن).

پس از اشغال افغانستان و استقرار نیروهای نظامی در خاک این کشور، دولت آمریکا شروع به تهدید کردن سایر کشورهای نمود که از نظر آنان «نامطلوب» تلقی می‌شدند. در این راستا، رئیس جمهور آمریکا در تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۸۰، طی یک نطق جنگ طلبانه در واشنگتن اظهار داشت:

«ایران یکی از رژیم‌هایی است که به شدت در تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است»

وی سپس با اشاره به ایران، عراق و کره‌ی شمالی گفت: «این سه کشور و متحدان تروریست آنها محوری شیطانی را در دنیا تشکیل داده‌اند.» بوش ادعا کرد: «ایران بزرگ‌ترین صادر کننده ترور در جهان است. ایران در تلاش برای به دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی، خود را برای برهم زدن صلح جهانی تجهیز می‌کند ... ما و متحدانمان باید به شدت در فکر جلوگیری از دستیابی این کشورها به سلاح‌های کشتار جمعی باشیم... ما منتظر نخواهیم ماند تا این رژیم‌ها، امنیت ما و متحدانمان را به خطر بیندازند.»^۲

بوش بار دیگر در سخنرانی سالانه خود در برابر کنگره‌ی این کشور، ایران، عراق و کره‌ی شمالی را «محور شرارت» توصیف کرد و مدعی شد که باید با آنها در چارچوب مبارزه با تروریسم، برخورد شود.^۴

دولت آمریکا سپس با بیان این مطلب که حکومت صدام حسین به بخشی از نیروهای القاعده پناه داده و هم چنین در پی برنامه‌ی توسعه‌ی سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و اتمی می‌باشد، آن را یک خطر بزرگ برای منافع آمریکا و جهان عرب نامیده و خواهان سرنگونی رژیم حاکم بر عراق می‌شود. در این راستا، آمریکا در سال ۱۳۸۱ اقدام به افزایش وسیع نیروهای نظامی خود در خاک ترکیه، اردن، کویت و برخی دیگر از کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس نمود و سپس در روزهای پایانی اسفند همان سال علی‌رغم مخالفت سازمان ملل با اقدام یکجانبه و خودسرانه‌ی آمریکا علیه عراق، به اتفاق انگلستان اقدام به تهاجم نظامی به عراق کردند.

رژیم صدام نیز که برای مقابله با تهاجم آمریکایی‌ها رجز خوانی‌های بسیار کرده، شعار مقاومت چندین ساله در برابر حمله‌ی آمریکا را سرداده بود، بیش از سه هفته نتوانست مقاومت کند.^۵ و سرانجام با تبانی مخفیانه‌ی گروهی از فرماندهان نظامی عراق با آمریکایی‌ها، رژیم بعثی عراق سقوط کرد.

دولت آمریکا که با هدف تسلط بر ذخایر عظیم زیرزمینی نفت عراق (حدود ۱۲۰ میلیارد بشکه)^۶ و فراهم آوردن زمینه‌ی گسترش نفوذ و سلطه‌ی صهیونیست‌ها در خاورمیانه،^۷ اقدام به اشغال عراق و نصب یک حاکم نظامی به شیوه‌ی دوران استعماری برای عراق کرده بود،^۸ به زودی دریافت که نه تنها مردم عراق خواهان حضور آنها در عراق نیستند، بلکه به مقابله‌ی با اشغالگران نیز پرداخته‌اند.^۹

دولت آمریکا هنگامی که مشاهده کرد مردم مسلمان عراق با برگزاری راهپیمایی‌های مختلف خواهان برقراری یک نظام اسلامی در عراق شده‌اند، سعی کرد تا این موضوع را به دخالت ایران در امور داخلی عراق منسوب کند و ضمن رد خواسته‌ی مردم عراق با بغض و کینه اظهار داشتند که «آمریکا اجازه نمی‌دهد یک حکومت مذهبی به سبک ایران در عراق ایجاد شود».^{۱۰}

پس از گذشت حدود پانزده ماه از اشغال عراق توسط آمریکا، نیروهای اشغالگر نه تنها موفق به سرکوب مقاومت‌های مردمی و تثبیت حضور خود در این کشور نشده‌اند، بلکه روز به روز مشروعیت حضور خود را نیز بیش از قبل از دست می‌دهند. در این رابطه، ژنرال آنتونی زینی، رئیس سابق نیروهای فرماندهی مرکزی آمریکا، در یک برنامه تلویزیونی در شبکه‌ی سی.بی.اس آمریکا اظهار داشت:

«در منطقه، اکنون به آمریکا به عنوان کشوری که تغییر دموکراتیک مثبتی را به ارمغان خواهد آورد نگرسته نمی‌شود بلکه در این بخش از جهان، به آمریکایی‌ها به عنوان جنگجویان صلیبی جدید و نیروهای اشغالگر نوین نگرسته می‌شود».^{۱۱}

علاوه بر آن، در خرداد ماه ۱۳۸۳، پس از افشای ماجرای شکنجه‌ی زندانیان عراقی در زندان ابوغریب (اعم از زن و مرد) توسط نظامیان و مأمورین اطلاعاتی ارتش آمریکا، و چاپ عکس‌های مربوط به صحنه‌های گوناگون شکنجه‌های ضد انسانی این زندانیان توسط

آمریکایی‌ها؛ دولت بوش که تا آن هنگام سعی داشت خود را به عنوان نجات دهنده ملت عراق از زیر بار ظلم حکومت دیکتاتوری صدام، و حامی دموکراسی و حقوق بشر در عراق جلوه دهد، با رسوایی بی سابقه‌ای روبرو گردید به نحوی که حتی در داخل خود کشور آمریکا نیز با اعتراض و شماتت بسیاری از شخصیت‌های آمریکایی مواجه گردید.^{۱۲}

www.Ketabfarsi.com

بخش دوم:

محورهای تبلیغاتی دولت بوش علیه جمهوری اسلامی ایران

پس از ماجرای یازده سپتامبر، و به خصوص پس از اشغال عراق توسط نیروهای نظامی آمریکا، دولت بوش تهاجم تبلیغاتی وسیعی را علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به راه انداخت. هدف از این جنگ روانی و تبلیغاتی آن بود که اولاً جمهوری اسلامی ایران نسبت به اقدامات تجاوز کارانه آمریکا در افغانستان و عراق، عکس العملی نشان نداده و به موضع انفعالی کشانده شود تا دولت آمریکا بتواند با خیالی آسوده به تثبیت مواضع خود در این کشورها و تنگ کردن هر چه بیشتر حلقه‌ی محاصره‌ی جمهوری اسلامی ایران بپردازد، و ثانیاً زمینه سازی لازم برای آمادگی افکار عمومی مردم آمریکا و سایر کشورهای جهان، جهت برخورد با نظام اسلامی و سرنگونی آن، انجام گیرد.

محورهای جنگ روانی و تبلیغاتی دولت بوش علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به صورت ذیل بیان کرد:

- الف - حمایت از تروریسم
 - ب - تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی
 - ج - نقض حقوق بشر
 - د - مخالفت با صلح خاورمیانه
- حال به بیان مواضع دولت آمریکا در موارد فوق می‌پردازیم:

الف - حمایت از تروریسم

جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا در تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۸۰ طی نطقی اظهار داشت: «ایران بزرگ‌ترین صادر کننده‌ی ترور در جهان است»^{۱۲}

دونالد رامسفلد (وزیر دفاع آمریکا) نیز در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی سی.ان.ان در نهم آذرماه ۱۳۸۰ گفته بود:

«ایران کشوری است شبیه به عراق، کره‌ی شمالی، کوبا، سوریه و لیبی که در لیست تروریستها جای دارد.»

وی در جای دیگری اظهار داشته بود: «کار ما این است که تروریستها را ریشه‌کن کنیم.»

کاندولیزا رایس (مشاور امنیت ملی بوش) نیز در شانزدهم ماه مه ۲۰۰۳ اظهار می‌دارد که رفتار ایران در حمایت از تروریسم همواره موجب نگرانی و مخالف منافع آمریکا بوده است.^{۱۴}

کالین پاول (وزیر خارجه آمریکا) نیز نسبت به آنچه که ادامه‌ی فعالیت‌های تروریستی حزب‌الله لبنان نامید، ابراز نگرانی کرد و خواستار قطع حمایت ایران از این گروه شد.^{۱۵}

ب - تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی

سناتور «جوزف بایدن» در کنفرانسی که در اسفندماه ۱۳۸۰ در واشنگتن برگزار شده بود اظهار داشت:

«ایران به شدت در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های دوربرد است و در این راه از کمک‌های خارجی به خصوص از جانب روسیه استفاده می‌کند.»^{۱۶}

سازمان «سیا» نیز در گزارش بهمن ماه ۱۳۸۰ خود به کنگره‌ی آمریکا، ایران را متهم کرد که فعال‌ترین کشور در دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی است و این کشور تلاش دارد تا توانایی‌های داخلی خود را برای تولید سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی توسعه دهد. جورج تننت (رئیس وقت سیا) در اظهارات خود در کنگره پیش‌بینی کرد که تا سال ۲۰۱۵، آمریکا به احتمال زیاد با تهدیدهای موشک‌های قاره پیما از جانب ایران، کره‌ی شمالی و عراق مواجه خواهد شد.^{۱۷}

جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا نیز در تاریخ هفدهم ژوئای ۲۰۰۲ (۱۳۸۱/۴/۲۷) اظهار می‌دارد که:

«بعضی از دولت‌ها مانند کره‌ی شمالی، عراق و ایران، ... با سلاح‌های کشتار جمعی دنیا را تهدید می‌کنند.»

شبکه خبری فاکس نیوز نیز در تاریخ دهم مرداد ۱۳۸۲ طی گزارشی اعلام کرد: «رئیس جمهور ایالات متحده با تکرار اتهامات خود درباره تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، از ایران خواست تا از این اقدامات دست بردارد. بوش تأکید کرده است که ایران مسلح به سلاح اتمی، تهدیدی برای کل منطقه‌ی خاورمیانه است و ایران باید از فعالیت‌های هسته‌ای خود دست بردارد.

بوش در این رابطه گفت: من به اتحادیه‌ی اروپا گفتم که پیام روشنی درباره‌ی فعالیت‌های هسته‌ای به ایران بفرستید و آنها باید نگران سلاح‌های هسته‌ای ایران باشند.^{۱۸}

ج - نقض حقوق بشر

جورج بوش در سخنرانی سالیانه‌ی خود در کنگره‌ی آمریکا در تاریخ ۲۸ ژانویه‌ی ۲۰۰۳ (نهم بهمن ماه ۱۳۸۱) می‌گوید: «در ایران ما هنوز دولتی را می‌بینیم که مردمش را سرکوب می‌کند، به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی است و از ترور حمایت می‌کند. ما همچنین می‌بینیم که شهروندان ایرانی هنگامی که بی پرده از آزادی و حقوق بشر و دموکراسی صحبت می‌کنند با خطر تهدید و مرگ روبرو هستند.»

در گزارش سالانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در دنیا، در مورد ایران چنین آورده شده که:

«با وجود آمال مردم ایران برای نیل به آزادی بیشتر، حقوق مردم ایران در سال ۲۰۰۲ میلادی کمتر از دوره‌ی قبل مراعات شده است.»^{۱۹}

خبرگزاری رویتر نیز در تاریخ هجدهم ژوئای ۲۰۰۳ (۲۸ تیرماه ۱۳۸۲) طی گزارشی می‌گوید:

«گزارش وزارت خارجه‌ی آمریکا، ایران را در سال ۲۰۰۲ به رفتارهایی چون محدود کردن آزادی بیان، ممنوعیت تجمعات، توقیف و سانسور مطبوعات و جلوگیری از ابراز عقیده‌ی آزاد متهم کرده است.»^{۲۰}

روزنامه‌ی الشرق الاوسط نیز در تاریخ چهاردهم ژوئای ۲۰۰۳ (۲۴ تیرماه ۱۳۸۲) می‌نویسد:

«رئیس جمهور ایالات متحده با قرار دادن ایران در لیست سیاه آمریکا نامید، این کشور را به نقض حقوق بشر متهم ساخت. بوش خاطرنشان ساخت که در کشورهایی مانند ایران، شهروندان حق انتخاب دولت، صحبت کردن علیه سرکوب و انجام آزادانه‌ی مراسم مذهبی‌شان را ندارند.»^{۲۱}

مقامات آمریکا در حالی که جمهوری اسلامی ایران را با ادعاهای واهی به نقض حقوق بشر متهم می‌کنند، خود دارای کارنامه‌ی سیاهی در زمینه‌ی نقض حقوق بشر در سراسر جهان می‌باشند. طی پنجاه سال گذشته، کلیه‌ی روسای جمهوری که در آمریکا بر سر کار آمده‌اند، همواره حامی رژیم‌های دیکتاتور و سرکوبگر در کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا بوده‌اند. رژیم‌هایی که دستشان به خون میلیون‌ها نفر انسان بی‌گناه آلوده بوده، همواره از کمک‌ها و حمایت‌های آشکار و پنهان کاخ سفید برخوردار بوده‌اند.

علاوه بر این، افشاگری‌های یک ماه اخیر (خرداد ماه ۱۳۸۳) در زمینه‌ی شکنجه‌های وحشیانه‌ی زندانیان عراقی در زندان ابوغریب بغداد و نیز زندانیان افغانی در زندان گوانتانامو، به دست نظامیان آمریکایی، ماهیت مدعیان دروغین مدافع حقوق بشر آمریکایی را به خوبی برملا کرد.

د - مخالفت با صلح خاورمیانه

مقامات دولت بوش بارها اظهار داشته‌اند که: «ایران اقدام به تحریک تروریسم فلسطینی بر ضد اسراییل کرده و با استفاده از ترور در پی تضعیف تلاش‌ها در جهت یافتن صلحی اسراییلی - فلسطینی می‌باشد.»^{۲۲}

روزنامه‌الاهرام نیز در شماره‌ی ۲۷ ژوئای ۲۰۰۳ (ششم مرداد ماه ۱۳۸۲) خود، از قول خانم کاندولیزا رایس، مشاور امنیت ملی بوش می‌نویسد که: «ایران به عنوان مشکل و مانعی بر سر راه صلح خاورمیانه قرار گرفته است.»^{۲۳}

گرچه از زمان انعقاد معاهده‌ی به اصطلاح صلح کمپ دیوید میان مصر و اسراییل، به منظور خاتمه دادن به بن‌بست سیاسی رژیم صهیونیستی در منطقه‌ی خاورمیانه، حدود ۲۶ سال می‌گذرد، اما تاکنون نه رژیم صهیونیستی و نه سران کاخ سفید، موفق به خاموش کردن

شعله‌های مبارزات حق طلبانه‌ی مسلمانان فلسطینی نشده‌اند.
رهبران آمریکا و اسرائیل بارها به طور تلویحی اقرار کرده‌اند که نفوذ معنوی ایران مانع
از مایوس شدن مردم و مبارزین فلسطینی، و تقویت انگیزه‌های مبارزاتی آنان شده است.

www.Ketabfarsi.com

بخش سوم:

اقدامات و طرح‌هایی در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران

روزنامه‌ی واشنگتن پست در شماره‌ی پانزدهم ژوئن ۲۰۰۳ (۱۳۸۲/۳/۲۶) طی گزارشی می‌نویسد:

«پس از آنکه جورج بوش به قدرت رسید، مشاوران وی به طراحی یک استراتژی برای مواجهه با ایران پرداختند. سال بعد موضوع ایران در دستور کار امنیت ملی ریاست جمهوری قرار گرفت و نهایتاً بوش در سال گذشته (۱۳۸۱) نام ایران را در جزو کشورهای «محور شرارت» قرار داد.»^{۲۴}

«جیمز هارمن» نایب رئیس کمیسیون اطلاعات و امنیت مجلس نمایندگان آمریکا، در میزگردی که در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲ در واشنگتن تشکیل شد اظهار داشت:

«من معتقدم که در منطقه‌ی خاورمیانه، رژیم عراق باید سرنگون شود. ولی اگر بخواهیم اولویت‌ها را در نظر بگیریم، سرنگونی رژیم ایران اولویت دارد.»

«ویلیام کریستول» نیز که از نو محافظه کاران و از استراتژیست‌های حزب جمهوریخواه آمریکا است، در این میزگرد می‌گوید: «سرنگونی دولت عراق یکی از بهترین کارهایی است که ما می‌توانیم قبل از سرنگونی دولت ایران انجام دهیم، من معتقدم که ایران خطری بزرگتر از عراق است.»^{۲۵}

«ریچارد پرل»، مشاور وزیر دفاع آمریکا نیز چنین اظهار می‌دارد که: «به اعتقاد دولت، کنگره و مجلس سنای آمریکا، نظام فعلی ایران تهدیدی جدی علیه امنیت ایالات متحده محسوب می‌شود.»^{۲۶}

«جان بولتون» معاون وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، طی یک سخنرانی در بنیاد «هریتیج»، ضمن متهم کردن ایران به توسعه‌ی تسلیحات کشتار جمعی، به طور ضمنی به تهدید ایران می‌پردازد و می‌گوید:

«آمریکا باید با کشورهایی که به دنبال توسعه‌ی تسلیحات کشتار جمعی و حمایت از تروریسم هستند مقابله کند و این کشورها در صورتی که دست از تروریسم و توسعه‌ی تسلیحات کشتار جمعی برندارند، از جمله اهداف آینده‌ی آمریکا قرار خواهند گرفت.»^{۲۷}

روزنامه‌ی نیویورک تایمز نیز در تاریخ دوم ژوئن ۲۰۰۳ (۱۳۸۲/۳/۱۳) طی مقاله‌ای می‌نویسد:

«مقامات ارشد وزارت دفاع آمریکا در گزارشی پیشنهاد کرده‌اند برای براندازی حکومت ایران اقدامات مخفیانه‌ی گسترده‌ای صورت پذیرد. آنها امیدوارند قبل از اینکه ایران به تسلیحات کشتار جمعی دست پیدا کند، حکومت ایران با یک کودتا از میان برود.»^{۲۸}

«کالین پاول» وزیر امور خارجه‌ی آمریکا نیز می‌گوید:

«تا زمانی که ایران تلاش خود برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را دنبال می‌کند و به حمایت خود از گروه‌های تروریستی نیز ادامه می‌دهد، آمریکا نیز برای کنار گذاشتن ایران تلاش‌های خود را ادامه خواهد داد.»^{۲۹}

«جوزف لیبرمن» سناتور دمکرات مجلس سنای آمریکا نیز طی سخنانی اظهار داشت که:

«تغییر رژیم در ایران به نفع جهان و به ویژه ملت ایران خواهد بود. دولت بوش باید گام‌هایی در راه تغییر رژیم فعلی ایران بردارد.»^{۳۰}

با توجه به مطالب مذکور، هنگامی که در خرداد ماه ۱۳۸۲ تعداد اندکی عوامل آشوب طلب در چند خیابان تهران اقدام به برپایی آشوب و آسیب زدن به برخی اماکن دولتی و خصوصی نمودند، بلافاصله خبرگزاری‌های غربی با بزرگنمایی این آشوب و پوشش وسیع خبری آن، از آن به عنوان یک قیام مردمی (!) علیه حکومت نام بردند. مقامات کاخ سفید نیز با تصور اینکه واقعاً یک قیام گسترده‌ی مردمی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به راه افتاده است، با دستپاچگی از این حرکت آشوب طلبانه حمایت کردند.

خبرگزاری رویتر در تاریخ بیستم ژوئن ۲۰۰۳ (۱۳۸۲/۳/۳۱) طی خبری اعلام کرد:

«خانم کاندولیزا رایس (مشاور امنیت ملی جورج بوش) از ناآرامی‌های تهران حمایت کرد. رایس اظهار داشت: آمریکا خود را متعهد به حمایت از تقاضاهای مردم ایران می‌داند... واشنگتن اعتراضات مردم ایران علیه حکومت شان را تشویق می‌کند.»^{۳۱}

«کالین پاول» وزیر خارجه‌ی آمریکا نیز اظهار داشت: ایالات متحده از اعتراضات ضد دولتی در ایران حمایت می‌کند.^{۲۲}

«ریچارد بوچر» سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا نیز طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که: «دولت بوش حمایت خود را از اعتراض کنندگان اخیر در ایران به عنوان کسانی که خواستار پیوستن به دنیای مدرن هستند، اعلام کرده است.»^{۲۳}

خانم کاندولیزا رایس نیز در جای دیگری اظهار داشته بود که: «آمریکا از هرگونه شورش اجتماعی که رژیم ایران را در تنگنا قرار داده، مانع از دخالت‌های این رژیم در منطقه شود، پشتیبانی خواهد کرد.»^{۲۴}

چند روز پس از این واقعه، مقامات آمریکایی به طمع راه‌اندازی یک شورش گسترده علیه نظام و هدایت آن از طریق شبکه‌های تلویزیونی ضد انقلاب و برنامه‌های ماهواره‌ای، تبلیغات گسترده‌ای را جهت به صحنه کشاندن مزدوران خود در روز هجدهم تیرماه ۸۲ انجام دادند اما با هوشیاری مسئولین جمهوری اسلامی ایران، نقشه‌های آنان خنثی شد و روز هجدهم تیرماه بدون هیچ گونه تظاهرات و حادثه‌ای در کمال آرامش سپری شد. مقامات آمریکایی که با ناپاوری شاهد اشتباه از آب درآمدن تحلیل‌هایشان بودند، اهداف پنهان خود را بروز دادند. «ریچارد پرل» رئیس ارشد مشاوران پنتاگون، در آبان ماه ۱۳۸۲ در نشست تحقیقاتی در برلین اظهار داشت: «سیاست واشنگتن برای تغییر حکومت ایران به قوت خود باقی است. تنها اشتباه ما در تظاهرات تیرماه سال جاری در ایران، تصور سقوط سریع رژیم ایران توسط تظاهر کنندگان اجیر شده و هدایت شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای اپوزیسیون در آمریکا بود، اما هم اینک سیاست تغییر ما در قبال حکومت ایران، از شکل آنی و سریع به یک پروسه‌ی طولانی مدت تبدیل شده است. ما همچنان معتقدیم که دانشجویان اصلاح طلب و شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، دو ابزار اصلی ما برای سرنگونی و تغییر حکومت ایران و کشاندن مردم به خیابان‌ها می‌باشند.»^{۲۵}

در مورد طرح مذکور، یکی دو ماه پیش از اجرای آن، روزنامه‌ی واشنگتن پست در ۲۳ آوریل ۲۰۰۳ (۱۳۸۲/۲/۴) چنین نوشته بود که: «مقامات پنتاگون خواهان انجام اقداماتی هم به صورت علنی و هم به صورت مخفیانه علیه دولت ایران هستند که می‌تواند منجر به سقوط حکومت ایران از طریق شورش‌های عمومی شود. وزارت امور خارجه‌ی آمریکا هم که

خواهان برقراری ارتباط با ایران می‌باشد، به نظر می‌رسد این سیاست را پذیرفته است.^{۳۶} مسئله‌ی حمایت از اعتراضات داخلی ایران و ضرورت تغییر نظام حاکم بر ایران به شدت از سوی نمایندگان کنگره‌ی آمریکا پی‌گیری می‌شود. در همین راستا، آنها از طرح «یک دولت دمکراتیک و سکولار در ایران»، و از بودجه‌ی پنجاه میلیون دلاری برای کمک به مخالفان ایران در براندازی حکومت خبر داده‌اند.^{۳۷} نمایندگان کنگره خاطر نشان ساخته‌اند که علی‌رغم اختلاف دیدگاه میان پنتاگون و وزارت خارجه‌ی آمریکا درباره‌ی برخورد با ایران که پیش از این وجود داشته است، در حال حاضر هر دو گروه به این نتیجه رسیده‌اند که حاکمیت کنونی ایران باید برکنار شود. البته در این میان باید به گرایش ویژه‌ای که نومحافظه‌کاران آمریکا به صهیونیست‌ها دارند، توجه داشت. چرا که در پشت پرده‌ی بسیاری از طرح‌ها و اقدامات کاخ سفید علیه جمهوری اسلامی ایران، وابستگان به رژیم صهیونیستی اسرائیل قرار دارند.^{۳۸}

یکی از متخصصین مسایل خاورمیانه در سازمان «سیا» به نام «رائول مارک گرت» که عضو مؤسسه‌ی آمریکایی اینترپرایز می‌باشد در ماه اکتبر ۲۰۰۳ (مهرماه ۱۳۸۲) در کنفرانسی در واشنگتن می‌گوید: «شما همواره می‌شنوید که ایرانیان از یک «جرقه» صحبت می‌کنند. اگر شما نوعی از این جرقه را داشته باشید که بتواند انفجاری در شهرهای ایران به وجود آورد که از کنترل رژیم خارج باشد، آنگاه می‌توانید موجی را در سرتاسر کشور ایجاد کنید که سبب همراهی عناصری از رژیم می‌گردد که به آن وفادار نیستند».^{۳۹}

«مایکل لدین» از مسئولین سابق شورای امنیت ملی آمریکا نیز در این مورد می‌گوید: «آرزوهای مشروع مردم ایران توسط جورج بوش تأیید شده است. مردم ایران به کمک‌های چندانی نیاز ندارند و می‌توان این تصور را کرد که بدون ریختن حتی یک بمب بر سر ایران، مردم این کشور رژیم کنونی را سرنگون خواهند کرد».^{۴۰}

«جیمز ولسی» رئیس سابق سازمان «سیا» نیز در یک میزگرد در واشنگتن گفته بود: «هم اکنون دولت آمریکا طرح‌هایی را برای سرنگونی رژیم ایران در دست دارد که البته امکان شرح جزئیات آن در یک جلسه‌ی عمومی وجود ندارد... من فکر می‌کنم شرایط ایران در حال حاضر، شبیه اتحاد شوروی در اواسط دهه‌ی ۸۰ است... هنگامی که من صحبت از

تغییر در ایران می‌کنم، منظورم دانشجویان و سردبیران شجاع روزنامه‌ها است. منظورم افرادی است که حاضرند به زندان بروند. منظورم بعضی ملاهای شجاع قم است که حاضرند از رژیم انتقاد کنند.»^{۴۱}

با توجه به شواهد گوناگون، به نظر می‌رسد راهکارهایی که مقامات آمریکایی برای رسیدن به این هدف شوم خود در پیش گرفته‌اند عبارتند از تداوم فشارهای اقتصادی، انجام فعالیت‌های جاسوسی، و تبلیغات روانی و ماهواره‌ای.

جورج بوش در بیست و دوم آبان ماه ۱۳۸۲، در پیامی به کنگره‌ی آمریکا، همچون سال‌های قبل خاطرنشان ساخت که وضعیت اضطراری ملی و تحریم ایران که از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ اعلام شده، به مدت یک سال دیگر تمدید می‌شود.^{۴۲}

روزنامه‌گاردین نیز در این زمینه می‌نویسد: یکی از گزینه‌های آمریکا، تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی علیه ایران است و برای اجرای این سیاست به حمایت متحدان این کشور نیاز دارد.^{۴۳}

«مایکل روبین» نیز ضمن دفاع از تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران می‌گوید: «دوران اعتراضات اقتصادی که منجر به بی‌ثباتی سیاسی خواهد شد، بر جمهوری اسلامی ایران سایه افکنده است.»^{۴۴}

آری، آنها امیدوارند که اعمال فشارهای اقتصادی به جمهوری اسلامی ایران، باعث افزایش نارضایتی‌های مردم گشته و زمینه را برای سرنگونی نظام و روی کار آمدن یک حکومت وابسته به آمریکا مهیا کند.

در مورد تشدید فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران، روزنامه‌آمریکایی «لس آنجلس تایمز» طی گزارشی گفته بود: «سازمان سیا تصمیم گرفته است تا نیروهایی را در لس آنجلس بکار گیرد و در عوض آرایه‌ی اطلاعات مفید به آنها پول بپردازد ... ایرانی‌های مقیم لس آنجلس که اکثراً مخالف حکومت هستند و هنوز به ایران رفت و آمد دارند، می‌توانند اطلاعات مهمی را از ایران جمع‌آوری کنند.»^{۴۵}

روزنامه‌ی نیویورک تایمز نیز در اول مرداد ماه ۱۳۸۲ نوشت: «دولت آمریکا مأموران اطلاعاتی بعثی را که در زمان صدام در رابطه با ایران فعالیت می‌کردند، دعوت به همکاری

کرده است و با سازماندهی این مأمورین بعثی و اعضای سازمان منافقین مقیم عراق از یکسو، و افراد مرتبط با آنها در داخل خاک ایران از سوی دیگر، تشکل جدیدی را برای جاسوسی و ایجاد اغتشاش در ایران به وجود آورده است.^{۴۶}

روزنامه‌ی واشنگتن پست نیز در خردادماه ۱۳۸۳ طی گزارشی نوشت: «باقی مانده‌های سازمان جاسوسی صدام در قالب یک آژانس جاسوسی تحت امر سازمان سیا، برای ناآرام کردن ایران بازسازی می‌شوند».^{۴۷}

در مورد چگونگی استفاده‌ی مقامات آمریکایی از حربه‌ی تبلیغات رادیو تلویزیونی و ماهواره‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یکی از مسئولین سابق شورای امنیت ملی آمریکا، از دولت این کشور می‌خواهد که برنامه‌های فارسی زبان رادیو تلویزیونی را که در لس آنجلس و شهرهای اروپا برنامه پخش می‌کنند تقویت نموده و از نمایندگان جناح‌های مختلف در ایران که خواهان همکاری با غرب می‌باشند، حمایت نمایند.^{۴۸}

روزنامه‌ی نیویورک تایمز در آذرماه ۱۳۸۱ طی مقاله‌ای با عنوان «تلویزیون، سلاح قوی آمریکا علیه ایران» به بررسی فعالیت‌های تبلیغاتی دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. این روزنامه می‌نویسد: برنامه‌های این پروژه‌ی تبلیغاتی توسط وزارت خارجه‌ی آمریکا هدایت می‌شوند. وزارت خارجه با اختصاص یک بودجه‌ی چند صد میلیون دلاری برای معاونت دیپلماسی عمومی این وزارتخانه، آن را موظف ساخته تا غیر از تهیه و پخش برنامه‌های رادیو تلویزیونی، با استفاده از پروژه‌هایی مانند تبادل استاد و دانشجو و پخش آگهی‌های تبلیغاتی در جهان اسلام، از احساسات ضد آمریکایی بکاهد.^{۴۹}

«پاتریک کلاوسون» نیز در این باره می‌گوید: «یک رویکرد فعال برای آمریکا، تشویق نیروهای دمکراتیک در داخل ایران است. نزدیکی بیش از حد آمریکا با اصلاح طلبان، می‌تواند عکس‌العمل منفی داشته باشد و در این راستا، آمریکا می‌تواند با استفاده از برنامه‌های رادیو آمریکا، رادیو آزادی [رادیو فردا]، و برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره، پیام خود را به مردم ایران برساند».^{۵۰}

سناتور «جوزف بایدن» نیز در این زمینه توضیحات بیشتری می‌دهد: «ما باید قدم‌های

بسیار حساب شده و سنجیده‌ای برداریم که هدف آن کمک به افرادی باشد که خواهان دگرگونی در ایران هستند... دولت بوش باید به تمامی سازمان‌های غیر دولتی [N.G.O] آمریکا اجازه دهد تا به گروه‌های ایرانی مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، امور فرهنگی و خواهان دموکراسی، کمک مالی کنند.^{۵۱}

«کنت تیمرمن» نیز در گزارشی چنین گفته بود که: «ما باید از طرفداران دموکراسی در ایران بخواهیم رژیم کنونی را سرنگون کنند، چرا که این رژیم منافع آمریکا را تهدید می‌کند... استفاده از اهرم‌های فرهنگی، بهترین وسیله‌ای است که آمریکا در مقابله با رژیم تهران در دست دارد... مبارزه اقتصادی و نظامی با رژیم ایران، در نهایت با شکست روبرو خواهد شد مگر آنکه از اهرم‌های فرهنگی نیز استفاده کامل شود... بر ملا شدن حمایت‌های پنهانی آمریکا از گروه‌های مخالف رژیم، می‌تواند موجب محبوبیت رژیم ایران در بین مردم شود. آمریکا باید از بعضی دولت‌های منطقه بخواهد به رهبران مذهبی شیعه‌ی مخالف رژیم و همچنین ایرانیان سنی مذهب در بلوچستان، کنار سواحل خلیج فارس و در مرز آذربایجان، کمک کنند.»^{۵۲}

یکی از مسئولین سابق شورای امنیت ملی آمریکا نیز طی یک میزگرد تلویزیونی در واشنگتن، هدف نهایی توطئه‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را چنین بیان می‌کند که:

«برپایی یک شورش مردمی علیه حکومت روحانیون در ایران، بزرگترین پیروزی است که در راستای جنگ ایالات متحده علیه تروریسم قابل تصور است، زیرا ایران الگویی برای اسلام‌گرایان در سراسر جهان است. حکومت ایران یک حکومت دین‌گرا است. حکومتی است که در آن اسلام حاکم است... اگر در شرایط کنونی، یک حکومت دین‌گرا در ایران سقوط کند، بسیار عالی خواهد شد، زیرا این امر به تمامی جهانیان نشان خواهد داد که وقتی اسلام‌گرایان به قدرت برسند و نظام خود را برقرار کنند، نتیجه‌ی کار چه خواهد شد.»^{۵۳}

پاورقی های فصل هفتم

۱- در جنگ جهانی دوم نیز دولت آمریکا علیرغم اطلاعاتی که در مورد نقشه‌ی حمله‌ی قوای ژاپن به بندر «پرل هاربر» داشت، عملاً به نیروهای مستقر در آن بندر اطلاعی نداد تا ژاپن بتواند حمله‌ی خود را انجام دهد و سپس دولت آمریکا با دستاویز قرار دادن این حمله، به ژاپن و آلمان اعلان جنگ دهد. یعنی حاضر شدند که چندین هزار نفر از نیروهای نظامی خود را قربانی کنند تا در راستای حفظ منافع دولت انگلیس (که در آستانه‌ی نابودی قرار گرفته بود) بهانه‌ی ای برای وارد شدن به جنگ داشته باشد.

۲- شبیه به همان ائتلافی که جورج بوش پدر در سال ۱۳۶۹ علیه تجاوز عراق به کویت به راه انداخته بود، جالب اینکه در هر دو مورد، جورج بوش پدر و پسر علیه کسانی وارد جنگ شدند که دست پرورده‌ی خود دولت آمریکا بوده، و از کمک‌های اطلاعاتی، مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی سازمان «سیا» به مدت چندین سال برخوردار بوده‌اند.

۳- روزنامه ابرار، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱

۴- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۱/۱۸

۵- نیروهای آمریکایی در روز بیستم فروردین ماه ۱۳۸۲ بدون برخورد با مقاومت جدی، وارد بغداد شدند.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۲/۲۲

۶- مجله آلمانی اشپیگل در یکی از شماره‌های خود می‌نویسد: مبارزه آمریکا در عراق فقط برای دستیابی به آزادی‌های غربی در این کشور نیست، بلکه دستیابی به منابع زیرزمینی عراق جزو اهداف ایالات متحده آمریکا است.

اشپیگل به نقل از یکی از کارشناسان سابق سیا به نام کنت پولاک نوشت: تنها انسان‌های احمق درک نمی‌کنند که نفت هدف واقعی در سیاست جهانی است.

هنری کیسینجر، وزیر خارجه‌ی اسبق آمریکا نیز در همین رابطه گفته بود: نفت بسیار مهم‌تر از آن است که بتوان اختیار آن را به اعراب واگذار کرد. روزنامه جمهوری اسلامی،

۱۳۸۳/۳/۱۰

۷- کالین پاول، وزیر خارجه‌ی آمریکا در یک سخنرانی در مجلس سنای آمریکا در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶ گفته بود:

«هدف آمریکا از حمله به عراق، تغییر نقشه‌ی خاورمیانه و ایجاد یک خاورمیانه‌ی جدید است.»

روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۱/۲۷

۸- در پی سقوط رژیم صدام حسین، دولت آمریکا «جی گارنر» ژنرال بازنشسته این کشور را به عنوان حاکم نظامی عراق منصوب کرد.

مقاله «عراق در گذرگاه تاریخ»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۲/۱۰/۲۴

۹- «دانیل پاییز» مشاور ارشد بوش در امور خاور میانه، در مقاله‌ای در روزنامه نیویورک پست به تاریخ ۱۳۸۲/۲/۸ با اشاره به حضور میلیونی شیعیان عراق در مراسم اربعین در کربلا که شعار «نه آمریکا، نه صدام، آری به اسلام» می‌دادند، نوشت: به نظر می‌رسد هر روز تعداد بیشتری از مردم عراق با این شعارها موافقت و این مسئله عواقب ناخوشایندی را برای نیروهای ائتلاف دربر خواهد داشت... شرایط موجود نیروهای ائتلاف را در وضعیت پیچیده‌ای قرار داده است زیرا از یک طرف این نیروها به عنوان ارتش پیروز بر رژیم صدام حسین مایلند در عراق باقی بمانند و از طرف دیگر اگر بخواهند به خواسته‌های مردم عراق عمل کنند باید عراق را ترک کنند.

روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۲/۹

سرانجام به دنبال انتقادات زیادی که از شخصیت گارنر و عملکرد وی (که از طرفداران رژیم صهیونیستی بشمار می‌آمد) شده بود، رئیس جمهور آمریکا با کنار گذاشتن وی، «پل برمر» دیپلمات پیشین وزارت خارجه و کارشناس مبارزه با تروریسم را به عنوان حاکم غیر نظامی آمریکا در عراق منصوب کرد و وی در سیزدهم ماه مه (۲۳ اردیبهشت ماه) وارد بغداد شد.

مقاله «عراق در گذرگاه تاریخ» روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۲/۱۰/۲۴

۱۰- «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع آمریکا ضمن بیان جمله مذکور گفته بود: ایران حق دخالت در امور عراق را ندارد. وی در ادامه‌ی مصاحبه‌اش با خبرگزاری آسوشیتدپرس

اظهار داشت: اگر شما می‌خواهید بدانید که نظر ما درباره‌ی یک حکومت شبیه ایران با حضور روحانیون در عراق چیست، پاسخ ما این است که این امر اتفاق نخواهد افتاد. ر.ک به: «ادبیات کاخ سفید: بررسی اظهارات دولتمردان ایالات متحده در شش ماهه‌ی نخست سال ۸۲»، بولتن ویژه ۱۳۸۲/۱۰/۲۲. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۲۶.

شبکه خبری بی.بی.سی نیز در تاریخ ۲۸ آوریل ۲۰۰۳ (نهم اردیبهشت ۱۳۸۲) گزارش داد که رامسفلد در دیدارش از امارات متحده عربی بار دیگر تأکید کرد که آمریکا نمی‌خواهد شاهد حکومتی نظیر ایران در عراق باشد. همان، ص ۲۶

۱۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۳/۵

۱۲- «چارلز پرچارد» که در زمان ریاست جمهوری کلینتون مشاور ارشد او در امور خاور دور بود، در مورد شکنجه‌ی زندانیان عراقی می‌گوید: آنچه سربازان آمریکایی در ابوغریب مرتکب شده‌اند، حماقتی غیر قابل توجیه است که نه فقط مردم دیگر کشورهای جهان بلکه مردم آمریکا را هم شرمند کرده است.

روزنامه کیهان، ۱۳۸۳/۳/۱۰

خبرگزاری رویتر نیز طی گزارشی اعلام کرد: «ال گور» معاون کلینتون، در یک سخنرانی انتقادی، بوش را متقلب‌ترین رئیس جمهور آمریکا پس از ریچارد نیکسون نامید. وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: دونالد رامسفلد (وزیر دفاع)، کوندالیزا رایس (مشاور امنیت ملی بوش) و جورج تننت (رئیس سیا) باید استعفا دهند... وی با اشاره به شکنجه‌ی زندانیان عراقی در ابوغریب گفت: سوء رفتارهای نشان داده شده در تصاویر، نتیجه‌ی طبیعی سیاست‌های بوش است.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۳/۱۰

۱۳- روزنامه ابرار، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱

۱۴- ادبیات کاخ سفید، پیشین، ص ۱۹

۱۵- همان، ص ۳۶ به نقل از شبکه خبری بی.بی.سی، سوم ماه مه ۲۰۰۳

دولت آمریکا در حالی ایران را به حمایت از تروریسم متهم می‌کند که خود به اشکال

گوناگون از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند. روزنامه واشنگتن پست در تاریخ نهم ژوئیه ۲۰۰۳، در گزارشی درباره فعالیت سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در آمریکا، از سیاست‌های دوگانه‌ی کاخ سفید در قبال مبارزه با تروریسم ابراز نارضایتی کرده، می‌نویسد: در حالی که این سازمان در لیست سازمان‌های تروریستی قرار دارد، اما همچنان دفتری در واشنگتن دارد و به فعالیت‌های خود علیه ایران ادامه می‌دهد. همان، ص ۶۴

۱۶- روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۵

۱۷- خبرگزاری رویتر، ۱۳۸۱/۲/۱۶

۱۸- ادبیات کاخ سفید، پیشین، ص ۱۵

وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) نیز در گزارشی برای کنگره‌ی آمریکا از ایران به عنوان کشوری که دارای سلاح‌های شیمیایی می‌باشد و در صدد دستیابی به سلاح‌های میکروبی است، نام می‌برد.

همان، ص ۳۴، به نقل از خبرگزاری آسوشیتد پرس، ۲۵ ماه مه ۲۰۰۳
معاون رئیس جمهور آمریکا نیز در گردهم آیی جهانی اقتصاد در شهر داووس سوئیس در تاریخ ۲۴ ژانویه ۲۰۰۴ می‌گوید:

«ما بر این باوریم که ایرانیان فعالانه و با جدیت به دنبال تولید سلاح‌های اتمی هستند.»

۱۹- ادبیات کاخ سفید، پیشین، ص ۴۹، به نقل از صدای آمریکا، اول آوریل ۲۰۰۳

۲۰- همان، ص ۵۰.

۲۱- همان، ص ۱۵.

بوش همچنین در هجدهم ژوئیه ۲۰۰۳ در پیامی گفت: میلیون‌ها نفر هنوز تحت رژیم‌هایی که حقوق شهروندان‌شان را به طور روزانه نقض می‌کنند، زندگی می‌کنند. در کشورهایی مانند برمه و ایران، شهروندان حق انتخاب دولت خود را نداشته و علیه ظالم اعتراض می‌کنند.

۲۲- عبارت مذکور از کتاب «پایان دادن به شرارت» نوشته ریچارد پزل و دیوید فرام نقل شده که ترجمه فصل پنجم آن کتاب توسط مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، در بولتن ویژه اردیبهشت ۱۳۸۳ آن مؤسسه آورده شده است.

۲۳- ادبیات کاخ سفید، پیشین، ص ۲۳

۲۴- ادبیات کاخ سفید، ص ۶۲

۲۵- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۲/۵

۲۶- ادبیات کاخ سفید، پیشین، ص ۲۹، به نقل از روزنامه فیگارو، ۲۶ آگوست ۲۰۰۳

۲۷- خبرگزاری رویتر، ۱۳۸۱/۲/۱۶

۲۸- ادبیات کاخ سفید، پیشین، ص ۳۴

۲۹- همان، ص ۳۷، به نقل از خبرگزاری رویتر، ۱۶ ماه مه ۲۰۰۳

۳۰- همان، ص ۵۹، به نقل از شبکه تلویزیونی سی.ان.ان، ۲۸ ماه مه ۲۰۰۳

۳۱- همان، ص ۲۱

۳۲- همان، ص ۳۸، به نقل از روزنامه الحیات، ۲۳ ژوئن ۲۰۰۳

۳۳- همان، ص ۴۳، به نقل از خبرگزاری آسوشیتد پرس، ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳

۳۴- روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۳/۲۵

۳۵- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲/۸/۲۱

۳۶- ادبیات کاخ سفید، پیشین، ص ۶۱

۳۷- خبرگزاری رویتر در تاریخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۳ (۱۳۸۲/۳/۲۹) گزارش داد که سناتور «سام براون بک» از طرح پنتاگون برای تغییر مسالمت آمیز رژیم در ایران قویاً حمایت کرده و از طرحی به نام «طرح دموکراسی در ایران» که شامل تأمین مالی عملیات مخفی علیه ایران است حمایت می‌کند... وی افزود که یک گروه مهم در دولت بوش وجود دارد که خواهان برقراری ارتباط با اصلاح طلبان ایرانی هستند اما اکنون آنها (وزارت امور خارجه) نیز متوجه شده‌اند که باید با حالت خصمانه‌ای با حکومت ایران برخورد کرد... وی در ادامه خاطر نشان کرد: پنجاه میلیون دلار برای حمایت از گروه‌های مخالف ایران اختصاص می‌یابد و ممکن است مقداری از این مبلغ نیز صرف عملیات مخفی علیه ایران شود.

۳۸- نومحافظه کاران همواره از تلاش‌های اسرائیل برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران حمایت کرده‌اند. طبق نوشته هفته نامه یهودی «Forward»، گروه «بازها»ی دولت بوش یا همان نومحافظه کاران، گروه‌های یهودی، و حامیان ایرانی رضا پهلوی، در راستای تغییر رژیم

تهران تلاش می‌کنند. «مایکل لدین» از محققین انستیتوی مطالعاتی ایتترپرایز آمریکا که از نومحافظه کاران می‌باشد، اظهار می‌دارد که رژیم تهران در آستانه سرنگونی قرار دارد و تنها نیازمند یک فشار از خارج می‌باشد. وی در ماه آوریل ۲۰۰۳ نیز در حالی که برای گروهی از سلطنت طلبان در لوس آنجلس صحبت می‌کرد، اظهار داشته بود که با هزینه کردن بیست میلیون دلار می‌توان یک «ایران آزاد» داشت.

«ویلیام کریستول» یکی از عناصر برجسته‌ی نومحافظه کار و سردبیر نشریه «ویکلی استاندارد» که هوادار اسرائیل می‌باشد، در شماره ۱۲ ماه مه ۲۰۰۳، در سرمقاله‌اش خواهان اقدامات پنهان برای ایجاد جرقه‌ی یک انقلاب در ایران می‌شود.
رک. به:

Andrew L. Killgore. «Neocons Plot Regime change in Iran», The Washington Report on Middle East Affairs, December 2003, p 17

۳۹- بولتن ویژه «سیاست ایالات متحده در برابر برنامه هسته‌ای ایران» اسفند ۱۳۸۲، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. (تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲)، ص ۸۵

وی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به طرح‌های نظامی آمریکا برای حمله به مراکز تحقیقاتی اتمی ایران می‌گوید:

واشنگتن نمی‌تواند بر ضد ایران دست به حمله‌ای پیشگیرانه بزند، مگر این که از لحاظ عملیاتی زمینه را در داخل ایران آماده کرده باشد. باید تیم‌هایی را به داخل ایران اعزام و نظارت بر مکان‌های هسته‌ای را انجام دهند. من حامی اقدام نظامی پیشگیرانه هستم و آن را بارها نیز اعلام کرده‌ام... ولی در عین حال کاملاً موافقم که تفکر تنها در مورد حمله‌ی نظامی پیشگیرانه اشتباه خواهد بود زیرا که مهم‌ترین هدف، تغییر رژیم می‌باشد. همان، ص ۸۶

40. Iran's Next Revolution, American Enterprise Institute, June 2002

۴۱- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۲/۵

همچنین هفته‌نامه‌ی آمریکایی «Nation» در یکی از شماره‌های خود در فروردین ماه ۱۳۸۳ طی مقاله‌ای نوشت:

نومحافظه کاران دولت بوش همچنان پیگیر طرح تغییر رژیم ایران هستند... طرح نومحافظه

کاران در مورد ایران بسیار شبیه به مراحل اولیه‌ی طرح آنها در مورد عراق است. این طرح شامل تهدیدها و هشدارهای مداوم، جلب نظر سیاستمداران واشنگتن، حملات رسانه‌ای، و حمایت از گروه‌های تبعیدی شامل طرفداران رضا پهلوی و سلطنت طلبان و مجاهدین خلق (منافقین) می‌باشد.

رک. به: کیهان، ۱۳۸۳/۱/۱۹

۴۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۸/۲۴

43. Guardian, February 19, 2002

44. Policy watch, No 628, May 30, 2002

۴۵- روزنامه ابرار، ۱۳۸۰/۱۰/۲۶

۴۶- روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۵/۲

۴۷- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۳/۱۰

48. National Review Online, July 15, 2002

۴۹- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۹/۲۵

50. Policy watch, No. 601, February 5, 2002

۵۱- روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۵

۵۲- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۶/۵

در راستای اجرای همین سیاست و کمک به جریانات ضد انقلابی، آقای کمال خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران طی مصاحبه مطبوعاتی در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۱۷ اعلام می‌کند که: «آمریکا در حال سازماندهی اشرار و تروریست‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران در مناطق مرزی ایران است.»

رک. به: تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱/۶/۱۸

۵۳- روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۹/۱۰



فصل هشتم

مواضع دولت جورج بوش (پسر)
در برابر جمهوری اسلامی ایران

پس از پایان ریاست جمهوری کلینتون، دوباره نوبت به حزب رقیب یعنی جمهوری خواه رسید که نامزد آنان (جورج بوش) پسر رئیس جمهور اسبق آمریکا، زمام قدرت را در این کشور به دست گیرد. هنوز یک سال از روی کار آمدن بوش نگذشته بود که ماجرایی بسیار مشکوک یازدهم سپتامبر (یستم شهریور) به وقوع پیوست و دولت آمریکا با دستاویز قرار دادن حمله تروریست‌ها به "مرکز تجارت جهانی" در نیویورک و ساختمان وزارت دفاع آمریکا در واشنگتن، شروع یک جنگ صلیبی علیه دنیای اسلام را اعلام کرده، خاطره ورود آمریکا به صحنه جنگ جهانی دوم را در اذهان زنده ساخت.*

دولت بوش با به راه انداختن یک جو روانی و تبلیغاتی بسیار سنگین علیه مسلمانان، ابتدا سازمان القاعده را به ریاست اسامه بن لادن عامل این حملات معرفی کرد و سپس با بیان این مطلب که اعضای این سازمان اکثراً در افغانستان مستقر هستند، یک ائتلاف جهانی را برای لشکرکشی به افغانستان و کنار گذاشتن حکومت طالبان و نابود کردن سازمان القاعده به راه انداخت.**

رئیس جمهور آمریکا برای اینکه سایر دولت‌ها را وادار به همراهی با خود کند، با تهدید و ارباب مرتباً اعلام می‌کرد که: "در جنگ با تروریست‌ها، دولت‌ها یا با ما هستند و یا با تروریست‌ها؛ و بدین وسیله جهان را به دو قطب طرفدار آمریکا و یا متخاصم با آمریکا تقسیم‌بندی می‌کرد.

نهایتاً دولت آمریکا با تمهیدات گسترده‌ای که تدارک دیده بود با یک لشکرکشی وسیع به افغانستان و با موشک‌باران و بمباران‌های گسترده، که نتیجه آن کشتار گروهی دیگر از مردم مظلوم و ستمدیده افغانستان بود، حکومت دست‌نشانده خود (طالبان) را بر کنار کردند. اما نه موفق به دستگیری سرکرده طالبان (ملاً عمر) شدند و نه دستگیری رئیس القاعده (اسامه بن لادن).

پس از اشغال افغانستان و استقرار نیروهای نظامی در خاک این کشور، دولت آمریکا شروع به تهدید کردن سایر کشورهای نمود که از نظر آنان "نامطلوب" تلقی می‌شدند. در این راستا، رئیس جمهور

* - در جنگ جهانی دوم نیز دولت آمریکا علیرغم اطلاعاتی که در مورد نقشه حمله قوای ژاپن به بندر "پرل هاربر" داشت، عمداً به نیروهای مستقر در آن بندر اطلاعی نداد تا ژاپن بتواند حمله خود را انجام بدهد و سپس دولت آمریکا با دستاویز قرار دادن این حمله، به ژاپن و آلمان اعلان جنگ دهد. یعنی حاضر شدند که چندین هزار نفر از نیروهای نظامی خود را قربانی کنند تا در راستای حفظ منافع دولت انگلیس (که در آستانه نابودی قرار گرفته بود)، بهانه‌ای برای وارد شدن به جنگ داشته باشد.

** - شبیه همان ائتلافی که جورج بوش پدر در سال ۱۳۶۹ علیه تجاوز عراق به کویت به راه انداخته بود. و جالب اینکه در هر دو مورد، جورج بوش پدر و پسر، علیه کسانی وارد جنگ شدند که دست پرورده خود دولت آمریکا بوده و از کمک‌های اطلاعاتی، مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی سازمان "سیا" به مدت چندین سال برخوردار بوده‌اند.

آمریکا در تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۸۰، طی یک نطق جنگ طلبانه در واشنگتن اظهار داشت: "ایران یکی از رژیم‌هایی است که به شدت در تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی است" وی سپس با اشاره به ایران، عراق و کره شمالی گفت:

"این سه کشور و متحدان تروریست آنها، محوری شیطانی را در دنیا تشکیل داده‌اند."

بوش ادعا کرد:

"ایران بزرگترین صادر کننده ترور در جهان است. ایران در تلاش برای بدست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی، خود را برای بر هم زدن صلح جهانی تجهیز می‌کند... ما و متحدانمان باید به شدت در فکر جلوگیری از دستیابی این کشورها به سلاح‌های کشتار جمعی باشیم... ما منتظر نخواهیم ماند تا این رژیم‌ها، امنیت ما و متحدانمان را به خطر بیندازند."^۱

بوش بار دیگر در سخنرانی سالانه خود در برابر کنگره این کشور، ایران، عراق و کره شمالی را "محور شرارت" توصیف کرد و مدعی شد که باید با آنها در چارچوب مبارزه با تروریسم، برخورد شود.^۲ دولت آمریکا سپس با بیان این مطلب که حکومت صدام حسین به بخشی از نیروهای القاعده پناه داده و همچنین دنبال برنامه توسعه سلاح‌های شیمیایی، میکربی و اتمی می‌باشد، آن را یک خطر بزرگ برای منافع آمریکا و جهان عرب نامیده و خواهان سرنگونی رژیم حاکم بر عراق می‌شود. در این راستا، طی چند ماه اخیر اقدام به افزایش وسیع نیروهای نظامی خود در خاک ترکیه، اردن، کویت و برخی دیگر از کشورهای حاشیه خلیج فارس نموده و زمینه را برای یک تهاجم وسیع به خاک عراق فراهم آورده است.

آمریکا در نظر دارد تا با سرنگون ساختن حکومت صدام، ضمن تسلط بر بخش عمده‌ای از منابع نفتی منطقه خلیج فارس، زمینه را برای تهاجم به جمهوری اسلامی ایران و سپس سایر حکومت‌های به اصطلاح "نامطلوب" آماده سازد.

"جین هارمن" نایب رئیس کمیسیون اطلاعات و امنیت مجلس نمایندگان آمریکا، در میزگردی که در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲ در واشنگتن تشکیل شد اظهار داشت: "من معتقدم در خاور میانه رژیم عراق باید سرنگون شود. ولی اگر بخواهیم اولویت‌ها در نظر بگیریم، سرنگونی رژیم ایران اولیت دارد... بیشترین خطر امنیتی برای اسرائیل از جانب ایران است. ایران هم اکنون از قابلیت‌های تسلیحاتی بسیار بالایی برخوردار است و هم اکنون از بعضی مراکز روسیه کمک‌های تسلیحاتی دریافت می‌کند... ما باید از تمامی امکانات موجود برای توقف انتقال فن‌آوری به ایران استفاده کنیم."

"ویلیام کریستال" نیز که از استراتژیست‌های حزب جمهوری خواه آمریکا است، در این میزگرد

می‌گوید:

“سرنگونی دولت عراق یکی از بهترین کارهایی است که ما می‌توانیم قبل از سرنگونی دولت ایران انجام دهیم. من معتقدم که ایران خطری بزرگتر از عراق است.”^۳

سناتور “جوزف بایدن” نیز در کنفرانسی که در اسفند ماه ۱۳۸۰ در واشنگتن برگزار شده بود اظهار داشته بود :

“ایران همانند سابق از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند و خواهان تشدید خشونت در خاورمیانه است... اگر قرار است رابطه واقعی با ایران برقرار شود، ایران باید از حمایت گروه‌های فلسطینی دست بردارد... ایران به شدت در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های دوربرد است و در این راه از کمک‌های خارجی بخصوص از جانب روسیه استفاده می‌کند. با اینکه به نظر می‌رسد حمایت از تروریسم توسط بخش تندروی دولت هدایت می‌شود، ولی در رابطه با برنامه تسلیحاتی و اتمی ایران هر دو گروه حاکم اتفاق نظر دارند... من فکر نمی‌کنم روابط بهتر تا زمانی که رژیم ایران شکل فعلی خود را داراست و تغییری نکرده، حاصل شود.”^۴

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، موضوع تسلیحات کشتار جمعی همواره از محورهای تبلیغاتی گسترده آمریکا علیه ایران بوده است. ایران با وجود همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و عضویت در کنوانسیون تسلیحات شیمیایی، از سوی مقامات آمریکایی متهم به تلاش برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی می‌شود. ارکان اصلی این تبلیغات به وسیله لابی اسرائیل و طرفداران صهیونیست‌ها اجرا می‌شود و طراح اصلی سیاست آمریکا در این زمینه، “جان بولتون” معاون وزارت امور خارجه این کشور می‌باشد.

وی طی یک سخنرانی در بنیاد هریتیج آمریکا ضمن متهم کردن ایران به توسعه تسلیحات کشتار جمعی، به طور ضمنی به تهدید ایران می‌پردازد و می‌گوید : “آمریکا باید با کشورهایی که به دنبال توسعه تسلیحات کشتار جمعی و حمایت از تروریسم هستند، مقابله کند و این کشورها در صورتی که دست از تروریسم و توسعه تسلیحات کشتار جمعی برندارند، از جمله اهداف آینده آمریکا قرار خواهند گرفت.”^۵

سازمان “سیا” نیز در گزارش بهمن‌ماه ۱۳۸۰ خود به کنگره آمریکا تحت عنوان “دستیابی به فن‌آوری توسعه تسلیحات کشتار جمعی و سلاح‌های پیشرفته متعارف”، ایران را متهم کرده است که فعال‌ترین کشور در دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی است و این کشور تلاش دارد تا توانایی‌های داخلی خود را برای تولید سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی توسعه دهد. جورج تننت (رییس سازمان سیا) در اظهارات خود در کنگره پیش‌بینی کرد که تا سال ۲۰۱۵، آمریکا به احتمال زیاد با تهدیدهای موشک‌های قاره پیما از جانب ایران، کره شمالی و عراق مواجه خواهد شد.^۶

علاوه بر تبلیغات فوق‌الذکر، دولت آمریکا با مداخله در امور داخلی ایران، ادعا می‌کند که حکومت

ایران یک حکومت غیر منتخب و غیر مردمی است که حقوق بشر و دموکراسی را رعایت نمی‌کند. لذا می‌توان گفت که استراتژی فعلی آمریکا در قبال ایران دارای دو وجه بین‌المللی و داخلی می‌باشد. وجه بین‌المللی آن، تخریب چهره ایران به عنوان کشوری که در صحنه جهانی در حمایت از تروریسم، توسعه تسلیحات کشتار جمعی و مخالفت با صلح اعراب و اسرائیل ایفای نقش می‌کند؛ و وجه داخلی آن نیز تبلیغ در مورد موضوع حقوق بشر و سرکوب مردم و دموکراسی در ایران است. به عبارت دیگر، این سیاست، فشار از خارج و سرنگونی از داخل را پیگیری می‌کند.

در عین حال، سیاست آمریکا در قبال ایران، بخشی از استراتژی کلی این کشور در خاورمیانه و جهان اسلام می‌باشد که بر مبنای دو اصل به اصطلاح تغییر رژیم و دموکراسی می‌باشد. جنگ علیه عراق نقطه شروعی در اجرای این سیاست می‌باشد.

«مایکل لدین» از مسئولین سابق شورای امنیت ملی آمریکا، در مورد اهداف آمریکا از جنگ علیه عراق می‌گوید:

«اگر آمریکا به طور مؤثر این جنگ را شروع نماید، رژیم‌های ایران، عراق و سوریه در منطقه سرنگون خواهند شد و پادشاهی سعودی نیز مجبور خواهد شد که بین سرنگونی خود یا توقف حمایت از گروه‌های تروریستی در جهان، یکی را انتخاب نماید.»^۷

با توجه به مطالب مذکور به نظر می‌رسد که موفقیت آمریکا در جنگ علیه عراق، سرآغاز ماجرایی‌های جدید این کشور علیه کشورهای منطقه خواهد بود و در این راستا، ایران بدون تردید بعد از عراق، هدف بعدی آمریکا خواهد بود.

بر اساس سیاست جدید امنیتی آمریکا که بر اقدام‌های پیشگیری کننده تاکید دارد، ایران تهدیدی جدی علیه آمریکا محسوب می‌شود.

«دونالد رامسفلد» وزیر دفاع آمریکا، در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی سی.ان.ان. در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۸۰ گفته بود:

«ایران کشوری است شبیه به عراق، کره شمالی، کوبا، سوریه و لیبی که در لیست تروریست‌ها جای دارند.»

وی در جای دیگر اظهار داشته بود: «کار ما این است که تروریست‌ها را ریشه کن کنیم.» جورج بوش نیز در سخنان خود خطاب به نظامیان آمریکا گفته بود: «ما در صورت امکان از دیپلماسی استفاده می‌کنیم ولی هر زمان که لازم باشد از زور نیز استفاده خواهیم کرد ... ما به وسیله رژیم‌هایی تهدید می‌شویم که به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند و آمریکا باید قبل از اینکه تهدیدات شکل بگیرد، دست به اقدامات پیشگیری کننده بزند.»^۸

در این راستا، "دیک چنی" معاون رئیس جمهور آمریکا نیز در توجیه سیاست جدید آمریکا می‌گوید که:

"آمریکا نباید در انتظار حمله باشد تا دست به حمله متقابل بزند، بلکه بر مبنای استراژی جدید، باید شروع کننده حمله باشد."^۹

معنای این سخن آن است که دولت آمریکا دیگر نیازی نمی‌بیند که برای حمله به سایر کشورها بهانه‌ای داشته باشد، بلکه همین مقدار که ادعا کند آن دولت تهدیدی برای آمریکا محسوب می‌شود، برای اقدام جهت سرنگون ساختن دولت مذکور کفایت می‌کند.

از سویی دیگر، "جان بولتون" معاون وزیر خارجه آمریکا نیز اعلام می‌دارد که:

"این کشور دیگر خود را متعهد به این موضوع نمی‌داند که علیه کشورهای فاقد

سلاح‌های هسته‌ای، دست به حملات هسته‌ای نزند."^{۱۰} یعنی از این به بعد دولت آمریکا بر خلاف تمام تعهدات بین‌المللی خود، برای از سر راه برداشتن حکومت‌های مخالف، حاضر است از هر سلاحی استفاده کند و به هر جنایتی نیز دست بزند و در این راه کوچکترین ارزش و اهمیتی نیز برای قوانین بین‌المللی و حقوق بشر و ارزش‌های انسانی قایل نمی‌باشد.

اما علیرغم تمام این رجز خوانی‌های مقامات کاخ سفید علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات پیاپی مبنی بر حملات نظامی، نه تنها نتوانسته ترلزلی در اراده مسئولین جمهوری اسلامی ایران به وجود آورند، بلکه مردم مسلمان ایران نیز یکپارچه و متحد در راهپیمایی‌های بهمن ماه ۱۳۸۰ و تیر ماه ۱۳۸۱، وحدت و ایستادگی خود را در برابر تهدیدات آمریکا به نمایش گذاردند. عکس‌العمل این تظاهرات پر شور ضد آمریکایی مردم ایران آن بود که مقامات کاخ سفید، لحن سخن خود را تغییر داده و گفتند که قصد ندارند با حمله نظامی، جمهوری اسلامی ایران را ساقط کنند، بلکه این کار را به خود مردم ایران واگذار کرده‌اند!

"جیمز ولسی" رئیس سابق سازمان "سیا" در یک میزگرد در واشنگتن می‌گوید:

"ما نباید با استفاده از اقدامات نظامی وارد ایران شویم و با این کار موجب وحدت بین ایرانیان شویم. راه‌های نه چندان علنی نیز برای تأثیر گذاری بر رویدادهای جاری وجود دارد. هم اکنون دولت آمریکا طرح‌هایی را برای سرنگونی رژیم ایران در دست دارد که البته امکان شرح جزئیات آن در یک جلسه عمومی وجود ندارد ... من فکر می‌کنم شرایط ایران در حال حاضر، شبیه اتحاد شوروی در اواسط دهه ۸۰ است ... وقتی من صحبت از تغییر در ایران می‌کنم، منظورم دانشجویان و سردبیران شجاع روزنامه‌ها است. منظورم افرادی است که حاضرند به زندان بروند. منظورم بعضی مآ‌های شجاع قم است که حاضرند از رژیم انتقاد کنند."^{۱۱}

وی در جای دیگری نیز می‌گوید: "اگر ما راهی برای ایجاد رابطه با دولت ایران پیدا کنیم، زمانی که برای ایجاد تغییر در ایران نیاز خواهد بود، بسیار کمتر از چهل سالی است که برای سرنگونی اتحاد شوروی صرف کردیم."

"ریچارد پزل" مشاور امنیتی رییس جمهور آمریکا نیز اعلام کرده بود:

"رژیم جمهوری اسلامی ایران باید سرنگون شود ولی این مهم می‌تواند بدون اعمال فشار مستقیم آمریکا تحقق پذیرد."

"چارلز کروتمایر" نویسنده آمریکایی که از طرفداران اسرائیل است، طی مقاله‌ای در روزنامه واشنگتن پست می‌گوید:

"ایران" از درون شاهد انقلاب است و ما می‌توانیم با نشان دادن نمونه و موفقیت‌های آمریکا در افغانستان و عراق، به این روند سرعت بخشیم. سرنگونی رژیم‌های رادیکال در همسایگی ایران در غرب و شرق این کشور، انگیزه‌ای برای مردم ایران خواهد بود تا دست به قیام بزنند.^{۱۲}

"مایکل لدین" از مسئولین سابق شورای امنیت ملی آمریکا نیز چنین اظهار نظر می‌کند که:

"آرزوهای مشروع مردم ایران توسط جورج بوش تأیید شده است، مردم ایران به کمک‌های چندانی نیاز ندارند و می‌توان این تصور را کرد که بدون ریختن حتی یک بمب بر سر ایران، مردم این کشور رژیم کنونی را سرنگون خواهند کرد."^{۱۳}

اما باید دید که دولت آمریکا از چه راه‌هایی قصد رسیدن به این هدف شوم خود را دارد؟ به نظر می‌رسد که اعمال فشارهای اقتصادی، انجام فعالیت‌های جاسوسی، و تبلیغات روانی و ماهواره‌ای جزو راهکارهای اصلی مقامات آمریکا می‌باشد.

روزنامه گاردین در این زمینه می‌نویسد: "یکی از گزینه‌های آمریکا، تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی علیه ایران است و برای اجرای این سیاست به حمایت متحدان این کشور نیاز دارد. یکی از دستیاران کاخ سفید گفت که آمریکا از ژاپن خواسته است تا به مقامات ایرانی تفهیم نماید که این کشور درباره تغییر ایران بسیار جدی است."^{۱۴}

همچنین تحلیل گرانی چون "مایکل روبین" که در آمریکا به مخالفت با ایران مشهورند، ضمن دفاع از تحریم‌های اقتصادی آمریکا اعتقاد دارند که: "دوران اعتراضات اقتصادی که منجر به بی‌ثباتی سیاسی خواهد شد، بر جمهوری اسلامی ایران سایه افکنده است."^{۱۵}

آنها امیدوارند که اعمال فشارهای اقتصادی به جمهوری اسلامی ایران، باعث افزایش نارضایتی‌های مردم گشته و زمینه را برای سرنگونی نظام و روی کار آمدن یک حکومت وابسته به آمریکا مهیا کند. در راستای همین امیدواری‌ها است که "رونالد رامسفلد" وزیر دفاع آمریکا در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی

فاکس نیوز در چهارم مرداد ماه ۱۳۸۱ اظهار می‌دارد که:

”برای مردم ایران، براندازی رژیم کاری غیر ممکن نیست.“^{۱۶}

در مورد تشدید فعالیت‌های جاسوسی علیه ایران، روزنامه آمریکایی ”لس آنجلس تایمز“ در یکی از شماره‌های دی ماه ۱۳۸۰ خود می‌نویسد:

”سازمان سیا تصمیم گرفته است تعدادی از افسران خود را در لس آنجلس گرد هم آورده و درباره ایران اطلاعات جمع‌آوری کند... افسران سابق سیا اعلام کرده اند این سازمان سخت در تلاش است تا نیروهایی را در لس آنجلس به کار گیرد و در عوض ارایه اطلاعات مفید به آنها وجه نقد بپردازد... ایرانی‌های مقیم لس آنجلس که اکثراً مخالف حکومت هستند و هنوز به ایران رفت و آمد دارند، می‌توانند اطلاعات مهمی را از ایران جمع‌آوری کنند... این سازمان همچنین فاش کرد که ایجاد یک شبکه ماهواره ای برای ایرانیان، با پشتیبانی پنهانی سازمان سیا صورت گرفته است.“^{۱۷}

در این راستا یکی از مسئولین سابق شورای امنیت ملی آمریکا نیز از دولت این کشور می‌خواهد که برنامه‌های فارسی زبان رادیو تلویزیونی را که در لس آنجلس و شهرهای اروپایی برنامه پخش می‌کنند تقویت نموده و از نمایندگان جناح‌های مختلف در ایران که خواهان همکاری با غرب می‌باشد، حمایت نمایند.^{۱۸}

”باتریک کلاوسون“ نیز در این باره می‌گوید: ”یک رویکرد فعال برای آمریکا، تشویق نیروهای دموکراتیک در داخل ایران است، نزدیکی بیش از حد آمریکا با اصلاح طلبان، می‌تواند عکس العمل منفی داشته باشد و در این راستا، آمریکا می‌تواند با استفاده از برنامه های رادیو آمریکا، رادیو آزادی، و برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره، پیام خود را به مردم ایران برساند.“^{۱۹}

سناتور ”جوزف بایدن“ نیز در این زمینه توضیحات بیشتری می‌دهد:

”ما باید قدم‌های بسیار حساب شده و سنجیده‌ای برداریم که هدف آن کمک به افرادی باشد که خواهان دگرگونی در ایران هستند... دولت بوش باید به تمامی سازمان‌های غیر دولتی آمریکا اجازه دهد تا به گروه‌های ایرانی مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، فرهنگی و خواهان دموکراسی، کمک مالی کنند.“^{۲۰}

”کنت تیمرمن“ نیز در گزارشی چنین گفته بود که:

”ما باید از طرفداران دموکراسی در ایران بخواهیم رژیم کنونی را سرنگون کنند، چرا که این رژیم منافع آمریکا را تهدید می‌کند... استفاده از اهرم‌های فرهنگی، بهترین وسیله‌ای است که آمریکا در مقابله با رژیم تهران در دست دارد. استفاده از فشارهای اقتصادی تا مدتی برای جلوگیری از سرمایه گذاری در بخش گاز و نفت موفق بود، ولی پرداختن به مسایل اقتصادی باز هم درمان عوارض مشکلات آمریکا با رژیم ایران است و نه درمان ریشه ای این مشکل. مبارزه اقتصادی و نظامی با رژیم ایران در نهایت با

شکست روبرو خواهد شد مگر اینکه از اهرم‌های فرهنگی نیز استفاده کامل شود... بر ملا شدن حمایت‌های پنهانی آمریکا از گروه‌های مخالف رژیم، می‌تواند موجب محبوبیت رژیم ایران در بین مردم شود. آمریکا باید از بعضی دولتهای منطقه بخواهد به رهبران مذهبی شیعه مخالف رژیم و هم چنین ایرانیان سنی مذهب در بلوچستان، کنار سواحل خلیج فارس و در مرز آذربایجان کمک کنند.^{۲۱}

یکی از مسئولین سابق شورای امنیت ملی آمریکا نیز در طی یک میز گرد تلویزیونی در واشنگتن، هدف نهایی توطئه‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را چنین بیان می‌کند که:

"بر پایی یک شورش مردمی علیه حکومت روحانیون در ایران، بزرگترین پیروزی است که در راستای جنگ ایالات متحده علیه تروریسم قابل تصور است. من شخصاً بهتر از این چیزی را نمی‌توانم تصور کنم زیرا ایران الگویی برای اسلام‌گرایان در سراسر جهان است. حکومت ایران یک حکومت دین‌گراست، حکومتی است که در آن اسلام حاکم است... اگر در شرایط کنونی، یک حکومت دین‌گرا در ایران سقوط کند، بسیار عالی خواهد شد. زیرا این به تمام جهان نشان خواهد داد که وقتی اسلام‌گرایان به قدرت می‌رسند و نظام خود را برقرار می‌کنند، نتیجه کار چه خواهد شد."^{۲۲}

پاورقی‌های فصل هشتم

- ۱- روزنامه ابرار، ۱۳۸۰/۱۱/۱۱
 - ۲- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۱/۱۸
 - ۳- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۲/۵
 - ۴- روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۵
 - ۵- خبرگزاری رویتر، ۱۳۸۱/۲/۱۶
 - ۶- همان
 - ۷- National Review Onlin, August 6, 2002
 - ۸- خبرگزاری رویتر، ۱۳۸۱/۴/۳۰
 - ۹- خبرگزاری آسوشیتدپرس، ۱۳۸۱/۳/۲۱
 - ۱۰- Washangton Times, February 22, 2002
 - ۱۱- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۲/۵
 - ۱۲- Washangton Post, February 1, 2002
 - ۱۳- Iran' s Next Revolution, American Enterprise Institue, june 2002
 - ۱۴- Guardian, February 19, 2002
 - ۱۵- Policy Watch, No 628, May30, 2002
 - ۱۶- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۵/۵
 - ۱۷- روزنامه ابرار، ۱۳۸۰/۱۰/۲۶
 - ۱۸- National Review Onlin, July 15, 2002
 - ۱۹- Policy Watch, No.601, Februry 5, 2002
 - ۲۰- روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۵
 - ۲۱- روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۶/۵
- در راستای اجرای همین سیاست و کمک به جریانات ضد انقلابی، آقای کمال خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در طی مصاحبه مطبوعاتی در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۱۷ اعلام می‌کند که: "آمریکا در حال سازماندهی اشرار و تروریست‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران در مناطق مرزی ایران است."
- رک. به: تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۱/۶/۱۸
- ۲۲- روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۹/۱۰

خاتمه

www.Ketabfarsi.com

از مجموع مطالب پیش گفته این نتیجه حاصل می‌شود که:

از بیست و دوم بهمن‌ماه ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، نفس وجود انقلاب اسلامی برای بسیاری از دولت‌های جهان غیرقابل تحمل بود چرا که انقلاب اسلامی ایران اثرات فوق‌العاده زیادی را چه در سطح بین‌المللی و چه منطقه‌ای و یا محلی بر جای گذاشت. در نتیجه انقلاب اسلامی، سلطه‌ی آمریکا در ایران پایان یافت و مجموعه‌ی روابط نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی که ایران را به آمریکا پیوند می‌داد، از هم گسسته شد. آمریکا به عنوان مهمترین کشور موثر در تحولات ایران زمان شاه، بزرگترین بازنده تحولات داخلی ایران بود. خسارات وارد بر آمریکا، دارای ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی بود. به عبارتی، از دست دادن یک بازار بزرگ برای محصولات این کشور، به هم خوردن توازن و ثبات موردنظر آمریکا در منطقه، و رشد گرایش‌های اسلام‌خواهانه، و امکان وقوع تحولاتی مشابه با انقلاب اسلامی ایران در دیگر مناطق، عواملی بودند که منافع آمریکا را به خطر می‌انداختند. به عقیده «مارک گازیوروسکی»: اصولاً واشنگتن نگران گسترش اسلام‌گرایی رادیکال به ویژه در خاورمیانه و مصر بوده، معتقد است که جمهوری اسلامی ایران تقویت کننده اصلی بنیادگرایی اسلامی در جهان است.

آری، آمریکا از ایجاد یک بلوک نیرومند اسلامی به رهبری جمهوری اسلامی ایران که توازن قوا را در منطقه و جهان تغییر خواهد داد، به شدت به هراس افتاده است. انقلاب اسلامی در ایران نه تنها جریان ثروت‌های بادآورده و بازگشت دلارهای نفتی به جیب شرکت‌های آمریکایی را قطع کرد، بلکه سبب شد آمریکا هزینه هنگفتی را صرف مقابله با وقوع انقلاب‌های مشابه در میان کشورهای منطقه بنماید.

«ریچارد نیکسون» یکی از رؤسای جمهور پیشین آمریکا نیز با درک این نکته گفته بود: «بنیادگرایی اسلامی برای ما خطرناکتر از شوروی است.»

هم چنین «جورج شولتز» وزیر خارجه اسبق آمریکا نیز اظهار داشته بود که:

«انقلاب اسلامی، خطرناکترین دشمن مشترک تمدن غرب در سراسر تاریخ آن است.»

ملاحظه می‌گردد که وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از مهم‌ترین عواملی که طی سال‌های پایانی قرن بیستم، منافع آمریکا را به خطر انداخت، سبب شد که ایالات متحده برای حفظ منافع نامشروع خود، طرح‌های گوناگونی را

برای مقابله با تحولات انقلابی در ایران و پیامدهای اجتناب‌ناپذیر آن در منطقه و جهان، به اجرا گذارد.

نکته قابل توجه اینکه، مطالبی که در بخش‌های مختلف این کتاب ارایه گردید، همگی حاکی از آن بود که دولت‌های آمریکا چه جمهوریخواه و چه دمکرات، یا به اصطلاح خود آمریکایی‌ها چه از جناح «بازها» و چه از جناح «کبوترها» در ضدیت و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. از ابتدای شروع وقایع انقلاب در سال ۱۳۵۶ تا کنون، مجموعاً چهار دوره ریاست جمهوری آمریکا در دست جمهوریخواهان، و سه دوره نیز در دست دمکرات‌ها بوده است؛ اما هیچ‌گونه تفاوت اصولی در شیوه برخورد آنها با نظام اسلامی ایران دیده نمی‌شود. هر دو جناح به فکر براندازی و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند و برای دست یافتن به این هدف از هیچ‌گونه اقدامی فروگذار نکرده‌اند. آنان انواع توطئه‌های نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی، سیاسی، فرهنگی و تبلیغاتی را به کار گرفته‌اند تا بلکه بتوانند این نظام اسلامی را سرنگون کنند.

نگرانی آمریکا از این است که اگر به این انقلاب امکان داده شود تا در آرامش به سر برد و میدانی برای معرفی یک نظام اسلامی پیدا کند، جاذبه و کشش آن موجب خواهد شد که نه تنها کشورهای اسلامی به صورتی غیرقابل مقاومت به طرف آن نظم کشیده شوند، بلکه کشورهای غیرمسلمان نیز که از وضع موجود جهان ناخشنود هستند، الگو و شیوه‌ی دیگری را در اختیار خواهند داشت که نمی‌توان آنها را از اختیار کردن چنین الگویی باز داشت.

لذا بدین خاطر است که سردمداران کاخ سفید در پی براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده، قصد دارند تا در صورت تحقق این نیت پلید، اعلام کنند که ایجاد چنین کمال مطلوبی، با عنوان نظام اسلامی، عملی نیست و سایر ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده دنیا نیز باید در برابر خوی استکباری آمریکا سر تعظیم و تسلیم فرود آرند و هرگز چنین مباد؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

«و نريد ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین».

و ما اراده کرده‌ایم که بر مستضعفین زمین منت گذارده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم.

www.Ketabfarsi.com

فهرست منابع

www.Ketabfarsi.com

بخش اول - منابع فارسی

الف - کتب

- ۱- آدامز، جیمز، "جاسوسان نوین؛ نقش سازمان‌های اطلاعاتی جهان در نظام نوین بین‌المللی"، ترجمه دانشکده اطلاعات، تهران: دانشکده اطلاعات، ۱۳۷۷.
- ۲- الهی، همایون، "خلیج فارس و مسایل آن"، تهران: نشر قومس، ۱۳۶۸.
- ۳- برژینسکی، زیگنیو، "سقوط شاه جان گروگان‌ها و منافع ملی"، ترجمه منوچهر یزدانیار، تهران: کاوش، ۱۳۶۲.
- ۴- بهلوی، محمدرضا، "پاسخ به تاریخ"، تهران: شهر آب، ۱۳۷۱.
- ۵- ترنر، استانسفیلد، "پنهانکاری و دموکراسی"، ترجمه حسین ابوتراییان، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶.
- ۶- تیمرمن، کنت آر، "سوداگری مرگ؛ ناگفته‌های جنگ عراق با ایران"، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳.
- ۷- جواد، محمدجعفر، "انقلاب اسلامی ایران"، جزوه درسی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۸- چامسکی، نوام، "آمریکای بزرگ و حقوق بشر"، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه، ۱۳۶۴.
- ۹- دادگستری جمهوری اسلامی ایران، "غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضدانقلاب"، تهران: موسسه مکتب امیرالمومنین، ۱۳۶۴.
- ۱۰- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، "حزب سیاسی در ایران، بخش اول"، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶.
- ۱۱- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، "حزب سیاسی در ایران، بخش دوم"، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۷.
- ۱۲- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، "از ظهور تا سقوط"، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶.
- ۱۳- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، "اسناد لانه جاسوسی جلد (۱-۶)"، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۸.
- ۱۴- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، "اسناد لانه جاسوسی جلد ۲"، (ویرایش جدید)، جهان‌کتاب، ۱۳۷۹.
- ۱۵- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، "اسناد لانه جاسوسی جلد ۸"، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، بی‌تا.

- ۱۶- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "اسناد لانه جاسوسی جلد ۱۰". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، بی.تا.
- ۱۷- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "اسناد لانه جاسوسی جلد ۱۸". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، بی.تا.
- ۱۸- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "ایران در انقلاب". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۰.
- ۱۹- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "توهم براندازی". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۸.
- ۲۰- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "خط میانه (۵)". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۵.
- ۲۱- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "طپس، مصداقی بر سوره قیل". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۷۰.
- ۲۲- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "کردستان (۱)". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، بی.تا.
- ۲۳- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام. "کردستان (۲)". تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، بی.تا.
- ۲۴- دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. "خط توطئه در ششمین و هفتمین سال جنگ". تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۲۵- دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. "گذر از بحران ۶۷". تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۲۶- رجبی. فاطمه. "آمریکا، شیطان بزرگ". تهران: کتاب صبح، ۱۳۷۶.
- ۲۷- رفیع‌زاده. منصور. "شاهد؛ از شاه تا دخالت‌های آشکار آمریکا در ایران". ترجمه وحید ایمن. تهران: زریاب، ۱۳۷۷.
- ۲۸- روبین. باری. "جنگ قدرت‌ها در ایران". ترجمه محمود مشرقی. تهران: آشتیانی، ۱۳۶۳.
- ۲۹- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. "صحیفه نور، جلد ۱". تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۱.
- ۳۰- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. "صحیفه نور، جلد ۱۰". تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۱.
- ۳۱- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. "صحیفه نور، جلد ۱۲". تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۱.
- ۳۲- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. "صحیفه نور، جلد ۱۳". تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۲.
- ۳۳- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. "صحیفه نور، جلد ۲۱". تهران: سروش، ۱۳۶۹.
- ۳۴- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. "صحیفه نور، جلد ۲۲". تهران: سروش، ۱۳۷۱.
- ۳۵- سالینجر. پیر. "گروگان گیری در ایران و مذاکرات محرمانه تهران". ترجمه جعفر نقه‌الاسلامی. تهران: نوین، ۱۳۶۲.
- ۳۶- سنجابی. کریم. "امیدها و ناامیدی‌ها". لندن: جبهه ملیون ایران، ۱۳۶۸.
- ۳۷- سولیان. ویلیام. "مأموریت در ایران". ترجمه محمود مشرقی. تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۱.

- ۳۸- شوکراس. ویلیام. "آخرین سفر شاه". ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: البرز، ۱۳۶۹.
- ۳۹- صفری. محسن. "ما اعتراف می‌کنیم". تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۴۰- فردوست. حسین. "ظهور و سقوط سلطنت پهلوی" جلد اول، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۴۱- فرید. مهرداد. "رابطه؟! بررسی موضوع رابطه ایران و آمریکا از منظر تحولات بعد از دوم خرداد". تهران: روزنامه سلام، ۱۳۷۸.
- ۴۲- کدیور. جمیله. "رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا". تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲.
- ۴۳- کلن. ادوارد. "آمریکا در اسارت". ترجمه پوران خاور و سرور طلیعه. تهران: قلم، ۱۳۶۲.
- ۴۴- کوردییر. شروود. "نیروهای واکنش سریع آمریکا". ترجمه همایون الهی. تهران: قومس، ۱۳۶۹.
- ۴۵- کیه‌زا. جولیتو. "هدف: تهران؛ تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده". ترجمه هادی سهرابی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
- ۴۶- گازیوروسکی. مارک. "سیاست خارجی آمریکا و شاه". ترجمه جمشید زنگنه. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.
- ۴۷- مازندی. یوسف. "ایران، ابرقدرت قرن ۲۱؟". تهران: البرز، ۱۳۷۳.
- ۴۸- محمدی. منوچهر. "تحلیلی بر انقلاب اسلامی". تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ۴۹- مسعود انصاری. احمدعلی. "پس از سقوط: سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی". تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۱.
- ۵۰- منصوری. جواد. "سیر تکوینی انقلاب اسلامی". تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.
- ۵۱- موسسه فرهنگی قدر ولایت. "مذاکره با آمریکا؟! ماهیت و عملکرد آمریکا". تهران: موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴.
- ۵۲- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. "کودتای نوزه". تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۷.
- ۵۳- موسوی. سیدعلی. "کودتا و ضدکودتا". تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۵۴- نجاتی. غلامرضا. "جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲". تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵.
- ۵۵- نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، معاونت سیاسی. "رابطه سیاه". تهران: شمشاد، ۱۳۷۳.
- ۵۶- ونس. سایروس. و برزینسکی. زیگنیو. "نوطه در ایران: دو برداشت از یک متن". ترجمه محمود مشرقی. تهران: سازمان انتشارات هفته، ۱۳۶۲.
- ۵۷- هایزر. رابرت. "مأموریت مخفی هایزر در تهران". ترجمه محمدحسین عادل. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸.
- ۵۸- هوشنگ مهدوی. عبدالرضا. "تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ دوم جهانی تا سقوط رژیم پهلوی". تهران: صنوبر، ۱۳۶۸.

- ۵۹- هوشنگ مهدوی. عبدالرضا. "سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)". تهران: البرز، ۱۳۷۵.
- ۶۰- هویدا، فریدون. "سقوط شاه". ترجمه ح.ا. مهران. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.

ب - مقالات

- ۱- "آمریکا مظهر تروریسم لجام گسیخته دولتی"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳/۴/۱۳۷۲.
- ۲- القیمری، عطا. "خطر ایران از دیدگاه اسرائیل". ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها. شماره ۷۵، آذر ۱۳۷۲.
- ۳- امامی، محمدعلی. "خلیج فارس و دیدگاه‌های امنیتی". مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- ۴- امیر احمدی، هوشنگ. "سیاست خارجی منطقه‌ای ایران". ترجمه علیرضا طیب. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۲.
- ۵- امیر عبداللہیان، حسین. "دکترین مہار دوگانه و طرح داماتو در مورد جمهوری اسلامی ایران". روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱/۶/۱۳۷۵.
- ۶- امیری، مجتبی. "ایران و آمریکا، نظری دیگر". مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸-۱۷، مهر و آبان ۱۳۷۴.
- ۷- امینیان، بهادر. "نقش آمریکا در محیط استراتژیک جدید ایران". مجله سیاست دفاعی، بهار ۱۳۷۵.
- ۸- "با خلع سلاح شدن عراق، اکنون اسرائیل به دنبال واسطه‌ای برای درگیر کردن ایران در یک جنگ است". ترجمه دکتر بهمن همایون. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۷۲-۷۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۲.
- ۹- بصیری، محمدعلی. "ایران و سلاح‌های کشتار جمعی؛ اتهام‌ها-واقعیت‌ها". مجله سیاست خارجی. زمستان ۱۳۷۷.
- ۱۰- بهایت، مولود منحوس امپریالیسم نوین. "بولتن رویدادها و تحلیل". شماره ۹۲، ۱۳۷۲/۴/۲۱.
- ۱۱- بولی تاکیس، ژرژ. "تحلیلی حقوقی از عملکرد آمریکا در آخرین سال جنگ تحمیلی". ترجمه مصطفی فروتن. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۷۱-مهر و آبان ۱۳۷۳.
- ۱۲- توکلی، سید محسن. "درک آمریکا از خلیج فارس". ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها شماره ۷۶-دی ۱۳۷۲.
- ۱۳- "حقوق بشر، حربه دیرینه غرب علیه ایران". بولتن رویدادها و تحلیل. شماره ۹۷، ۱۳۷۲/۱۰/۲۱.
- ۱۴- "دیداری با سردبیر ره‌آورد در لوس آنجلس، پرسش‌ها و پاسخ‌ها". فصلنامه ره‌آورد. شماره ۴۳. اسفند ۱۳۷۶.
- ۱۵- راجرز، بیل. "نفط و امنیت در خلیج فارس". ترجمه جمشید زنگنه. مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- ۱۶- "روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی". ترجمه بهمن همایون. مجله اطلاعات سیاسی-

اقتصادی. شماره ۷۲-۷۱. مرداد و شهریور ۱۳۷۲.

۱۷- "روابط نهضتی‌ها با سیا". مجله بیان. شماره ۴. شهریور ۱۳۶۹.

۱۸- زهرانی. مصطفی. "تحریم اقتصادی از نظر تا عمل". مجله سیاست خارجی. بهار ۱۳۷۶.

۱۹- ساقیان. مرضیه. "تحریم ایران". ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها. شماره ۹۲. تیرماه ۱۳۷۴.

۲۰- شاهک. اسراییل. "به دنبال بهانه‌ای برای جنگ با ایران". ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها. شماره ۷۱. مرداد

۱۳۷۲.

۲۱- شمخانی. علی. "کنترل تسلیحات". مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.

۲۲- "شمشیر دو لبه حقوق بشر". بولتن رویدادها و تحلیل. شماره ۹۳، ۱۳۷۲/۵/۲۰.

۲۳- صیقل. امین. "مفهوم امنیت در خلیج فارس از نظر ایالات متحده". ترجمه امیر سعیدالهی. مجموعه مقالات

چهارمین سمینار خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.

۲۴- ظریف. محمدجواد. و میرزایی. سعید. "تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران". مجله سیاست خارجی.

بهار ۱۳۷۶.

۲۵- عبدالحافظ. م. "پدیداری نظم نوین در خلیج فارس". ترجمه جمشید زنگنه. مجموعه مقالات دومین

سمینار بررسی مسایل خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲.

۲۶- فرزین نیا. زیبا. "از نفوذ تا سد نفوذ: پیش زمینه‌های قانون داماتو". مجله سیاست خارجی. بهار ۱۳۷۶.

۲۷- کریمی. یوسف. "جنگ روانی غرب علیه ایران". مجله سیاست دفاعی. شماره ۲. بهار ۱۳۷۲.

۲۸- کلاوسون. پاتریک. "با ایران چه باید کرد؟" ترجمه مرضیه ساقیان. دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها. شماره ۹۷. دی

۱۳۷۴.

۲۹- گازیوروسکی. مارک. "روابط امنیتی ایران و ایالت متحده". ترجمه احمد شهسا. مجله اطلاعات سیاسی -

اقتصادی. شماره ۶۶-۶۵. بهمن و اسفند ۱۳۷۱.

۳۰- "مبارزات ملی - مذهبی نیم قرن اخیر در گفتگو با عباس شیبانی". کتاب نقد، فصلنامه انتقادی - فلسفی.

فرهنگی، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۱۳.

۳۱- متقی. ابراهیم. "دستورالعمل اجرایی کلینتون.. ادامه مهار ایران یا بدیلی دیگر". مجله راهبرد. فصلنامه

مرکز تحقیقات استراتژیک. شماره ۶. بهار ۱۳۷۴.

۳۲- متقی. ابراهیم. "محدودیت‌های آمریکا در روند دستیابی ایران به تکنولوژی پیشرفته". مجله سیاست

دفاعی، سال اول، شماره ۴ و ۳. تابستان و پاییز ۱۳۷۲.

۳۳- "مقابله با جمهوری اسلامی ایران از طریق جنگ روانی و فعالیت‌های روشنفکرانه باید اولین ارجحیت دولت

آمریکا باشد". روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱۰/۳۰.

ج - مجلات و بولتن ها

- ۱- مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی.
- ۲- مجله بیان
- ۳- مجله ترجمان
- ۴- مجله راهبرد؛ فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک
- ۵- مجله سیاست خارجی؛ فصلنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ۶- مجله سیاست دفاعی؛ فصلنامه پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)
- ۷- ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها؛ ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ۸- بولتن رویدادها و تحلیل. بولتن نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دفتر سیاسی.
- ۹- فصلنامه ره‌آورد.
- ۱۰- بولتن هفته‌نامه. بولتن دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران - واشنگتن
- ۱۱- کیهان هوایی

د - روزنامه ها

- | | |
|--------------|------------------|
| ۱- ابرار | ۲- اطلاعات |
| ۳- انتخاب | ۴- جمهوری اسلامی |
| ۵- رسالت | ۶- سلام |
| ۷- صبح امروز | ۸- کیهان |

سایر منابع فارسی

- ۱- بیانیه اعلام موجودیت "سازمان حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای ایران". پاریس، ۱۳۷۱/۸/۳۰.
- ۲- تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۳- گزارش "نماینده‌گی دایمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد". ۱۳۷۲/۵/۵.
- ۴- نشریه "انجمن‌های دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا". شماره ۹۰، ۱۳۵۹/۱۲/۲۹.
- ۵- روزنامه "کیهان". چاپ لندن. شماره ۱۷۲.
- ۶- نشریه "مجاهد". نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران. شماره ۱۸۶ و ۲۹۴.
- ۷- نشریه "نهضت". شماره ۱۱۰، ۱۳۶۴/۳/۲۳.
- ۸- "نشریه ویژه" خبرگزاری پارس. شماره ۲۱۸.
- ۹- ضمیمه "نشریه ویژه" خبرگزاری جمهوری اسلامی. شماره ۱۳۴، ۱۳۷۱/۸/۹.

بخش دوم - منابع انگلیسی

الف - کتب

- 1- Bill. James. "The eagle and the lion. The tragedy of American-Iranian relations". New York: Vail-Ballou press. 1988.
- 2- Cockburn. Andrew and leslie. "Dangerous Liaison: "The inside story of the U.S- Israeli relationship". New York: Harper collins publishers. 1991.
- 3- Darwish. Adel and Alexander. Gregory. "Unholy Babylon: The secret history of saddams War". London: Victor Gollanez ltd, 1991.
- 4- Dekmejian. R, Hair. "Islam in Revolution; Fundamentalism in the Arab World". New York: Syracuse University press, 1985.
- 5- Forbis. William. "Fall of the peacock Throne. The story of Iran". New York: Harper & Row, publishers, 1980.
- 6- Perry. Mark. "Eclipse; the last days of the C.I.A. ". New York: William Morrow and company Inc , 1992.
- 7- Prados. John. "president,s Secret War". New York: William Morrow and company Inc., 1986. -
- 8- Segev. Samuel. "The Iranian Triangle". New York: The Free press, 1988.
- 9- Sick. Gary. "All Fall down; America,s tragic encounter With Iran". New York: Random House Inc., 1985.
- 10- Woodward. Bob. "Veil; the secret Wars of the C.I.A. 1981-1987". London: Simon & Schuster limited, 1987.

ب - مقالات

1- Clawson. Patrick. "Khatami,s dialogue with America, not with Washington". Peacewatch / policywatch , anthology 1998; Washington: The Washington Institute for near east policy , 1999.

2- Evans. Rowland and Novak. Robert. "Clinton,s focus on Iran".

Washington post , January 18 , 1993.

3- Hart. Jo- Anne. "A spiral of Hostility; U.S.- Iran relations since revolution". Middle East Insight. Vol.xI , No.5 , July - August 1995.

4- Hedges. Chris. "Iran may be able to build an atomic bomb in 5 years; U.S. and Israeli officials fear". New York Times, January 5, 1995.

5- Hughes. John. "Iran and American Democrats".

Christian science Monitor , April 15, 1993.

6- Katzman. Kenneth. "U.S. - Iranian Relations: An analytic compendium of U.S. Policies , Laws and Regulations".

Washington, D.C.: The Atlantic council of the united States, 1999.

7- Nelan. Bruce. "Terror Diplomacy". Time , May 25, 1993.

8- Parsons. A. "The Iranian Revolution". The Middle East

Review, vol.xx, No.3 , Spring 1988.

9- Phillips. James A. "Containing Iran". Backgrounder ,
Heritage foundation , Washington , D.C. , March 9 , 1994.

10- Phillips. James. "Iran,s ominous ambitions".

Washington Times , January 19, 1995.

11- Smith. Jeffry. And Williams. Daniel. "White House to step up plans to isolate Iran and Iraq: Administration to try Dual containment". Washington post, May 23, 1993.

12- Walsh. G. "Fox crying out loud". Time, no.6, Feb 5 , 1996.

13- Williams. Daniel. "Christopher charges Iran continues nuclear program". Washington post, January 21, 1995.

ج - مجلات

1- Backgrounder

2- Middle East Insight

3- Middle East Review

4- Time

د - روزنامه ها

1- Christian Science Monitor

2- New York Times

3- Washington Post

4- Washington Times



۲- کرمیت روزولت ، هماهنگ کننده
عملیات ۲۸ مرداد ۱۳۳۲



۱- سرکوب تظاهرات پازده خرداد توسط
نیروهای نظامی امنیتی رژیم شاه



۳- شاه در کنار جان اف. کندی، رئیس جمهور آمریکا



۴ - تظاهرات مردم در سال ۱۳۵۷ در حمایت از امام خمینی (ره)



۵ - کشتار مردم در میدان شهدا در روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷



۶- تظاهرات دانش آموزان و دانشجویان در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران



۷- کشتار ۱۳ آبان (سناریوی تهیه شده توسط آمریکائی ها)



۸- کابینه نظامی از هاری که با پیشنهاد دولت آمریکا بر سر کار آمد



۹ - جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا ۱۰- ویلیام سولیان، سفیر آمریکا در ایران



۱۱- ژنرال هایزر

۱۲- تیر اندازی به طرف تظاهر کنندگان در میدان انقلاب
(به دستور هایزر)



۱۳- زخمی های میدان انقلاب



۱۴- تسخیر لانه جاسوسی



۱۶- شاپور بختیار ، آخرین نخست وزیر شاه



۱۵- بنی صدر



۱۷- نظامیان مهاجم آمریکایی ، سوخته در آتش قهر الهی در طیس



۱۸- طوفان شن همه محاسبات شیطان بزرگ را در هم ریخت



۱۹- محاکمه تعدادی از عوامل کودتای نوزده



۲۰- کابینه مهندس بازرگان (نهضت آزادی)



۲۱- رونالد ریگان، رئیس جمهور آمریکا ۲۲- عراق با خط دمی دولت ریگان، حمله به مناطق مسکونی ایران را آغاز نمود



۲۳- یکی از سکوه‌های نفتی ایران که در سال ۱۳۶۶ توسط نیروی دریایی آمریکا منهدم شد.



۲۴- مقاومت نیروهای رزمنده در برابر حملات رژیم عراق



۲۵- دفاع با کمترین امکانات در برابر تهاجم دشمن



۲۷- بیل کلینتون ، رئیس جمهور آمریکا



۲۶- جورج بوش ، رئیس جمهور آمریکا



۲۹- علی امینی ، مسئول گروهک جبهه نجات



۲۸- منوچهر گنجی ، سرکرده گروهک درفش کاویانی

www.Ketabfarsi.com

www.Ketabfarsi.com

www.Ketabfarsi.com



www.Ketabfarsi.com

امام خمینی (ره):

نکته‌ی مهمی که همه‌ی ما باید به
آن توجه کنیم و آن را
اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان
قرار دهیم، این است که دشمنان
ما و جهانخواران تا کی و تا کجا ما را
تحمّل می‌کنند
و تا چه مرزی استقلال و آزادی
ما را قبول دارند؟
به یقین آنان مرزی جز عدول از
همه‌ی هویت‌ها و
ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند.
به گفته قرآن کریم، هرگز دست
از مقاتله و ستیز با شما بر
نمی‌دارند مگر این که شما را
از دین‌تان برگردانند.

صحیفه نور جلد ۲۰ صفحه ۲۳۷



معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه
مدیریت پرورشی